

فرهنگ فرزاد

گردآورنده: بانو فرزاد بتهایی

زبان

پارسی

همچو کوه: استوار

همچو گل: دلنواز

فرهنگ فرزاد

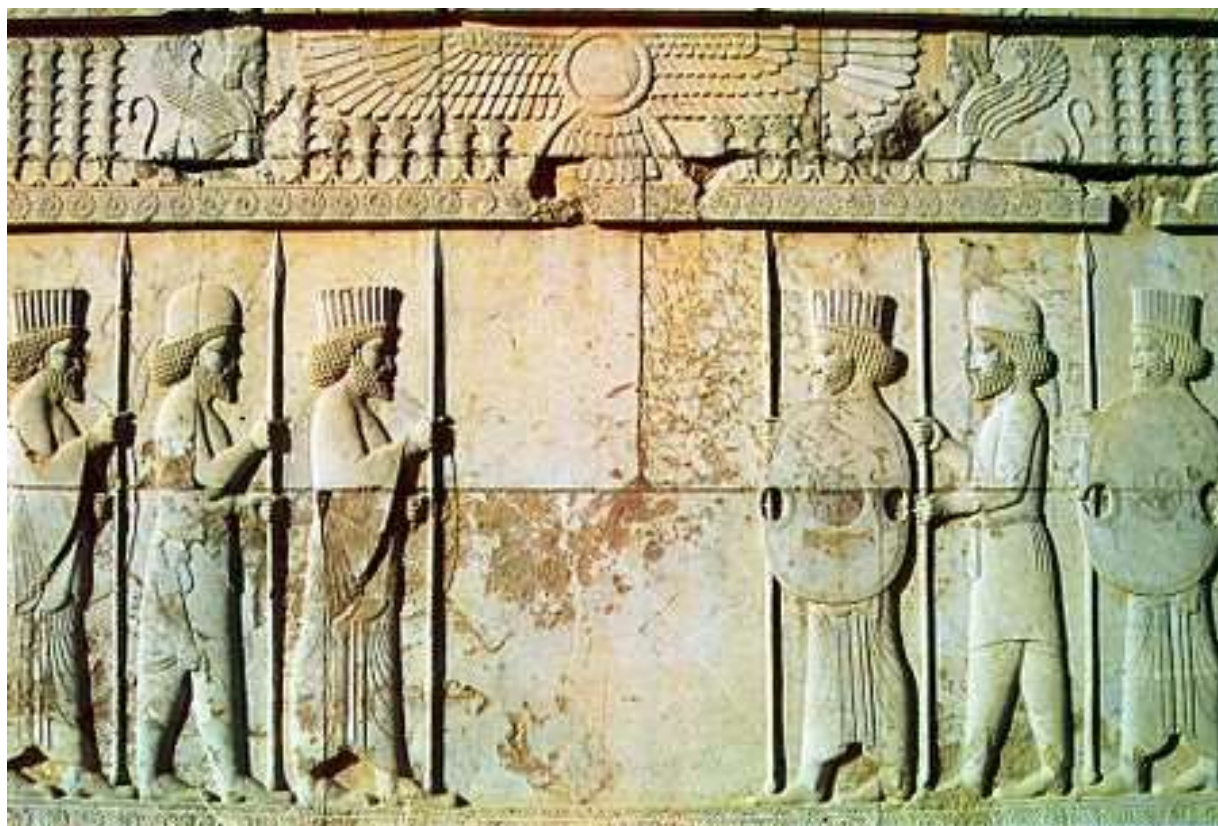


گردآورنده: بانو فرزاد بتهایی

« فرهنگ فرزاد » از روی دلباختگی به فردوسی، دل بستگی به زبان پارسی و با کوششی نستوه، برآمده از شیفتگی به آن دو فراهم آمده است. این فرهنگ « رایگان » است، چاپ و فروش آن روا و پذیرفته نخواهد بود.

« با سپاسمندی از آنان که زبان نیاکان شان را پاس می دارند»

*پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک چراغ راه همگان باد *



« فرهنگ فرزاد » دارای کپی رایت ویژه، و برخوردار است از پشتیبانی:
* نییگخانه بزرگ بلژیک در بروکسل

Bibliothèque Royale de Belgique

1401 - 2022 (سال 1402-2023 ویراست شده است)









𐎠𐎡𐎴	𐎠𐎡	𐎠𐎡𐎴	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡𐎴	𐎠𐎡𐎴
آ - آ	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا
𐎠𐎡𐎴	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡
ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا
𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡
ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا
𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡
ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا
𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡
ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا
𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡
ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا
𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡	𐎠𐎡
ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا	ا - ا





زبان پارسی، زبان نیاکان مان

زبان خنیایی، گوشنواز و دلاویز پارسی روان را می نوازد و به پرواز فرامی خواند،
آوای نغزش همانند نوای دلنشین ریزش آبشار و گذر آب گوارای جویبار، روشن
و درخشان از لابلای سنگلاخ است. واژه ها سبکبال و نازک، پرواز پرندگان را به نگر
می آورند. پارسی از زبان فردوسی شادی آور و دل انگیز است. برای همین ویژگی ها؛
گل سرخ نماد دلباختگی و شیفتگی به پدر و الاکهر، یگانه دلسوز و ابرمرد جاویدان زبان
پیشکش شده است.



با نام آفریننده

در پاسداری و پالایش زبان پارسی

« اندیشیدن سی تسوکه [ثانیه] به سی سال رنج والاگهر پدر زبان پارسی »
تنها دلسوز که از هرگونه خوشی، آسایش، آرامش، و بهره بری از زندگی گذشت؛ کار و زندگی خویش رها کرد، و سی سال روزها و بیضا شب ها زیر پرتو سپندار(شمع) نوشت و نوشت و نوشت! با این آرمان که زبان پارسی، یکتا گوهر گرانبهای هستی و خویشتن شناسی ایرانی؛ این گنجینه ی گرانسنگ و بسیارکهن؛ این زبان بسیار زیبا و شیوا؛ پویا و زنده راه خود را در درازنای زمان بپیماید و جاودان بماند!
آرمان پدر والاگهر: ایرانی؛ ایرانی! بماند!

« بسی رنج برده ست در آن سال سی زبان زنده کرده ست بدان پارسی »

یادآوری، بسیار مهند (مهم) :
امروزه کسانی « شاهنامه خوانی» می آموزانند !!! باشد که این کوشش ارزنده درارج به فردوسی بزرگ و پاسداری زبان پارسی؛ همراه با گسترش بهرمندی از واژه های پارسی باشد؛ نه اینکه شاهنامه را به زبان تازی بازنمودن!!

اکنون بایاست بیاندیشیم؛ برای ما ایرانیان که « هزاروچهارسد» سال است واژه های ناآشنای تازی را آموخته و بکاربرده ایم، یادگیری واژه های نا آشنای زبان نیاکان نباید راه بند کوشش، پیشرفت و استواری در پیگیری باشد.

زبان پارسی به سختی دم می کشد، باید « او»! را از زیر بار خروارها واژگان بیگانه رهانید و جانی تازه بخشید. « او» می گویم، زیرا این زبان زنده است و زنده خواهد ماند. بر شما جوانان و بر ماست که « او» را از پرتگاه نابودی برهانیم، واژگان نرم، نازک و سبک پارسی را همچون نرمباد بهاری بر چهره اش بیافشانیم تا دمی ژرف برکشد و باردیگر شکوفا گردد.
گلزارمان را با مهر و با ارج به والاگهر پدر، با واژه های ناب پارسی آبیاری کنیم! و زندگی را به « او» بازگردانیم.

خرده گیری های نابجا و سرزنش ها برای بازداشتن از دمیدن زندگی نوین و جان پرور و بازآوری شادابی و جاودانگی این گوهر گرانبها، نباید راه بند خویشکاری مردم با فرهنگ ایرانزمین باشد.

از دست دادن « کیستی » سوگمندی ست ، و بازیافتنش « فرجود»!

چگونگی اندرشدن واژگان تازی و لاتین به زبان پارسی

آموختن زبان های بیگانه نیکو و درخور ستایش است؛ وامگیری واژه از زبانی دیگر نیز گاهی یاری دهنده تواند بود؛ هرگاه واژه بایسته در زبان مادری یافت نشود! ولی خردمندان نیست و نکه بسیار اندوهبار است؛ جایگزینی بیدریغ و آگاهانه واژگان بیگانه؛ پیشا (حتی) هنگامی که واژگان زیبای پارسی از پیش «باشنده» باشد! آیا پذیرفتنی است که میهمان، میزبان، را از خانه اش براند؟!

رویاری با راستینگی بایست تا چگونگی اندرشدن واژگان تازی و لاتین را به زبان زیبای پارسی دریابیم.

- اندرشدن واژگان تازی به یاری دانشمندان و فرهوشان ایرانزمین! انجام گرفته است؛ افزون بر نبود کمترین کوشش در نگهداشت و پیشگیری از نابودی نبیگ های گرانبها، بدست دشمن!

ارجی که هنوز به دانشمندان و فرهیختگان داریم، نباید بازدارنده از روبرو شدن با راستینگی وانگیزه ی خودفریبی و چشم پوشی از بی مهری آنان در «ناچیز شمردن» زبان نیاکان مان باشد.

چندین نبیگ به زبان بیگانه !!! به چه درد! و به چه کار آمده است؟! بسیاری از مردمان پیشا (حتی) فرهیختگان و دانش آموختگان نبیگ های فرهوشان ایرانزمین را نخوانده اند! ایرانی به دلسوزان راستین! به راهنمایان خردمند! به زنان و مردان آینده نگر نیازمند است! ما نیاکان آیندگان هستیم! برماست که زبان پارسی این یکتا گوهر گرانبهای خویشتن شناسی را تا جایی که در توانمان است بیالاییم، پاسدار باشیم و برای فرزندان و آیندگان به یادگار گذاریم. در این «هزار و چهارصد سال» هم کوششی از سوی فرهیختگان و دانشمندان برای راه بستن بر این تنداب «ویرانگر»! برداشته نشده است. اکنون کسانی در پاسداری و پالایش زبان پارسی می کوشند؛ باشد که شمارشان روز به روز افزایش یابد و ایرانی سرانجام بخود آید!

اکنون بنگریم که واژگان لاتین چگونه به زبان پارسی راه یافته است.

.....
«بسیار مهند است که در این جستار رخدادهای «سیاسی» را نیامیزیم؛ زیرا پیوندی با چگونگی اندرشدن واژگان لاتین به زبان پارسی ندارد».

واژگان لاتین ره آوردهای گرانبها و سودمند با خود به همراه آورده اند.

آرمان این ره آوردها جایگزینی، بیرون راندن، درتنگنا نهادن و سرانجام به پرتگاه نابودی کشانیدن واژگان پارسی نبوده است.

واژگان لاتین به همراه دانش و تکنولوژی به زبان پارسی راه یافته است.

نخستین و مهندترین الکتریسیته [کهربا] است که به شبهای تاریک و کم پرتو ایرانی روشنایی بخشید. و در پیوند با الکتریسیته شمار بسیار بالایی دستگاه های [الکتریکی] یکی پس از دیگری به کشور ما راه یافت.

از دستگاه های بایا و بسیار سودمند خانگی (که زندگی را آسان کرده است) تا دستگاه های بزرگ و کارخانه ها برای ساختن ابزارهای سودمند دیگر!

دیگر ره آورد باختریان:

- دانش پزشکی، دندانپزشکی، دامپزشکی، روانپزشکی و جزآن با نبیگ های باارزش در این زمینه ها، که برآیند سده ها پژوهش و کار شبانه روزی دانشمندان و پژوهشگران باختریان بوده است؛ و سالهاست که در دبیرستان ها و دانشگاه های ایران آموزانده می شود.

- نبیگ های بسیار در زمینه ی دانش رایشگری [ریاضی]، گیتیک [فیزیک]، شیمی [کیمیا] ، گویایی [منطق] و فرزانیگی [فلسفه] و جزآن.
ره آوردهای سودمند برآستی از شمار برون است:

- همداد دستگاه هایی که در بیمارستان ها برای کارد پزشکی [جراحی] نیاز است و همچنین دستگاه ها و ابزارها و داروهای بایا برای دیگر بخش ها.
- افزون برآن ماشینهای گوناگون در زمینه کشاورزی، کارخانه ها برای ساختن خود رو، ابزارهای بایا، چرخ های دوزندگی خانگی و چرخ های ویژه برای کارگاه های دوزندگی و کفشگری و بشمار دستگاه ها و نوآوری ها برای آسایش و داشتن زندگی بهتر!
سرانجام، گل سرسبد ره آوردها ؛ این تکنولوژی برآستی شگرف !

آیا دادگرانه است که اندرشدن واژگان تازی و اندرشدن واژگان لاتین به زبان پارسی در یک پایه ترازو گذارده و داوری شود ؟!

اگر برخی در گفتگوهای روزانه واژگان لاتین بکار می برند، این خود ایرانی است که به زبان مادری و نیاکان خود آسیب می رساند!

باختریان هرگز خواهان آسیب و نابودی زبان پارسی نیستند و نبوده اند ؛ باژگون سالها با پشتکار و دلسوزی سنگنبشته های گرانبهای نیاکان مان رابا پرنگری و شکیبایی برگشوده اند، زیرا این گنجینه ها را « اَپرماند جهانی و از آن مرتوگری [بشریت]» می دانند.

جابجایی آن گنجینه ها به دیرینکده های باخترزمین و نگهداشت با دلسوزی، نه تنها آن ها را از پراکندگی و نابودی رهانیده است؛ که افزون بر آن مردمان دیگر کشورها می توانند از یادگارهای باستانی میهن ما بازدید نمایند و از داستان گذشتگان ما آگاه گردند.

هر از چندی نیز با این گنجینه ها نمایشگاهی بزرگ با چونی بسیار بالا، همراه با نبیگی با ارزش سرشار از گزارش های پربار و فرتورهای بسیار زیبا برپا می گردد.

فرزاد بتهایی

بخشی از نوشتار استاد ابوالقاسم پرتو در :
« واژه یاب - فرهنگ برابره‌های پارسی واژگان بیگانه »

« ... نگهبان راستین فرهنگ و زبان ما خود مردم بودند. در طی دو قرنی که ما بعد از ظهور اسلام ادبیات مکتوب نداشتیم، عامه مردم از آفرینش باز نمی‌ایستادند و بوزن و بحری که از پیشینیان بارث برده بودند بفارسی دری و لهجه‌های دیگر ایرانی تصنیف و شعری می‌گفتند. ولی امیران و بزرگان برای حفظ ضیاع و عقار خویش « عرب » شده بودند. هرکس هر چه را که از آن او بود حفظ می‌کرد: بزرگان ضیاع و عقار را و مردم زبان و فرهنگ را »

چشم به جهان گشودن و چشم از جهان فرو بستن، درگزینش مردمان نیست!
ولی، بازه‌ی این دو را چگونه پیمودن! گزینش است!

بخشی از نوشتار استاد عبدالرحیم همایونفرخ
دستور جامع زبان فارسی - هفت جلد در یک مجلد

.....
« رواج زبان عربی و بی‌قدر کردن ایرانیان زبان خود را چنانکه در کتابی تقریباً سیصد سال پیش در نجوم و هیئت نوشته شده است، دیدم که مصنف ضمن شمردن نام ستاره‌ها و صورت‌های آسمانی می‌گوید: ثریا که عوام آنرا « پروین » می‌گویند ...!!!
با این عبارت رکیک و سست زبان ملی خود را پست شمرده و کلمه‌ی خوش‌آهنگ « پروین » را عوامانه دانسته و « ثریا » را تنها بواسطه‌ی آنکه عربی است اصلی و درست و علمی و زبان « خواص » شمرده است! این عبارت پیداست که در آنزمان نسبت به فارسی و صرف و نحو ادبیات آن چه اهمیت می‌داده و با چه نظری آن را می‌دیده‌اند...! »

سامان و دهناد

– در این فرهنگ، واژگان برگرفته از خاستگاه‌ها تا آنجا که شایمند بوده است، با ژرف‌نگری بررسی شده است.

– واژگان استاد-زنده‌یاد-دکتر حیدری ملایری، یک به یک از «چارچوب‌ها»، یا به گفته‌ی خود استاد «تخته‌سیاه‌ها» که برای ریشه‌یابی هر واژه فراهم آورده‌اند، برگرفته شده است.

در پایان این فرهنگ افزوده شده است:

.....

– واژگان کم‌آشنا و ناآشنای پارسی در «واژه‌نامه، پارسی به پارسی»

– واژگان کم‌آشنا و ناآشنا ی دستور زبان در «دستور زبان خانلری به پارسی» و «دستور پارسی فرزاد».

– واژگان کم‌آشنا و ناآشنای پارسی در نَبیگ «دل‌نهان»

– فرامود در پیوند با گزینش دو واژه «بساوا نام و نابساوانام»!

– آشنایی با نام‌ماتک‌های بایا در آشپزی و فرتور خوراک‌ها.

– سروادی زیبا و گویا



دو سنگنبشته از شاهنشاهان هخامنشی، داریوش شاه و خشایار شاه بر دامنه
کوه الوند، بنام گنجنامه، در همدان.

با یاد پدر فرزانه ام
حسین بطحائی

.....

چامه زیر را پدرم در پی نگرانی از ویران کردن و نابود شدن این دو یادواره و پس از دیدار
آن ها سروده بودند.

گنجنامه

در کنار یادگار قهرمانان گذشته، گنج سنگ
دانه های صاف آب از آبشار
می نوازد ساز مهر و کوس جنگ
نقش شادی آفرین خط میخ و دست یار
یادی از جوش و خروش سد هزاران پهلوان
سختی خارا و کوه آنرا هماره پاسبان
یادگاری ماندگار
ساقیا می را بیار

رنگ ناب آسمان در آن ستیغ
جلوه پیوند آب است و هوا
ای دل اکنون بی دریغ
از صفای آن هوا و نغمه آن آبشار و خط یار
پُر توان گنجی برآر
ساقیا می را بیار

.....

آن یادگار ماندگار است، تیرماه 1360 به دیدارش رفتم
هم چنان پا بر جا بود، سرواد همان جا سروده شد.

حسین بطحائی



« رادی راستین و یاری در توانمندی سازی آیندگان
کوشش و از خود گذشتگی امروز است.»

آلبر کامو

« تو پای به راه ده و هیچ می پرس
خود راه بگویدت که چون باید رفت.»

عطار نیشابوری

« چون درختان میوه داری هست
میوه ی این و آن نچین پیوست.»

سنایی غزنوی



آ

آثار ادبی و هنری: مانداک ها، آفرینه ها
 آجر: آگر، (گ) آگور
 آجرپز: آگرپز
 آجرپزی: آگرپزی
 آجر فرش: آژیانه
 آجل: در آینده، پس آیند، دیر آیند
 آحاد: شماره های نخستین (از 1 تا 9)
 آحاد: یک یک، تک تک/ یکان، یگان
 آخر: انجام، پایان، فرجام، سرانجام
 آخر: پسین، واپسین، اقدم (د)
 آخر الامر: سرانجام، پایان کار، بتاوار
 آخر الزمان: پایان روزگار، پسین زمان
 آخر بینی: پسین بینی، پایان نگری
 آخرت: رستاخیز، روز بازپسین، انجامش
 آخرین: پسینیان، واپسین، بازپسین،
 فرجامین
 آخرین مسابقه: واپسین آورد
 آداب: رفتارها، روش های پسندیده/ آیین
 ها، هنجارها/ فرهنگ ها
 آداب خاص: رفتارهای ویژه
 آداب دان: آشنا به رفتار نیکو و شایسته
 آداب و رسوم: هنجارها، آیین ها

آباء: پدران، نیاکان
 آباء علوی: پدران برین/ هفت هرباسپ
 آب بقا: آب جاودانگی، آب نامیری
 آب حیات: آب زندگانی
 آبستره: آهنجیده، نا دیدنی و ناپسودنی
 آبسه: پیله/ آماس
 آب طرب: می انگوری
 آبق: آبک، سیماب
 آب قند: آب پانید، آبلوج
 آب متبرک: آب سپند
 آب معدنی: آب کانی
 آب مقطر: چکید آب، آب پالوده
 آب نشاط: مرداب (م)
 آب وهوا: آب و پناد، آب و وای
 آپاندیس: فزونروده، آویزه
 آتش مزاج: تندخوی، آتشی
 آتش نفس: (ف) پرشور و گداز، شورمند
 آتلیه: کارگاه، هنرکده، نگارخانه
 آتی - آتیه: آینده، زمان پس از کنون
 آثار: رگه ها/ نشانه ها/ مانده ها
 آثار: مانداک ها، یادگارها، یادبودها
 آثار باستانی: یادگارهای پیشینیان

آدرس: سرنامه، نشانی
آدم: مردم، مردمان، مرتو، مرتوگان، مردمزاد، مردمزاده
آدم و حوا: مشی و مشیانه
آدمیت: آدمیگری، مرتوگی، مردمی
آدم ها: مردمان، مرتوگان
آذوقه: آذوغه (پارسی است)، خواربار
آراء: اندیشه ها، رای ها، بوشا ها
آرامش خیال: آسوده دلی
آرامش طلب: رامشجو، آرامش خواه
آرزوی محال: آرزوی ناشدنی
آرشه: کمانه (کمانه ی ویولن)
آرکاییک: کهنیک
آرکنولوژی: باستانشناسی
آرکنولوگ: باستانشناس
آرکتیپ: نمونه کهن
آژانس: کارگزاری، نمایندگی
آسانسور: بالارو،
آسوده خاطر: آسوده دل
آسی: اندوهگین/ پزشکی
آسیای صغیر: آسیای کهن
آفاق: کرانه ها، کرانه های آسمان
آفاق: گیتی، جهان هستی
آقا: پانا، سرور، کدبان
آکادمی: فرهنگستان/ آموزشگاه
آکادمیست: دانشور، دانشگرای، فرهیخته
آکادمیسین: فرهنگوند، هموند فرهنگستان
آکادمیک: فرهنگی، دانشگاهی
آکواریوم: آیزی دان
آل: خاندان، دودمان، دوده، تبار
آلات: ابزارها، افزارها / ساز و برگ
آلات دفاعی: ابزارپدافندی، پدافند ابزار
آلات صوتی: اندام های آوایی
آلام: دردها، رنج ها
آلام جسمانی: تن دردها (ت. د)
آلام نفسانی: روان دردها (ر. د)
آلبوم: جنگ (ج) / دفتری برای فرتورها

آلبومین: سپیده
آلت: ابزار، اوزار، افزار، سازکار
آلت: زین و برگ، دستگاه / مایه
آلت تناسلی: اندام آمیزشی زن و مرد
آلت رجولیت: نرّه، سُختو، شرمگاه مرد
آلهه: (آ.ل) ایزدان/ ایزدبانو
آلیاژ: همجوش، همبستک
آماتور: دوستدار، نوکار، ریژکار
آمال: آرمان ها، آرزوها، امیدها
آمبولانس: بیماربر
آمپر: شتابه
آمپر متر: آمپرسنج، شتابه سنج
آمر: فرماینده، دستوردهنده، کارفرما
آمرانه: همچون فرماندهان، فرماینده
آمل: (آ) آرزو، امید، آرمان
آمونیاک: نوشاهک
آمیب: تک یاخته
آنابولیسیم: فراگشت، فرایند، فرایندهای
 کیمیایی درباشندگان
آنابولیسیم: سوخت و ساز، فرایندهای
 کیمیایی آمیزه ای در جانداران
آناتومی: کالبد شناسی، تن شناسی
آنالوژی: مانستگی، همال سازی
آنتی بیوتیک: پادزیست
آن جانب: ورائبر (آ.ب) آن سو
آنطرف: ورائبر (آ.ب) آن سو، آنسر
آنطور: آنگونه، آنسان/ آن گونه
آن قدر: آن اندازه، آن همه
آنوقت: آنگاه، آنکه، پس از آن
آوانس: پیش پرداخت
آیت: نشان، نشانه
آیات: نشانه ها، نشان ها

.....



ا

ابداع: آفریدن، نوآوری، نوآفرینی، آفرینش
 آفرینندگی، آفرینشگری
ابداع مجدد: بازآفرینی
ابدال: دگرکردن، دگردیسی
ابدالالباد: همیشه، جاویدان
ابدی: پایندگی، جاودانی، همیشگی، مانا
 نامیرا، جاودانه، جاوید، هرگزی، پایا
ابدیت: پایندگی، همیشگی، جاودانگی
 دیرندگی، بی‌زمانی، مانایی
ابراز: نمایاندن، زُهاوش، بازنمودن
ابرازکردن: زُهاویدن، ویمندیدن
ابرام: پافشاری، یکدندگی، ستوهاندن
ابریق: آبریز، آوتابه، آفتابه، لولهنگ
ابژکتیو: (ا) سردوربین (= وینوکی)
ابژکتیو: (ا) برون آختی ≠ درون آختی
ابژکتیو: کندار، کنرداری
ابژه: (ا) برون آخته ≠ درون آخته
ابطال: از میان بردن، زدودن، ستردن
 بیهوده کردن، ناچیزکردن
ابعاد: درازا، پهنا، ژرفا، سویگان
بعد: دورتر، پیش‌تر، فراتر
ابقا: پایستگی، پابرجایی، بجای ماندن

اب: (ا) پدر، بابا
اباء: رویتافت، سرپیچی، سرباززدن
اباحت: روا شمردن، روا دانستن
اباداشتن: پرهیزداشتن، پرهیختن، روی
 برتافتن، سرپیچی کردن
أباطیل: یاوه‌ها، بیهوده‌ها
اباکردن: سرباز زدن، سرپیچیدن
ابتدا: آغاز، درآمد، نخست، سرآغاز
ابتداع: نوآوری، نویابی
ابتدایی: آغازین، نخستین/ ساده
ابتدال: بی‌ارزشی، پیش‌پافتادگی، پستی
ابتزال: شکافته شدن، سوراخ شدن
ابتکار: نوآوری، نویابی، نوگرایی
ابتکاری: نو، تازه
ابتلاء: آسیب دیدگی، گرفتاری
ابتلاع: اوباردن، نواریدن، به‌گلو فرو بردن
ابتهاج: شادمانی، خوشهالی، شادی
ابتیاع: بدست آوردن، خرید، خریداری
ابحر: دریاها
ابد: جاودانه، جاویدان، همیشه، جاوید،
 همیشگی، ورجاوند
ابدأ: هرگز، هیچگاه

اتحاد: همداستانی، همگرایی، باهمایی،
 یکدلی، یکی شدن، یگانگی، همدستی،
 باهمی، هم پیمانی، هم پیوندی، یکرنگی،
 همبستگی
اتحادیه: هموندان، هم پیمانان، با همادان
اتحادیه کارگری: با هماد کارگری
اتخاذ: گرفتن، برگرفتن، فراگرفتن
اتراق: لنگر انداختن، بار افکنی، جا گیری
اتراق کردن: بار افکندن، چندی ماندن
اتساع: فراخندگی، گشادگی، فراخی
اتساع دادن: پهناندن، پهن کردن
اتساع یافتن: پهنیدن، پهن شدن
اتصاف: ستوده شدن / ستودگی / آراستگی
اتصال: بهم پیوستن، پیوستگی، پیوست،
 یکدش (ی.د)، پیوند
اتصال دادن: پیوندانیدن، پیوند دادن
اتصال و امتزاج: یکدش (ی.د)
اتصالاً: پیاپی، پیوسته
اتفاق: سازواری، باهمی، همکاری، با هم
 یکی شدن، همسویی
اتفاق: بازی بخت، پیشامد، رخداد، رویداد
اتفاقاً: به بازی بخت، پیشامدی / ناگهانی،
 ناگهان، نابیوسانه، ناگه، یکباره
اتفاق افتادن: رخ دادن، رویدادن
اتفاقی: بختامدانه، بختامدی / ناگاه، بی
 برنامه ریزی، ناگهانی
اتقاء: پرهیزکاری، پرهیزیدن، پارسایی
اتکاء: پشت دادن به ...، پشتگرمی
اتکاء به نفس: خود باوری، بخوداستواری
اتکاردن: پشت دادن، اندخسیدن
اتلاف: تباهاندن، نابود ساختن
اتلاف کردن: تباه کردن / ریخت و پاش
اتلاف وقت: روزگار بردن، زمانکشی
اتم: ریزه بنیادین، بن ریزه، ریزین / هسته
اتمام حجت: هشدار، آگاه ساختن
اتمسفر: ابروای (ا.ب)
اتنولژی: تیره شناسی، نژادشناسی

ابکاء: گریاندن، به گریه واداشتن
ابکام: گنگ، لال، بی زبان
ابکم: خاموش، بی سدا
ابلاس: اندوهگین شدن، ناامیدشدن
ابلاغ: رساندن نامه یا پیام، پیام رسانی
ابلاغیه: بخشنامه
ابلق: ابلک، خَلنگ، سیاه و سفید
ابله: دبنگ، نادان، دَنگ، بیخرد، ساده
 کانا، گردنگ، گردنگل، گول، کودن
هزاک (ه): کودن، پخمه
ابلهانه: از روی نادانی و نابخردی
ابلیس: اهریمن، دیو / بدسرشت
ابن: پسر، پور
ابن سینا: پورسینا
ابنا: پوران، پسران
ابناءجهان: جهانیان، جهانزادگان
ابناءوطن: فرزندان میهن
ابنیه: ساختمان ها
آبو: پدر، بابا، پاپا
ابواب: درها / بخش ها / جستارها
ابواب طرب: درهای خوشی
ابوابجمعی: درشمرد / کارکنان زیرفرمان
ابهام: پرخیدگی، پوشیده گویی، پوشیدگی،
 پیچیدگی، گنگی
ابهت: بزرگی، شکوه
ابیات: (بیت) بندها، بتاها، دوتایی ها
ابیفور: اپیکور فرزانه یونانی
اپرا: (ا.پ) نوادستان
اپراتور: کارور، گرداننده
اپیدرم: پوشبافت
اتاق: یاخته، سراچه
اتاق هدایت کشتی: فرمانگاه
أتانازی: هومرگ، مرگیاری، به مرگی
اتباع: (ا) پیروان / شهروندان
اتباع: (ا) پیروی کردن، فرمانبرداری
پس روندگان: از پی فراشدگان
اتباع خارجه: (ا) بیگانگان

اجازه: پرگ، پروانه/ روادید، روا، روا داشتن	اتوبان: بزرگراه
اجازه دادن: پروانه دادن، پرگ دادن	اتوبوس: خود رو همگانی
اجازه نامه: پروانه	اتوماتیک: خود بخود، خودکار
اجازه ورود: بار دادن	اتومبیل: خود رو
اجاق: آتشدان	اتهام: پَلَمَس، بوسین، سپزگی، دروغ بستن، انگ زدن، مارزش
اجاق کور: گسسته تبار	اتهام کننده: مارزنده
اجانب: بیگانگان	اتیکت: برچسب/ آیین دانی / آیین
اجبار: پزورش، زورکردن، وا داشتن	اتیمولژی: ریشه شناسی
ناچاری، ناگزیری	اثاث: ابزارخانه، کاجال، بار و بنه
اجباراً: ناگزیرانه، به زور، به ستم	اثبات: اُستانش، پدیش، پدیشش، آوین، استوانش، استوارش/ بازنمایی، روشن
اجباری: ناچاری، ناگزیری، درماندگی، ناخواستی، به ناچاری، به زور	اثبات کردن: آوینیدن، پایورکردن، استواندن
اجتماع: چپیره، گردآمدن، همدارگان، باهمستان، هازمان/ گردهمایی، گروهی از مردم	اثبات مدرک: آوین
اجتماعات: انجمن ها، گروه مردمان	اثبات و نفی: اُستانش و نایش
اجتماعی: گروهی، هازمانی، چپیره ای	اثر: کارکرد، هنایش/ جای پا، نشان/ برماند، آفرینه (درنوشتار ادبیک) کارایی، درایش، کارسازی
اجتماعی: هازه پذیر، زودجوش، دمساز	اثر: مانداک (نوشتار ادبی) مانداک هنری و ادبی/ مانده، آفرینه
اجتناب: پرهیز، خودداری، دوری جستن، پرهیزیدن، گریز، کناره گیری	اثر ادبی: مانداک، آفرینه
اجتناب پذیر: پرهیچک، پرهیزکردنی	اثر پذیر: کار پذیر، کار پذیرنده
اجتناب ناپذیر: ناگزیر، ناچار، آپچار	اثر تاریخی: یادگار گذشتگان
اجتهاد: استادی، هیربدی/ کوشش	اثر داشتن: کارگردن، کارایی داشتن
اجحاف: زورگویی، دست اندازی	اثر کردن: درآویندن، کارساز افتادن، کارا بودن، هناییدن
اجداد: نیاکان، پدران، گذشتگان	اثر کننده: کارا، کارگر، هناینده، نوژنده، کاریگر، کارساز
اجدادی: نیاکانی، درپیوند با نیاکان	اثر گذار: گیرا، کارا، هنایش دار
اجر: پاداش، مزد	اثر گذاری: کارایش، کارایی
اجرا: انجام، انجام دادن، زکارش	اثناء: زمان، گاه، هنگام، میانه ها
اجرا کردن: زکاردن، انجام دادن، بکار بستن، ورزیدن، پیرگالیدن	اثناعشر: دوازدهه، روده کوچک
اجرا کننده: انجام دهنده، پیرگالنده، پیرگالگر، زکارنده	اجابت: پاسخ دادن به خواهش
اجرام: توده ها/ تن ها، پیکرها	اجابت: پذیرفتگی، پذیرفتن، برآوردن
اجرام سماوی: ستارگان، توده های آسمانی	اجاره: پافه، سلاک/ به مزد گرفتن
اجرای: کاربستی، پساختیک، انجامی	اجاره دادن: پافه دادن، پافیدن، سلاک دادن
اجراییه: انجامنامه	

اجرت: دستمزد، مزد
اجزاء: پاره ها، بهره ها / اندام ها
اجساد: تن ها، پیکرها/ لاشه ها
اجسام: ابدام/ تن ها
اجسام آلی: ابدامان نهادی (ن)
اجسام بسیطه: ابدامان ساده
اجسام طبیعی: ابدامان پرهامی
اجسام غیر آلی: ابدامان آنهادی
اجل: دم مرگ، زمان مرگ
اجلاس: نشست، انجمن
اجمال: کوتاهی، فشرده گویی، کوتاه گویی
اجماع: هماهنگی فراگیر و گروهی، همداستانی، هم رای، سازگاری
اجمالاً: به کوتاهی، به فشرده گویی
اجمالی: کوتاه/ گزیده
اجمع: همگی، همه
اجناس: کالا ها / گونه ها
اجنبی: بیگانه، انیرانی
اجوف: میان تهی، کاواک
اجیر: مزدور، مزد بگیر
احادیث: افسانه ها، داستان ها
احاطه: پروست، پروندش، پروستن
فراگیری: پیرامونگیری
احاطه داشتن: دانش و آگاهی همادی
بر نهاده ای داشتن
احاطه شده: پروسته، پروست شده
احاطه کردن: پروستن، گرد چیزی گرفتن
احاطه کننده: ورتن
احاطه داشتن: آگاهی همادی بر نهاده ای
احاطه شده: پروسته، پروست شده
احاطه کردن: پروستن
احاطه کننده: ورتن
احباب: نزدیکان، یاران، همدلان
احتجاج: شوند آوری، گواه آوری
احتراز: بریدن، دوری گزیدن، پرهیزیدن، پرهیز، دوری، ورتیش، گریز

احتراز کردن: دوری جستن، پرهیزیدن
احتراق: آتش سوزی، آتش گرفتن
احترام: بزرگداشت، گرامیداشت، ارج، پاس، سپاک، سنایش
احترام آمیز: ارجمندان، با ارجمندی، سپاکدار، سپاک آمیز
احترامات: سنایش ها
احترامات فائقه: والاترین ارج و پاس
احترام داشتن: گرامی بودن، گرامیدن
احترام گذاشتن: سپاکیدن، گرامی شمردن، سناییدن، ارج گذاشتن
احتساب: آماریدن، هماردن، شمردن
احتضار: جان دادن، مرگم (م. د)
احتفار: کاویدن، کندن/ جستجو کردن
احتفاظ: نگاهداری/ خویشتن داری
احتقار: خوار شدن / خوار شمردن
احتکار: انبارگری، انباربندی
احتلام: ربوخه بهنگام گوشاسب (خواب)
احتمال: شایش، شایدی، شایمندی، گمان، شوانایی، شدواری، شوانایی
احتمالاً: شاید، چه بسا، گمان می رود، شوایانه
احتمالی: شایشی، شدنی، شایدی
احتیاج: در بایست، نیاز، نیازمندی
احتیاط: پاییدن، دورنگری، هوشکاری، پروا، دوراندیشی، هشیاری/ تیمارمندی
احتیاطی: دوراندیشانه، هوشکارانه
احجار: سنگ ها
احجار آذرین: سنگهای آتشفشانی (آذرین)
احجار رسوبی: سنگهای ته نشستی
احجار ساقطه: شخانه
احجار متبلور: مهالایه، بلور لایه
احجار متورق: پلمه سنگ
احجام: گنج ها (گ)
احد: یکتا، يك، یگانه، یکی، بی همتا
احداث: نوپیددی/ نوسازی
احداث کردن: پدید کردن، نو آوردن

احمق: کانا، کالیوه، پخمه، گول، نا آگاه
 کودن، کم هوش، هرگ (ه)، گردنگل،
 بیخرد، نادان، تهی مغز
احمقانه: کانایانه، سبک سرانه، گولانه
احوال شما چطور است؟ چگونه اید، چونید
احوالپرسی: جاورپرسی، جویای تندرستی
احول: کاژ، دویین، لوچ، کژبین
احیاء: باززیواندن، باززیوش، باززایش،
 باز زایی، زنده کردن، زنده شدن / باز
 رویش برای گیاهان
احیاء شدن: باز زیویدن، زنده شدن، نو
 جان شدن
احیاء کردن: باز زیواندن، زنده کردن /
 نوآبادی
اخبار: (ا) پیامرسانی، آگاهاندن، آگاهی
 ها، پیام ها، تازه ها
اخبارگو: (آ) گزارشگر
اخباری: گزارشی
اختتام: پایان، فرجام / به پایان بردن
اختتامیه: پایانی، فرجامین
اختراع: پرآوش، آفرینندگی، نوآفرینی
اختراع کردن: پراویدن، آفریدن
اختصار: چکیده، کوتاه کردن، کهستن،
 هَنگرت، بسندگی
اختصاراً: به کوتاهی
اختصاص: ویژگی، برگزیدگی
اختصاص دادن: ویژاندن، ویژیدن، ویژه
 داشتن، ویژه کردن
اختصاصی: خویشیک، ویژه هرکس
اختفا: پنهان شدن، نهان گردیدن، پنهان
 گشتن، پنهانیدن / نهفتگی
اختلاس: سپرده دزدی، کلاهبرداری
اختلاط: آمیختگی، درهمی، درآمیختن،
 همامیزی، درهم آمیختن، گفتگوی دوستانه
اختلاط و امتزاج: آمیزگی، درهم کردن
اختلاف: ناسازگاری، کشمکش، ستیزه /
 ناهمسانی، دوگانگی، ناجور بودن، ناهم

احدب: (آ) گوزپشت
احدی: هیچکس، کسی / یکی
احدیت: یکتایی، یگانگی، تکی، یکی
احدیت: یگانگی خداوند
احراز: دستیابی، یافتن، رسیدن به...
احزاب: گروه ها، گروه های وینارتاری
احساس: برداشت، سُهش، مارش (ر-)
احساسات: سُهش ها، مارش ها (ر-)
احساساتی: جوشی، شورمند
احساس کرد: سُهید
احساس کردن: سُهیدن، پی بردن
احساس کن: سُه، سُه
احساسی: شورمندانه، سُهشیک
احسان: بخشش، بخشندگی، دهش، نیکی،
 نیکوکاری، نکویی
احسان کردن: دهشیدن، بخشش کردن
احسن: نیکوتر، بهتر، زیباتر، خوبتر
أحسن الخالقین: نیکوترین آفرینندگان
احسنت: آفرین، انوشه، زهی، به به
احشاء: اندرونه
احشاء و امعاء: اندرونه، دل و روده
احشام: رمگان، چارپایان، استوران،
 ستوران
احصاء: شمردن، برشماری
احصاء نفوس: سرشماری
احصاییه: آمار، شمار، دانش آمار
احضار: وافرآوانی، وافرآوانش
احضارنامه: وافرآنامه
احضاریه: وافرآنامه
احقاق: درخواست هوده، هوده خواهی
احقاق حق: هوده دهی، بر هوده بداشتن
احقر: کوچکتر، خوار تر
احکام: دستور ها، فرمان ها / آیین نامه ها
احکام اداری: دستور های اِواری
احکام الهی: یزداندستور
احکام دولتی: دیواندستور
احمر: سرخرنگ، سرخ

کردن، آشوبگری/ زیان رسانیدن
اخلال کننده: کارشکن، آشوبگر
اخوان: برادران
اخوت: برادری، دوستی
اخیر: پسین، واپسین، کنونی، ترنه
 تازه/ پایانی، فرجامین
آخیراً: به تازگی، واپسینگاه
اداء: (ا) بجآوردن، پرداخت بدهی، باز
 پرداخت
اداء کردن: پس دادن، بازپرداختن، توختن
ادا درآوردن: (ا) والوچانیدن/ والوچیدن
ادا کند: (ا) بتوزد (از توزیدن، توختن)
ادات تشبیه: مانواژ، مانواژه ها، ماننده ها
ادات تشبیه مرکب: مانواژ آمیغی
ادارات: سازمان ها، اواره ها، دیوان ها
اداره استخدام: کارگزینی
اداره پلیس: سرکلانتری
اداره ثبت: اواره شناسه نگاری، اواره ی
 آگاشت
اداره جات: اواره ها، سازمان ها
اداره: اواره، دیوان، سازمان
اداره کردن: سامانیدن، گرداندن، چرخاندن
اداره کننده: وینارتار
ادا کردن: بگزاردن، گزاریدن، توختن، به
 جا آوردن، پرداختن
اداکننده: گزارنده، توختار
ادامه: پتایش، پایدشت، پیگیری، دنباله
ادامه دادن: هزاندن، پیگیرشدن
ادامه داشتن: پیگیری، پیگیری داشتن،
 دنباله داشتن، پیوسته بودن
ادامه دهنده: دنبالگر/ پیرو، شاگرد
ادامه یافتن: پاییدن (در زمان)
ادای احترام: فرنایش
ادای دین: پرداخت بدهی
ادای سخن: واچیدن، واگوش
ادب: فرهنگ (پارسی است)، روش نیک/
 روش پسندیده

اندیشی، ناسازی
اختلاف اخلاق: ناسازی، دوخویی
اختلاف آراء: چند اندیشگی
اختلاف دیدگاه: ناهمنگری
اختلال: آشفتگی، پریشانی، شوریدگی
 پریشانش، نابسامانی، پراکندگی
اختلال مشاعر: روانپریشی، پریشیدگی
اختناق: خفگی، تنگنا، فشار، آواکشی
اختناق مطبوعات: چاپاک بندی
اختیار: آزادکامی، آزادی، گزینش، آزادی
 درکنش
اختیاردار: گزیننده، گزینا
اختیار کردن: برگزیدن
اختیاری: آویک، کامیک، بخواست،
 یازشی(ارادی)، دلبخواهی، گزینشی،
 آزادانه
اخذ: دریافت، ستدن، گرفتن، فراستانی
اخذ آراء: رای گیری، بوشاگیری
اخراج: (ا) باژها، هرگ ها
اخراج: (ا) کنارگزاری، برکنار کردن از
 کار، برونکرد، راندن/ بیرون شده
اخری: آنجهانی، سرای دیگر، آنسری
اخص: ویژه تر، گزیده تر
اخطار: گوشزد، آگاهاندن، هشدارباش
اخطار دهنده: هشدارگر، آگاهاننده
اخطار نامه: هشدارنامه، یادبرگ
إخفاء: نهانیدن، پوشاندن، نهان داشتن
اخفار: پیمان شکستن، فریب دادن
اخلاص: پاکدلی، یکرنگی در دوستی
اخلاص مندی: یکرنگی، همدلی، یگانگی
اخلاف: جانشینان، بازآیندگان، بازپسینیان
اخلاق: خو، خوی، رفتار، منش، خیم
اخلاق بنیادین: خیم آیینی
اخلاقی: خیمی، فرخویی، خویی
اخلاقیات: فرهنگ خوی و رفتار
اخلال: آشوب، زیانگری، کارشکنی
اخلال کردن: کارشکنیدن، کارشکنی

اذن داشتن: دستوری داشتن، پرگ داشتن
اذن دخول: پرگ دادن، باریافتن، باریابی
اذن گرفتن: دستوری گرفتن، پرگ گرفتن
اذهان: ویرها، یاده ها
اذیت: آزار، رنج، گزند، ستم، آرنگ
اذیت دادن: آزار دادن، ستوهاندن
اذیت کردن: آزریدن، رنجاندن، رنجاندن
اذیت کشیدن: رنج بردن، آزار بردن
اذیت کننده: آزارگر، آزاردهنده
ارابه: گردونه، گاری دو چرخ
اراجل: پیادگان
اراجیف: یاوه ها، ژاژها
ارادت: سرسپردگی، دوستی راستین
ارادتمند: سرسپرده، سرسپرنده
اراده: خواست، پشتکار، یازش، آهنگ
اراده کردن: برآن شدن، واسودن، آهنگ کردن، یازیدن
اراده کنان: یازان
ارادی: آویک، کامیک، بخواست، خود خواسته، یازشی
اراده آهنین: خواست استوار
ارازل: فرومایگان، ناکسان
اراضی: زمین ها
ارائه دادن: بنمایش گذاشتن، نمودن، پیش نهادن، نشان دادن
ارائه کردن: پیشنهاد دادن
ارباب: سرور، سالار، فرماند، کارفرما
ارتباط: پرماس، پیوند، همدارگنیش
پیوستگی، بستگی، پیوستار، همفرایابی، بر بستگی
ارتباط داشتن: پیوند داشتن، همدارگندن
ارتباط گیر: رسانا
ارتباط مخابرات: همدارگنیش
ارتباطی: پیوندگاهی، رسانشی، پیوندی، پیوستیک
ارتجاع: واپس گرای، کهنه پرستی
ارتجاعی: واپس گرایی/ واپسگرا

ادبار: بخت برگشتگی، تیره بختی
ادبی: ادبیک
ادبیات: نوشتار ادبیک، سخن گنج ها
نوشتارگان ادبی: دانش های ادبیک
ادرار: پیشاب، گمیز، شاش
ادرار کردن: میختن، کمیزیدن، شاشیدن
ادراک: اندریابی، اندریافت، اندریافتن
اندریافته ها، یابندگی، آگریش، دریافت، پی بردن، یابندگی، شناخت، دریافتن
ادراک: و ابا (نیروی فهم)
ادراک پذیر: دریافتنی
ادراک کردن: دریافتن، و اباییدن
ادراک ناپذیر: نادر یافتنی، آو ابایی
ادراکی: اندریافتی، دریافتنی
ادعا: خواست، داوش، درخواست
ادعا: خودبینی، خود ستایی، زویه، لاف خودستایی/ دادخواهی
ادعا کردن: داوش، داویدن، گزافه گویی
ادعا می کند: می داود
ادعا نامه: کیفرخواست
ادغام: آمیختن، درهم کردن/ یکپارچگی
ادمان: (ا) پیوستگی و پیگیری در کاری
ادوات: ابزارها، ابزارها
ادوات استفهام: پرسنده ها
ادوار: چرخه ها
ادویه: چاشنی، بوی افزا، بوی افزار، دیگ افزار، گیاهان خوشبو
ادویه شناس: دارو شناس، بوی افزا شناس
ادیان: کیش ها، باورها، آیین ها
ادیب: دانشمند، دانشور، ادبمند، دانشمند، سخندان، سخن سنج، با فرهنگ، فرهنگی
ادیتور: ویراستار، ویرایشگر
ادیم: پوست، چرم، چرم آشگری شده
اذا: چون، برای آنکه، پس، ناگاه
اذعان: گردن گرفتن، خستو شدن
اذن دادن: دستوری دادن، پرگ دادن

ارتداد: برگشتن از دین
ارتزاق: روزی یافتن، گذران
ارتعاش: لرزیدن / لرزش، نوسان
ارتفاع: بلندی، بالایی، افراستگی، فرازا، بلندا، بالست
ارتفاعات: بالست ها، بلندی ها
ارتفاع یافتن: بالا رفتن، اوگ گیری (اوج)
ارتقاء: برشدن، برآمدن، بالا رفتن، برکشی
ارتقاء دادن: پایه دادن، بالا بردن، فرکشن کردن، فرکشیدن
ارتکاب: دست بکاری زدن / گناه ورزی، گناه کردن
ارث: مرده ریگ، برمانده
ارثیه: مُردری، برماند، واهشته
ارجاع: بازبرد، بازپس دادن، واگذاری، بازفرستادن، سپردن کاری به کسی
ارجاعات: واگذاشته ها، فرستاده ها
ارجاعی: بازبردی
ارجح: برتر، بهتر، سزاوارتر
اردک: (ترکی) مرغابی، سیکا
ارزاق: خواروبار، روزی، گیره=جیره
ارسال: گسیل، فرستادن، روانه کردن
ارسال کردن: فرستادن
ارشاد: راهنمایی، راه نمودن، رهبری
ارشاد کردن: ره نمودن، رهنمونی کردن
ارشاد: سرکرده / بزرگتر، برتر، مهتر
ارض: زمین، خاک، سرزمین، مرزو بوم
ارضاء: خشنود کردن، خشنودن
ارضاء کردن: کام بخشیدن
ارعب: ترس، هراس، ترساندن
ارفاق: چشم پوشی، آسانگیری، گذشت
ارفع: بلند تر، بلند پایه تر / ارزنده تر
ارقام: شماره ها، نوشته ها، ایاره ها
ارکان: پایه ها، ستون ها
ارکان: اخشیگان (آب، باد، خاک، آتش)
ارکستر: هموزان، گروه نوازندگان
ارگاسم: ربوخه

ارگانسیم: اندامواره، اندامگان
ارگانیک: انداموار، اندامیک
ارمغان: پیشکش، رهاورد
ارواح: روان ها، جان ها
اریکه: اورنگ، تخت، تخت فرمانروایی
از آن سبب: از آنک، زیرا، از آن رو
از آن وقت تا حالا: از آن زمان تا کنون
از آیت سلف: از گوهر خویش
از اصل: از ریشه، از بن، از آغاز
از اول تا آخر: از آغاز تا انجام، از سر تا بن
از این نظر: از این دید، از این نگر
از این جهت: از بهر آنکه، ازینرو، زیرا
از این جهت که: ازیرا که، از بهر اینکه
از این قبیل: از این دست
از حیث: از دیدگاه، از دید
از خطر رهانندن: بوژاندن، بوژیدن
از دحام: انبوهی، هنگامه، شلوغی، هیاهو، انبوه مردم
از دواج: بیوگانی، پیوگانی، زناشویی، همسرگیری
از دیاد: فزونی، افزونی، افزایش
ازرق: کبود، نیلگون
از روی بصیرت: به بینا دلی، با بینش
از صمیم قلب: از بن جان، از ژرفای دل
از طرف دیگر: از سوی دیگر
از طریق: از راه، از سوی، از رهگذر / پت، به شیوه
از عهده برآمدن: از پس کار برآمدن
از قضا: پیشامد، بناگاه، از پیشامد روزگار، نابیوسانه، پیشامدی
ازل: همیشگی، جاودانی
ازلی: دیرینگی، بی آغازی
از منہ: روزگاران، گاهها، زمان ها
از نظر: از نگر، از نگرش، از دید
از نظر افتادن: از چشم افتادن / از یاد رفتن
از نفس افتادن: سخت خسته شدن
از نفس افتاده: از دم افتاده

از نقطه نظر: از دید، از دیدگاه
ازوتریسم: (ا) درونسویگی
ازوتریک: درونسویه
اساتید: استادان
اسارت: بردگی، گرفتار بودن، پَرَوَندش
اساس: پایه، بنیاد، پی، شالوده
اساساً: از پایه، از بن، از ریشه
اساسنامه: بنیادنامه
اساسی: بنیک، ریشه دار
اساطیر: افسانه ها، داستان ها، اِندارها
اسامی: نام ها
اسانس: (ا) گلبرشک (گ)
اسباب: ابزارها، افزارها، ساز و برگ ،
کاجال خانه از هرگونه، مانه
اسباب کشی: کاجال کشی، مانه کشی
اسبق: پیشین، پیشتر، از پیش
اسپُر: تخمک، هاگ
اسپرم: نریخته
اسپری: افشانه
اسپیرال: مارپیچ
استامپ: مهر (م)
استاندارد: استانده
استبداد: تک سالاری، خود کامگی،
خودرایی، خودسری
استبدادی: زور فرمانی
استپ: کلاک، زمین کشت نشده، دشت
استتار: پرده پوشی، پردگی، نهفتگی،
پوشیدگی، نهفته خواهی
استثمار: بهره کشی از دیگری
استثناء: بیرون از، جدا، جز، مگر،
سِگرتش (سگرتش از او دیگران آمدند)
برون از، جدا از
استثنایی: سگرتشی، جزیک، برتر،
شگفت
استجابت: پذیرش، پذیرفتن
استحاله: دگرگون شدن/ دگرگونی
استحضار: آگاهی/ به یاد داشتن

استحفاظ: نگاهبانی/ نگاهداری کردن
استحقاق: سزاواری، شایستگی
استحکام: استواری، پا برجایی، پادیر،
سختی، پایداری ، استاکی
استحکامات: استواره ها/ سنگرها
استحکام بخشیدن: استوار داشتن
استحکام داشتن: تاب آوردن: پادیریدن
استحمام: تن شویی، به گرمابه شدن
استخبار: آگاهی جستن، پرسیدن
استخدام: کارگماری، کاردهی، گمارش،
گماشتن ، به کارگماردن
استخدام دولت: کارمندی دیوان
استخدام رسمی: کارمندی پایا
استخدام کننده: کارگمار
استخدام موقت: کارمندی ناپایدار
استخدامی: کارگماری
استخراج: آهیختن/برکشیدن/ برهیختن،
به در آوردن، برهیزش، تریدن
استخراج آراء: برهیختن رای ها
استخراج کردن: برهیختن، در آوردن
استخراج معدن: کانه برهیختن
استخفاء: پنهان شدن، نهان گشتن
استخفاف: خوار داشتن، سبک شمردن
استدراک: دریافتن، پی بردن
استدعا: خواهش، درخواست
استدلال: آروزمان، راینش، گواه آوری،
چرایی آوری، راین جستن، گواهی آوردن
استدلال کردن: آروزیدن، راینیدن
استدلالی: راینشی، گوالیگ
استدلالیان: راینشیان
استراتژی: راهبرد/ ترفند
استراتژیست: راهبرد شناس
استراتژیک: راهبردی
استراحت: آسایش، آسودگی، ویسای
استراحت کردن: آسودن، آرمیدن، غنودن
استراحتگاه: آرامش جای

استراق: دزدی، دزدیدن/ کار دیگری را
بنام خود بر بستن
استراق سمع: شنود دزدکی، نهان گوشه
استرداد: واخواستن، واستدن، بازستانی،
پس گرفتن / پس دادن
استرداد اموال: بازستاندن خواسته
استرداد مجرم: بازستاندن بز هکار
استرس: فشار، فشار روانی
استروفیزیک: (آ) دانش اخترشناسی
استشعار: ترس و بیم داشتن/ آگاهی یافتن
استشمام: بوییدن، بو کردن
استشهاد: گواهی خواهی / گواهی آوردن
استطاعت: توانش، توانایی، توانمندی، بی
نیازی، توانگری
استظهار: یاری جویی/ پشتگرمی، دلگرمی
استعارت: سپنجیدن، ایرمان جویی
استعداد: اتاوی، آمادگی در یادگیری،
توانایی سرشتی، درونداشت
استعفا: واگامش، کناره گیری از کار
استعفا دادن: واگامیدن، کناره گرفتن
از کار، دست کشیدن از کاری
استعلام: پرسش، پرسیدن، پرس و جو
استعلام کردن: آگاهی خواهی
استعمار: بهره کشی، زورگویی
استعمار طلبی: جهانخواری
استعمال: بکارگیری، کاربرد
استعمال کردن: بکار بردن
استعمال کننده: کاربر، به کاربرنده
استغراق: ژرف کاوی، همه رافرا گرفتن،
فراگیری / غوطه خوردن/ پردازش (توجه)
ژرف به کاری
استغفار: آمرزش خواهی/ پنت کردن (توبه)
استفاده: بکارگیری، بهرمندی، کاربری،
کاربرد، سود/ سود بردن
استفاده شده: دست پسوده، بکار رفته
استفاده کردن: بکار بردن، بهره گرفتن

استفاده نشده: بکار نرفته/ دست ناپسوده،
دست نخورده
استفراغ: بالا آوردن، هراش، شکوفه
استفهام: پرسش، نیوندخواهی، نیوندیابی
استقامت: ایستادگی، پایداری، پافشاری
استقامت دریاور: فریوری
استقامت کردن: ایستیدن، پایداری کردن
استقبال: پذیرفتاری، پیشباز، پذیراک
استقبال کردن: پیشباز رفتن، پذیره شدن
استقراء: ازپاره به همادی بردن، باز
کاوی، پژوهیدن، کنجکاوی
استقرار: ایستایی، استواری، جایگیری،
پابرجایی، ماندگاری، ماندن
استقراض: وامخواهی، وام خواستن
استقصا: کنجکاوی/ کوشندگی، سختگیری
در پژوهش، بررسی پرسون (دقیق) برای
رسیدن به آرمان و به پایان رساندن کار
استقلال: آزادی، رهایش، خودسالاری
استقلال طلب: آزادیخواه
استقلال طلبی: آزادیخواهی
استکان: (روسی) پنگان (پ)
استکبار: زورگویی/ برتری خواهی
استماع: شنودن، شنیدن، گوش دادن،
شنوش (ش. ن. و)، نیوشش
استمالت: نوازش، نواخت، دلجویی
استمداد: یاری جویی، پشتیبان جویی،
یآوری خواستن، یاری جستن
استمرار: پایایی، پیوستگی، هستیکی،
دیرند، همارگی، روانگی، پیایی
استمراراً: بریک روند، هماییک، پیوسته
استمرار داشتن: هماره بودن، پاتوکیدن
استمراری: هماره، پشت هم، پیوسته،
ویژگی پویه ای (فعلی) که همارگی را می
رساند
استناد: گواهمندی، پشت بر نهادن به...
برداشت، دریافتن، پی بردن
استنتاج: بازیافتن، بازجستن، بازیافت

اسکلت: ساختار، ساختمان، بنیاد
اسلاف: گذشتگان، پیشینیان، نیاکان
اسلحه: جنگ افزار، ابزار جنگ، زینه
اسلوب: راه، روش، شیوه، گونه
اسم: نام برای کسان یا هر چیز و جای/
 نام، نامواژ، نامواژه/ آوازه
اسم آلت: نام ابزار، ابزار نام
اسم خاص: ویژه نام
اسم ذات: بساوا نام (نابساوانام: اسم معنی)
اسم عام: همه نام
اسم گذاری: نامگذاری
اسم مستعار: برنام، دُرُوژ نام
اسم مشتق: نام برگرفته
اسم معنی: نابساوانام (بساوانام=اسم ذات)
اسم مفعول: پوییده نام
اسناد: (ا) بستن به، بازخوانی به
اسناد: (آ) نورده ها، پرونده ها، تزده ها ، دستک ها
اسناد دادن: (ا) به کسی بستن، بر بستن به
اسناد تجارتي: (آ) تزده های بازرگانی
اسناد ثبتي: تزده های آگاشتي (ثبتي)
اسناد کردن: (ا) سخن از کسی آوردن
اسناد معاملاتي: (آ) تزده های داد و ستد
اسنادي: (ا) دپگی، دپگین ، بر بستگی
اسهال: بیرون روی، شکم روش
اسید: ترشک (ت. ش)
اسیر کردن: دربند کردن، دستگیر کردن
اسیر: برده، دربند، گرفتار، دستگیر
اسیستان: دستورز، دستیار، یاور
اشارت: نمار، نمارش
اشاره: نمارش، نمار، پر خیده
اشاره کردن: نماردن، نماریدن
اشاعه: آشکار کردن، پخش کردن، پراکندن
اشاعه خبر: پخش پیام، پخش آگاهی
اشاعه دهنده: گسترنده / پخش کننده
اشباع: سرشار، لبریز، مالامال/ سرشاری، لبریزی/ سیری، پری

بازیافت از زمینه و آغازه، برآیند گیری
استنشاق: بو کشیدن، بوییدن
استنطاق: بازپرسی، بازجویی
استنکار: نیگویی، نیگری، ناپذیری
استنکاف: خودداری کردن، سرپیچی، سرباز زدن، روگردانی
استوایی: گرمسیری
استودیو: کارگاه ، هنرگاه
استهزاء: ریشخند، نیشخند، دست انداختن
استهلاک: فرسایش، فرسودگی/ میرانیدن
استیصال: بیچارگی، درماندگی/ پریشانی
استیضاح: باز خواست، گزارش خواهی
استیلاء: چیرگی، پیروزی، دستیابی
اسرار: رازها، پوشیده ها، نهفتگی ها
اسرار آمیز: شارده ناک، شارده گین
 رازیک، رازناک
اسراف: ریخت و پاش، دورریزی، گشاده دستی، گزافکاری، وندگری، هرزگساری
اسرع: زود تر، تند تر، شتابنده تر
آسرواد: نثر (سرواد = چامه، چکامه)
اسطوره: استوره، افسانه، داستان
اسف: اندوه، دریغ، پشیمانی/ اندوهیدن، دریغ خوردن
اسفا: دریغ، ای افسوس
اسف انگیز: دریغ انگیز، اندوهبار
اسف خوردن: دریغ خوردن، افسوس خوردن
اسفل: زیرین
اسفنج: اسپنج، اسپنگل
اسقاط: دور افکنی ها/ افکندن، انداختن
اسقاط شدن: فرسودگی، فرسوده شدن
اسقف: سکو بای
اسکاف: کفشگر، کفاش، کفشدوز
اسکان: جا گرفتن، ماندگاری
اسکدار: (پارسی) نامه بر، پیک
اسکرین: پرده
اسکلت: استخوانگان

اشباع شدن: انجالییدن، سرریز شدن
اشتباه: رمزک، نرسپان، نادرستی، لغزش،
کوتاهی، گمراهی
اشتباه عمدی: رمزک ساختگی
اشتباه کاری: خامکاری، ناپختگی
اشتباه کردن: درنیافتن، رمزکیدن
اشتراک: همبازی، هنبازی، هموندی
اشتراکی: همبازی، همبازی، همداغه،
همبازگرایی
اشتعال: افروزش، فروزش، روشنایی
اشتغال: کار، کارگماری/ سرگرمی
اشتقاق: شکافتن/ برگرفتن، برگیری
واژه ای از واژه ی دیگر
اشتقاق: واختمش، جدامد، برگرفته
اشتقاقی: جدامدی، گرفته شده
اشتها: خوارتاری، پزهان (پ)/
واستن (گیلکی)
اشتها داشتن: خوارتاربودن، پزهان (پ)
داشتن
اشتها نداشتن: پزهان نداشتن
اشتهار: بلند آوازی، ناموری
اشتیاق: آرزومندی، نیازش، آياسه
اشتیاق داشتن: شور، آياسگی
اشتیاق ملاقات: آياسه ی دیدار
اشخاص: تن ها، کسان، مردم،
تنوم ها (شخص = تنوم)
اشد: سخت تر / استوارتر
اشرار: آشوبگران، بدکاران
اشراف: بزرگان، بلند پایگان، توانگران
اشرافیت: والاتباری، بزرگ زادگی
اشراق: دمیدن روشنایی، تابان شدن،
روشننداری، شناخت ازراه بینش
اشراقی: روشن، بینشور
اشراک: (ا) هنباز کردن/ هنباز شدن
اشرف: مهتر، بزرگوارتر، نژاده تر
اشعار: (ا) آگاهانندن، آموزاندن
اشعار: چکامه ها، چامه ها، سروده ها

اشعه: پرتوها، فروزه ها
اشک شوق: اشک شادمانی
اشکال تراشی: کارشکنی، بهانه جویی
اشکال تراشیدن: سنگ انداختن
اشکال: (ا) دشواری، پیچیدگی، دردسر
اشکال: (ا) ریخت ها، دیسه ها، پیکره ها
اشل: نردبان، پایه
اشل اداری: پایه اِواری (ا)
اشمنزاز: بیزاری، رمیدگی، چننش
اشیاء: پرموته ها، چیزها
اصابت: برخورد کردن، برخورد، رسیدن
تیر به نشانه
اصالت: تبارمندی، به نژادی، آزاد منشی،
نیک نژادی، والایی
اصالت ذات: خودگوهری
اصالت عقل: خردگرایی
اصالت ماده: ماتک گرایی
اصالت وجود: هستمندی، باشایی
اصالت وحدت: یگانه گرایی
اصحاب: یاران، دوستان، همدلان
اصرار: پافشاری، پا پیچی، گرژانش،
پژوژ، پژوژناکی، پیله
اصطکاک: به هم ساییدگی، سایش، مالش
اصطلاح: زباندرد / واژاک
اصطلاحات: واژاک های ویژه / زباندردها
اصطلاح شناسی: ترم شناسی (شناخت
واژاک دانشی و هنری)
اصطلاح شناسی: شناخت واژاک ویژه
اصطلاحی: زباندردی
اصغر: خردتر (خ)، کهتر، کمین، کهین
اصفهان: سپاهان، اسپهان
اصل: بنیاد، پایه، بن، بنشت (ب)، بیخ/
آغاز، شالوده، پروژ، فراوس، ریشه،
پی/نژاد/ بنداشت، شیرازه، ریشه، نهاد
اصل: گوهر، نژاد، سرشت، تخمه
اصل الجواهر: گوهر گوهران
اصل قرار دادن: فراوسیدن

اضافه ی تخصیصی: افزوده ی ویژگی	اصل کار: ستون کار، بنکار
اضافه ی تشبیهی: افزوده ی دیسک	اصل متعارف: سخن بنداشت (ب)
اضافه ی تملیکی: افزوده ی از انیک	اصل موضوع: فراوس، پایه جستار
اضافی: بیشی، افزونی	اصل و فرع: سره و پایه/ سرمایه و بهره
اضداد: پادگونه ها، ناسازان، ناهمگون ها،	اصلاح: آراستن، پیراستن/سامان دادن،
ناهمالان، ناهمتایان	بازتاش، بهبود، بهدییسی، بهکرد
اضطراب: آسیمگی، پریشیدگی، نگرانی،	اصلاح: بهسازی، بازسازی، ویرایش
بیتابی، دلشوره، پلمسیدن، دلواپسی،	اصلاحات: ویرایش ها
تلواسگی، تاسه	اصلاح اندک: بهدییسی
اضطرار: درماندگی، ناگزیری/ شتابه	اصلاح بنیادی: باز دیسی
ناچاری/ بیچارگی	اصلاح قوانین: آساورایی، دات ویرایی
اضطراری: گرژان، به ناگزیر، از ناچاری/	اصلاح کردن: دگر هنجیدن
نیازین	اصلاح کردن نوشتار: ویراستن
اضلاع: پهلوها در دانش هندچک(هندسه)	اصلاح نژاد: نژاد ویرایی، پروژ ویرایی
اضمحلال: پاره پارگی، تباهی، نیستی،	اصلاح نشر- چاپ: ویرایش، ویراست
نابودی، پراکندگی	اصلی: بنشتی (ب)، بنیادی، نهادین، بنیک،
اطاعت: پیروی، فرمانبری، گردن نهادن	بنیادین، هسته ای
اطاعت کردن: فرمان بردن، نیوشیدن	اصناف: پیشه وران، فروشندگان
اطاق: سراچه، گتک(گ.ت)	اصوات: آواها، آواها، بانگ ها
اطاق استراحت: سراچه ی آسایش	اصول: بنشتها، بنیادها، پایه ها، ریشه ها،
اطاق انتظار: پرموگاه(پرمو=انتظار)	بیخ و بن ها، پایه ها، نهادها
اطاق بزرگ: تالار	اصولاً: از پایه، از بنیاد، از ریشه
اطاق تجارت: سرای بازرگانی	اصول متعارف: بُنداشت ها
اطاق خواب: خوابگاه، شبستان	اصیل: ریشه دار، نژاده، تبارمند، به نژاد،
اطاق صنایع: سرای ساختاری یا ورز	گوهری، بندار، پاک نژاد
اطاق عمل: نیشکارگاه	اضافات: افزوده ها، افزودگان
اطاق کوچک: کدک، کت، کتک	اضافات دستوری: افزا = مضاف
اطاق نهارخوری: نهارگاه، نهارخوری	اضافات دستوری: برگیر = مضاف الیه
اطباء: پزشکان	اضافه: افزونه، افزونی، افزایش، فزونی
اطراف: پیرامون، گرداگرد، کناره ها،	اضافه براین: افزون براین، نیز، همچنین
گردامون، سوی ها، کرانه ها	اضافه برداشت: بیش برداشت
اطرافیان: پیرامونیان	اضافه حقوق: بیش مزد
اطعام: خوراک/ خوراندن، خورش دادن	اضافه کاری: بیش کاری
اطفال: کودکان، بچه ها	اضافه کردن: افزودن، فلنجیدن
اطفائیه: آتش نشانی	اضافه ی استعاری: افزوده ی ایرمانیک
اطلاع: آزدایش، آگاهی	اضافه ی بیانی: افزوده ی گوییک
اطلاع: ویدش (انفورماسیون)، گزارش	

پشتوانه/ ورسنگ
اعتبار: ارزشمندی، گرانسنگی، آبرو،
 ورج، ورسنگ، هنگ
اعتبار بانکی: ورسنگ بایگی = بانکی،
 ارزه بانکی
اعتبار داشتن: (موجودی) ارجه، سرمایه
 داشتن
اعتبار متحرک: تنخواه گردان
اعتبارنامه: هنگ نامه، استوارنامه
اعتبارنامه سیاسی: استوارنامه
اعتدال: پیمان، میانروی، میانگرایی،
 ترازمندی، میانواری، ترازینه، پیمانیکی
اعتدال خریفی: ترازمندی خزانی
اعتدال ربیعی: ترازمندی بهاری
اعتراض: پاخوس، پاخوش، چخ،
 چخش، پتکارش، پرخاش
اعتراض: واخواهی، بازخواست
اعتراضات: چخش ها، پتکارشان
اعتراض کردن: پاخوسیدن، پرخاشیدن،
 چخیدن، واخواستن
اعتراض کننده: واخواه
اعتراض نامه: پرخاش نامه، واخواست
 نامه
اعتراف کردن: خستو شدن (من می خستوم)
 خستوبیدن
اعتراف کننده: خستوان (من می خستوم)
اعتراف نامه: خستونامه
اعتزال: کناره گیری کردن، گوشه نشینی
اعتزال: کناره جویی، دوری گزینی
اعتصاب: ایست کاری، دست از کار کشی،
 کار هشت
اعتقاد: باور، ایمان، گرایش، پایبندی،
 ویراوش، باورداشت، فریوری
اعتقادات: باورها
اعتقاد داشتن: گروهش، باور داشتن
اعتکاف: گوشه گزینی، گوشه گیری
اعتلاء: چیرگی/ برتری یافتن، بالندگی

اطلاعات: ازدایش ها، آگاهی ها، داده ها
اطلاعات علمی: داده های دانشیگ
اطلاعاتی: ازداهایی (ا)
اطلاع دادن: ازداییدن، ازدینیدن، آگاهانیدن،
 آگاهاندن/ هشدار دادن
اطلاع داشتن: ازدامند بودن، آگاهی
 داشتن، ازدامندی، آگاه بودن
اطلاع دهنده: ازداگر، ازداینده، آگاهاننده،
 پیام رسان
اطلاع رسانی: ازداییدن، آگاهی رسانی
اطلاعی: ازداییک
اطلاعیه: ازدانامه (ا) / آگهی
اطلاف: ناچیز گرداندن/ بخشیدن
اطلس: رهنامه گیتاشناسی (نقشه جغرافی)
اطلس: پرنیان، ابریشم، پرند
اطلسی: پرنیک از گل ها
اطمینان: استیگان بودن، دل استواری/
 آرامش، آرام دلی
اطمینان: بیگمانی، آگمانی، استیگان،
 اَپستام، دل استواری، استامی
اطمینان دادن: استاماندن
اطمینان داشتن - یافتن: استامیدن
اطو: چین بر (ب)
اطوار: اداها، ریخت ها، غر و غمبیل
اظطراب: دلشوره، نگرانی، دلواپسی
اظهار: نمایاندن، آشکار کردن، نیکختن
اظهارات: گفته ها
اظهار کردن: بازگو کردن، گزارش کردن،
 پرده برداشتن، باز نمودن، نشان دادن،
 نمودن
اظهار عجز: آشکار کردن ناتوانی
اظهار نظر: دیدگاه، باز نمودن نگرش
اظهاریه: استاتمان، گزارش
اعانت: یاری، یآوری، دستگیری
اعانت کننده: یارمند، یاری دهنده، یاریگر
اعانه: یاری کردن - یاری دادن، یاری
اعتبار: ارجه، ارزه / دارایی داشتن،

اعتماد: اپستام (آ)، پشتگرمی، استیگان، باورداشتن دیگری
 اعتماد به خود نداشتن: ناخویشتن باوری
 اعتماد به نفس: خود باوری، خوداپستامی
 اعتماد داشتن: اپستامیدن، باورداشتن
 اعتماد کردن: بیولیدن، استیگان بودن
 اعتماد متقابل: هم باوری
 اعتنا: پرنگری، تیمارداشتن، نیک نگری
 اعتیاد: خوگرفتن، پای بندی، مروسیدن، خوگیری
 اعجاب: شگفتی، شگفت زدگی
 اعجاب آور: شگفت انگیز
 اعجاز: فرجود
 اعجوبه: شگفت آور- انگیز، شگفت
 اعداد: شماره ها
 اعدام: سر به نیست کردن، جان ستاندن، نستاف، جان ستانی (از سغدی)
 اعراب: (ا) زبر، زیر یا زیرک، پیش، واتنشان ها، وات نشان ها
 اعراض: رویگرداندن، روی برتافتن، شمیدن، رخ برتافتن
 اعزام: روانه کردن، فرستادن، گسیل دادن
 اعزام داشتن: گسیل کردن، روانیدن
 اعزامی: گسیل شده، روانه شده
 اعسار: ورشکستگی / تنگدستی
 اعشار: ده ده، دهدهی / یک دهم ها
 اعصاب: تار و پودها، پی ها
 اعصار: چرخه ها، روزگار، زمان ها
 اعضاء: اندام ها / هموندان / کارمندان
 اعطاء: بخشش، دهش
 اعطاء کردن: ارزانی داشتن، بخشیدن
 اعلام: آگاهانیدن، آگاه ساختن / روناگش، نیورش (و. ر)
 اعلام خطر: سیج آگاهی، هشدار
 اعلام کردن: آگاهانیدن، آشکار کردن
 روناگیدن (علنی بیان کردن)، نیوکنیدن
 اعلامیه: آگاهنامه، آگهی

اعلان خبر: آگاهانیدن / آگهی
 اعلم: داناتر، دانشمند تر، آگاه تر
 اعم: فراگیرنده، دربرگیرنده
 اعماق: ژرفاها، پایاب ها
 اعمال: کرد و کارها، رفتارها، کنش ها
 اعیاد: جشن ها
 اعیان: بزرگان، توانگران، مهان
 اغتشاش: آشفتگی، شورش
 اغتشاش حواس: پریشانندی / سترساپریشی
 اغذیه: خوراک ها، خوردنی ها
 اغرا: برانگیختن، آغارش، آغار
 اغراض: خواست ها، آرمانها، آماج ها
 اغراق: گزافه گویی، بیش گویی
 اغراق گویی: گزافگی سخن
 اغضا: چشم پوشی، گذشت
 اغفال: فریفتن، فریب، گول زدن، فریبش
 اغفال شدن: فریبیدن، فریب خوردن
 اغفال کردن: فریفتن، فریب دادن
 اغفالگر: فریبکار، فریفتار
 اغلب: بسوان
 اغلب: چیره تر / بیشتر
 اغماء: از خود بیخود شدن، بیهوشی
 اغماز: کوچک شمردن / خرده گیری
 اغماض: چشم پوشی، گذشت
 اغنیاء: توانگران، توانمندان
 اغوا: نیرنگ، فریب، شیله / فریب دادن، گمراه کردن، فریفتن، گمراهاندن، گول زدن
 اغیار: بیگانگان، انیرانی، دیگران
 افاده: خود بینی، خود برتری، خود نمایی
 افاضل: دانشمندان، داناتران
 افاقه: بهبودی، رو به تندرستی نهادن / کارساز، سودمند
 افتتاح: گشودن، باز کردن، آغازیدن
 افتتاح حساب: بازکرد
 افتخار: سربلندی، بالندگی، بالیدن، نازش، سرفرازی

افتخار آفرین: نازش آفرین
افتخار کردن: نازیدن، بالیدن
افتراء: دروغ بستن به کسی
افتراق: ناهمگونی، ناسازی، ناهمانندی
افتضاح: رسوایی، بدنامی
افتعال: دروغ بستن به کسی
افخم: گرانمایه، بلند پایه تر، ارجمند
افراد: مردم، کسان
افراد: یکان، تک ها/ کسان/ تاها
افراد: کسانی، مردمانی
افراط: تندروی، بسیار خواهی، گزافه
افراطی: اُسْتوم، (از حد بیرون)
افراطی: استومانه
افراطی: پی فراخ، گشادباز، فزونخواه
افساد: تباهش، تباهگری، تباهاندن
افسرده: اندوهگین، آزرده، دلتنگ
افشاء: آشکار کردن، لودادن، پراکندن
افضل: برتر، داناتر/ بزرگ تبارتر
افطار: روزه گشایی، روزه گشادن
افعال کمکی: یاریگرها
افعال: کارواژه ها، پویه ها
افعال: کارها، کردارها، کنش ها
افعی: شپاک، شیبیا، گرزه مار، مار بزرگ
 با سر پهن، اژدر
افق: آسمین، دوربازه، دورا
افق: سیمینه، کرانه
افقی: ستانی \neq عمودی = ستونی
افقی: کرانی، ترازوی
افکار: اندیشه ها
افکار مغشوش: پریش اندیشی ها
افلاس: بی چیزی، تنگدستی، ورشکستگی
افلاطون: آپلاتون، پلاتو، فرزانه ی یونانی
افلاک: گردون ها، چرخ ها، سپهرها
افلاک شناس: گردون شناس، اخترشناس
افلاکیان: فرشتگان/ سپهریان، ستارگان
افواج: گروه ها
افواهی: سرزبان گشته، زبانی

اقول: فرو رفتن، ناپیدایی، از دید رفتن
اقارب: نزدیکان، خویشان، بستگان
اقالیم: کشورها، سرزمین ها
اقامت کردن: ماندن، ماندگار شدن
اقامت کردن: نِشْتیدن (سکونت گزیدن)
اقامت: ماندن، زیستن، ماندگاری
اقامتگاه: نشستنگه، نشستنگاه، مانشگاه
اقاویل: گفته ها، گفتارها
اقبال: بخت، نیک بختی
اقبالمندی: بختیاری، بهروزی
اقتباس: برگیری، فراستانی، برگرفته از
اقتباس کردن: فراستدن، برگرفتن
اقتدا: پیروی، دنباله روی
اقتدار: توانایی، توانش، نیرومندی
اقتصاد: بومدات، بومداتیک، ترازداری/
 میانه روی، میانکاری
اقتصادی: بومداتی، تراز داری
اقتصار: کوتاه کردن، کوتاهی
اقدام: دست بکار شدن، پا پیش گذاشتن
اقدامات: انجامیده ها، فرنامشان
اقدام کردن: فرنافتن: (ف) فرنامش
اقدام نکردن: دست نیاختن (به اقرار
 واداشتن خستواندن)
اقرار: خستوانی، خستویی (خُ) خستویش،
 آشکارگویی، پذیرش گناه
اقرار کردن: خستو شدن، خستودن
اقرارکنندگان: خستوان
اقرارنامه: خستو نامه
اقربا: نزدیکان، بستگان
اقساط: بهرگانی، بهره ها، بدهی ها
اقسام: جورها، گونه ها
اقصاء: دورکردن، راندن، دورفرستادن
اقصی: دورترین مرز، دورتر
اقل: خردتر، کمتر، اندک تر
اقلأ: کمترین، دست کم، کمینه
اقلام: ریز کالاها/ خامه ها، کِلک ها
اقلام صادراتی: ریزکالاهای فرستنی،

اسبرت ها (أ.ب)
 اقلام وارداتی: ریز کالاهای آوردنی،
 دربرت ها
 اقلیت: کمیستی، کمینه، کمترین
 اقلیت آراء: کمین خواهندگان
 اقلیم: کشور، سرزمین، مرزوبوم
 اقلیم اجدادی: نیابوم، سرزمین نیاکان
 اقاع: سرشاری، سیرایی/خرسند گرداندن
 اقاع شدن: خرسندشدن/ سرشار شدن
 اقاعی: خرسندی
 اقوال: گفته ها، سخن ها
 اقوام: مردمان، تیره ها
 اقوام: وابستگان، بستگان، نزدیکان
 اقیانوس: دریابار
 اقیانوس آرام: دریابار آرام
 اقیانوس کبیر: دریابار بزرگ
 اکادیب: دروغها، ژاها
 اکبر: بزرگتر، مهین، بزرگسال تر
 اکتساب: بدست آوردن، دستیابی
 اکتسابی: بدست آمده
 اکتشاف: پی برد، پیدایش، نویابی، یابش
 اکتشافات: یابش ها، یافته ها
 اکتفا: بسنده کردن، بسندگی، بسنده
 اکتیویسم: ژیرش کاری، ژیرش باوری
 اکثر: بیشتر، فزونتر
 اکثرأ: بسوان، (به کرات، اغلب اوقات)
 اکثرأ: بیشترین
 اکثریت: بیشترین، بیشینه، مهیستی
 اکثریت آراء: مهین خواهندگان
 اکرام: بزرگداشت، گرامیداشت
 اکرام: نواخت، نوازش/ بخشش کردن
 اکرامأ: بزرگ منشانه
 اکراه: بیزاری، دلزدگی، ناخوشداشت
 اکریم: بخشنده تر، گرامی تر
 اکسید: زنگار
 اکسید کربن: زنگار انگشت
 اکسیر: نایاب، کمیاب

اکسیژن: گازی بی رنگ، بی بو، بی مزه
 اکسیژنه: وای زا، پنداز=هوازا
 اکمل: بوندگ تر(ب.و)، بونده تر، رساتر
 اکناف: کناره ها، کرانه ها، پناه ها
 اکوسیستم: بوم سازگان، زیستبوم
 اکولوژی: بوم شناسی
 اکیدأ: استوارانه، بی برو برگرد
 الاهیون: فرزندگان جستجوگر خداوند
 البته: اگر چه/ چرا که نه، هرآینه،
 همانا، بی گمان، بالین همه
 البسه: پوشاک، جامه ها، پوشیدنی ها
 التزام: همراهی/ بایستگی/ به گردن گرفتن
 التزامی: شایدی - وابسته ای، بایسته ای
 التصاق: برچسبیدن، وادوسیدن/چسبندگی،
 پیوستگی
 التفات: پرنگری، مهرورزی، مهربانی،
 وانگری، گرامیداشت
 التفات کردن: وانگریستن، پرنگری، باز
 نگریستن، مهربانی
 التماس: لابه کاری، درخواست با زاری
 التماس کردن: درخواستیدن، درخواست
 کردن، لابه کردن
 التماس کننده: درخواستنده، لابه کار، لابه
 کننده
 التیام: بهم آمدن زخم، بهبود یافتن زخم
 التیام: سازواری، سازگاری میان دو چیز
 التیام دادن: آشتی دادن/ بهبود بخشیدن
 التیام یافتن: بهبود یافتن
 الحاح: ستهیدن، ستهش، زاریدن
 الحاق: پیوست
 الحاقی: برافزوده، پیوسته
 الحق: به درستی و راستی
 الرحمان الرحیم: بخشاینده ی مهربان
 الزام: ناچاری، ناگزیری، بایاندن
 الزامأ: ناچار، ناگزیر، از روی ناچاری
 الزامی: نیازین، بایا
 السنه: زبان ها

الغرض: باری، بهر روی
الف قد: کشیده اندام
الفاظ: سخنان، گپ ها
الغباء: واتگروه
الفت: دوستی، یار شدن، دمخور شدن
القاب: فرنام ها، برنام ها، پاژنام ها
القاح: گشن دادن، آبستن کردن
الکترو تراپی: کهرب درمانی
الکتروود: کهرب میخ (میخ=قطب)
الکتروود مثبت: میخ هایی
الکتروود منفی: میخ نایی
الکترون: ریزه های اتم با بارکهرب
«نایی» ≠ پروتون: با بار کهرب «هایی
 = مثبت»، کهربوب
الکتریسیته: کهرب، کهربا
الکتریسین: کهربکار، کهربگر (ک)
الکتریک: کهرباییک
الکل: مل (م)
الکلیک: ملگرا / ملدار (م)
الکن: کند زبان، تمنده (ت)
الگوریتیم: خوارزمی
الم: (ل) رنج، درد
الماس: از پهلوی است (یونانی: الماست)
الوان: رنگ ها، رنگ و وارنگ
الهام: فرتاب، یان، در دل افکندن
الهیات: خدا شناسی
الهیون: خداپرستان
الیم: دردناک، دردآور، رنج آور
أم: مادر
اما: آنگاه، گرچه، با این همه، با این رو
اما: پن (پ)، ولی، گرچه
امارت: فروانروایی، شارسان
اماکن: جاها، جای ها، جایگاه ها
اماکن عمومی: جایگاه های همگانی
امان: بی بیمی، زینهار، آرامش
امان: ارمندی، در پناه بودن
امان خواستن: آرمند خواهی، پناه جستن

امان دادن: پناه دادن، آرمند دادن
الامان: به دادم برس، به فریادم برس
امانت: سپرده، سپردگانی، نهادک
امانت دار: درستکار، سپرده دار، استور
امانت داری: سپرده داری، استورداری
امانت نگهدار: سپرده نگهدار
امانتی: سپرده ای / گرویی
أمت: برشان، مردم، مردمان
امتحان: آزمایه، آزمایش، آزمون
امتحان کردن: بر رسیدن، آزمودن
امتداد: درازا، کشیدگی، راستا، درازی
امتداد حیات: درازای زندگی
امتدادخط: درازای سمیره
امتداد زمان: درازای روزگار
امتزاج: آشوردن، آمیختن / یکدش /
 آمیختگی، آمیزش
امتلا: انباشتگی، آکومیدن، کومیدن
امتناع: خود داری، پرهیز، سر باز زدن
امتناع تناقض: ناپادگویی
امتناع کردن: پرهیزکردن، پس زدن
امتنان: سپاسگزاری، سپاس داشتن
امتیاز: برتری داشتن، فردات
امتیاز: فرداره (مزیت)
امتیازات: برتری ها، فردات ها
امتیاز- دارای امتیاز: فرداره مند
امتیاز آوردن: فردات آوردن
امثال: مانندها، همانندان، همانندی ها
امداد: دستگیری، یآوری، یاریگری
امداد: یاری، یاری رسانی، هرزید
امدادگر: یاریگر
امدادی: هرزیدی، فریاتیکی
امر: دستور، فرمایش، فرمان
امرار: گذراندن، گذرانیدن
امرار معاش: گذران روزی و زندگی
امراض: بیماری ها، نا خوشی ها
امراض دماغی: بیماری های مغزی
امراض روحی: بیماری های روانی

امراض عصبی: بیماری های پی(پ)
 امراض لاعلاج: بیماری های بی درمان
 امراض محلی: بیماری های بومی
 امراض مزمن: بیماری های کهنه
 امرحاضر: فرمان هندیان = بیا، بخور!
 امرداد: امرداد درست است و (نه مرداد)
 امرغایب: برود، بخورد
 امرکردن: فرمودن، دستور دادن
 امر و نهی: کن و مکن
 امریه: دستورنامه، فرمان نامه/ منشور
 امساک: خویشتن داری، کم خواری
 امضا: دستینه
 امضاء کردن: دستینه کردن
 امعاء و احشاء: اندرونه
 امکان: توانایی/ شایمندی، شدنی، شایش
 توانش/ شدنش، شایمند بودن، شاید بودن، شایمندی، شایندگی
 امکان پذیر: شدنی، دست دادنی، شاین
 امکان پذیری: توانستنی، شایستنی
 امکان داشت: می شایید
 امکان داشتن: شاید بودن، شاین بودن
 امکان ناپذیر: ناشایمند، ناشدنی
 امکنه: جاها، جایگاه ها
 امل: (أ. م) کهنه پرست، ناساز با تازگی
 املاء: درست نویسی، یاده نویسی
 املاح: نمک ها
 املاک خصوصی: داراک مردمی
 املاک دولتی: داراک دیوانی یا کشوری
 املاک: داراک ها، دارایی، باغ، زمین
 امس: هموار، نرم / تابان
 امن: بی بیم، آرمند، آبیمن، درغال، زیله،
 به زینهار، بی ترس، بی هراسی
 امنیت خاطر: آرامش دل، آسوده دلی
 امنیت: آبیمنی، ارمندی، بی گزندگی
 امنیت: به زنهاری، بی هراسی، آرامش
 امنیت: دل آسودگی، بی بیمی، ارمندی
 اموات: مردگان، در گذشتگان

امواج: کوهه، خیزاب
 امور: کارها، رویدادها
 امورسیاسی: ساستاری
 امی: بی دانش
 امیال: گرایش ها، خواست ها، آرزوها
 امیدمند: امیدوار، امید داشتن
 امیر: پارسی است، فرمانروا، سردار، سالار
 امین: درستکار، رازدار، استوان
 الان: اکنون، این هنگام، همینگاه
 الان: نون، اکنون، هم اکنون، همین دم
 انانیت: خود بینی، خود پسندی، خودگرایی
 انباشتن: آکومیدن، کومیدن
 انبساط خاطر: خوشی، خرمی، خرسندی
 انبساط: گسترده شدن، فراخی
 گشاده رویی، خرمی
 انبساط: واتنجش، واتنجیدن، واتنش
 واتنجش ≠ تنجش = تراکم
 انتحار: خود کشی
 انتخاب: برگزیدن، ویچش، گزینش
 انتخابات: گزیدمان، گزینش ها
 انتخاب انبساط: گزینش بهین و برتر
 انتخاب شده: برگزیده، گزینه شده، گزین
 انتخاب کردن: گزیدن، ویچیدن، پسندیدن
 انتخاب کننده: گزیننده، برگزیننده، گزین
 انتخابی: گزینشی، به گزینی
 انترن: کارورز (پزشک کارورز)
 انتزاع: آهنجش، برکندن، برکنده شدن،
 آهنجیده، برکنده شدن، برکنده
 انتزاع کردن: آهنجیدن، برکندن، واستدن
 انتزاعی: آهنجیده، برکنده
 انتساب: بستگی، پیوستگی، وابستگی
 انتشار دادن: گستردن، پخش کردن
 انتشار: افشاندن، پراکنش، پراکنیدن
 انتشار: پراکنده شدن، گستردن
 انتصاب: گماشتن، کارگماری، گمارش
 انتصابی: گماشتگی
 انتظار: بیوس، پرمو، پژمر، چشمداشت،

چشم براهی، بیوسایی از بیوسیدن
انتظارات: چشمداشت ها، پرموها
انتظارداشت: بیوسید، بیوسا بود
انتظارکشیدن: چشم براه بودن، بیوسیدن
انتظاری: چشم برای، پرمویی، پیوسانی
انتظام دادن: سامان دادن، ساماندهی
انتظام: سامان دهی، آبروینارش
انتظامات: آراستگی
انتظامی: نیروی ارتش، شهربانی
انتفاع: بهره یابی، سود یافتن
انتفاعی: سودآوری
انتقاد: پَرژن (نقد)، پَرژنش، پَرزنکاری،
 پَرژنگری، خرده گیری، نکوهش
انتقاد: سرهندگی
انتقاد کردن: خرده گیری، سرهنده کردن
انتقادی: پَرژنی، خرده گیرانه
انتقال: جابجایی/ جابجا شدن
انتقال: تَر اورژ، جا بجایی (جا بجا شدن)
انتقال: تراورش، تراورژ، رسانش
انتقال: هازش(هادی=هازنده) (کندوکتیو)
انتقال: هازش، هازندگی
انتقال پستی: ترابرد پیکی
انتقال دادن: ترابردن، تراورژیدن
انتقال دادن: هازیدن/ جابجا کردن، هاختن
انتقال دهنده: ترابرنده، هازنده/ رسانا
انتقال دهنده: رسانا درکهرب
انتقال (خاصیت انتقال): هازندگی
انتقال (قابلیت): هرازایی، رسانایی، هازندگی
انتقالات بانکی: تراورش بانکی
انتقام: پادافره، کیفر
انتقام: کین، کینه جویی، کینه توزی،
 کینوری، کین توزی، کین توخت
انتقام پس دادن: به کیفر رسیدن
انتقام جویی: کین ستانی، کینوری
انتقام خواهی: کین جویی
انتقام کشیدن: کینه توختن، کینیدن
انتقام گیر: کیفرگیر

انتقامجو: کینه توز، کینه کش
انتها: پایاب
انتها: پایان، فرناد، فرجام، به سرآمدن
انتهایی: فرجامیک، پایانی
انجماد: فسردن، بسته شدن، بستناکی،
 ماسیدن/ یخ زدگی، یخ زدن
انجماد: هَسیرش (تنها برای آب)
أنحاء: (نحو) روش ها / سوی ها
انحراف: کژروی، گمراهی، کژ سوئی،
 ورتکی، ورگرایی، کژراهی
انحراف: کژگرایی، کژگروی/ کژی،
 کژدیسگی، ناراستی، اُریبیدن
انحراف جنسی: کژکامی، دوشک مرزی
انحراف عقیده: کژاندیشی
انحراف فکر: کژاندیشی
انحرافی: کژگرایانه، کژگرایی، ورتکیک
انحصار: تک فروشی/ فروش دربست
انحصار خرید: تک خریداری
انحصار دخانیات: دربست دوداک
انحصار طلب: تک فروختار
انحصار طلبی: تک فروختاری
انحصارگر خرید: تک خریدار
انحصارگر فروش: تک فروشنده
انحصارمشروبات الکلی: دربست فروشی
 باده
انحصاری: ویژه، دربستی
انحطاط: نشیب، فروشدن، پایین افتادن،
 نشیبش، به پستی گراییدن
انحطاط فکر: پست اندیشگی
انحلال: برچیدگی، برچیده شدن، نیارش،
 از میان رفتن
انحناء: خمیدگی، خمش، کژی، چفتگی
انرژتیک: کاروژی، کاروژیک
انرژی: کارمایه، نیرو، توانایی، کاروژ
انرژی دادن: کاروژیدن، کاروژ دادن،
 نیرو دادن
انزال: برونشد نرآب

چشم براهی، بیوسایی از بیوسیدن
انتظارات: چشمداشت ها، پرموها
انتظارداشت: بیوسید، بیوسا بود
انتظارکشیدن: چشم براه بودن، بیوسیدن
انتظاری: چشم برای، پرمویی، پیوسانی
انتظام دادن: سامان دادن، ساماندهی
انتظام: سامان دهی، آبروینارش
انتظامات: آراستگی
انتظامی: نیروی ارتش، شهربانی
انتفاع: بهره یابی، سود یافتن
انتفاعی: سودآوری
انتقاد: پَرژن (نقد)، پَرژنش، پَرزنکاری،
 پَرژنگری، خرده گیری، نکوهش
انتقاد: سرهندگی
انتقاد کردن: خرده گیری، سرهنده کردن
انتقادی: پَرژنی، خرده گیرانه
انتقال: جابجایی/ جابجا شدن
انتقال: تَر اورژ، جا بجایی (جا بجا شدن)
انتقال: تراورش، تراورژ، رسانش
انتقال: هازش(هادی=هازنده) (کندوکتیو)
انتقال: هازش، هازندگی
انتقال پستی: ترابرد پیکی
انتقال دادن: ترابردن، تراورژیدن
انتقال دادن: هازیدن/ جابجا کردن، هاختن
انتقال دهنده: ترابرنده، هازنده/ رسانا
انتقال دهنده: رسانا درکهرب
انتقال (خاصیت انتقال): هازندگی
انتقال (قابلیت): هرازایی، رسانایی، هازندگی
انتقالات بانکی: تراورش بانکی
انتقام: پادافره، کیفر
انتقام: کین، کینه جویی، کینه توزی،
 کینوری، کین توزی، کین توخت
انتقام پس دادن: به کیفر رسیدن
انتقام جویی: کین ستانی، کینوری
انتقام خواهی: کین جویی
انتقام کشیدن: کینه توختن، کینیدن
انتقام گیر: کیفرگیر

دست خوش، شاگردانه
انعطاف: توانایی در سازگاری با دیگران، سازش، نرمش / خم پذیری
انعطاف پذیر: نرمش پذیر / خم پذیر
انعطاف ناپذیر: ناسازگار، نرمش ناپذیر
انعقاد: بستن / آنیسیدن / پیمان، پیمان نامه
انعقاد خون: لختگی خون
انعقاد قرارداد: بستن پیمان
انعکاس: بازتاب، و آتاب
انعکاس صوت: نوف، پژواک، پژواک در کوه یا در گرمابه
انعکاس نور: بازتابش
انعکاس یافتن: بازتابیدن
انفجارکتوس: گش ایست (گش=قلب)
انفجار: اُسکُفت، پکیدن، ترکیدن
انفراد: تنهاشدن، تک شدن، تکی
انفرادی: تکی، تنهایی
انفصال از خدمت: برکناری
انفصال: جداشدن، گسیختگی، گسستگی، گسست، شکنش، نا پیوستگی
انفعال: پشیمانی، شرمساری، شرمندگی، هنایش پذیری
انقباض: گرفتگی، فشردگی، ترنجش، درهم کشیدگی / ترنجیدن، درهم کشیدن، **انقراض:** سرنگونی، نابودی، برچیدگی
انقضاء: سپری شدن، بسر آمدن
انقطاع: گسستن، گسستگی، گسیختگی
انقطاع: و ابریدگی / از همه بریدن
انقلاب: خیزش، آشوب، شورش
انکار: باور نکردن، ارندان (أ.ر)
انکار: خستو نشدن، نا شناختن، وازدن
انکار: نشناختن، ورسوریدن، وازنش
انکار کردن: نپذیرفتن / خستو نشدن
انکاری: نیگر
انکسار: شکست، شکستگی
انکساف: خور گرفت، آفتاب گرفتگی
انگشت وسطی: انگشت مهین

انزجار: بیزاری، دلزدگی، وازدگی
انزوا: گوشه گزینی، کناره گیری، گوشه گیر شدن، گوشه نشینی
انس: خو گیری، خو گرفتن
انسان: مردمزاد، مردمزاده، مردم، مرتو مردمان
انسان دوست: مردم دوست
انسان ها: مردم، مردمان، مرتوگان
انسانی: مردمی، مردمیک
انسانیت: مرتوگری، مردمیگری، مردمی
انستیتو: سازمان فرهنگی - پرورشی
انسجام: هماهنگی، همبستگی
انسجام در کلام: روانی سخن
انسداد: بسته شدن، بندش، گرفتگی
انس گرفتن: خو گرفتن، خوگر شدن
انس گرفته: دست آموز، رام، آمخته
انشاء: سخن نگاری، نگارش آفرینی
انشاله: به امید خدا، اگر خدا بخواهد
انشعاب: نوشاخگی، پراکنش
انشعاب کردن: جدا شدن، پراکندن
انشعاب یافتن: و اگر آیدن، از هم دور شدن
انصاف: داد، دادگری با راستی، به داد، دادمندی، دادگری، داد دادن
انصافاً: بر راستی، از روی داد و دادگری، به دادمندی، به درستی، به داد
انصراف: بازگشتن، چشم پوشی، رها کردن، برگشت، برگشت
انضباط: آراستگی، بسامانی، سامان پذیری
انضمام: پیوستگی، بهم شدن، پیوست
انطباع: نگاشته شدن، چاپ، نگاشت
انطباعات: نگارش
انطباق: آتایش، تابییدن، همانندی، همتایی
برابری، یکسانی، نیاوش، سازش
انطباق: بر هم اُفت، سازواری، همسانی
انطباق پذیر: نیاویدنی، نیاوش پذیر
انطباقی: نیاوشی، سازواری، سازگاری
انعام: داشن، پاداش، بخشش، دهش،

انوار: شیدها، پرتوها، فروغ ها
 انواع: سرده ها، گونه ها/ جوراجور
 انهاء: آگاهاندن، پیام رسانی
 انهدام: نابودی، نیستی، ویرانی، ویران
 شدن، ویرانگری
 انهماک: (ا) ستهیدن، کوشیدن/ سختکاری
 انیاب: دندان های نیش
 انیدریدکربنیک: آب زگالین(ز)
 انیس: اُخت، همدم، یار
 اواخر: پایان، پایان ها، فرجام ها
 اواخر زندگی: واپسین دمان
 اواسط: میانه ها
 اوامر: دستورها، فرمایش ها
 اوامر الهی: دستورات خدایی
 اوامر دولت: دستورهای کشوری
 اوایل: آغازین، روزهای آغازین، آغاز،
 پیش از این، در آغاز
 اوباش: فرومایگان، رندان، ناکسان
 اوباشی: بی فرهنگی، ولنگاری
 اوج: اوگ، فرازنا، بالا، بلندی
 اوراق: برگه ها، برگ ها
 اوراق قیمتی: برگه های بهادر
 اوریژینال: نمونه بنیادین و نخستین
 اوزان: پی ها (پ) در سرواد
 اوصاف: چونی ها، چگونگی ها
 اوضاع: رویداد ها، چگونگی ها
 اوضاع و احوال: بوتار
 اوقات: گاهها، هنگام ها، زمانها
 اوقات تلخی: تروشرویی، تندی
 اول: نخست، آغاز، سرآغاز، یکم
 اولاً: نخستین، نخست، نخست آنکه
 اولاد: فرزندان، بچه ها
 اول شخص: نخست کس، یکم کس
 اولویت: برتری، پیشی، نخستینگی
 اولیا: سرپرستان، یاران، برگزیدگان
 اولیا حق: خدا دوستان، نزدیکان خدا
 اولیه: آغازین، نخستین، یکمین

اوهام: پندارها، گمان ها، سمراد ها
 اهالی: مردم، مردمان، شهروندان
 اهانت: بی ارجی، خوارداشت
 اهتراز: برافراشته، افراشته
 اهتمام: کوشش، پشتکار، تلاش
 اهتمام ورزیدن: کوشیدن
 اهداء: نیوتش، پیشکش
 اهداءکردن: پیشکش کردن، نیوتیدن
 اهداف: آماژها، آرمان ها، تموگ ها
 اهل بیت: خانگیان، زن و فرزند
 اهل تجربه: کارشناسان
 اهل روئیت: خدا بینان
 اهل صنعت: تخشگرا، کروگر
 اهل قلم: نویسکاران، نویسندگان
 اهلی: رام، خوگیر
 اهلیت: سزاواری، شایستگی، درخوری
 اهم: (أ) یکان ایستیدگی کهربیک
 اهم: (أ.ة) برجسته ترین
 اهمال: پرویش، سستی، تنبلی
 اهمال کردن: فروگذاردن، رهاکردن
 اهمال کردن: وانهادن، سستی ورزیدن
 اهمیت: ارج، گرین، مهندی، گرینی،
 ارزشمندی، ارزش، شایستگی
 ایاب و ذهاب: آمد و شد، رفت و برگشت
 ایاب: برگشتن، باز گشت، باز آمدن
 ایادی: دست نشاندگان، مزدوران
 ایالات: استان ها
 ایالت: استان
 ایام: روزها، روزگاران، زمانها
 ایام شباب: روزگار جوانی
 ایام هفته: روزهای هفته
 ایثار: هدمان، از خود گذشتگی، جانبازی
 ایجاب: پذیرفتن، بایاندن، هایش
 ایجاب: هایش، (هایستن)، آریگویی
 ایجابی: آریگویی، هایانه، هستاری
 ایجاد: تاشش، آفرینش، ساختن، زاستن
 ایجاد شده: تاشیت، برپاشده

ایجاد کردن: تاشیدن، برپاکردن
 ایجاد کننده: تاشیار
 ایجاز: فشرده گویی، کوتاه گرایی، کوتاه
 سخنی، کوتاه گویی
 ایده: مانه، مینه، پنداره، مونه
 ایده آل: مینوگان، آرمان
 ایده آلیست: آرمانخواه
 ایده آلیستی: آرمانگرایانه
 ایده آلیسم: آرمانخواهی، آرمانگرایی
 ایده: مینه (اندیشه، فکر)، مونه (از ریشه
 منیشن)
 ایدئولوژی: مونه شناسی
 ایدئولوگ: مونه شناس
 ایراد گرفتن: بهانه جویی، خرده گرفتن،
 سرزنش کردن، نکوهیدن
 ایراد: خرده گیری، بهانه/ نادرستی
 ایراد گیر: خرده گیر، خرده سنج، نکوهنده
 ایصال: پیوندانیدن، رسانیدن
 ایضاً: نیز، باز، همچنین، بار دیگر، هاس،
 دیگر، نیز، هم، همچنین
 ایل: تیره، خاندان، دودمان
 ایما: نمارش با چشم و ابرو
 ایمان: گروش، باورداشت، باورمندی
 ایمان آوردن: گرویدن، باور داشتن
 ایمن: ارمند، بی بیم
 ایمنی: آرماندی، بی بیمی، زیلگی (امنیت)
 ایمیل: رایانامه
 این مرتبه: این بار
 اینطور: این جور، ایدون، اینگونه، چنین
 اینفوگراف: ازدانگاره
 اینقدر: این اندازه، این همه، انچنان، به
 این بسیاری؟
 ائتلاف: پیوستگی، هم پیمانی، همایندی
 ائتلاف: یگانستن، بهم پیوستن

.....



ب

- با ابهت: فرهمند، شکوهمند
 با احترام: با سپاک، بابزرگداشت،
 ارجمندانه
 با اصل: ریشه دار، نژاده
 با اطلاع: آگاه
 با اعتبار: ارزشمند، با ارزش
 با اکسیژن: پندازا، وای زا = هوازا
 با التهاب: برافروخته، آتشی
 با امانت: زنهاردار، درستکار
 با انصاف: دادمند، دادگر، دادور
 با انضباط: ساماندار
 با اهمیت: مهند، بالارزش
 با ایمان: گرویده، باورمند
 باب: در / زمینه، بخش / تنگه / باره
 باتائی: کم کمک، نرم نرمک
 با تجربه: آروین مند، با آروین، آزموده،
 جهاندیده، وشکرده
 با تشدد: با درشتی، با پرخاش
 با تمکین: گرانسرسشت، گرانسنگ
 باج: باژ، ساو، خراج
- با جرأت: نترس، پردل، بیباک
 باجربزه: گریز، دلاور، دلیر
 با حاصل: سودرسان، سودمند
 باحث: جوینده، پژوهنده، کاونده
 با حقیقت: بدرستی، به راستی
 با حلاوت: شیرین، دلنشین
 با حوصله: بردبار، خویشتندار، شکیبیا
 با خبر: آگاه / دانا
 باخبرشدن: آگاه شدن
 با خبرشده: آگاهیده، آگاه شده
 باخبر کردن: هشدار دادن، آگاهاندن
 با دقت: خرده بینانه، ژرف نگرانه
 بادقت: باریک سنج، با واسون
 بادنجان: باتنگان: بادنگان
 با دوام: سالوار، پایدار، استوار
 بادیه: دشت، هامون، بیابان
 باراضافی: بیشینه بار
 باران شدید: رگبار
 باران غیر فصل: خمینه
 با رحم: دلسوز، مهربان، باگذشت

بارقه: درخشنده، پرتو، روشنایی
بارک الله: آفرین، انوشه، زه
با رونق: آبادان، آباد بودن
باری بهر جهت: هرآینه
باری: خدای نیکخواه، آفریدگار
بازارمکاره: نمایشگاه کالا
بازی ورق: گنجفه
با شرف: ارجمند، والا، بزرگوار
با شعور: هوشیوار / خردمند
با شک و تردید: گمان آمیز، گمانمند
با شهامت: دلیر، بی باک، نترس
با صلابت: گریز، (گ.ب.ب)، استوار
با صبر: بیننده، نگرنده، بینا
با صره: بینایی
باطل: بیهوده، یاوه، خنج، نادرست
باطلاق: مرداب، آبگند
باطل کردن: بیهوده گرداندن، ستردن، از میان بردن، نابود کردن، تباه کردن
باطن: درون، نهان / سرشت
باطنی: درونگرا / درونی/نادیدنی، نهانی، نادیداری/ سرشتی
باعث: شوند، انگیزه، مایه، کیود، آوند
باعث تعجب: مایه شگفتی
باعث شدن: انگیزتن، برانگیختن، بر انگیزنده، مایه ی کاری شدن
باعزت: آبرومند، بزرگوار
باعزم: با خواست، با یازش
با عصمت: نامویه، پارسا، پاکدامن
با عظمت: گرانسنگ، سترگ، گرانمایه، نهمار، مهست، شکوهمند
با عقل: خردورز، بخرد، دانا، باخرد، خردمند
باعک: نابخرد، بی خرد، نادان
باغات: رَمَن نادرست است، باغ ها
باغ وحش: جانورگاه
بافت مستحکم: بافتار استوار
با قاعده: هنجار، در راستای آیین

با قدر: ارجدار، ارجمند
با قلا: کالوسک
باقی: بازمانده، مانده، بجا مانده، برجا، پایا، پابرجا، پایدار
باقی: دیرمان، دیرماننده، پایستار، پاینده، جاوید، دیرپای، ناگذرنده، همیشه هست
باقی گذاشتن: بجا گذاشتن
باقی ماندن: برجاماندن، پایستاریدن، باز ماندن
باقیمانده: برجا مانده/ به یادگار مانده
باقیمانده: مانده، بازمانده (در رایشگری)
با کره: بالست(ل)، دوشیزه، پوپک
با کفایت: کارآمد، کاردان
با کوره: نوباوه / میوه نورسیده
بالاخره: سرانجام، باری، بتاوار
بالاراده: بخواست، با یازش
بالاستقلال: خودسرانه، به خود سری
بالضروره: به بایستگی، از روی ناچاری
بالغ: برنا، رسیده، گوالیده
بالفطره: به نهاد
بالفعل: به کردار، به کنش
بالقوه: به توانش، به نیرو، درتوان
بالکل: یکسره
بالکن: پالگانه
بالنسبه: کمابیش، به سنجش
با محبت: مهربان، مهرآمیز
با مهلت: زماندار
با میل و رغبت: با جان و دل
بانی: بنگذار، بنداد، بنیادگر، سازنده
با واسطه: با میانجی
با وجود: آپر/ کارا، کاردان
با وجود اینکه: با اینکه، به شوند اینکه
با وصف: (ف) اگرچه
با وقار: سنگین، گرانسنگ، گرانسرشت
با هدف: بابرنامه، دارای آرمان
باهه: خلیج
بایر: خشکسار، کماب

بایع: فروشنده، فروختار
بایکوت: فرابندی، فرا بست
بایم: ستوران، چارپایان
بتخصیص: به ویژه
بتدریج: نرم نرمک، کم کم، رفته رفته
بحبوحه: گرماگرم، میانگاه، گیر و دار
بحث: گفتگو، گفتمان
بحث صرفی: گفتمان ساختواری
بحث کردن: بگومگو کردن، کاویدن، واکاویدن، وازتیدن
بحث نحوی: گفت شناختی
بحث و گفتگو: نگرگویی، گفتمان
بحر: دریا
بحران: پرژنه، نابسامانی
بحرانی: درهمی، پرژنی، آشفتگی
بحر پیمان: دریانورد
بحرپیمایی: کشتیرانی
بحریه تجاری: ناوگان بازرگانی
بحق: هوده مند، بدرستی، درست
بخار: دمه، مه، مهتاب، وشم، نژم (ن. ژ)
بخار آب: مه (م)
بخار شدن: وشمیدن، خوزمیدن
بخاطر داشتن: بیاد داشتن، در یاده داشتن
بخش اداری: کارگزاری
بخش خدمات: بخش کاریاری
بخصوص: به ویژه
بخل: زُفتی، تنگ چشمی، خست
بخیل: ژکور، دون، فرومایه، پست، ژکور، زفت، تنگ چشم
بداخلاق: بد خوی، دژ آهنگ، دژ خوی
بداخلاقی: دژ خویی، گنده مغزی (گ)
بداصل: فرومایه، بدگوهر، بد سرشت
بداقبال: نگون بخت
بد اقبالی: نگون بختی
بداهت: نااندیشیده، ویرآی (ویر=ذهن)
بداهه - بدیهه گویی: ویرآیی
بداهه نوازی: ویرآی نوازی

بدایع: نوپدیدهها، تازه ها، نوآوری ها
بد باطن: بد درون، دورو، بدسرشت
بد ترکیب: بد ریخت، بی ریخت، زشت
بدجنس: بدنهاد، بدسرشت، تیره دل
بد حال: بد حال، پراشیده (از پراشیدن)
بد حال شدن: پراشیدن
بد حرفی: دژگویی، بدگویی
بد حساب: بد شمار
بدخط: بد سمیره، بد نویس
بدخلق: درشتخوی، خشن، زشتخوی، تندخو
بد خلق: بد خوی، کژ رفتار
بد خلقی: بدخویی، دژ خویی
بد خیال: بد پندار، بد گمان، بد برداشت
بد ذات: بد سرشت، بد نژاد، بد گوهر
بدر: ماهپُر، ماه شب چهاردهم، پُر ماه
بدرقه: پادره، (ب. ر) پادره=راهنما
بدرقه کردن: به درگه شدن، پادره کردن
بدسلیقه: بد پسند، بدگزین
بد سیرت: بد سگال
بدطالع: بد اختر، بد شانس
بد طعم: دژن، بد مزه
بد طینت: بد سرشت، بد نهاد، بدسگال، بداندیش، بدسرشت
بد ظن: بد گمان، کژ اندیش
بد عاقبت: بد فرجام
بدعت: نوآوری، آیین نو، نوآیینی
بدعت گذاشتن: پایه گذاشتن
بد عمل: بدکار، زشت کردار
بد عهد: پیمان شکن، سست پیمان
بد فطرت: بدمنش، بد سرشت، بدرگ
بد فعل: بدپوی، بد کنش، بد کردار، بد رفتار
بد فکری: بداندیشی، دژ اندیشی، بد سگالی
بدقواره: دژ پیکر، دش پیکر، بی ریخت
بدقیافه: زشت، بدگل، هودر
بدل: جانشین، جایگزین
بدلهجه: بد گویش

براده: (بُ) سونش، سوده، ریزه توپال
براده آهن: ساواهن
براساس: برپایه، بر بنیاد
براعت: برتری در دانش و زیبایی، پاک شدن از چفته و بدنامی
براق: تابان، درخشان، درخشنده، پرفروغ
برای خاطر: از بهر دل
بربط: (پارسی یا یونانی) بربت، بر بوت
برج: بارو، برژ، بورگ، دژ (د)
برج: ورده برای کبوتران، کبوترخانه
برج: آبام در اختر شناسی
برج اسد: آبام شیر، امر داماه
برج ثور: آبام گاو- ورزا، اردیبهشت
برج جدی: آبام بُز نر، دیمه
برج جورا: آبام دوپیکر، خردادماه
برج حمل: آبام بره، فروردین
برج حوت: آبام ماهی، اسفند ماه
برج دلو: آبام آبریز، بهمن ماه
برج سرطان: آبام خرچنگ، تیرماه
برج سنبله: آبام خوشه، شهریورماه
برج عقرب: آبام کژدم، ابان ماه
برج قوس: آبام کمان، آذرماه
برج میزان: آبام ترازو، مهرماه
برحذر: پرهیزیده، برکنار
برحذر داشتن: پرهیزاندن
برحسب: به فراخور، به گونه ی، بسته به
برحسب اتفاق: پیشامد، رخداد، ناخواسته، پیشامدی
برخ: بخش کوچکی از یک هماد (کل)، بخش، پاره، بهر
برخلاف: برکامه، برغم/ در برابر، ناساز
بَرْمَخ/ وارونه، باژگونه ی
برخی اوقات: هر چند گاه، هرازچندی
برزخ: همیستگان، میانگاه
برزخ: میان دو چیز/ میان بهشت و جهنم
برس: (بُر) پُرزبر
برسبیل: از راه

بدلی: ساختگی
بدمنظره: بد نما
بدن: تن، پیکر، کرب
بدنسل: بد تخمه، بد نژاد
بد نصیب: بی بهره، کوربخت
بدنظر: بد نگر، بدنگاه
بدنفس: آلوده روان، بدروان
بدنه: تنه (ت)
بدنی: تنی
بد نیت: بدخواه، سیه دل، بد سرشت، دژ آهنگ، بداندیش، بدخواه
بدنیتی: دژ آهنگی، بد خواهی
بدو: آغاز، آغازیدن
بدون: بی، جز (ج)
بدون وقفه: ناپایستا، پیایی، پیوسته
بدوی: آغازی/ بیابانی، دشت نشین
بدویت: بیابانگردی، چادرنشینی
بدهضم: دیرگوار، بدگوار
بدیع: آرایه ی سخن/ نوآیین، نوگری
بدیع: دانش آرایش آسرواد و سرواد، دانش زیبا سرایی و زیبا نویسی
بدیع: سرآمد، برجسته، نغز، نیکو، نو، نوآفرید، تازه / شگفت
بدیل: دگرگزین، جایگزین/ جانشین
بدین سبب: از این روی
بدین صورت: چنین سان/ ایدون/ چنین
بدین معنی: بدین ماناک، بدین چم
بدیهه: ناگاه، نااندیشه، نیاندیشیده
بدیهی: آشکار، روشن، هویدا
بذر: (پارسی است) برز، برزا
بذر: دانه، تخم گیاه
بذل: بخشش، دهش
بذل توجه: نواخت، نکوداشت
بذل کردن: بخشیدن
بذله: (پارسی) بزله، شوخی، لاغ، گیراس
برابری سطح: همواری، یکدستی
برات تجاری: برات بازرگانی

برسه: دم، بخشی از زمان
 بزاز: پارچه فروش
 بزاق: آب دهان، خيو، خدو (خ)
 بساتين: رَمَن نادرست است! بوستان ها
 بساط: انبوب، بوب/ پهنه ی شترنگ
 بساط: گسترده، هرچیز گسترده، خوان
 بساط آراستن: خوان و انبوب آراستن
 بساط انداختن: خوان و انبوب انداختن
 بساط انداز: خوان افکن، خوان گستر
 بساط برچیدن: خوان برچیدن
 بساط راه انداختن: بازی در آوردن
 بساط قمار: خوان منگیا
 بسام: خنده روی، خندنده
 بسط: فراخش، فراخی، گسترش، پراکنش،
 پراکندن/ گزاره
 بسط بیان: سخن گستری، روشن سخنی
 بسط دادن: فراخیدن، گستراندن/ باز نمودن
 بسط دادن: گسترده، گسترانیدن
 بسط و قبض: گشاد و بست
 بسلامتی: به دوستکامی، به دوستکامی،
 با تندرستی
 بسیار مشهور: نیک شناخته
 بسیط: ساده/ نیامیخته/ گشاده، گسترده
 بسیط: پهنه، فراخ
 بشارت: مزده، نوید، هیرادی
 بشارت دهنده: مزده آور، نوید دهنده
 بشاش: شادمان، خنده روی
 بشر: مرتو، مرتوگان، مردمان، مردمزاد
 بشریت: مرتوگری، آدمیگری، مردمی
 بشقاب: پدشخور، پیشدستی/ میوه خوری
 بشقاب گود: سکرچه، سکره
 بصارت: بینش: بینایی، توانایی دید
 بصر: (ب.ص) بینایی، دید/ بینش
 بصیر: از نام های خداوند
 بصیر: بینا/ روشن بین، روشندل، دانا،
 هوشیوار، باهنگ، بیدار دل، بینادل،
 بیدار، آگاه

برسیم: شبدر / یونجه
 برضد: پتار، در دشمنی با، رویاروی
 برطبق: برابر با، بسته به
 برطرف: زدوده، سترده، از میان برداشته
 برطرف کردن: از میان بردن، زدودن
 برعکس: ناساز/ بازگونه، باشگونه،
 سرنگون، وارونه
 برعلیه: بر مخ، واروی، رویاروی
 برعلیه: ناهمسو، در برابر
 برق: آذرخش، رخس/ کهربا=الکتریسیته
 برق آسا: درخش آسا، تند و تیز
 برقرار: ایستا، استوار، پایدار
 برقراری: بر نهادگی، برپایی
 برق و زرق: آب و تاب
 برقی: کهربی/ رخشی
 برکات: فراوانی ها، فزونی ها
 برکت: گواش، فزونی، بسیاری، فراوانی
 برکت دادن: فزونی دادن، فزوناندن
 برکه: لشاب، مرداب، تالاب، موژه: موژ،
 آبگیر
 برمراد: برکام، به کام
 برمراد دشمن بودن: دشمن کامی
 برملاشدن: آشکار شدن، نمایان گشتن
 برنامه: ترانامه، دستورکار
 برنایش: گوالیده، برنا، رسیده
 برنج: پرنگ (پ.ر) از توپال ها
 برنده: (ب) تیز، بران
 بروت: سبیل، موی بالای لب
 برودت: سردی، خنکی
 بروز: پیدایی، پیدایش، رهیافت، نمایانی
 بروز دادن: نمایانیدن، نمایاندن
 بروفق مراد: به کام دل، بدخواه
 بروکرات: دیوان سالار
 بروکراتیک: دیوان سالارانه
 بروکراسی: دیوانی
 بروکراسی دولتی: دیوان سالاری
 برهان: (پارسی) پَرَوهان، آوند، فرنود

بغض: ونگه، گرفتگی گلو از گریه، نوشته
بغض کردن: نوسته کردن، گلوگیری
بقا: پابندگی، ماندن، پایستن، زیست ،
 پایستاری، جاودانگی، مادگاری
بقا: دیرپایی برای گیاهان و درختان کهن
بقاعده: به سزا، به سامان
بقال: بنکدار، خواربار فروش
بقول: به گفته
بقیه: مانده/ دنباله / به جا مانده/ ته مانده
بکارت: دوشیزگی، دخترگی
بکر: ناپسوده، نآلوده، دست نخورده
بکر: تازه، نو/ ناگفته/ ناسفته
بکرات: بارها، بیایی
بکرایه: بمزد
بکرگویی: نو گویی، نو آوری
بکلی: سراسر، همه، همگی، همادی
بلا: آسیب، گزند
بلا راده: به ناخواست، ناخواسته، بی
 یازش، ناخودآگاه
بلا تکلیف: نا تاشتیگ/ بی برنامه
بلاخص: به ویژه
بلا شرط: بی چون و چرا
بلاشک: بیگمان، بی دودلی
بلا عوض: رایگان
بلاغت: رسایی در سخن، شیواسخنی،
 رسایی، شیوایش، شیوایی
بلافاصله: بی درنگ، اندر زمان، دردم:
 (د. د) همان دم، درجا
بلاگردان: داشتن (ش)
بلامنازع: بی ستیهنده، بی همورد
بلا هت: کانایی، نادانی، نابخردی
بلا یا: سختی ها، آسیب ها
بلبل: پارسی - هزارستان، هزار آوا
بلد: شهر، بخش، آبادی/ شهرستان
بلدان: شهرها
بلد بودن: دانستن، آشنا بودن
بلدیه: شهرداری

بصیر: بینشمند، خردمند، بسیار دان
بصیرت: بینایی، بینش، زیرکی، بینشمندی
بضاغت: مایه/ دارایی، داراک/ کاجال
بطالت: بیهودگی/ بیکاری/ یاوگی
بطلان: از میان رفتن، زدایش/ تباهی
بطلان شهوت: زدایش ورن، فروکش ریژ
بطن: درون، نهان، میان
بطن: شکم / درون، درونه
بطور کلی: هروینانه، رویهمرفته
بطور مفید: سودمندانه
بطور منطقی: گوییکانه
بُتون و ظهور: نهفتگی و نمایانی
بطیء: کند، آهسته، درنگین
بطیء: کند، کندپوی
بطی السیر: گران رو، کند رو
بطی الهضم: دیرگوار، ناگوار، بدگوار
بظاهر: بنما، آشکارا
بعثت: انگیزختگی، برانگیختن، انگیزش
بعد: (ب) دورا / دوری
بعد: سویگان (یک سویگانی: یک بعدی)
بعد: سپس، پس
بعداً: سپس، زمانی دیگر، پسانه
بعد از آن: آنگاه، آنکه، سپس
بعد از ظهر: پس از نیمروز
بعد تر: سپس تر
بعدی: باز پسین، آینده، سپسین، پسین
بعض: برخ، گروهی/ پاره ای، لختی
بعضی: برخی/ پاره ای، بهری/ گروهی
بعضی اوقات: گاه به گاه، گهگاهی
بعضی اوقات: گاهی، هر از چند گاهی
بعلاوه: بیشن/ افزون بر، و نیز، وانگهی،
 نیز، افزون بر این ، از این گذشته
بعید: دور، نادیدنی/ باور نکردنی
بع: خدا
بغپور: پسر خدا
بغچه: بسته، بلغنده، جامه بند
بغض: کین، دشمنی، غرن (ع. ر)

بمرور: کم کم، آرام، آرام
بمقتضی: فراخور
بموجب: به انگیزه ی، برابر
بموقع: بهنگام، بگاه
بنا: (ب) گلگیر، والادگر، گلکار، لادگر،
 (کارگر ساختمان)
بنا: ساختمان
بنا: بن، پایه، بنیاد
بنا: لاد (لاد براین = بنا براین)
بنابر: زیرا، لادبر، براین پایه، از این رو
بنابراین: براین پایه، لادبراین، از این رو
بنات النعش: هفت اورنگ، هفت برادران سپهر
بنادر: پارسی است - بندرها
بناکردن: برافراختن، برپاکردن/ ساختن
بنانه: بندهای اندام
بنای خراب شده: کندمند (ک. م)، ویران
بنای مرتفع: کوشک (ش)
بنیان: مهرازان
بنچاق: پارسی است - بنچاق، نوره
بندرت: گاه گاهی، زمانی، هرازچندی
بنفسه: بخود
بنوبت - به نوبت: به پستا
بنگاه معاملات: کارگزاری
بنیان: بنیاد، ریشه، پایه، شالوده، بنلاد
بنیان نهادن: بنیاد نهادن، بنیاد گذاشتن
بنیه: توان، توانایی، نیرو
بنیه نداشتن: ناتوانی، توان نداشتن
بواسطه: به انگیزه ی، از برای/ به پا در
 میانی، میانجی
بوالهوسی: خواستگامی، ورن رانی
بوجود آمدن: انبوسیدن، پدایش، پدید آمدن
 به هست آمدن، زاده شدن، آفریده شدن
بوجود می آیند: می انبوسند (از انبوسیدن)
بورس: بها بازار، واچار
بوزینه: سنبالو، بهنانه، کپی، کپیک
بوسیله: بدستاویر، با، بدست
بوطنه: پارسی است! بوته

بلع کردن: اوباشتن
بلعنده: اوبارنده، فروبرنده
بلعوم: سرخنای، گلوگاه
بلعیدن: اوباردن، اوباشتن، نواردن
بلعیده: اوبارده، خورده شده، اوباشته
بلغ: سخن سرایی، شیوایی
بلغاکی: بلبشو، شلوغی
بلغم: گش، هریک از چهار گش
بلکه: نک، ونکه، ولی، ونکه، افزون بر،
 از این گذشته
بلند ارکان: بلند پایه
بلند اقبال: بلند بخت
بلند قد: بلند بالا
بلند قامت: بالابلند
بلند مرتبه: بلند پایه، گرانسایه، والا
بلند مرتبگی: بلند پایگی، گرانسایگی
بلند نظر: بلندنگر، دست و دل باز
بلند همتی: بلند نگری، دست و دلبازی
بلندی قامت: بُرز
بلوا: شورش، آشوب/ سرکشی
بلور: کاش، شیشه، آبگینه، مها
بلورشناس: مها شناس
بلورین: مهائین
بلورین تن: مها تن
بلوغ: برنایش، پزآمش، رسایی، بالش،
 برنایی، گوالش، بالیدگی، پزاوش
بلوک: همگروه، گروهی
بله: آری / ها، چیه!
بلیط: پته (پ. ت) گذرانه، گذرانه برای
 رهنوردی، برای نمایش و جزآن
بلیغ: رسا، گشاده زبان، شیوا سخن، سخن
 آرا، سخنور، زبان آور
بلیه: آسیب، سختی، گرفتاری
بم: آوای درشت
بمثابه: به اندازه ی، به پایه ی
بمحض: همینکه، در همان آن
بمجرد: در همان دم، به همان دم

بو طیقا: (یونانی، بوتیغا) سروادنامه
بو قلمون: پیلمرخ، پیروج
بول: گمیز، شاش، پیشاب، چامین
بها: ارزندگی، ارزش
به اتفاق آراء: به بوشای=رای همگان
به اتمام رسیدن: به فرجام رسیدن
به اجبار: ناگزیر، ناچار، بایستگانه
به احترام: به پاس، به سپاک
به احتمال: شوانانه، شایش، شایدی بودن
بهادر: دلیر، دلاور، گرد
به استثنا: بیرون از، مگر، جدا از،
سگرت، به سگرت (س.گ)، به سگرتش
به اشتراک گذاردن: بشیدن، به هنبازی
 گذاشتن
به اصرار خواستن: گرژیدن (فشار آوردن)
به اصطلاح معروف: به زبانزد همگان
به اضافه: همچنین، افزون بر
به اطلاع رساندن: آگاهانیدن، آگاه کردن
به اقرار واداشتن: خستواندن
به امر: به فرموده، به دستور
به انضمام: به پیوست، به همراه، همراه با
بهانه طلبی: بهانه جویی
بهایم: چارپایان، ستوران
به تاخیر انداختن: باز پس افکندن
به تاسی از: به پیروی از
بهتان: هیتان، پیغاره باشته
بهتان زدن: هیتابیدن، باشته کردن
بهتانگوی: باشته بند، پیغاره گوی
به تحقیق: بدرستی، به راستی، هرآینه
به تدریج: کم کم، نرم نرمک
به ترتیب: پی آینه/ دهنادی، دهنادین،
 بسامان
به تعجیل: گزاونگان، شتابان
به تفصیل: به گستردهگی
به تماشا گذاشتن: به نمایش گذاشتن
به تمامی: یکسره، سرتاپا، یکباره
به توسط: به میانجی، از رهگذر، به یاری

به توسل: بدستاویز
به ثمر رسیده: به بار نشست
به جد گرفتن: باور کردن
به جهت: برای، به شوند، از برای
به حد کافی: به اندازه بایا
به حدی: به اندازه ای
به حق پیوستن: به خداوند پیوستن
به حکم: به فرمان
به حساب آوردن: آماریدن/ شمردن، به
 شمار آوردن
به حساب گرفتن: به شمار گرفتن
به حکم: به فرمان
به خاطر: به پاس
به خاطر آوردن: بیاد آوردن
به خاطر داشتن: به یاد داشتن
به خاطر سپردن: در یاد انداختن
به خلاف: به بازگونه، به وارونه
به دقت نگریستن: واگریستن
به دلیل: به پاس، به شوند
به رغم: برکامه
به رمز- مرموز: پردک
به رویت: دیداری
به سبب: از برای، به انگیزه، به شوند،
 برون از/ به هنایش اینکه
به شرط: به سامه ی
به صورت: به شیوه، به روش
به طور قطع: بی چون و چرا، بیگمان
به ظاهر: درنما
به عبارت دیگر: به دیگر سخن
به عقب نگاه کردن: باز پس نگریستن
به علاوه: همچنین، از این گذشته، نیز
به عنوان: همچون، چونان، چون
به عنوان مثال: نمونه را
به غایت تشنه: هوشازیدن
به فعل آوردن: انجام دادن
به کرات: بارها
به کل: همگی، همه، هماد، سراسر

به مدت: در درازای، برای زمانی ...
 به منزله: بر آسای، بر آسای دستور
 به موقع: بگاه، به زمان بایا، دردم، به گاه، به زمان
 به ندرت: بس اندک، جسته گریخته
 به ندرت: پرزانه، کم، اندکی
 به نسبت: در سنجش
 به نوبت: به پستا
 به واقع: به درستی، به راستی
 به وجود آمدن: آفریده شدن
 به وجود آوردن: هستی بخشیدن
 به وضوح: آشکارا، چشمگیر
 به هیچ وجه: به هیچ روی
 به یقین: بیگمان، هرآینه
 به یک منوال: یک روند، یک روش
 بهینه: برجسته، گزیده، برتر، برگزیده، گزیده شده
 بی اثر: بی هنایش، کم دامنه، ناکارا، بادرم، ناتخشای
 بی احساس: سنگدل
 بی اختیار: نابخود، ناخواسته
 بی اراده: سست / بی یازش
 بی ارتباط: بی پیوند
 بی اساس: بی بنیاد، بی پایه/یاوه
 بی اشتباه: درست، بی لغزش
 بی اطلاع: ناآشنا، ناآگاه
 بی اصل: بی ریشه، بی بن(ب)
 بی اعتبار: خوار، بی ارزش، بیوارة
 بی اعتباری: بیوارگی، خواری
 بی اعتدال: تندرو
 بی اعتدالی: تندروی، از اندازه گذشتن
 بی اعتقاد: مئبل، ناباور
 بی اعتنا: رویگردان/خونسرد
 بی اکسیژن: ناوای زا، ناپندازا (وای= هوا)
 بیان: باز نمودن، آشکار اندن، فرامودن
 بیان: شیوه گفتار، سخن گفتن، دانش سخن

فرادش، گزاردن
 بیان حال: وازیدن، گزارش چگونگی
 بیان کردن: آشکار گردانیدن، باز نمودن، روشن گردانیدن، زُهاویدن، فرامودن
 بیان کننده: گزارنده، گزارشگر، گوینده
 بی انتها: بیکران، بی پایان، نافرجام، بی اندازه، بی مرز
 بی انتهای: بی کرانگی، بی مرز بودن
 بی انصاف: اَداتستان، بی دادمند، بیدادگر
 بی انصافی: اَداتستان، بی دادمندی
 بی انضباط: نا بسامان، بی دهناد، شلخته
 بیانی: باز نمودی(سخن بیانی)
 بیانیه: استاتمان، گزارش، آگهانه، آگهی
 بی اهمیت: بی ارج / بی بها، بی ارزش، پیش پا افتاده
 بی بدل: بی همتا، یگانه
 بیت: خانه، سرا
 بیت: بند، نیمه (بند برای سرواد)
 بی تامل: بی درنگ بی اندیشه، سرسری، ناسگالیده، نا اندیشیده، بیدرنگ
 بی تجربه: بی آروین، خامکار، خامدست، ناورزیده، ناشی، نیازموده
 بی تدبیر: خام اندیش، خام اندیشنده
 بی تدبیری: خام اندیشی، ناپختگی
 بی تربیت: بی ادب/ بی فرهنگ/گستاخ
 بی تردید: بیگمان، بی چون و چرا
 بی تشویش: شادخوار، خشنود
 بی تشویش: آسوده جان، دل آسوده
 بی تظاهر: بی ریا، یکرنگ، یکرو
 بی تفاوت: بادپروا، بی فرور (ف. و)، بی پرنگر، بی پردازش
 بی تفاوتی: یکسان انگاری/ بی پرنگری
 بی تقصیر: بیگناه
 بی تماس: پیوند نداشتن
 بی توجه: بی پرنگر ≠ پرنگر (= با دقت)، بی توجه: بی بند و بار / رویگردان، بی پردازش

بی ثبات: لرزان، ناپایدار، فرساوند
بی ثبات: گاری، سست، ناستوار
بی ثمر: بیهوده، بی بر، بی برآیند
بی جهت: بی شوند، ناروا، بیهوده
بی حاصل: پوچ، فرخنج/ بی بر، بی بار، بی بر، بیهوده،
بیحد: بیکران، پایان ناپذیر
بی حد: بی پایان، بی اندازه، گزافه، بی شمار، برون از شمار، بیکران، بی مرز
بی حد و حساب: بگرافه، گزافه
بی حد و مرز: کران ناپذیر، بی مرز
بی حرکت: آرام، آسوده، بی جنبش، میخکوب، ایستا
بی حس: سست، کرخت
بی حساب: بیشمار، بسیار، فراوان
بی حواس: سردرگم، پریشان
بی حوصلگی: ناشکیبی، دلتنگی
بی حیا: بی آرم، بیشرم
بی حیایی: بی آرمی، بیشرمی
بی خطر: بی سیج
بی دقت: بی پرسون، ناهشیار، سبکسر
بی دلیل: بی شوند: (ش. و) بی راین
بی دوام: سست، ناپایدار/زودگذر، گذرا نماندنی
بی دوامی: زودگذری/ ناپایداری، سستی
بی ذوق: بی پسند، کژپسند(در هنر)
بی ربط: بی پیوند، بی سر و ته، بی پایه
بی رحم: سنگدل، ستمگر
بی رحمی: سنگدلی، ستمگری
بی رغبت: بی انگیزه/ وازده، دلسرد
بیرق: درفش
بی رقیب: بی همال، یکه تاز، بی همورد
بی رونق: بی فروغ، بی پرتو، بی روشنی
بی ریا: یکرنگ، یکدل، راستباز
بی زوال: انوشه، پایا، پاینده، جاوید
بی سابقه: بی پیشینه/ بی پرونده
بی سلیقه: بد پسند، کژپسند

بیسواد: آنکه خواندن نتواند، بی دانش، ناخوانده، نانویسا، نادبیره
بی سیرت: دریده، بی آرم
بیش از حد: بی اندازه، بیشمار، استومانه
بی شبهه: (ش.ب) تک، بی مانند
بی شبهه: بی گمان، بی برو برگرد
بی شعور: نابخرد، نادان، گول
بی شک: هاینه، هرآینه، بیگمان
بی شوکتی: بی فری(ف)، بی فروشکوه
بی صبر: بی شکیب، ناشکیبا
بی صبری: ناشکیبایی، شتاب
بی صفت: ناسپاس
بیض: تخم، تخم هر جانور
بی ضرر: بی زیان، بی آزار
بیضوی: پناغیک، خاگی، تخم مرغی
بیضه: تخم، خاگ، خایه
بیضی: خاگدیس، پناغ
بیضی شکل: خاگدیس
بیضی مانند: خاگی، تخم مرغی
بیطار: دامپزشک
بی طاقت: ناشکیبا، ناشکیب، بی تاب
بی طراوت: پژمرده، خشک
بی طرف: کرانجی، آنکه پشتیبانی نکند
بی طرفی: کرانجیگری
بی طعم: بی مزه
بی طمع: بی آرز، بی نیاز
بی ظرفیت: بی گنجایه، بی گنجایش
بیع: خرید، فروش، داد و ستد
بیعار: بی شرم
بی عاطفه: بی مهر، نامهربان، سنگدل
بیعانه: پیش مزد، پیش بها
بی عدالتی: آداد، ستمگری، بیداد
بی عرضه: بی دست و پا، بیکاره، پیه
بی عرضه: پخمه، چلن
بی عصمت: ناپاک، بی آرم
بی عقل: خردآشوب، بی خرد، کانا، نادان، نابخرد، کالوس، کودن

بین: میان، میانه
بین النهرین: میان رودان
بی نتیجه: بی برآیند
بی نصیب: بی بهره
بی نظم: بی سامان، بی دهناد، نادهناد، پراکنده، پریشان، درهم، درهم و برهم
بی نظم و ترتیب: نابسامان، بهم ریخته، بی سامان و دهناد
بی نظیر: یکه، فرید، یکتا، یگانه
بی نظیر: یکتا، بی همال، بی همتا، بیمانند
بی نفاق: یکدل/یک رنگ
بی نقص: ایواز، بی آک/ رسا
بی نور: خاموش، بی فروغ، تاریک
بی نهایت: بیکرانه، بی پایان، نهمار
بی واسطه: بی میانجی
بی وفا: بی ویدا
بی وقار: سبکسار، بادسار
بی وقفه: دمامد، پی درپی، بی گسست
بی هویت: بی کیستی
بی هویتی: خودباختگی
بی یقین: بی گمان، سد در سد
بینهایت: بیکران، بی پایان
بیوگرافی: زندگینامه، زیستنامه
بیولوژی: زیست شناسی
بیولوژیست: زیست شناس
بیولوژیک: زیست شناسیک

.....

بی علاقه: بی مهر، بی شور
بی علت: بی شوند، بی بهانه، بی وهان
بیع نامه: فروشننامه، برگه فروش
بی عنایت: نامهربان بی پرنگر، بی مهر
بی عیب: بی آک، بی لغزش، بی آهو
بی غرض: بی چشمداشت
بی غیرت: بی رگ، سست نهاد، بدرگ
بی غیرتی: بد رگی، بی رگی
بی غیرتی کردن: بد رگیدن
بی فایده: بی سود، آپسود
بی فکر: ناسگالیده، ناندیش
بی فکری: ناسگالیدگی، ناندیشی
بی قاعدگی: ناهنجاری، بی روشی
بی قاعده: ناهنجار، بی روش
بی قانونی: بلبشو، بهم ریختگی، دُشداتی
بی قدر: بی ارزش، خرد، کِه
بی قرار: خسته دل، بی حال، بی تاب
بی قرار شدن: شُکھیدن، هراسیدن
بی قراری: خسته دلی، تلواسه، بی تابی
بی قیاس: نسنجیده، بی اندازه، بسیار
بی قید: سبکبال، آسانگیر، آزاده، بلغند
بی کیفیت: بی چونی، پست و کم بها
بیگ بانگ: مهبانگ
بیلان: ترازنامه
بیلک: (ترکی) نورده = (قباله)
بی لطف: بی سپاسه، ناسپاس
بی ما حصل: بی بازده، بی بر
بی مدعی: بی ستهنده
بی مطالعه: ناندیشیده، خام
بی معنی: یافه: بیهوده، یاوه
بی مقدار: خوارمایه، ناچیز
بی مقدمه: بی پیشینه/ نابیوسان
بی ملاحظه: بی پرنگر/ رویگردان
بی ملاحظت: بی مهر، نامهربان
بی مورد: بیجا، نابهنگام
بی موقع: نابهنگام، بیجا، ناگاه
بی میل: بی گرایش، سرد، بیزار



پ

- پاپیون: پروانه، شاپرک
 پاتولوژی: آسیب شناسی، درد شناسی
 پاتولوژیست: آسیب شناس
 پارادوکس: ناساز، ناسازوارگی
 پارادوکسال: ناسازوارانه
 پارازیت: انگل
 پارافین: مومک
 پارتیزان: دوستدار، پیرو
 پارلمان: رایستان، مهستان
 پاره ای اوقات: هر از چند گاه
 پازل: چیستان
 پاس خاطر: پاس دل، دلخواه
 پاساژ: تیمچه
 پاسپورت: گذرنامه
 پاستوریزه: پالوده، پالوده شده
 پاستوریزه کردن: پالاییدن
 پالتو: بالاپوش
 پالئوزوئیک: نخستین چرخه ی زمین
 شناسی که نشانه های زیست آن در بر
 گیرنده بی مهرگان، دوزیستان و ماهی ها
 بوده است
 پالئوتیک: پارینه سنگی
- پانتومیم: لالبازی، نمایش بی آوا
 پاندول: آونگ
 پانسمان: زخم بندی
 پانسیون: مانسرا
 پاورقی: پانوست، زیر نویس
 پایان نامعلوم: فرجام ناشناخته
 پتانسیل: توانش، توانمندی
 پدران خلقت: هفت اختران، هفتان
 پر ادعا: خودخواه/ فزون خواه
 پرافاده: خود پسند، پرباد
 پراگماتیسم: فرجام گرایی
 پراگماتیک: فرجام گرا
 پارالل: همسویه، همسوی
 پرانتز: ماهک، کمانک
 پربرکت: فراوان
 پرتحرک: سرزنده، پرجنب و جوش
 پرتحمل: شکیبای، پرتاب، بردبار
 پرتره: تک چهره
 پرتزویر: فریبکار
 پرتعداد: بسیار، پرشمار
 پرتقال: پرتغال
 پرتوقع: بسیار خواه

پست امدادی: تیمارگاه، یاریگاه
 پستی: نامه رسان، چاپار
 پست فطرت: ناکس، فرومایه
 پس ورد: (پ) گذرواژه
 پسی میست: (پ) بدبین
 پسی میسم: (پ) بدبینی
 پسیکانالیز: روانکاوی
 پسیکو تراپی: روان درمانی
 پسیکولوژی: روانشناسی
 پسیکومتری: روان سنجی
 پلاسما: خونابه
 پلاک: پلمک (پ.م)
 پل معلق: پل آویزان
 پمپ: مکاب، مکنده، تلمبه
 پنج حس: پنج پولاب، پنج سهش
 پنج ضلع: پنج سو، پنج بر
 پنج نوبت: پنج پستا، پنج بار، پنج داو
 پنجه کببسه: پنجه ی دزدیده، بهیزک
 پنس: گیره، انبرک، گاز انبر
 پنومونی: سینه پهلو
 پودر: گرد، گرده
 پورسان: درسد
 پورسانتاژ: در سد
 پولیتیک: وینارتاری، ساستاری
 پیش فرض: انگاره، گمان، انگاشت
 پیش قسط: پیشا دست
 پیش کرایه: پیش پرداخت
 پیش خدمت: پیشیار
 پیش قدم: پیشگام

.....

پرثمر: پر بار
 پر حادثه: پرفراز و نشیب، پر رخداد
 پر حرف: پرچانه، روده دراز، هرزه درای
 پر حوصله: بردبار، شکبیا
 پر حیل: نیرنگباز، ترفندکار
 پر خاصیت: پرسود، سودمند
 پردل و جرأت: بی باک، نترس، دلیر
 پرو نوق: شکوفا، شکوفان، آبادان، آباد
 پرستیژ: منش، والایی، تنومیگی
 پرسن و سال: پربهاره، سالمند
 پرسناژ: بازیگر / سرشناس
 پرسنل: کارکنان یک سازمان
 پر شوکت: شکوهمند، فرمند
 پر طاقت: بردبار، شکبیا، گرانجان
 پر طایفه: پر خویشاوند
 پر تراوت: شاداب
 پر طمع: پر آرز، آزمند
 پر عائله: پورمند، پرفرزند
 پر غوغا: پر هیاهو
 پر قدرت: پرتوان، نیرومند
 پر مشقت: توان فرسا
 پر مکر: پرفسون، نیرنگباز
 پر منفذ: پرسوراخ، رخنه رخنه
 پر منگنات: بنفشک
 پر نور: رخشان، رخشنده، پرفروغ
 پروتئید: سپیده سان
 پروتئین: سپیده بار
 پروژکتور: پرتوافکن
 پروژه: برنامه، پیشنهاد، انگاره
 پروسه: فرآیند، روند
 پروفیسور: استاد، دانشمند
 پر هیبت: بس شکوهمند
 پریشان حواس: آسیمه سار، پژمان، شوریده، گیج
 پریشان فکر: آشفته، سرگشته
 پر یود: چرخه، زمان کرانمند در کاری
 پزشکی قانونی: دات پزشکی



ت

تاآن موقع: تاآن زمان، تا آن هنگام
تاب آوردن: یارستن، بردباری، تاوستن، شکیبیا بودن، پایدار بودن
تابع: پیرو(پ) سرسپرده، تاراس
تابع شدن: تاراسیدن، پیروشدن
تابع کردن: تاراسانیدن، تاراساندن
تابعیت: شهروندی/ پیروی کردن
تابلو: تخته سیاه یا سبز / نگاره
تاب نیاوردن: نتاوستن، برنتافتن
تابوت: گاهوک
تأثر: اندهگینی، افسردگی، دلتنگی
تأثرآور: دردانگیز، اندوهبار
تأثیر: درایش، هنایش، کارایی، کاریگری، کارسازی، کارگرشدن
تأثیرکرد: هنایید، کارگر شد، کارساز بود
تأثیرکردن: هناییدن، کارسازشدن
تأثیرکردن: درایش داشتن، سنهیدن
تاج: تاژ (تاج تازی شده تاژ است)
تاج: تاگ، در پارسی باستان «تاگه»
تاجر: بازرگان، سوداگر
تاج شمع: افرازه ی سپندار

تاچه حد: تا چه پایه، تا چه اندازه
تاحال: تا کنون، تا این زمان
تاحد: یگانستن، یکی شدن، یگانه شدن
تأحدی: تا اندازه ای
تأخیر: دیرکرد، پس افت، پرویش، بازپس افکندن، پرمه(پ.م) (پرمه=سستی در کار)
تأخیرات: پرمگان، دیرکردها
تأخیردر پرداخت: پس افت (أ)
تأخیرکردن: دیرکردن، پرویشیدن، مولیدن، فرومولیدن، درنگ کردن، به پس انداختن
تأدب: از پارسی، ادب یافتن، فرهیختن
تأدیه: پرداخت / واگذاشت
تأدیه کردن: پرداختن، واپس دادن
تار عنکبوت: کاتنه، کزو، انفست
تارک دنیا: گیتی گریز
تارم: داربست، پرچین/ چوبین سرا
تاریخ: کارنامه، کارنامه
تاریخ: دیرینگاه، کهنگاه، کهن زمان
تاریخ برای زمان: گاهداد، گاهنامه
تاریخ جلالی: گاهنامه جلالی (عمرخیام)
تاریخچه: کارنامه، کارنامه

تاآن موقع: تاآن زمان، تا آن هنگام
تاب آوردن: یارستن، بردباری، تاوستن، شکیبیا بودن، پایدار بودن
تابع: پیرو(پ) سرسپرده، تاراس
تابع شدن: تاراسیدن، پیروشدن
تابع کردن: تاراسانیدن، تاراساندن
تابعیت: شهروندی/ پیروی کردن
تابلو: تخته سیاه یا سبز / نگاره
تاب نیاوردن: نتاوستن، برنتافتن
تابوت: گاهوک
تأثر: اندهگینی، افسردگی، دلتنگی
تأثرآور: دردانگیز، اندوهبار
تأثیر: درایش، هنایش، کارایی، کاریگری، کارسازی، کارگرشدن
تأثیرکرد: هنایید، کارگر شد، کارساز بود
تأثیرکردن: هناییدن، کارسازشدن
تأثیرکردن: درایش داشتن، سنهیدن
تاج: تاژ (تاج تازی شده تاژ است)
تاج: تاگ، در پارسی باستان «تاگه»
تاجر: بازرگان، سوداگر
تاج شمع: افرازه ی سپندار

تاریخدار: زمان داز
تاریخدان: کارنامه دان
تاریخ روز و ماه: روزمه (م)
تاریخ سال و ماه: (سال مه)، سالمه
تاریخ شمسی: گاهنامه خورشیدی
تاریخ شناسی: پیشینه و دیرینه شناسی
تاریخ طبیعی: دانش زاستاری، زیستبومی
تاریخ قمری: گاهنامه ماهی (گردش ماه)
تاریخ معاصر: کارنامه ی هم زمان
تاریخ میلادی: گاهنامه زایشی
تاریخنویس: کهن نگار، کارنامه نویس
تاریخنویسی: کهن نگاری
تاریخی: باستانی، کهن، دیرینگاهی، کهنگاهی
تازه کار: ناپخته، ناوارد، ناآزموده
تازه وارد: نورسیده، نو رس
تازه وضع شده: نونهاده
تاسف: فسوس، اندوه، دریغ، دژوان
تاسف آور: اندوهبار، دلآزار، دل گداز
تأسف خوردن: افسوس خوردن، دریغیدن
تأسی: پیروی، رویکرد/شکیبایی
تأسیس: بنیاد نهادن، پایه گذاری، برپا کردن، پی افکنی، پایه ریزی
تاسیس کردن: پی افکندن: بنیاد نهادن
تاقدیس: تاکدیس، چین خوردگی های زمین
تاکتیک: راهکنش
تاکید: براوژ، پافشاری/ استوار اندن
تاکید کردن: براوژیدن، سپارش، پافشاردن
تاکید کردن و اهمیت دادن: براوژیدن
تألم: دردمندی نمودن، اندوهگین شدن
تألیف: نوشتن و فراهم آوردن نیبگ / گردآوری، فراهم آوردن
تألیفات: نوشته ها، نگاشته ها، گردآورده
تألیف الحان: آرایش ترانه ها
تألیف کردن: نیبگ نوشتن/ فراهم آوردن نوشتار و پژوهش های دانشیک
تام: بوندگ، فرآرسته، رسا، سراسر

تام: هماد، بونده=کامل
تاماً: بوندگانه، سراسر
تأمل: درنگ، ژرفنگری، سگالش
تأمل کردن: درنگ کردن، اندیشیدن
تأمین: استوانیدن، زینهار دادن، فراهمیدن
تأمین آتیه: آینده نگری، پیش بینی برای روزی و زیست
تأمین کردن: برآوردن، فراهم آوردن
تأمینات: اواره ی (اداره ی) آگاهی
تأمین اعتبار: پیش ریز هزینه
تأمین معاش: پیش بینی روزی
تأمین منافع: پیش بینی سود
تأمین نظریات: کار بست نگرها
تأنی: درنگ، سستی، آهستگی، دیرکاری
تأنیث: مادگی / مادینگی ≠ نرینگی
تأویل: بازگردانیدن سخن/ سفرنگیدن
تئوری: دیدمان
تئوریسین: دیدمانگر
تأیید: پذیرش، هایش / پشتیبانی، درست دانستن، پذیرفتن/ پذیرش
تأیید کردن: هایشتن، پشتیبانی کردن، (هایستن ≠ نایشتن = نفی کردن)
تأیید نکردن: نپذیرفتن، نایشتن
تأییدیه: پذیرشنامه
تبادل: جابجایی، رمش، رد و بدل
تبادل افکار: رمش اندیشه، هم اندیشی
تبادل پیام: تراکنش، نشانک دهی
تبادل نظر: رمش نگر
تباعد: دورشدگی، از هم دورشدن، واگرایی
تبانی: ساخت و پاخت
تباهی: نابسامانی، ویرانی، نابودی
تباين: پادسانی، ناجوری
تبجیل: گرامی داشتن، بزرگ داشتن
تبحر: استادی، چیرگی، کاردانی، زبردستی
تبدیل: دگرگونی، گهولش، ترادیسی، دگر دیسی، دگرسانی
تبدیل به احسن: نوسازی
تبدیل شدن: رمشیدن، دگرگون شدن

تبدیل کردن: ترادیسیدن/ دگردیسیدن، دگر
گون کردن، رمشانندن، گرداندن، گهلیدن
تبرک: فرخندگی، شگون
تبریک: شادباش
تبسط: گشادگی، پهناوری
تبسم: نرم خندیدن، لبخند، شکرخند
تبصره: بند، زیربند، بینک (درزیرنوشتار)
تبعه: شاروند، شهروند
تبعیت: پیروی، پیرو شدن، تاراس
تبعید: دورکردن، راندن، بیرون کردن،
ویرک، به جای دور فرستادن
تبعیدی: ویرکیک، رانده شده
تبعیض: برتری بیجا، واکریش
تبعیض نژادی: نژاد گرایی
تبلت رایانه: پرنیک
تبلور: مهائش، آبگینگی
تبلیغ: آگهی، پیام رسانی
تبیین: روشنگری، روشن سخنی
تتبع: بررسی، پژوهش، پی جویی
تتمه: بجا مانده، بازمانده، پس مانده، مانده
تتمه ی حساب: (بجا) مانده ی شمار
تتمه ی میوه: پساچین
تثبیت: استوارکردن، ایستایی، پایستاری
تثبیت کردن: ایستا گردانیدن، پابرجا کردن،
نهادینه کردن، جاانداختن
تثلیث: پدر، پسر، جان آشویی: باورترسایی
تثلیث: سه بری، سه سوئی، سه بخشی
تثنیه: دوگان، دو بنی، دو پهلویی، دوگانی،
دوتایی، دو سوئی
تجارب: آزمون ها، آزموده ها
تجارت: بازرگانی، داد و ستد، سوداگری
تجارتخانه: بنگاه
تجارت داخلی: بازرگانی درونبومی
تجاری: بازرگانی، سودایی
تجاسر: سرکشی، گستاخی
تجانس: همگنی، همگونی، هم مانی
تجاوز: سپوزش، مرزشکنی، برون شدن
از اندازه

تجاوز به عنف: سپوختن، سپوزش
تجاوزکار: مرزشکن، سپوزشگر
تجاوز کردن: سپوختن، سپوزیدن
تجاهل: نادان نمایی
تجدد: نو گرایی، گرایش به نوخواهی،
نوگری، نو گشت، نو جویی، نوسازی،
نوکردن، نوگری
تجدید: بازآزمونی (درآزمون)
تجدید چاپ: بازچاپی
تجدید حیات: باز زیستی
تجدید شدن: بازآزمون (در درس)
تجدید کردن: نوکردن، تازه کردن / باز
آزمودن (در آموزشگاه و آموزه(درسی))
تجدید نظر: باز نگری
تجدیدی: بازآزمونی (در یک یا چند آموزه)
تجربه: آروند، آروین/ آزمائش، آزمودن
تجربه ای: آروینی
تجربه دیده: آزموده/ کار آزموده
تجربه طولانی: آزمون پایدار
تجربه کردن: آروینیدن، آزمودن
تجربه کننده: آزماینده
تجربه گرا: آروینگرا، آزماینده
تجربه گرایی: آروین گرایی
تجربی: آروینی، آزمایی، آزمودنی، در
خورآزمودن، آروندی
تجربیات: آزموده ها، آروین ها
تجرد: تنهایی/ بی همسری
تجرید: آهنجش، پیرایش/ رهائش / تنهایی،
پیراستن
تجزی: بخش شدن، پاره و برخه شدن
تجزیه: برخش، جدایش، نشتاک، پاز
تاری، جداسازی، گشایش، واگشایی
تجزیه طلب: نشتاک، پازتارا
تجزیه طلبی: جدا خواهی، پازتارش
تجزیه کردن: واگشودن، بازگشودن
تجزیه و تحلیل: جدایش و واکاوی
تجزیه و ترکیب: جدایش و آمیزه
تجزیه و ترکیب جمله: جدایش و آمیزه فراز

تجسد: پیکر پذیری، تناوری
تجسس: جستجو، پژوهش، کافت، یوش،
 واریسی: باز بینی، پی جویی
تجسم: انگارش، در اندیشه آوردن، تن
 بخشیدن، پیکر بخشیدن
تجسم: کرپش، تنایش
تجسم بخشیدن به: تتوماردن
تجسم داشتن: توانایی به ویر=ذهن آوردن
تجسم کردن: پیکر بخشیدن، درنگر آوردن
تجسمی: پیکرانه، ساخته شده در ویر
تجسمی: نگارین / به ویر آمده
تجلی: پرویش، پرویزگی، نمایان شدن،
 نمود، (پرویزه=جلوه)، هویدا شدن
تجلیت: پرویزاندن، پرویزگی
تجلید: پوشنش، پوشینه(جلد) کردن نیبگ
تجلی کردن: گرازیدن
تجلی کنان: گرازان
تجلیل: بزرگداشت، گرامیداشت
تجمع: انجمن، نشست، گردهمایی
تجمل: زیبیش، فرمانایی، آذینش
تجملی: آذینشی، باشکوه، پرشکوه
تجنیس: همگاناندن، همگن کردن
تجویز: روا داشت، پروانه دادن
تجهیز: آراستن، زیناوند کردن
تجهیزات: ساز و برگ
تجهیز کردن: بسیجیدن، آمادن
تحت: فرو سو، زیر، پایین
تحت الابحری: زیر دریایی
تحت الحمایه: درپناه
تحت الشعاع: زیر پرتو، در پرتو دیگری
تحت اللفظی: واژه به واژه
تحت امر: در فرمان، زیر فرمان
تحت تربیت: پرورشگیر، پرورشگیرنده
تحت نظر: زیر نگر
تحتانی: زیرین، فرودین
تحر: واپسگرایی، پسرفت
تحریر: نگارش، نوشتن، نبشتن
تحریری: نویسایی

تحریریه: انجمن نویسندگان
تحریرص: انگیزش، آغال/آزمند ساختن
تحریرص: آزمندی، آزمند بودن، آزوری
تحریرص: انگیزش، برافزولیدن، آغالش
تحریرف شده: دگرسان شده، واتگشت
تحریرف: اریباندن، دستکاری، دستبرد
 درنوشتاریا سخن دیگری
تحریرف: واتگردانی، بگردانیدن
تحریرک: آغار، برآغالش، نوانش، هنگز
تحریرک: انگیزش، برانگیزی/جنبانیدن،
 برانگیختن، آغالش، برانگیختگی
تحریرک آمیز: آغارین، برانگیزاننده
تحریرک شدن: برانگیخته شدن
تحریرک کردن: آغاراندن، برانگیزانیدن
تحریرک کردن به جنگ: وژولیدن
تحریرم: ناروا شمردن، آروایی، اروایش
تحریرم شدن: ارواییدن
تحریرم کردن: اروایاندن
تحریر: افسوس، دریغ، پشیمانی
تحریر: رسانگی (رسانه=حسرت)
تحریر: زهگفت، آفرینباد، ستایش
تحریر آمیز: زه آمیز، ستایش برانگیز
تحریر کردن: به نیک داشتن، ستودن
تحریر: بست نشینی
تحریر: آموزش، آموزیدن، یادگیری،
 دانش اندوزی، فراگیری، آپایش، پرهانه
تحریر: بدست آوردن
تحریرات ابتدایی: آموزش آغازین
تحریرات عالی: آموزش دانشگاهی،
 آموزش برین
تحریرات متوسطه: آموزش دبیرستانی
تحریردار: شمارگر = حسابدار
تحریر کردن: دانش اندوختن، یادگرفتن/
 بدست آوردن
تحریر کرده: دانش آموخته، آموزیده
تحریر نشده: بدست نیامده
تحریر مالیات: بازستانی
تحریر: فرسته/ چیز کمیاب

تحفه: دست موزه، ره آورد، پیشکش
تحقق: راست درآمدن، هستی پذیری
تحقق: هستمندی، هستش
تحقق پیدا کردن: هست شدن، هستی یافتن
تحقق یافتن: انجام پذیرفتن
تحقق یافته: راست درآمده، انجام پذیرفته
تحقیر: ترمینش، خوارداشت، هاژش
تحقیرآمیز: خوارکننده، هاژش وار
تحقیرکردن: خوارشمردن، هاژیدن
تحقیر کردن: ترمینیدن، خوارداشتن
تحقیر کننده: خواردارنده
تحقیق: پژوهش، پی جویی، بررسی، جستجو، کاوش
تحقیقاً: به درستی، بررسی شده
تحقیقات: بررسی ها، پژوهش ها، باز جویی ها، کاوش ها
تحقیق کردن: پژوهیدن، جستجوکردن، کاویدن، کافتن، بررسیدن
تحقیق کردن: وادیدن، نگریدن با پرسون
تحقیقی: وارسیده، بی گمان
تحکم: زورگویی، دشفرمانی
تحکم آمیز: دستوری، زورگویانه
تحکم کردن: دشفرمانیدن، زورگفتن
تحکیم: استوارکردن
تحلیل: آمایش، بررسی، واکاوش، واکاوی، واکافت/ فرسایش
تحلیل: موشکافی/ ریشه یابی/ برآورد
تحلیل بردن: گواریدن، گواردن
تحلیل کردن: بازتاراندن، واگشودن، باز گشودن
تحلیلی: واکاوانه، واکاویک
تحمل: بردباری، شکیب/ توان، تاب آوری
تحمل کردن: برتافتن، تاب آوردن، شکیفتن، شکیبیدن، برتابیدن
تحمل کردن: تاب آوردن، پایداری کردن
تحمل ناپذیر: توانفرسا، فراترازتوان
تحمل نکردن: برنتافتن، تاب نیاوردن، نتاوستن

تحمیق: نادان شمردن، گول دانستن
تحمیل: باربرنهادن، سربارکردن، زور آوری، واداشتگی
تحمیل شدن: سربارشدن
تحمیل کردن: سربارکردن
تحول: جهش، دگر گشت، دگرگونی
تحول: دگرش، فراگشت، ورتش
تحولات: ورتش ها، دگرگونی ها
تحویل: بازگرداندن، بازگردانی، واسپاری، واسپردن، سپرش
تحویل دادن: واگذاردن، سپردن
تحویلدار: سپردکار
تحویلداری: سپردکاری
تحویل سال: سالگشت، نوشدن سال
تحیت: درود گفتن، فری، درود، خوشامد
تحیض: دشتانی
تخته ی مشق: پلمه(پ)
تخریب: زیانکاری، ویرانی، ویران نمودن
تخریب کردن: ویرانیدن، ویران کردن
تخشایی: چالاکی/ کوشایی/ (ت)
تخصص: کاردانی/ ویژه کاری/ ویژگی
تخصیصی: کارشناسی، کارداری، خبرگی، ویژستارانه
تخصیص: برجسته شدن، برگزیده بودن
تخصیص دادن: ویژگی دادن، ازان کردن
تخطی: سرپیچی، رویگردانی، نافرمانی
تخطی: ازمرزخودگذشتن
تخفیف: کاهش، کاستن، کم کردن، کاهش در بها/ کاهش درد
تخفیف دادن: ازبها کاستن، ارزان فروختن
تخفیف گرفتن: ارزان خریدن
تخلص: برنام، فرنام، سرنام، پاژنام
تخلید: جاودانه کردن، جاودانگی
تخلف: سرپیچی، پیمان شکنی، رویگردانی
تخلید: ماندگاری، ورجاوندی، جاودانگی
تخلیص: سارانندن(سارا=کوتاه)، کوتاه کردن، کوتاهاندن
تخلیط: آمیختن، درهم کردن

تحفه: دست موزه، ره آورد، پیشکش
تحقق: راست درآمدن، هستی پذیری
تحقق: هستمندی، هستش
تحقق پیدا کردن: هست شدن، هستی یافتن
تحقق یافتن: انجام پذیرفتن
تحقق یافته: راست درآمده، انجام پذیرفته
تحقیر: ترمینش، خوارداشت، هاژش
تحقیرآمیز: خوارکننده، هاژش وار
تحقیرکردن: خوارشمردن، هاژیدن
تحقیر کردن: ترمینیدن، خوارداشتن
تحقیر کننده: خواردارنده
تحقیق: پژوهش، پی جویی، بررسی، جستجو، کاوش
تحقیقاً: به درستی، بررسی شده
تحقیقات: بررسی ها، پژوهش ها، باز جویی ها، کاوش ها
تحقیق کردن: پژوهیدن، جستجوکردن، کاویدن، کافتن، بررسیدن
تحقیق کردن: وادیدن، نگریدن با پرسون
تحقیقی: وارسیده، بی گمان
تحکم: زورگویی، دشفرمانی
تحکم آمیز: دستوری، زورگویانه
تحکم کردن: دشفرمانیدن، زورگفتن
تحکیم: استوارکردن
تحلیل: آمایش، بررسی، واکاوش، واکاوی، واکافت/ فرسایش
تحلیل: موشکافی/ ریشه یابی/ برآورد
تحلیل بردن: گواریدن، گواردن
تحلیل کردن: بازتاراندن، واگشودن، باز گشودن
تحلیلی: واکاوانه، واکاویک
تحمل: بردباری، شکیب/ توان، تاب آوری
تحمل کردن: برتافتن، تاب آوردن، شکیفتن، شکیبیدن، برتابیدن
تحمل کردن: تاب آوردن، پایداری کردن
تحمل ناپذیر: توانفرسا، فراترازتوان
تحمل نکردن: برنتافتن، تاب نیاوردن، نتاوستن

پایه پایه، پله پله، خرده خرده
تدفین: خاکسپاری
تدقیق: باریک بینی، باریک اندیشی
تدویر: گرد کردن، گردانش، چرخش،
 پرهونیدن، پرهون ساختن
تدوین: نپیکنیدن، گردآوری، هاتلش،
 (گرد آوری) دردیوان نوشتن
تدوین کننده: هاتلگر، گردآورنده
تذکار: بیاد آوردن
تذکر: گوشزد، یادآوری، پند دادن، دستوم
تذکره: گذرنامه/ یادداشت، نوشته
تذکیر: نرینگی
تذلیل: خوار پنداشتن/ خوار گردانیدن
تذییل: پیوست/ زیر نویسی، پاینامه نویسی
تراب: خاک، زمین
تراپوتیک: درمان شناسی
تراژیک: اندوهبار
تراس: مهتابی، ایوان
ترافیک: آمد و شد، شلوغی، انبوهی
تراکم: انباشتگی، انبوهی، برهم نشینی
تراکم امور: کار انباشتگی
ترانسپور: ترابرد
تربیت: فرهیزش، فرهخت، پرهیخت
تربیت شده: پروریده، پرورش یافته، ادب
 آموخته، پرهیخته
تربیت کردن: ادب و رفتار نیکوآموزاندن
 پروردن، پروراندن، فرهیختن، فرهیختن
تربیت کننده: ارمگان (ا. م) پروراننده،
 پرورنده، پرورش دهنده
تربیتی: در پیوند باآموزش و پرورش
ترتیب: دهنداد، آراستن، چیدمان، سامان،
 چینش، رزگمان، آراستگی
ترتیب اثر دادن: مهند دانستن، بهادادن
ترتیب دادن: آراستن، سامانیدن، سازمان
 دادن
ترتیب داده شده: رزگیده، آراسته
ترتیبی: دهندادی
ترجمان: ترزبان، ترگمان

تخلیه: بیرون ریختن، تهی کردن، برتهیدن،
 تهی سازی، درونزدایی
تخمه: بدگواری
تخمیر: بوزش، خازش، دگرزایی، سرشتن
 ترشیده شدن
تخمیر شدن: دگرزایی، سرشته شدن
تخمیر کردن: آشوردن، سرشتن
تخمین: ارزیابی، گمانه، برآورد کردن، به
 گمان و به دید اندازه و بهای چیزی را
 گمانیدن
تخنیث: نه مرد و نه زن، خنزک
تخیل: انگارش، پندار، گمان، پندارش،
 پنداشت، پنداره
تخیلات: پندارگان، پندارشها، پنداشته ها
تخیلی: پندارین، پندارینه، پندارگونه
تداخل: درشد، بهم خلیدن، پژولش
تدارک: آمادن، پستایش، پیش فراهمی
تدارک: آمودن، فراهم کردن، فراهمیدن
تدارکات: آمادها، آمایش ها، پستایش ها
تدارکاتی: آمادی، پستایشی
تدارک دیدن: پستاییدن، پیش بینی کردن
تداعی: همخوانی، همخوانش، یادآوری
 یادبودهای همانند، همخواندن، آهزش
تداعی کردن: آهزیدن، یادآوردن
تداعی معانی: همخوانی رویدادها یا
 یادبودها، آهزش یادبودها
تداعی و ربط دو چیز: آهزش
تدافع: پدافندیدن، راندن دشمن
تداول: همه گیر، همگانی، رواگش
تداوم: ماندگاری/ دنباله، پیگیری
تدبر: دراندیشیدن، چاره بینی، چاره جویی
تدبیر: پایان نگری، دوراندیشی
تدبیر کردن: چاره گری، چاره کردن
تدبیرگر: نیکواندیش، چاره گر
تدبیرالمدینه: خدیوی
تدبیر المنزل: کدیوری
تدریج: اندک اندک، رفته رفته
تدریجا: به آهستگی، نرم نرمک، کم کم،

ترجمه: برگردان، تریزبانش، گردانش، تریزبانش از زبانی به زبان دیگر، ترگوم، ترگمان، وستی

ترجمه شده: برگردانده، برگمانیده

ترجمه کردن: برگردانیدن، برگرداندن، تریزبانیدن، رمشاندن، برگمانیدن

ترجیح: برتری / گزینش بهتر

ترجیح دادن: برتر دانستن، بهتر گزیدن، برتری دادن، بهتر دانستن

ترحلوا: پیشاده (د)

ترحم: دلسوزی، دلسوزگی، نرم دلی، مهربانی، مهرورزی

ترخیص: پروانه، برکه گذر، گذرانه

تردد: آمد و شد، شدامد، رفتآمد

تردید: دودلی، اندید، گمانندی، گمان

تردید کردن یا داشتن: گمانیدن، اندیدن

تردید ناپذیر: گمان ناپذیر

تردید: گمانی، اندیدی

ترسل: نامه نویسی

ترسیم: نگاشتن، کشیدن، پنگاشتن، بنگاشتن

ترسیم کردن: پنگاشتن، کشیدن، ملیدن

ترسیمی: نموداری

ترشح: پراش، پشنگ، تراوش، تئراب

ترشحات: تراوه ها، تراوش ها

ترشح کردن: تراویدن، تراویدن

ترشح کردن: تراوش کردن

ترشیجات: (نادرست است) ترشی ها

ترصیع: گوهرنشانی، گوهر آرایی

ترغیب: برانگیزندگی، انگیزتاری، گرایندگی، یاسانیدن

ترغیب شدن: انگیزندگی، خواهان شدن

ترغیب کردن: برانگیزتن، برخیزاندن، برآغالیدن، خواهان کردن، هاختن

ترفیغ: پداکیدن، بالابردن، برکشیدن

ترفیغ دادن: بالا بردن، پایه دادن

ترقص: وشتش، پایکوبی، دست افشانی

ترقوه: چنبرگردن، چنبر، دواستخوان میان جناغ و شانه

ترقه: پارسی است، تراکه، کارمایه آتشبازی

ترقی: پیشبرد، پیشرفت، بالندگی، شکوفایی، به بالابردن

ترقی قیمت: ارزش افزایی

ترقیص: وشت انگیزی، وشتاندن (ازرقص)، ترک: هَلش، واگذاشتن، واهشتن

ترک کردن: راجیدن (صرفنظر کردن)، پریژیدن، هشتن، هلیدن، رها کردن

ترک اعتیاد کردن: خوباختن، خوبازیدن

ترکیب: آمیختگی، آمیزه، همدایش، آمیختن، همنهش، همکرد، همنهاد، آمیزش، آمیغ، همنهادی / ساختار، ریخت، بافت

ترکیب: آمیغ یا سنتز ابداع ساده با یکدیگر

ترکیبات: همدایان، ترومیدگان

ترکیب شدن: همداییدن، ترومیدن، همبودن

ترکیب شده: آمیخته، درهم، سرشته

ترکیب کردن: سرشتن، آمیختن، تروماندن، همنهش، همنهادن

ترکیب کننده: هم نهنده، هم نهند

ترکیب و اشتقاق: آمیزه و برگرفته

ترکیبی: همنهادی، آمیغی

ترموتر: گرماسنج

ترمیم: بهسازی، بهبود بخشیدن

ترمیم کردن: بازسازی کردن / جوش دادن

ترمینال: (لاتین) پایانه

ترنجبین: ترانگبین

ترنم: خوشخوانی، ترانه خوانی

ترویج: رواگاشت، رواگی، گسترش

تریاق: پادزهر، تریاک، آپیون

تریاک: کوکنار، نارکوک، مهائل

تز: داین، پایان نامه

تزاید: فزونی

تزریق: درچکاندن، درچکانیدن، چکانه

تزکیه: پالودن، پاکاندن

تزکیه نفس: روان پالایی، درون پالایی

تزلزل: سستی، ناستواری

تزویر: ترفند، فریبکاری، ریو، نیرنگ، فریب، دورویی، دروغپردازی

تشبه: مانندگی ، مانستن، مانند بودن، همانندی، همسانش
تشبیه نمودن: مانانیدن، همانند نمودن
تشتت: پراکندگی، پریشانی، پریشیدگی
تشجیع: دل دادن، دلیرکردن، برانگیختن
تثخین: بزرگ منشی
تشخیص: بازشناخت، شناسایی، پی بردن، بازشناختن، بازشناسی
تشدد: سختگیری، تندی، درشتی
تشریح: کالبد شکافی
تشریفات اداری: دیوان سالاری
تشریک مساعی: همکوشی، همکاری
تشعشع: افروزندگی، پرتوافکنی، تابش
تشفی: دل آسایی، دلخوشی/ بهبودی
تشقیق: شکافتن، شکافتن هیزم/ سخن را به روشی نیکو درآوردن
تشکر: سپاسگزاری، سپاسمندی، سپاسداری
تشکل: ریخت پذیری
تشکیک: گمان افکندن ، دودل ساختن
تشکیل: تاشه بخشیدن، تاشیدن/ برپاسازی
تشکیلات: دیوانخانه، سازمان دیوانی ، سازمان ها/ سازمان
تشکیل دادن: برپاکردن، سازمان دادن/
 درست کردن، دیساندن، ساختن
تشکیل جلسه دادن: انجمن آراستن
تشکیل شدن: دیسیدن
تشنیح: زشت گفتن، بد و بیراه گفتن
تشویش: پریشانی، دل نگرانی، تاسگی
تشویش: دلشوره، نگرانی، دلواپسی
تشویق: انگیزش، دلگرمی، نیروبخشی، ایزانش، ایزانیدن، برآغالش
تشویق کردن: بشورآوردن، امید دادن، برانگیختن، دلگرم کردن
تصاحب: دستیافت، دست اندازی
تصادف: پیشامد / برخورد، دشامد، بهم خوردن دو چیز
تصادفی: بختامدی، پیشامدی، ناگهانی
تصادفی: نابیوسانه، نابیوسان، ناخوآسته

تزویرکردن: ربویدن، فریفتن
تزئین: زیور دادن، آذین، آرایش، آراستن
تسامح: آسانگیری، کوتاهی، فروگذاری
تساوی: برابری، همانندی، همسانی
تساهل: آسانگیری، سست گرفتن
تساهل: وانهادن، فرونهادن، رها کردن
تسبیح: خدا را به پاکی یاد کردن
تسخیر: گرفتن، بدست آوردن/ درشکستن
تسخیرناپذیر: ناگشادانی، دست نیافتنی
تسعیر: نرخگذاری، ارزیابی
تسکین: آرامش دادن، نغوسه، نغوساندن
تسلط: چیرگی، برتری، پیروزی
تسلط بر نفس: هتوندی، خودداری
تسلی: دلداری، نواز، همدردی، دلجویی
تسلی بخش: آرامگرانه
تسلی دادن: آرام کردن، دلداری دادن
تسلی دهنده: آرامبخش، اندوهگسار
تسلیت: دلداری، همدردی، دلجویی
تسلیت نامه: نواز نامه
تسلیمات: زینگان (ارتش)، جنگ افزار
تسلیم: گردن نهادن، پذیرفتن، وانهادگی
تسلیم شدن: تن در دادن، سپرافکندن، گردن نهادن، واگذاشتن
تسلیم کردن: واگذازدن، ترک کردن
تسمیه: نامگذاری
تسو: ساعت (تسو چند است)؟
تسوک: دقیقه
تسوک: ثانیه
تسویه: سر به سر کردن، برابرکردن
تسویه حساب: برابرکردن بدهکاری و بستانکاری
تسهیل: آسان کردن، آسانکرد
تسهیلات: آمایش ها، آسانکردها
تسهیم: بخش بندی کردن/ بخش دادن
تسهیم به نسبت: بخش به وابست
تشابه: مانستگی، همانندی، هم مانگی ،
 مانندگی، همگونی، همسانی
تشابهت: مانست

تصمیم گرفتن: آهنگیدن، واسونیدن
 (من می واسونم، تو می واسونی...)
تصمیم گرفتن: آهنگ کردن، یازیدن =
 (اراده کردن)
تصمیم گیرنده: واسوننده
تصنعی: وانمودی/ ساختگی، ماخ
تصنیف: ترانه/ نوشته
تصنیف کردن: نوشتن/ سرودن
تصور: انگار، انگارش، پنداشت، انگاشت
تصورات: انگارش ها
تصورات ذهنی: انگاره های ویری
تصورباطل: سفمان، انگاشت های بیهوده
تصور کردن: انگاردن، انگاشتن
تصویر و تصدیق: انگارش وگروش
تصوری: انگاری، انگاشتی، پنداری
تصوف: درویشی، گوشه نشینی
تصویب: پذیرش، پذیرفت، آسند
تصویب کردن: آسندیدن، پذیرفتن، رواگاندن
تصویبنامه: رواگنامه، آسندنامه
تصویر: نگارک، پیکره، فرتور، نگاره
تصویر ذهنی: نگاره ی ویری
تصویر سازی: وینه گری، نگارگری
تصویرگر: پیکرساز، نگارگر
تصویری: نگارین
تضاد: آخشیح، دوگانگی، ناسازگاری
تضاد: ناهمتایی، ناهمسانی، ناهماهنگی
تضرع: لابه، گرزش، مویه، مویش
تضرع کردن: زاریدن، موییدن
تضریب: سخن چینی، دو بهم زنی
تضعیف: ناتوان کردن، زبون گرداندن،
 تامیدن (ضعف : تامش)
تضمن: دربرگیری، پذیرفتن، دربرداشتن
تضمن: پایوری، پایندانی، پشتیبانی
تطابق: سازواری، همسازی، همانندی
تطاول: دست درازی، ستم، یازستن
تطبیق: برابرسنجی، همخوانی، سازش
تطبیق: جوتش، نیاوش، اتایش، برابرکرد
تطبیق: همسنجی، همترازی

تصادم: برخورد سخت دوجیز، بهم کوفتن
تصاعد: بالارفتن، فرایازی
تصاویر: پیکره ها، نگاره ها، نگاشته ها
تصحیح: ارشایش، ویراستاری
تصحیح کردن: درست کردن، ویراستن،
 ارشاییدن
تصحیف: دستکاری در نوشته یا سرواد
تصحیف: نادرستی درنوشتن
تصدر: بالانشینی، فرنشینی
تصدیق: ادانش، گواهی دادن به راستی
 کاری، باور داشتن
تصدیق: گواهی، گواهینامه - دیپلم
تصدیق بلاتصور: پیشداوری
تصدیق کردن: استوارکردن، پذیرفتن،
 راست شمردن
تصدیق نامه: گواهینامه
تصرف: به چنگ آوردن، در دست گرفتن،
 به کاری دست یازیدن
تصریح: آشکار کردن، روشن گفتن
تصریحاً: آشکارا، بی پرده
تصریف: واژه گیری از ریشه یا ستاک
تصریف: گرداندن پویه، گردانش پویه،
 همیوغش
تصعد: فرایازش، بالا رفت
تصعید: دگرشد جامد به گاز یا بخار
تصعید: فرایازگی، فرازش
تصغیر: خردگی (خ) کهندن
تصفیه: پالایش، پالودن، پاک کردن
تصفیه حساب: همار پالایی
تصفیه خانه: پالایشگاه، پانیدگاه
تصفیه کردن: پالودن/ پانیدن (برای شکر)،
 پالاییدن
تصفیه کننده: پالاینده، پالایشگر
تصفیه نشده: ناپالوده، ناسره
تصلب: درشتی سختی، سختگی
تصلب شرائین: سختگی سرخرگان
تصمیم: واسون، آهنگ
تصمیم داشتن: برآن بودن، برآن شدن

تعدیل شده: واترزیده
تعدیل کردن: واترزیدن
تعدیل کننده: آراشتار
تعرفه: پهرست بهای کالا، سیاهه
تعرفه ی گمرکی: مالیات کمرگی، باژ
تعرفه مبنا: نرخ پایه
تعرق: خوی، خوی ریختن
تعریض: سخن گوشه دار، گوشه زدن
تعریف: باز نمودن، ویمند، هدارش، ستایه، ستایش، نیک گویی
تعریف شده: ویمندیده، باز نموده
تعریف کردن: باز نمودن، فرانمودن، ستایه کردن، خوشگویی
تعریف کردن: ویچار دن، هداریدن، ویمندیدن
تعریفات: باز نموده ها / هدارش ها
تعریفی: ویمندی
تعصب: پیورزی، پافشاری نابخردانه، خشک اندیشی، برنایشتی
تعطیل: آسودروز، فرویش، رُستی
تعطیلات: آسودگان، فرویشان، رستی ها
تعطیل مذهبی: سپنت روز
تعطیل کردن: برچیدن، بستن / تخته کردن
تعفن: گندیدگی، بدبویی، بدبوشدن
تعقل: خردمندی، خردگرایی، خردورزی
اندیشیدن با خردمندی
تعقیب: پیگیری، پی جویی، رد گیری
تعقیب جزایی: پیگرد کیفری
تعقیب کردن: پیگرد، هاختن
تعقید: پیچش، گره انداختن
تعقید لفظی: پیچش گفتاری
تعقید معنایی: پیچش آرسی
تعلق: بستگی، پرگتتش، پرگتیدن (از آن.. بودن) / وابستگی، خویشی، از آنی
تعلق داشتن: پرگتیدن، از آن.. بودن
تعلل ورزیدن: بهانه جویی
تعلم: آموختن، بیاموختن، فراگرفتن، یاد گیری، دانش اندوزی
تعلیق: آویختگی، اندروایی، آویزش

تطبیق دادن: نیاویدن، سنجیدن، اتایش
تطبیقی: همسنجشی، برابر سنجی
تطهیر: پاکاندن، آلوده زدایی، شست وشو
تطهیر کردن: پاکسازی، پاکیزه کردن
تظاهر: برنمایی، خود نمایی، دورویی، وانمود کردن، مردم فریبی
تظاهر کردن: وانمودن، وانمود کردن
تظاهر کننده: وانمود کننده، خودنما
تظلم: دادخواهی، گرزش (گ.ز) زاری
تعادل: همترازی، ترازمندی، تراز
تعادل روانی: هنجارمندی روانی
تعارض: ناسازوری، ناسازواری
تعارف: خوشامدگویی / پیشکش
تعاقب: پیگیری، دنبالگیری
تعالیم: آموزش ها
تعامل: پیوند میان چند کس، گروه یا سامانه
تعاملی: اندرژیری، همکاری دو سویه
تعاون: همیاری، یارمندی
تعاونی: همیاری
تعبیر: ویچار، ویچارش، آزندیدن، گزارش
تعبیر خواب: خوابگزاری
تعبیر غلط: دژ ویچار
تعبیر کردن: ویچار دن، آزندیدن، گزارش کردن
تعبیر کننده: خوابگزار / گزارشگر
تعبیرگویی: خوابگزار
تعبیه کردن: نشاختن، نشانیدن
تعجب: شگفت، شگفتی، شگفتایی، کاتوره
تعجب آور: شگفت انگیز
تعجب کردن: کاتوره ماندن، شگفتن، خیره ماندن، شگفتیدن
تعجیل: شتابزدگی، شتافتن، گزارنگان، شتاب، (به شتاب واداشتن: شتاباندن)
تعداد: شمار (عدد: شماره)
تعدد: بسیاری، فراوانی، بیشماری
تعدی: ستم، دست اندازی، ستمگری
تعدیل: تراز، میانگین / برابر سازی
تعدیل: هم وزن کردن، همسنگ کردن

تعلیم: آموزش، آموزاندن، یاد دادن، بیاموختن، آموزانیدن، آموختن، یادگیری، پرورش، فراگیری
تعلیمات: آموزاک، آموزش‌ها، آموزش، آموختنی‌ها
تعلیم دادن: آموزاندن، یاد دادن
تعلیم گرفتن: آموزیدن، یادگرفتن
تعلیم و تربیت: فرهیزش
تعلیمی: آموختاری، آموزشی
تعمداً: دانسته، آگاهانه، از روی خواست
تعمق: ژرفایش/ ژرف اندیشی
تعمید: شستشوی نوباوگان در آیین ترسایی
تعمیر: درپینش، نیسارش، بازسازی، آباد کردن، نوسازی
تعمیر کردن: درپینیدن، بهسازی کردن، بازسازی کردن
تعمیرکننده: درپینگر، نیسارگر
تعمیق: ژرف اندیشی، درون نگری، گودکردن، مگاکیدن
تعمیم: هروینش، همگانی، فراگیراندن
تعمیم دادن: هروینیدن، فراگیر کردن، همگانی کردن
تعمیم یافته: هروینیده، همادی
تعویض: جابجایی، جایگزینی، گهولیدن، دگرگزینی، گهولش
تعویق: دیرکردن، پس افکندن، بازداشتن، واپس افکنی، واپس‌اندن، درنگ
تعویق انداختن: واپس افکندن، دیرکردن، پس افکندن
تعهد: پذیرفتاری، پایندانی، پایندی، بر دوش گرفتن، پیمان، برگفته ایستادن، پابستگی، پذیرش، پیمان بستن
تعیین: اترمش، اترم، نشاخت
تعیین: هرنیزش / بر آورد
تعیین خرج: هزینه یابی
تعیین شده: هرنیزشده، بازنموده، نشاخته
تعیین کردن: اترمیدن (معلوم کردن)، نشاختن، هکانیدن

هرنیز نمودن، بازشناختن
تعیین کننده: برنهنده، سرنوشت ساز
تعیین ماهیت بیماری: پرناس
تعیین موقعیت: سوگیری
تغابن: زیانکاری، زیانمندی
تغذی: خورد، خوردن، خوراک دادن، خوراندن، خوراندن
تغیر: (ئ) پرخاشگری، برافروختگی
تغییر: دگرسانی، دگرگونی، دگرش، دگرگشتن، وردش، دگرگونیدن
تغییرات: دگرش‌ها، دگرگونی‌ها
تغییر اساسی: دگرگونی بنیادین
تغییر اسم: نامگردانی
تغییر بنیادین: دگردیسی
تغییر دادن: واگرداندن، برگرداندن، جوتیدن، بوردن (ب. و. د) ورداندن، وردانیدن
تغییر دهنده: دگرش ساز
تغییر شکل: ترادیسی، ریخت گردانی
دگردیسی برخی خستران، دگردیسی کرم به پروانه
تغییر شکل دادن: تراسانیدن، وادیساندن
تغییر کردن: دگرشدن، دیگرگشتن
تغییر مکان: جابجایی
تغییر ناپذیر: دگرگونی ناپذیر
تغییر یافتن: وردیدن، گردیدن، دگرگون شدن
تفاخر: خودستایی، نازیدن، بالیدن
تفاخر: ناییدن، سرافرازی
تفاخر کردن: بخود یا دیگری بالیدن
تفاوت: ناهمگونی میان دو چیز، دگرسانی، جداگانگی، بون
تفاوت: فرور (ف. و)، ناهمتایی
تفاوت داشتن: بونیدن
تفاوت گذاشتن: بوناندن
تفاوت: مرواییدن (مروا = فال نیک)
تفاهم: هم اندیشی، هم نیوندی، هم فرایابی (نیوند = فهم)
تفتیش: بازجویی، بازپرسی، کافتن

تفتیش: کاوش، بازرسی، کاویدن، بازرسیدن
تفتیش کننده: بازجو، بازرس
تفتیش عقاید: باور پرسی، باورکاوی
تفحص: بازجست، واریسی، بازجویی
تفحص: باز کاویدن، واپژوهیدن، پژوهش
تفحص: پی جویی، کاوش، کند و کاو
تفحص: جستجو، باز کاوی، پالش، یوز
تفحص: واکاوی، واکاوش
تفحص کردن: یوزیدن، پژوهیدن
تفحص کردن: کاویدن، واکاویدن
تفرج: گردش، گشت و گذار
تفرجگاه: گردشگاه
تفرد: گوشه گیری، یکه و تنها بودن/
 درکاری یگانه شدن
تفرغ: (رُ) ماژش، ماژیدن (ماژ=فراغت)، دست کشیدن از کار، تناسایی
تفرق: (رُ) پراکنش، پراکندن، پراکنده شدن، جداشدن
تفرقه: پراکندن، جدایاندن، پراکنش، پراکندگی
تفریح: خوشگذرانی، سرگرمی، ماژ، گردش، هواخوری، گشتن
تفریحات سالم: فرماژها
تفریح: واریز بدهی
تفریق: منها، کاهش درمزداهمی، کاستن
تفریق: پراکنش، جداکردن، پراکندن
تفریق کردن: کاستن، کم کردن
تفریق و جمع: کاست و افزود
تفسیر: سفرنگ، ویزارش، گزارشنامه
تفسیر: وستی، گزاره، گزارش، هامتگان
تفسیرات: سفرنگ ها، وستی ها
تفسیرکردن: گزاردن، باز و آشکارکردن
تفصیل: گسترده سخنی/ جدا کردن
تفصیل کردن: سخن گسترده
تفقد: دلجویی/ بازجست، واجست
تفکر: اندیشیدن، سگالش، مینیدن
تفکرات: سگالش ها، اندیشه ها

تفکیک: از هم گشایی، جداسازی، جدایش، باز گشایی، بازگشادن، واگشودن، از هم بگشادن
تفکیک شده: واگشوده ≠ ناواگشوده
تفکیک کردن: جداکردن، از هم گشودن، واگشودن، بگشادن
تفوق: فردستی، مهتری، برتری، بالایی
تفویض: واگذاری، رها کردن، سپرد
تفویض کردن: واگذاشتن، واگذاردن
تفهم: دریافتن، نیوندی
تفہیم: دریوانیدن، آگاهاندن، شناساندن
تقابل: رویارویی، رودررویی، پادنهاده، پادنهش، رویارویی
تقابلات: پادنهادهها
تقابل تضاد: برابری آخشگ (زبانزد فرزانی)
تقارب: همگرایی، هم سوئی، نزدیکی
تقارن: همامونی/ همزندی/ هم زمانی
 همبود، هم زمانی دو چیزیا چیزها
تقاضا: وژول، افزول، درخواست
تقاضا بردن: وژولاندن، افزولاندن
تقاضا کردن: وژولیدن، درخواستن
تقاضا کننده: وژولنده، درخواست کننده
تقاطع: برشگاه، همبری، برخورد
تقاطع گاه: بریدنگاه
تقاعد: بازنشستگی، کناره گیری
تقبل: پذیرش، پذیرفتن
تقدس: سپندی، آشویی، پارسایی
تقدم: پیشگامی، پیشینگی، نخستینگی
تقدم: فرایبشی، دیرینگی، پیشبود، پیشی
تقدم و تاخر: پیشی و پسی
تقدیر: بخت، سرنوشت، بوش، (ب. و)
تقدیر: ار جگذاری، ار ج نهی
تقدیرنامه: ار جنامه
تقدیم: پیش انداختن، پیش آورد
تقدیم کردن: پیشداشت، پیش فرستادن
تقدیم کردن هدیه: پیشکش کردن
تقرب: نزدیکی، فرامندی، فرهمندی
تقرب یافتن: فرهمندیدن

تکبیر: نام خدای بزرگ با آوای بلند
تکثیر: وستایش، وستادن، هنگفتیدن، بسیار کردن، افزونی
تکثیر کردن: وستادن، بسیار کردن
تکدر: پشامش، دلگرانی
تکذیب: نیگفت، نادرست شمردن، دروغ دانستن، نپذیرفتن
تکرار: بازگفت، دوبارگی، بازگویی
تکرار عمل: بازکرد
تکرار نشده: نابازگفته
تکراری: چندباره، چند بارگی
تک سلول: یاخته، هاگ دررستی های نهان زا
تکفل: پذیرفتاری، پابندانی، سرپرستی
تکلف: رنج پذیری/ بایایی
تکلیف: تش، (ت) کاریا، خویشکاری
تکمیل: رساگرداندن، رساگردن، بساورد
تکمیلی: رساگر، بساوردی، آیره ای
تکنوکرایی: ورزه سالاری
تکنولوژی: فناوری، تشنیک شناسی، تشنیکری
تکنیسین: فرکار، تشنیکار، فناور
تکنیک: تشنیک، ورزمان
تکنیکال: ورزگانی، تشنیکری
تکوین: هستایش، هستی دادن، آفریدن
تکوینی: سرشتی، نهادی، خدادادی
تکیه: پشتگرمی/ پشت دادن/ بالش، پشتی
تکیه دادن: لم دادن، پشت دادن، یله دادن
تکیه کردن: پشتگرمی داشتن
تکیه گاه: پناه، پشتیبان
تلاطم: خروش، آشفتگی/ خروش کوهه های آب دریا
تلاطم: ناآرامی، آشوب، بهم خوردگی
تلافی: توختن، تاوان، شیان
تلافی جویی: کین جویی، کین خواهی/ اندر سکنجیدن
تلاقی: همرسی، همرشش، بر خوردگاه، بهم رسیدن دو کس و یا دوچیر

تقریب: کمابیشی/ نزدیک گردانیدن
تقریباً: کما و بیش، نزدینانه
تقریبی: کمابیش، کمابیشگی
تقسیم: بخش کردن/ بخش کردن
تقسیم: بخش/ بخش بری/ بخشگری
تقسیمات: گروه بندی، دسته بندی
تقسیم بر: بخش بر
تقسیم عددی بر عدد دیگر: بخش کردن
تقسیم کردن: بخش کردن
تقصیر: مانید، کوتاهی، پرویش، فرویش، کوتاهی، سستی، لغزش، ویناس
تقصیرکار: مانیده، ویناسمند
تقطیر: چکانش، ویناختن
تقطیر: فرایند دگرش گاز به آبگونه
تقلب: کلاهبرداری، دروغزنی، نادرستی، نیرنگ، کژروی
تقلبی: ناسره، نبهره، ماخ
تقلید: پیروی، پذیرندگی، دنباله روی/ ادا در آوردن، والوچش
تقلید در آوردن: والوچیدن، والوچانیدن، والوچیدن کسی را
تقلیدگر: دنباله رو، پیرو
تقلیل: کاهش، کاستن، کم کرد
تقلیل دادن: فرو کاستن، کاهیدن، کم کردن
تقلیل گرا: فروکاهنده
تقلیل یافته: کاسته، کم شده، کاهیده
تقوی: پارسایی، پرهیزکاری، پاکدامنی
تقویت: نیروبخشی، توانبخشی
تقویم: گاهنامه، گاهنامک، گاهنما، زمان سنج، گاه سنج، گاهشمار
تقید: (ئ) پایبندی، پابستگی، دربندی
تقیه: پرهیزکاری، خودداری، پرهیز
تکالیف: بایاها، بایستگی ها
تکامل: فرگشت، چرخش/ گوالش، رسایی
تکامل تدریجی: فراگشت، بهبود به آهستگی
تکاملی: فرگشتی
تکبر: خود ستایی، بزرگ نمایی، برتنی، بزرگ خویشتنی، خودبینی

تلالو: درخشندگی، درخشش، تابش
تلبیس: ترفند کاری، نیرنگ، آکپوشانی
تلخیص: چکیده، کوتاه سازی، ژاوش، ژاوش (ژاو=خلاصه)
تلسکوپ: دوربین برای دیدن ستارگان، سپهربین
تلطف: نوازش، نرمی، مهربانی
تلطیف: تاژاندن، تاژ کردن، نازکی، تاژاندن، نازک کردن
تلف شدن: هرزرفتن، تباہ شدن
تلف کردن: برباد دادن، نابود کردن، هرزدادن، تباہ کردن
تلفظ: آوانگاری/ فرژایش
تلفظ کردن: فرژاییدن
تلفن: دور آوا
تلفن چی: دور آواگر
تلقیح: گشن دادن/ مایه زدن
تلقیح واکسن: مایه کوبی
تلقین: باوراندن، نیوشاندن، نیوشش
تلقین کردن: پذیرفتاریدن، نیوشاندن
تلگرام: دور پیام
تلویزیون: دور نما، جهان نما
تله پاتی: دور آگاهی، پیوند اندیشه از دور، دور باهمی
تم: بنمایه، زمینه، نهشته، جستار، درونمایه
تمارض: بیمار نمایی
تماس: برخورد، همسای، بر مژیدن، بر خورد با رویه چیزی، سایش با چیزی
پر ماس، همسای، سایش، پیوند، پیوستگی
تماشا: دیدن، نگرستن
تماشاخانه: نمایشخانه
تماشاکننده: نگرنده
تمام: بسنده/ همه، همگی/ هماد، یکسره، سراسر
تماماً: سرتاپا، سراسر، بوندگانه (و)
تمام کردن: یکسره کردن، به فرجام رساندن، پایان دادن، به انجام رساندن
تمام کردن دوستی: یکسره کردن

تمام وقت: پیوسته کار، پیوسته کاری
تمامیت ارضی: یکپارچگی سرزمینی
تمایز: جداسازی، ناهمسانی، ناهمگونی
تمایل: گرایش، خواست، گراییدن، خواهندگی
تمایلات: گرایش ها، خواست ها
تمایل داشتن: گراییدن، خواهان بودن
تمایل قلبی: آرزوی دل، خواست دل
تمتع: برخورداری، بهره مندی، بهره وری
تمثال: تندیس، نگاره، فرتور، پیکر
تمثیل: پیکرنگاری، تندیس سازی
تمثیل: نگاره سازی، نمونه سازی
تمجید: ار جگزار، بزرگداشت/ ستایش
تمدد: کشیدگی/ دراز کشیدن
تمددا عصاب: پی کشیدگی، آرامش پی ها
تمدن: شاروندی، شارسانی، شهریگری، شهرآیینی، شارینش، شهرنشینی
تمدید: نوکرد، نوکرده، نوساخته
تمرد: نافرمانی، سرپیچی، گردنکشی
تمرکز: کانونمندی، کانونگرایی، وندسارش (و) کیانش (ک) (وندسار= مرکز)
تمرکز عایدات: وندسارش درآمدها
تمرکز قوا: وندسارش نیروها
تمرکز مالیات: وندسارش باژها
تمرکز یافتن: وندساریدن، کنانیدن
تمرین: ادمان (ا)، انجام پیایی در کاری
تمرین: وینارش، ورزیدن، مروسیش، ورز
تمرین کردن: مروسیدن (و)، ورزیدن، پیایی در کاری کوشیدن
تمساح: نهنگ
تمسخر: لاغیدن، ریشخند کردن
تمکین: فرمان پذیرفتن، سرفرو آوردن، گردن نهادن، سازگاری
تملق: چاپلوسی، چکمه لیبی، دم لابه، کریس
تملق گفتن: کریسیدن/ فریب دادن با چاپلوسی

تملک: از انیدن (مالک شدن)، بدست آوردن،
تملک: دارشت، از آن خود کردن
تمنا: آرزو، خواست، خواهش، درخواست،
 به آرزو خواستن
تمنیات: آرزوها، خواسته ها
تمول: توانگری
تمیز: پاکیزه، پاک، پیراسته
تمییز: جدایشگری، بازشناختن، بازشناسی
تناسب: برآزندگی، زیبندگی، هماهنگی،
 همپایگی، برابری، همخورد
تناسب اندام: هماهنگی اندام ها
تناسب حسابی: همارهمگری
تناسب هندسی: همدازهمگری
تناسخ: بازتن یابی، بازتن آبی
تناسل: زایش، زادن، زه و زاد
تناسلی: زادآوری، ژادین = جنسی
تناظر: به هم نگرستن، همنگری
تنافر: ناسازگاری، بیزاری، رمندگی
تناقص: دوجوری، دوگانگی، ناسازواری
تناقض گویی: پادگویی
تناوب: بسامد
تنبیه: گوشمال، گوشمالی، آگاه کردن،
 ادب کردن / هشیارساختن، هشدار دادن/
 کيفر، پادافره
تندمزاج: تندخوی، آتشین خوی، بدخو
تنزل: افت/ کاهش بها، کاهش، پایین آمدن
تنزل دادن: فرود آوردن، فرودپدآکیدن
تنزل رتبه: واپدآکیدن، فرود پایگی
تنزل قیمت: فرود بها
تنزل مقام: فرود جایگاه یا پایگاه
تنزیل: سود، بهره، بهره ی وامی
تنزیل: فروگاهی، فروفرستادن، پایین
 آوردن، فروکاست
تنزیل بانکی: فروکاست بانکی
تنظیم: ساماندهی، سازمان دهی، سامان
 دادن، آراستن
تنعم: فراوانی، بی نیازی، شیدانش
 (شیدان = نعمت)

تنفر: بیزاری، رمیدگی، دلزدگی، رمیدن،
 شمانیدن، سیردلی، آزیغ
تفردداشتن: آزیغیدن، شمانیدن، بیزاربودن
تنفس: دم زدن، دم و بازدم، دمیدن، دمش
تنفس کردن: رخیدن، دم برکشیدن
تنقیض: کاهانیدن، کاهش دادن، کاستن
تنکیر: ناشناساندن، ناشناخته ساختن، نا
 شناس کردن
تنگ غروب: نزدیک ایوار، شامگاه
تنوع: پرگونی، جوراجوری، کراشگی
تنوع: سردگی (سرده - کراشه = گونه)،
 گوناگونی، چندگونگی
تواب: ازفروزه های خداوند، پنت پذیر
تواب: پنت = توبه
توابع: بخش ها
تواتر: بسامد، پیاپی، پی در پی
توارث: برماند، همریگی
توازن: ترازمندی، همسنگی / برابری در
 سنگینی
توازی: همراستایی، همسویگی
تواضع: فروتنی، افتادگی، خاکساری
تواطی: سازواری
توافر: فراوانی، بسیاری
توافق: آشتی، سازش/همدلی، همداستانی،
 هماوایی، یگانگی، هم اندیشی، سازگاری
توالی: پشت همی، زنجیروار، پیاپی
توالی: فرایازی درخنیا
تواماً: همبسته/ همزمان
توآمان: جئابه، همزاد
توام با شک: گمان آمیغ
توبه: پنت (پ/ت)، پشیمانی از گناه
توبه شکن: پنت شکن
توبه کار: پنتکار
توبه کردن: برگشتن از گناه، پنت کردن
توبه نامه: پنت نامه
توبیخ: سرزنش، سرکوفت
توپونیمی: جاینام، بررسی جای نام ها
توجه: اتانش (ا) پرنگریستن، پردازش

توجه: مَنید، پرنگری/ تیمار، دایگانی
توجه دادن: آگاهانیدن، منیدن، اتانیدن
توجه کردن: پرنگر بودن، تیمار
توجه کنید: پرنگرید
توجیه: روایش، روشنگری
توجیه کردن: رواییدن، شونداوری
توحد: یکتایی، تنهایی
توحش: ددمنشی، جانورخویی
توحید: یکی دانستن، تکندگی
توخال: میان تهی، کاواک، پوک
تودیع: پدرود، بدرود
تورم: برآماهیدن، برآماسیدن، آماس/بالا
 رفتن بهای کالاها و پایین آمدن ارزش پول
تورم سریع: آماس تازنده
توریست: گردشگر
توریسم: گردشگری
توزیع: پخشایش، وابازش، پخش، پخش
 کردن، پخشش
توزیع کردن: پخش کردن، پراکندن
توسط: میانجیگری، ازسوی...
توسط: به دست، به یاری
توسعه: گسترش، گشادگی، فراخی
توسعه دادن: گستراندن، فراخاندن
توسعه منابع طبیعی: گوالش بازخن های
 زاستاری
توسعه یافتن: گستردن، فراخیدن
توسعه یافته: پیشرفته، گسترده/آباد
توسعه نیافته: واپس مانده
توسل: آگستن، دستیازی
توسیم: داغ گذاشتن، نشان گذاشتن
توشیم: خجک کوبی (خال کوبی)!
توصیف: باز نمودن، سفرنگ، فرانمودن
توصیف: واوشت، واویس، هامتگان
توصیف کردن: سفرنگیدن، واوشتن
توصیف کردن: واویسیدن/ ستودن
توصیفی: ویمندی، باز نمودی/ ستایه ای
توصیه: سپارش، اندرز
توضیح: اُستاهش، باز نمایی، باز نمودن

توضیح: فرانمود، روشنگری
توضیح: گزارش، روشن سازی
توضیح دادن: هامتیدن، زندیدن، نیکختن،
 گزارش کردن، فرانمودن، باز نمودن
توضیح دادن با مدرک: پَدیشیدن
توطئه: ساخت و پاخت، زدو بند، نیرنگ
توفیق: چیرگی، برتری/ دست یافتن
 برکاری
توفیر: ناهمسانی، ناهمگونی، فرور
توفیق: کامیابی، بهروزی، پیروزی،
 رستگاری/ سازوارگردانیدن
توقع: چشمداشت، بیوس (= انتظار)،
 امید، خواست، خواهش
توقع داشتن: بیوسیدن، چشم داشتن
توقف: درنگ، درنگیدن، باز ایستادن
توقف در تجارت: درماندگی، ورشکستگی
توقف کردن: ایستادن، باز ماندن، درنگیدن
توقیف: بازداشت، بازداشتن / دستگیری
توقیف کردن: دستگیر و بازداشت کردن
توقیف گاه: بازداشتگاه
توکل: پناه بردن و واگذاشتن به خداوند،
 پناه به خداوند/ سپردگی، واگذاشتن
توکیل: داتگو گماری (داتگو = وکیل)
تولد: انبوسیدن، زاده شدن، زایش، زاد
 روز/ پیدایش، پدید آمدن چیزی از...
تولد یافتن: زاده شدن، به هستی آمدن
تولی: دوستی، نزدیکی، مهرورزی
تولید: آزانش، زایش، برونداد، تاشش،
 ساخت، فرآوری، ساخت و ساز، ساختن،
 پدید آوردن
تولیدات: تاشه ها، ساختگان
تولید سیب: سیب گری
تولید شک: گمان افکندن
تولید کثیر: فراورش انبوه
تولید کردن: آزانش، ازانیدن، ساختن،
 فرآوردن، تاشیدن
تولید کنجد: کنجدگری
تولید کننده: فراورنده، فرآور، سازنده

تیهوج: تیهوک، سرخبال
تئوری: دیدمان، نگره
تئوریسین: دیدمانگر، نگره پرداز

.....

تولید کنندگان: فرآوران، سازندگان
تولید مثل: زایش زادوری
تون حمام: گلخن گرمابه
تونل: شکافه، دالان، دالانه
توهم: پریش پنداری، انگاشتن، سفمان،
نهازش(نهاز=وهم)
توهم: نهازیدن، گمانیدن، پنداشتن
توهیم: نهازاندن، به سمر ادا فکندن
توهین: خوار شمردن، سبک داشت
توهین: دشنام، ناسزا، خوار داشت،
بدگویی
توهین آمیز: خوار داشت
توهین کردن: ویزاستن، بی ارچی،
خوار و سبک کردن
تهاتر: پایپای، داد و ستد کالا به کالا
تهاجم: تازش، تاخت و تاز، تازیدن
تهاجم فرهنگی: تازش فرهنگی
تهدید: پتست(پ.ت)، ترساندن
تهدید کردن: پتستن، هراساندن
تهلکه: نابودی، نابود شدن
تهمت: پلمس، بوسین، سپزگی، چفته،
پیغاره، انگ بستن، بدنام کردن، دروغ
بستن و بدنام کردن ناروا
تهمت زدن: چفته بندی، دروغ بافتن
تهنیت: شادباش، فرخنده باد، خجسته باد
تهور: بی باکی، دلیری، بی پروایی
تهوع: و میدن، هراشیدن، دل آشوبی
تهوع آور: دل آشوب، بیزار کننده
تهویه: وای رسانی، پناد رسانی (= هوا)
تهیه: فرآوری، آمدن، آمایش، فراهمیدن
تهیه کردن: آمدن، فراهم کردن، بسیجیدن
تهیه کردن: آمودن، فراهم نمودن
تهییج: برانگیختن، برآغالیدن، برانگیزش
تیرشهاب: شخانه، اختر دونده
تیز فهم: تیزویر، تیز دریافت، هوشمند
تیمار: پرستاری، دلسوزی



ث

ثبت کردن: دفترینه کردن
ثبت معامله: به دفتر آوردن
ثبت نام: نامنویسی
ثبتي: آگاشتي (نوشتار آگاشتي)
ثبوت: ایستایی، پا برجایی، استواری
ثروت: داراک، دارایی
ثروتمند: دارا، توانگر
ثريا: ستاره پروین
ثقاف: زن دانا، زن استاد
ثقل: سنگینی، گرانی، گرانش، گر ابناری، فزونی چیزی بر چیزی، چگالی / چگالی زمین
ثقه: باور داشت / درستکار
ثقیل: سنگین / ناگوار / گرانبوار / چگال
ثقیل الهضم: دژگوار، بدگوار، دیرگوار
ثلت: سه یک، یک سوم
ثمر: بار، میوه، بر / سود، بازدهی
ثمربخش: سودآور / کارگر، کارساز
ثمن: اخش (ا) بها، ارزش، نرخ
ثنا: آفرین، ستایش / نیایش

ثابت: استوار، پایدار، همیشگی، پابرجا
 ایستایی، ایستایی، پایسته
ثابت الشكل: ایستاچهر (زبانزد فرزانی)
ثابت رأی: ایستا رأی
ثابت شدن: بیاویدن، استواندن
ثابت عزم: ایستاهنگ، پابرجا
ثابت قدم: پابرجا، استوان
ثابت کردن: درواخیدن، فرنودن، استواریدن، استواندن، آوینیدن، استوار کردن، پایدار کردن، پایاکردن
ثابت کند: بیاویند
ثابت کننده: پایستار، پدیشگر
ثابت ماندن: ماندن، باز ایستادن
ثالث: سوم
ثانیاً: دودیگر، دوم، دوم آنکه
ثانیه: تسوکه (ساعت = تسو)
ثبت: آگاشت، آگاشتن
ثبت احوال: زادنگاری
ثبت اسناد: آگاشت گواهی ها یا تزده ها
ثبت کردن: آگاشتن، باز نوشتن

ثنا: سنا (سنا پارسی است)
ثنا یا: دندان های پیشین
ثواب: کرفه، کار نیک، نیکوکاری
ثوابت: ستارگان ایستا، روشنان
ثوابکار: کرفه کار، نیکوکار
ثواب کردن: گرفتن
ثور: ورزا، گاو نر
ثور: گاوگردون، از آبام های 12 گانه

.....



ج

جامع: فراگیر، همگانی، همه گیر
جامعه: همبودگاه، هازه، هازمان
جامعه شناس: هازمان شناس
جامعه شناسی: هازمان شناسی
جامعه مرفه: هازمان کامیاب
جامعه ملل: انجمن جهانی کشورها
جامعیت: فراگیری
جان فدا کردن: جان باختن برای...
جانب: پهلو، پهلوی، ور، ورا نبر
جانب: سو، سوی، کنار
جانبداری: پشتیبانی، یاریگری
جانب کسی گرفتن: اندخسیدن
جانب گیر: پشتیبان، یاریگر
جانبی: کنارین، کناری، پهلویی
جان نثار: جان پراش (= نثار)
جاهد: کوشنده، کوشا، سخت کوش
جاه طلب: پایگاه خواه، فزونخواه
جاه طلبی: پایه خواهی، بیشخواهی
جاهل: نادان، کانا، ابله، دبنگ
جاهلانه: نابخردانه، به نادانی
جاهلیت: چگونگی نادانی، نادانی، بی شارینش بودن

جابر: ستمکار، بیدادگر
جابرانه: ستمگرانه، ستمکارانه
جاده: راه، بزرگراه
جاده وسیع: شاهراه
جاذب: ربایا، گیرا، کشنده، اندرکشنده، رباینده
جاذبه: گرانش/ ربایش، کشش
جاذبیت: گیرایش، کشندگی
جار: (هندی) چلچراغ
جار: همسایه/ کشنده
جاری: روان، رونده/ کنونی
جاری شدن: شاریدن، شریدن، سچیدن
جاری کردن: روانیدن، ریختن
جازم: برنده (ب)، استوار، ایستگر
جاسوس: انیشه
جاسوسی: انیشگی
جاسوسی کردن: آنشتیدن
جالب: ربایا، گیرا، چشمگیر، شگفت آور
جامد: بستوگ، یخ بسته، فسرده، دج (د)، بر بسته، بسته
جامدات: بستوگان
جامد کردن: بستناکی، سفت کردن

جذاب: چشم افسا، اندرکشنده، دلنواز، گیرا، ربایا، فریبنده
جذابیت: گیرایش، ربایش
جذب: در اشام، در اشامیدن، ربایش، هنجش، کشش، درکشیدن، اندرکشیدن، ربایش
جذب آب: درشمیدن
جذر: بُن، آسال (= اصل)
جذر: ریشه، دردانش همار = حساب
جر: کشیدگی، کشیدن
جرأت: زهره/ دلیری، پردلی، بی باکی، بی پروایی، گستاخی
جرأت دادن: یاراندن، دلیری دادن
جرات کردن: دلیری کردن
جراح: کاردپزشک، نیشگر
جراحت: خستگی، زخم، ریش، والانه
جراحی: کاردپزشکی، نیشگری
جرب: (ج. ر) گری، پیسی
جربز: گربز، زیرک، ترفندکار
جرثقیل: گرانش، باربردار
جرح و تعدیل: و اترزش، برابرسازی
جرح و تعدیل کردن: و اترزیدن
جرداب: (پارسی) گرداب
جرس: درای، (د) زنگ
جرعه: (ج) هفت (هفت)
جرقه: اخگر، لاوه، ریزه آتش
جرم: (ج) ته نشست/ ابدام (ا)
جرم: (ج) بزه، گناه
جرم شناسی: بزه شناسی
جرمی: گستاخ، بی باک، بی آرم
جریان: روانی، روند/ روش، شیوه/ رویداد، فرایند، فراشد
جریان آب: آب تچن
جریان حیات: فراشد زندگی
جریان داشتن: آشیختن
جریده: روزنامه، ماهنامه/ دفتر
جریحه: فگارش، زخم، ریش، آسیب

جای امن: زنهارگاه، پناهگاه
جایز: روا، سزاوار
جایز الخطأ: لغزش پذیر
جایزه: (پارسی) پاداش
جبال: کوه ها
جبر: زور، فشار، واداشتن
جبر: دانشی در انگارش
جبراً: به زور، به ناچاری
جبران: شیان، شیانش، توان
جبران شدن: شیانیدن
جبران شده: شیانیده
جبران کردن: پاداش دادن، توختن
جبراییل: گابریل، پیک خدا
جبروت: جهان برین، جهان مینوی
جبری: بایاگرا، سرنوشتیان، اپاتیستیک
جبن: هراس، بزدلی
جثه: پیکر، تنه، تن، اندام
جد: نیاک، نیا
جدا: راستی؟ پدل، پدلی، پدلانه
جدا: به تنهایی/ جداگانه
جدا شده: گسسته/ دورمانده
جدار: پوسته، دیواره
جداشدن: هلیدن، هلش، رها کردن
جدال: درگیری، آورد، کارزار
جدال: کشمکش، نبرد، زدوخورد
جدلی: ستیزه جو، پیکارکش
جد و جهد: کوشایی، کوشش
جدول: پیچازه / شترنگی
جدول اقتصادی: نمودار بومداتی
جدول صعود و نزول چیزی: نمودار
جدول ضرب: نمودار فیثاغورس
جدول کلمات: نمودار واژگان
جدول نتیجه آزمایشی: نمودار برآیند
آزمایشی
جدی: کوشا، پرکار، با پشتکار
جدید: نو، نوین، تازه، به روز
جدید التاسیس: نوبنیاد، نو پا

جغرافیای اقتصادی: گیتاشناسی مانبدی،
 (مانبدی=اقتصاد)، گیتاشناسی بومداتی
جغرافیای انسانی: گیتاشناسی مردمی
جغرافیای سیاسی: گیتاشناسی کاراهی
جغرافیای قدیم: گیتاشناسی پارینه
جفا: ستم، آزار، دل آزاری
جفاییشه: ستمگر، دلآزار، آزارنده
جفاکردن: آزارندن، دل خستن
جلا: درخشندگی، زنگارزدایی، پرداخت
جلاد: دژخیم، مردمکش
جلادادن: پرداختن، درخشاندن
جلال: والایی، فر، شکوه، فرهی
جلب: بازداشت
جلد: (ج)چاپک، چست، فرز، زرنگ
جلد: (ج) پوشن، پوشینه ی نییگ
جلد کردن: پوشنیدن، پوشینه کردن
جلدگر=صحاف: پوشینه گر، شیرازه بند
جلدی: پوستی (بیماری پوستی)
جلسه: نشست، گردهمایی، همایش
جلف: سبکسر، تهی مغز
جلو: پیش، پیش سو \neq پس سو
جلوخوان: پیشخان
جلوراندن: پیش راندن، نییدن
جلو رونده: فراتک، پیش رونده
جلوس: نشستن
جلوگیری: پیشگیری
جلوه: تابش، درخشش، نمود
جلوه گری: دلبری، ناز و کرشمه
جماد: بر بسته، بی جان \neq بر بسته
جماد: دج (د) بی جان / فسرده
جمادات: بر بستگان
جماع: همخوابگی
جماع کردن: همخوابگی
جماع کردن: مرزیدن / گشنی کردن
جماعت: گروه، دسته، انبوه، توده
جماعت حاضر: همگان
جماعت کُر: همسر ایان، گروه خوانندگان

جریحه دار: فگارده، فگار شده
جریمه: تاوان
جزء: برخ، بخش کوچکی از یک هماد،
 پاره، ریزه ، بهر، برخه
جزء: برخ در دانش همار
جزئی: اندک، کم، ناچیز
جزا: سزا، کیفر / پادافره، پادافراه
جزایی: کیفری
جزائر: گزیرک ها، آبخوست ها
جزرومد: فروکشند و فراکشند دریا
جزمی: خشک اندیش، کوتاه اندیش
جزمیت: خشک اندیشی، تاریک اندیشی
جزو: بهر، پاره، بخش، برخه
جزوی: برخی، پاره ای، اندک
جزیره: اداک، گزیرک، آبخست
جزیه: گزیتک، گزیه، باژ
جزئی: خرد، پاره ای، بخشی، برخی
جزئیات: ریزگان، زیرو بم، چند و چون
جسارت: گستاخی، بی پروایی، دلیری
جسد: لاشه
جسم: تن / ابدام، کالبد، پیکر، اندام
جسمانی: تنکردی، تنکرتیک / کالبدی،
 تنی، تنانی، استومند، هستومند، پیکرینه
جسمانیات: تنیان
جسمانیت: تنومندی / هستی داشتن
جسمی: ماتکی / ابدامی / تنی
جسمیت بخشیدن: پیکر بخشیدن
جسور: گستاخ، بیباک، پردل
جسیمی: تنومندی، تناوری
جعبه: تبنگو، تبنگو، دُرَج، خاشکدان،
 تبنگوی خرده ریز، خاشدان
جعد: شکن، چین و شکن
جعفری: شومخ
جعلی: ساختگی، سر هم بندی، ماخ
جغرافی: گیتاشناسی، گیتی شناسی
جغرافیایی: گیتا شناختی، گیتا شناسیک
جغرافیادان: گیتا شناس

جناس: واژگان هم آوا و در چم ناهمتنا
جناس آمیغی: همگونی آمیغی
جناس مزدوج: همگونی دوگانه
جناخ سینه: پارسی است
جنایت: تبهکاری، بزهکاری
جنایتکار: آدمکش، تبهکار
جنب: پهلو، کنار / کناره
جنب حاره ای: پهلوگاه گرمسیری
جنبش: تکان / ارزش
جنبه: سویه / گنجایش
جنبه شخصی دادن: تنوماردن
جنبی: پهلوئی، کناری
جنتی: مینوی، آن جهانی، بهشتی
جنس: گن(گ)، گون، گونه / کالا
جنس: ژاد (نر، ماده)
جنسی: ژادی، ژادین، ژادمند
جنسی: ژادین، ویژگی نر و ماده
جنسی: گنی(گ) / کالایی
جنسیت: ژادین، ژادینگی / گونگی
جنوب: نیمروز ≠ اپاختر
جنوب: نیمروز، میان روز، نیمه روز
جنوب شرقی: نیمروز خاوری
جنوب غربی: نیمروز باختری
جنون: دیوانگی، مغز پریشی
جنین: رویان، زه
جو: اندروای (ج)، نیوار، وایسپهر
جواب: پاسخ
جوار: پیرامون، گرداگرد
جوارح: اندام ها
جواز: پروانه، پته
جواز عبور: پته (پ.ت) گذرنامه
جوال: گوال، کیسه بزرگ
جوالدوز: گوالدوز
جواهر: گوهر
جواهر فروش: گوهری، گوهر فروش
جواهر نشان: گوهر آگین
جود: بخشش، دهش، رادی

جمال: خوبچهری، غشنگی، زیبا بودن
جمان: مروارید، گوهر درون گوش ماهی
جماهیر: گروه های مردم، توده ها
جمجمه: کدفت، آهیانه، کاسه ی سر
جمع: (توتال، کتل) همماک، هماد/بیشال،
 رمن (ر.م)
جمع آوری: گردآوری، سامان دادن،
 فراهم آوردن
جمع برای حساب: خبیوه
جمع زننده: افزایشگر
جمع شدن: باهمیدن، پره زدن، گردآمدن،
 چپیره شدن
جمع کردن: افزودن، فلنجیدن / انباشتن،
 الفختن/ توده کردن/ گرد کردن
جمعه: آدینه
جمعیت: پرینش، (پ.ن)
جملگی: همگی، همه، یکسره
جمله: گزاره، فراز، سهان
جمله امری: فراز فرمانی (دستوری)
جمله پرسشی: فراز پرسشی
جمله تعجبی: فراز شگفتایی
جمله شرطی: فراز سامه یی
جمله قصار: گزین گویی
جمله مرکب: فراز آمیخته
جمله مستقل: فراز ناوابسته
جمله واره: فراکرد
جمله وصفی: فراز باز نمودنی - ویمندی
جمود: بر بستگی، فسر دگی
جمهوری: مرم سالاری
جمیع: همگان، همه، همگی
جمیعا: همگان با هم، همگان
جمیل: خوب، نیکو، زیبا، خوبروی،
 خوشگل
جمیله: زیبا روی
جن: پری، (پ) پتیا
جناح: بال/ هریک ازدو سوی لشگر
جناس: گناد، همگونی

جوزا: دوپیکر، سومین از باره های
دوازده گانه

جوشن: وشینه، زره

جوف: پیوست/ تو، درون

جوفاً: به پیوست

جولخ: پشمینه پوش

جوهر: چیستی، گوهر، سرشت، نهاد

جوهره: جانمایه، گوهره، درونمایه

جوینده علت: جوینده چرایی، جوینده

انگیزه

جهات: راستاها

جهات اربعه: چهار سوی بنیادین

جهاز: دستگاه / ساز و برگ

جهاز عروس: وردک/ کاوین

جهاز هاضمه: دستگاه گوارش

جهال: کانایان، نادانان، کودن ها

جهالت: نادانی، دژ آگاهی، کانایی

جهت: سوی/ راستا/ انگیزه

جهت علوی: برسو

جهد: کوشش/ رنج، سختی

جهد کنان: کوشان

جهد کننده: کوشنده

جهل: کانایی، نادانی، گولی، پرکان

جهل بسیط: پرکان ساده، ندانستن

راستینگی چیزی و آگاه بودن از ندانستن

جهل مرکب: پرکان پیوسته، باور نادرست،

ناآگاه بودن به نادانی خویش !

جهنم: دوزخ

جیر: (پارسی) پوست پیراسته

جیره: روزیانه، راستاد، رستاد

جیره خوار: رستادگیر

جیره ماهانه: راستاد ماهانه

جیوه: ژیوه، سیماب

.....



- چابک قدم:** چابک گام
چاپ مجدد: چاپ دوباره، نو
چاپار: بیک، نامه بر
چاخان: پشت هم انداز، دروغگو، چاپلوس، زبان باز
چارارکان: چارپایگان (خاک، باد، آب، آتش)
چارحد: آباختر، نیمروز، باختر، خاور
چارسوق: چارسوک، چارسوی
چارطاق: چارتاک، دری که دولنگه باز گذاشته شود
چارق: کفش، پالیک
چارقد: روسری
چارمضراب: چار زخمه/ روشی در نواختن
چارنفس اماره: چارروان ورنران (= شهوتران) و اهریمنی که مردمان را به راه نادرست و گناه می کشاند
چاق: فربه، چرب پهلو
چاقالو: گوشتالو
چاقو: چاکو، کارد
چاه نغن: چاه زرخ، چاه زرخدان
چپق: پارسی، چپک
چپو: تاراج
چت: گفتگو، گپ زدن
چتر طاووس: چتر فیسا
چخماق: سنگ آتش زنه
چرا زحمت: چرا زنجه
چراغ صبح: ستاره ی پگاه
چراغ قوه: چراغ دستی
چرخ حکاکی: چرخ کندگی، تراشیدگی
چرخ خیاطی: چرخ دوزندگی
چرخ فلک: سپهرگردون، چرخ سپهر
چرک و جراحت: ریم
چشم انتظار: چشم برآه، بیوسا
چشمه نور: چشمه ی شید
چطور: چگونه
چطوری: چگونه ای؟ چه جاور داری؟ (جاور = حال)
چغلی: پارسی، سخن چینی
چقدر: چه اندازه/ چگونه

چکاپ: آک یابی، بررسی یافتن بیماری
چکمه: موزه
چلاق: لنگ
چلو صافی: آبکش
چماق: گرز
چمچه: (چُ) گودک بزرگ = (قاشق
بزرگ)
چند بعدی: چند سویگان، چند سویه
چند صدائی: همسرایی
چند طبقه: چند اشکوبه (أ)
چند وجهی: چند پهلو، چند رویه
چه حرفی: چه سخنی
چهار رکن: چهار ستون
چهار ضرب: چهار زنش
چهار ضلعی: چهار بر
چهار فصل: چهار وارہ (برای سال)
چین جبین: چین پیشانی
چین برجبین: چهره درهم کشیده

.....



ح

حاصلخیز: بارور، پر بار
حاصلخیزی: باروری، شکوفایی
حاصل کردن: الفنجیدن / فر آوردن، ویندیدن، توزیدن
حاصل کلام: پالیده ی سخن، برآیند سخن
حاضر: باشنده، باشا/ آماده
حاضران: باشندگان
حاضر باش: بوده باش
حاضر بودن: بودن، آماده بودن
حاضر جواب: فرزپاسخ
حاضر شدن: پدیدار شدن / آماده شدن
حاضری: بسغده (ب. س. د)، آماده
حاضر یراق: آماده بکار
حافظ: نگهبان، پادگان
حافظه: یاده، ورم (= یاد، حافظه)
حافظه: انباشتار (در رایانه)
حاکم: فرماندار / داور
حاکم ایالت: استاندار
حاکم بخش: بخشدار
حاکم ده: دهدار، دهبان
حاکم روستا: کدخدا

حاجب: دربان، پرده دار
حاجت: آفت، نیاز، وایا/ وایست، تلنگ
حاجت داشتن: نیازمند بودن، نیازیدن
حاجتمند: نیازمند، مستمند، وایاگر، نیازان
حاد: تند/ تیز/ برنده/ سخت
حادث: پیدا شدن، پدید آمدن، رخداد، پدید آمده، آفریده، رویداده/ نو شده، نو، تازه، نوآورده
حادث شدن: پدید آمدن، رخدادن
حادثه: پیشامد، رویداد، رخداد، دشامد، رخداد ناگوار
حادثه جوی: بی باک، دلیر، گریز
حانق: استاد، کاردان، چیره دست
حاصل: بهره، درآمد/ دسترنج/ فرآورده، دستاورد/ پالیده = چکیده
حاصل: اندوزه دردانش انگارش
حاصل برداشتن: درو کردن
حاصل تفریق: کم اندوزه
حاصل تقسیم: بخش اندوزه
حاصل ضرب: زد اندوزه
حاصل جمع: گرداندوزه

حاکم شرع: کیشبان
حاکمیت: فرمانروایی/ داتواری
حاک: نشانگر، نشان دهنده، نمایانگر
حاک: از: نشانگر از/ بازگوینده/ راین ان است (= دلیل آنست که ...)
حال: حال پارسی است. جاور، چگونگی جاورشما چگونه است؟ چه جاور داری؟ چگونه ای
حال: اکنون، هم اکنون، نون
حال آنکه: بدانکه که
حالا: ایدر، نون، اکنون، اینک، ایدون، کنون، اینگاه، دراین زمان
حالات: استات ها، آستش ها/ جاورها/ چگونگی ها
حالت: چند و چونی، سان، چگونگی، استات (=وضع)
حال و حوصله: توان و شکیب
حالم: لور، شیر بریده و پنیر شده
حالی شدن: دریافتن، پی بردن
حالی کردن: آگاهاندن
حامل: آورنده، بردار، بردارنده
حامل: سمیره بر (پنج سمیره هم اندازه و هم راستا در خنیا و نوشتن نئت ها)
حاملگی: بارداری
حامله: آبستن، باردار
حامی: پشت، یار، پشتیبان، پاسدار، پشتوان، نگهدار
حاوی بودن: پر بنیدن (شامل بودن)
حاب: کویله روی آب، غوزه /سرپوش شیشه ای
حباری: خرچال، مرغابی بزرگ، هوبره
حبس: بند، زندان
حبس تأدیبی: زندانی کیفری
حبس مجرد: تک زندان
حبه: دانه/ پلاره (پلاره انگور، همدانی)
حتماً: بی بروبرگرد، بناگزیر، بی گفتگو
حتمی: بایسته، بی چون و چرا، بیگمان
حتی: بیشا، وگر، اگر، و اگر(و)

حتی الامکان: تا جایی که بشود، تا بتوان
حجاب: پرده / روپوش
حجام: گرا(گ)، سرتراش
حجت: پروهان (پ.ر. و)، گواه، فرنود
حجره: برواره/ یاخته
حجم: گنج (گ)، گنجایش
حجیم: بزرگ، با گنجایش، گنجا
حد: مرز، کران، کرانه، مرز میان دو چیز/ اندازه
حداقل: کمین، کمینه، کمیست، کمترین / دست کم
حداکثر: بیشینه، بیشترین
حدت: تند، تیزی/ برندگی
حدت نظر: تیزنگری، هشپاری
حدس: گمان، گمانه، انگاره
حدس زدن: انگاشتن، گمان بردن
حدس قبلی: پیش بینی
حد فاصل: میان، میانک، مرز میان دو چیز
حدقه ی چشم: چشمخانه
حدقیاس: سنجش
حد نصاب: مرز ده یک (= زکات) باژمرز
حدوث: آفرینش/ نو پیدایی
حدود: نزدیک/ کم و بیش/ کوستک ها/ اندازه ها
حد وسط: میانین، میانی
حدیث: داستان
حدیقه: باغ، بوستان، بستان، گلشن، گلزار، باغستان، گلستان
حداقت: استادی، نیک دانی، دانایی، چیره دستی، کارشناسی
حذر: پرهیز کردن/ پرهیز، دورش
حذف: زدایش، سترش/ انداختن، زدودن
حذف حرف اضافه: زدایش فزونواژه
حذف در جمله: زدایش در فراز
حذف کردن: روشیدن، ستردن، راننیدن
حذف کن: بزدا
حر: آزادمنش، جوانمرد، رادمرد
حرارت: تبش، گرما، تفتگی، گرمی

حاکم شرع: کیشبان
حاکمیت: فرمانروایی/ داتواری
حاک: نشانگر، نشان دهنده، نمایانگر
حاک: از: نشانگر از/ بازگوینده/ راین ان است (= دلیل آنست که ...)
حال: حال پارسی است. جاور، چگونگی جاورشما چگونه است؟ چه جاور داری؟ چگونه ای
حال: اکنون، هم اکنون، نون
حال آنکه: بدانکه که
حالا: ایدر، نون، اکنون، اینک، ایدون، کنون، اینگاه، دراین زمان
حالات: استات ها، آستش ها/ جاورها/ چگونگی ها
حالت: چند و چونی، سان، چگونگی، استات (=وضع)
حال و حوصله: توان و شکیب
حالم: لور، شیر بریده و پنیر شده
حالی شدن: دریافتن، پی بردن
حالی کردن: آگاهاندن
حامل: آورنده، بردار، بردارنده
حامل: سمیره بر (پنج سمیره هم اندازه و هم راستا در خنیا و نوشتن نئت ها)
حاملگی: بارداری
حامله: آبستن، باردار
حامی: پشت، یار، پشتیبان، پاسدار، پشتوان، نگهدار
حاوی بودن: پر بنیدن (شامل بودن)
حاب: کویله روی آب، غوزه /سرپوش شیشه ای
حباری: خرچال، مرغابی بزرگ، هوبره
حبس: بند، زندان
حبس تأدیبی: زندانی کیفری
حبس مجرد: تک زندان
حبه: دانه/ پلاره (پلاره انگور، همدانی)
حتماً: بی بروبرگرد، بناگزیر، بی گفتگو
حتمی: بایسته، بی چون و چرا، بیگمان
حتی: بیشا، وگر، اگر، و اگر(و)

حرکت به چپ و راست : ناویدن
 حرکت دادن: جنباندن، لاندن
 حرکت کردن: نوندیدن، ناویدن، جنبیدن
 حرکت مستدیر: جنبش گرد
 حرکت مستقیم: جنبش سرراست
 حرکت نوسانی: نوش (ن.و)
 حرکت وضعی: چرخش، جنبش نوانی
 حرمان: ناامیدی، ناکامی، تلخکامی
 حرمت: ارج، شوکت، ورج/ آزر
 حرمت: ارجمند داشتن
 حروف: تکواژه ها، تکواژگان، واک ها
 حروف الفبا: واتگروه
 حروف چینی: وات چینی، واک چینی
 حریت: آزادنشی، جوانمردی، آزادگی
 حریر: پرندین، پرندینه، پرنیان، دیبا، ابریشم، پرند
 حریر لطیف: سیفور
 حریر منقش: پرنیکان
 حریرنازک: برنو، برنون
 حریری: پرند باف/ پرند فروش
 حریص: آزمند، فزونخواه، ورنج (و.ر)
 آزور، آزمند
 حریص درکار: وشکول، چاپک درکار
 حریص شدن: آزمندی، فزونخواهی
 حریف: همورد همزور، هم نبرد / هم پیاله
 حریفان: همآوردان، هم نبردان
 حریق: آتش سوزی/ سوختن
 حریم: پیرامون، گرداگرد
 حزب: باهماد، گروه، دسته
 حزم: دوراندیشی، هشیاری، پختگی
 حزن: اندوه، تنگدلی، افسردگی
 حزن آور: اندوهبار، اسفناک، ریشناک
 حزن آور: رنجبار، اندوهناک
 حزین: اندوهگین، غمگین، افسرده
 حس: پولاب، سهش/ سترسا/ دریافتن
 حساب: آساره، شمارش، رایشگری
 حساب: گزماری، افماریک

حرارت دیدن: تفسیدن
 حرارت دیده: تفته
 حرارت سنج: گرماسنج، آذرسنج
 حراست: نگاهداشت، پاسداشت، نگهداری، نگاهبانی، پاسداری
 حراف: بسیارگوی، وراج، پرسخن، پرگوی، پرچانه، گزافه گوی
 حرافی: پرچانگی، وراجی، پرگویی
 حرامزاده: سبنداره، مول، نغاک، خشوک
 حرب: کارزار، جنگ
 حربا: سوسمار، کرباسو، سمندر، چلیپاسه
 حرس: نگاهبان، پاسدار
 حرص: آزمندی، فزونخواهی، آز
 حرص خوردن: کادیدن، خشمیدن
 حرص زدن: آزمندی، آزیدن
 حرص داشتن: آزمندی، فزونخواهی
 حرص ملاکی: زمین خواهی
 حرص و جوش: خود خوری
 حرف: وات، واک/ تکواژ، تکواژه
 حرف: خردترین یکان درواتگروه=الفبا، نویسه، وات، واک (دروواتگروه)
 حرف: گپ، سخن، گفتار
 حرف آخر: سخن پایانی، مغز سخن
 حرف اضافه: افزونواژه، فزونواژه
 حرف باطل: سخن بیهوده، یاوه
 حرف بی ربط: سخن نادرست و بی پایه
 حرف ربط: پیوند ده، پیوند واژه
 حرف ساده چمدار: تکواژه، تکواژ
 حرف شنوی: پندنیوشی، پند پذیری
 حرف عطف: تکواژ پیوند، پیوند ده
 حرف نفی: مه = نه (م) در پهلوی
 حرفه: پیشه، کار
 حرفه ای: چیره دست، استاد، زبردست
 حرفه ای: کارشناس، کاردان، پیشه کار
 حرکات: جنبش ها، جنبه ها / کارها
 حرکت: لرزه، یازه، جنبش
 حرکت ارادی: جنبش به خواست
 حرکت بطی: گران رو

حسود: بدخواه، بدسرشت / رشکین، رشکوند، بدچشم
حسودان: رشکوندان، رشکینان
حسی: سهشیک، سترسایی
حشرات: تارپایان، خستران، خسترها
حشره: خستر، خرفستر، تارپا
حشره خوار: خسترخوار
حشره کش: (کُ) خسترکش
حشره شناس: خسترشناس
حشره شناسی: خسترشناسی
حشمت: بزرگواری، بزرگی
حصار: بارو، پرچین، چپر، دیوار، مرز بند، پروست
حصاراز چوب: پرچین
حصارقلعه: ترا (=دیوار بلند)، دیوار بارو
حصانت: استواری/پارسایی، پاکدامنی
حصر: (حَص) تنگدل شدن/تنگدلی
حصر: درماندن درسخنرانی و سخن
حصن: دژ، پناهگاه
حصول: دستیابی، بدست آمدن، آیافت
حصه: رَسَد، بهره
حصیر: دوخ
حصیر پاف: دوخپاف
حصیر پنجره: بادگانه
حصیری: دوخفروش
حضار: شنوندگان، نیوشندگان
حضانت: دایگی، پرستاری
حضور: اتانی (آیا اتانی من بایاست؟)، بودگی/پیشگاه، درگاه
حضور: پیشاستی
حضوربهم رساندن: آمدن، بودن
حضيض: پستی، فرود، نشیب
حضيض ذلت: شیب نابودی
حفر: کولش، کندن زمین، کاوش
حفاری: کولیدن، خاکبرداری، کندن زمین، کاویدن/پیشه چاهکن
حفاظ: پناه، پوشش، پرده، دیواره، پاساد
حفاظت: نگاهبانی، پایشگری، پاسادی

حساب: مار، همار، اندازه، شمار
حساب بانکی: اژمر (اژمَر)
حساب جاری: شمارگردان
حسابدار: شماردار
حسابدارمجاز: شماردار استوان
حسابداری: همارداری، مارداری، شمارداری
حساب در جریان: شمار کارا
حساب کردن: ماردن، همارنیدن
حسابگاه: شمارگاه، همارستان
حسابگر: افمارگر، دستگاه افمارگری، شمارگر
حسابی: هماردار، شمارگر/والا، درست
حسادت: تنگ بینی، تنگ نگری، رشک بری، بدخواهی
حسادت بردن: رشکیدن، رشک بردن
حساس: سهنده، سترساینده
حساس کردن: سهانیدن
حساسیت: سترسایی، سهندگی
حسا و عقلاً: به سهش یا به خرد
حسد: رشک، رشکورزی
حسرت: دریغ، افسوس، دژمان
حسرت بردن: آرمانیدن، آرزومند بودن
حس سامعه: سهش شنوایی
حس شامه: سهش بویایی
حس ششم: سهش ششم، بینش
حس کردن: سهیدن، ماردن، دریافتن
حس کردنی: سهشیک
حس لامسه: سهش بساوایی
حس مشترک: سهش هنباز
حسن: زیبایی، نیکویی
حسن تعبیر: خوش بینی
حسن تفاهم: سازش، هم اندیشی
حسن ختام: نیک فرجامی
حسن خدمت: نیککاری
حسن سلوک: نیک رفتاری
حسن شهرت: خوشنامی، نیکنامی
حسن ظن: خوش گمانی، نیک گمانی

حفر کردن: کاویدن، کافتن، کولیدن، کندن
 زمین
 حفره: گودال، مغاک، چاله/ گریچ(گ)
 حفره هوایی در برخی استخوان ها: کاوک
 حفظ: بیادسپاری، از بر کردن
 حفظ الصحه: بهداشت
 حفظ بودن: از برداشتن، بیاد داشتن
 حفظ کردن: نگاه داشتن، نگاهداری کردن،
 پاس داشتن
 حفظ منابع: گیتاداری، نگهداشت کان ها
 حق: راشن، هده، سزا، هوده
 حقاً: به راستی، بدرستی
 حق اختراع: پر او شانه (پر او ش = اختراع)
 حقارت: پستی، زبونی، خواری، خردی،
 سبک ساری/ خود کم بینی
 حق الارض: بهریجه
 حق التحقیق: پژوهانه
 حق التدریس: آموزانه
 حق الزحمه: دستمزد، کارمزد، کارانه
 حق السکوت: خموشانه
 حق العمل: کارمزد
 حق القدم: پایمزد
 حق المشاوره: رایمزد
 حق امتیاز: واگذرانه
 حق انتخاب: هوده گزینش
 حقانی: هوده ای/ راستین
 حقانیت: راست بودی، هودش
 حق به جانب: هوده ور
 حق تعلیم: آموزگانه
 حق داشتن: هوده داشتن، سزاوار بودن
 حق شناس: سپاسدار / خدانشناس
 حق شناسی: ارج شناسی، سپاسداری،
 هوده شناسی/ نمک شناسی
 حق عبور: پروانه ی گذر
 حق عضویت: هموندانه
 حق گزار: دادگر، دادگذار/ سپاسگزار
 حق گو: راستگو/ شباویز از مرغان
 حق ناشناس: نا سپاسدار، هوده ناشناس

حق ناشناس: ناسپاس، نمک شناس
 حقوق: دریافتی ماهانه، مزد، دستمز/ هوده ها، هده ها، راشن
 حقوق بشر: راشن های مرتوگان
 حقوق بگیر: کارمند
 حقوق تجارت: بنداد بازرگانی
 حقوقدان: هوده شناس، دادشناس
 حقوقدانی: دادشناسی
 حقوق گمرکی: مرزگانی
 حقوق ماهیانه: بیستگانی، ماهانه
 حقوقی: دادشناختی، هوده شناختی
 حقه: باردان نارکوک/ ترفند، نیرنگ
 حقه باز: نیرنگباز، فریبکار، ترفندگر
 حقه تریاک: باردان نارکوک
 حقیر: هاژ، خُرد، زبون، درمانده
 حقیر شمردن: ترمیندن، خوار شمردن
 حقیری: پستی، خواری، زبونی
 حقیق: سزاوار، شایسته
 حقیقت: راستینگی، فرهود، راستی
 راستینی، درستی
 حقیقت اشیاء: (در شاهنامه) هستوی
 حقیقت بین: آمیغ بین، درست بینی
 حقیقت گویی: راستگویی، درستگویی
 حقیقی: راستی، راستین، آمیغی
 حک: تراشیدن، سودن، بسودن، کندن
 حکاک: کنده گر، تراشگر، کننده، سوده گر
 حکاکی: کنده کاری، تراشگری
 حکام: فرمانروایان، استانداران، فرماندهان
 حکایت: سرگذشت، داستان، افسانه
 حکایت گفتن: داستانسرایبی
 حک کردن: سایاندن، کندن، سودن
 حکم: (حُ) داوری، فرمان، دستورنامه، فرمان نامه
 حکم: (ح.ک) از نام های خداوند، داور، میانجی
 حکماً: خواه ناخواه، ناگزیر، ناچار
 حکمت: دانایی، دانش، فرزانیگی، سخن استوار، خردمندی

حلقه: انگشتی، انگشت آرا
حلقه بگوش: برده، فرمانبردار
حلقه زدن: پره بستن، پره زدن، گردآمدن،
 چنبرزدن / چنبرزدن مار
حلقه زدن: گردهم آبی
حلم: بردباری / نرمساری
حلوا: ویلانج، گونه ای شیرینی
حلول: خلیدن، خلش، درهم آمیزی
حلیم: هریسه، آش گندم و گوشت
حماسه: دلیری، پهلوانی، رزمی
حماسه سرای: پهلوانی و رزمی سرای
حماسی: رزمی، رزمیک
حماقت: کانایی، نابخردی، سبک مغزی
حمال: باربر، بارکش، باربردار
حمالی: باربری، بارکشی
حمام: گرمابان، گرمابه، گرمابه
حمام کردن: تن شویی
حمامی: گرمابه بان
حمایت: پشتیبانی: اندخس، یاری، هوبر
حمایت کردن: پاییدن، پادن، اندخسیدن
حمایتگر: پاده بان، پشتیبان
حمل: (ح.م) بره (ب.ر)
حمل: بارمندی، بارکشی / واژش
حمل و نقل: ترابری، جابجایی
حمل و نقل بحری: ترابری دریایی
حمله: تازش، تک و تاز، آفند، تاخت و
 تاز
حمله بردن: تاختن، تازیدن
حمله کردن: آفندیدن، تاختن، تازیدن
حمله کنان: تازان
حمله متقابل: پادرزم
حنا: یرنا
حنابندان: یرنا بندان
حناساب: یرنا ساب
حنجره: خشکنای، خشکنا، نای، خرخره
حنظل: شرننگ، بزّند، کبست، رستنی تلخ/
 خربزه تلخ
حوادث فلکی: گرم و سرد چرخ

حکمت الهی: فرزنان برین
حکمت آمیز: فرزنان آمیز
حکمت ریاضی: فرزنان انگارش
حکمت طبیعی: فرزنان پرهامی، شناخت
 ماده ها و پرموته ها (=چیزها)
حکمت علمی: فرزنان نگری و دانشیک
حکمت عملی: فرزنان آفمی
حکمت مدنی: (م.د) فرزنان شهریک
حکمران: فرمانروا، فرمانران
حکم راندن: فرمان دادن
حکم قضایی: داد فرمان
حکمیت: داوری، میانجیگری
حکومت: سررشته داری، کشورداری،
 فرماندهی، فرمانروایی
حکومت مطلقه: خودسالاری
حکومتی: دیوانی، فرمانداری، استانداری
حکیم: دانا، نیکو دان، فرزانه، خردمند
حکیمانه: خردمندانه، فرزانه وار
حل: فرو گشایی، گشود، بازگشود
حل: والویش
حل شدن: آب شدن، والویدن (وامی لوید
 = حل می شود)
حل کردن: بلویدن، لویدن / گشودن، باز
 گشودن / آمیختن
حل کردن: لویدن (نتوانست این پراسه را بلوید)،
 لویدن (فرمول رایشگری)
حل کردن: واگشود، واگشودن
حل کند: بلوید
حل می شود: وامی لوید
حلاج: بهین، جولا، پنبه زن
حلاجی کردن: واخیدن، فلخمیدن
حلال: شایست، روا
حلال مشکل: گره گشا، کارساز
حلبی: روی، گونه یی توپال سبک
حلزون: راب، لیسک
حلق: گلو، پلخ (پ.ل)
حلقه: چنبر، پرهون، چنبره، هر چیز
 پرهون مانند/ پره (پ)

حی ناطق: زیای گویا
حیوان: جانور
حیوانات: جانوران، جنبندگان
حیوانات بحری: جانوران آبی
حیوانات پری: جانوران خاکزی
حیوان اهلی: دام، ستور
حیوان شناسی: جانور شناسی
حیوان وحشی: دد، دایتیک
حیوانی: جانوری، بهیمی
حیوانیت: جانورخویی

.....

حواری: یار راستین، یار یکدل، یاریگر
حواس: سترسها، سهشها، پولابها
حواس باطنی: سهشهای درونی
حواس پرتی: سترسا پرتی
حواس پریشی: سترسا پریشی
حواس پنجگانه: سهشهای پنجگانه
حواسی: سترسای، به سهیدن پیوند دارد
حواله: برات/ سپارش
حواله کردن: فرستادن، برات کردن
حواله گیر: برات گیر
حوالی: پیرامون، گرداگرد، دور و بر
حوت: ماهی
حوزه: میدان
حوصله: چینه دان مرغ، ژاغر، کژار
حوصله: تاب، توان، شکیبایی
حوض: آبگیر، آبدان، برکه، آب نما
حوله: آبچین، پارچه برای خشک کردن تن
حی: زنده، جاندار
حیا: آزر، شرم
حیات: زندگانی، زیست، هستی
حیاط: میانسرا، اسپانور، چاردیواری
حیثیت: آبرو، ارج، خوشنامی
حیران: کاتوره، سرگشته، آسیون، هامی
حیران شدن: هاژویدن، فروماندن، سر
گشته و سرگردان شدن، هاژیدن، شولیدن
حیران ماندن: کاتوره ماندن، هامیدن،
شگفتیدن
حیران مانده: هامی، شگفت زده، کاتوره
حیرت: سرگستگی، خیرگی
حیرت زده: خیره مانده، سرگشته
حیرت کردن: شولیدن، خیره ماندن
حیص و بیص: گیر و دار، میان
حیص و بیص: کشاکش، سختی و تنگی
حیض: دشتانی
حیله: آرنگ، نیرنگ، فریبکاری
حیله: ترفند، فریب، ستاوه، تزویر، ریو،
گریسه، مکاید، هرنوت
حیله گری: کیداوری، فریبکاری



خ

خاسر: زیانکار، زیان رسیده، زیان دیده
خاص: برگزیده، برجسته، تک، یکتا
خاصان: ویژگیان، برگزیدگان/نزدیکان
خاصه: ویژه
خاصیت: ویژگی/سودبخشی، سود، گتش، کاربرد
خاصیت انتقال: هازندگی
خاطر: اندیشه، یاد، دلگذشت
خاطرات: یادبودها، یادنامه ها
خاطر پریش: دل پریش، آزرده، فگار
خاطر جمع: آسوده دل
خاطر خواه: خواهان، شیفته، دلباخته
خاطر خواهی: شیفتگی، دلباختگی
خاطر نشان: یادآوری، گوشزد
خاطره: یاد، یادک، دلگذشت، یادبود
خاک حاصلخیز: خاک زرخیز
خاک قالبگیری: خاک ریخته گری
خاکه قند: خاکه کند
خال: پنده، تیل، فند، خجک
خالص: ژاو، پالیده، سره، ناب
خالق: پروردگار، دادار، باشاننده، جان

خاتمه: پایان، انجام، فرجام، سرانجام
خاتمه دادن: به فرجام رساندن، به پایان بردن
خادم: زاور، پیشیار، نوکر، پیشکار
خادمان: زاوران، پیشکاران
خارج: بیرون، بیرون
خارج خواندن: نادرست خواندن درخنیا
خارج شدن: بیرون آمدن، به در آمدن، بیرون شدن، درشدن
خارج قسمت: بهر
خارج کردن: نژیدن، بیرون کشیدن، کنبیدن، از جای کشیدن، بیرون کشیدن
خارجه: برونمرز
خارجی: بیگانه، ناآشنا
خارجیان: بیگانگان/ آنیرانی
خارق العاده: ابرشگفت/ فرایندار، شگفت آور، چشمگیر
خاز: خازه، خمیر
خازن: انباره، آکومگر، ابزار اندوختن بار و انرژی الکتریکی (باطری، آکومواتور)
خازن: خزینه دار

خجل: شرم‌منده، شرمسار/توریدن، شرمسار شدن
خجلت: شرمساری، شرمندگی
خجلت آور: شرم آور
خداحافظ: بدرود، پدرود، خدانگهدار
خداوندی: خدیوی
خدشه: خراش، خراشیدگی، آسیب
خدعه: کلاهبرداری، فریبکاری، نیرنگ، رنگ و ریو، فریب
خدمات: زاورش، کاریاری
خدمات تجاری: کاریاری بازرگانی
خدمات دولتی: کارگزاری کشوری
خدمت: کارگزاری، زآوری/کار
خدمت: پرستک، نیککاری، یاری
خدمتکار: بستک/ زاور/ پیشکار/بنده، پایزن، پیشیار، پرسته، کنیز، نوکر
خدمتکاری: پایزنی، زآوری، بندگی
خدمت کشوری یا سازمانی: کارگزاری
خدمتگار: پایزن، پیشیار، زاور
خدمتگزار: زاور
خدمتگزاری: زآوری، پرستاری
خدمتی: زاورشی
خدیوی: فرمانفرمایی، سروری، کشور داری
خذلان: درماندگی/ بی بهره از یاری
خراب: ویران، فروریخته
خرابکاری: ویرانگری/ کارشکنی
خراب کردن: ویرانیدن، ویران کردن، ازکار انداختن
خرابی: تباهی/ ویرانی
خرافات: یاهو ها، باورهای بی پایه
خرافه: پنداشته های بی پایه، میتخت (از اوستا)
خرج: دررفت، هزینه
خرجی: هزینه ی روزانه
خردل: آهوری
خرده فلز: سونش، ریزگان توپال ها
خرطوم: سنسور، شنگرک (برای پیل و پشه)

آفرین، آفریننده، آفریدگار
خالق دنیا: جهان آفرین، کردگار
خالکوبی: وشم، آجیدن تن با سوزن !!
خالی: تهی، تهیک، پوچ، کاواک، میان تهی، پوک، ونک
خام طبع: ناآزموده، بی آروین
خامکاری: خامی، ناآزمودگی، بی آروینی
خامل: گمنام، بی نام و نشان
خانقاه: خانگاه
خانم: بانو
خانه بیلاقی: خانه ی تابستانی
خانن: پیمان شکن، نابکار، دغلکار
خانن: فریبکار، کژپیمان
خبثت: بدسرشتی، بد نهادی، هرنوت
خباز: نانوا
خبازی: نانوایی
خبث: هرنوت، پلیدی، زشتی، ناپاکی/ بد سرشتی، دشمنی، کینه ورزی، بدخواهی
خبر: گزارش، آگاهی، پیام، نوداد، تازه ها، نیودش (و. د)
خبرچین: سخن چین
خبرخوش: نوید، نیوک (و)
خبردادن: گزارش دادن، آگاهاندن، پیام دادن، نوانیدن
خبردهنده: آگاهاننده، گزارشگر
خبررسان: پیام رسان، آگاهی رسان
خبر شدن: آگاهیدن، آگاه شدن
خبرگزاری: پیام رسانی
خبرنگار: گزارشگر، پیام رسان
خبری: گزارشی، آگاهی
خبیث: گجسته، زشتکار
ختم: فرجام، پایان، انجام/ سوگواری
خجالت: آزر، شرم، شرمزدگی، شرم‌منده شدن، شرمندگی
خجالت دادن: شرماندن، شرمسار کردن
خجالت زده: شرمگین، شرمسار
خجالتی: کمرو، آزرمگین

خرفتم: تباه مغز، کم هوش، کودن، کانا، سبک مغز، گول
خرق کردن: کافیدن، شکافتن، درانیدن
خرقه: جامه درویشان
خروج: برون رفت، برون رو
خروج از آب: رُم‌چیدن (نمایان شدن)
خروجی: برون راه، برون رو
خریطة: هنبان، انبان، پیرو، تویره
خریطة: کیسه برای نامه
خریف: خزان، سومین واره سال، پاییز
خریفی: خزانی، پاییزی
خزانه: جای گنج، گنجینه
خزانه دار: گنجبان، نگهبان گنج
خزانه دار: گنجور (و)
خزانه داری: گنجوری، گنجبانی
خزاین: گنجینه ها
خَرْف: سُفال
خسارت: زیان، آسیب
خساست: ژکوری، تنگ چشمی، ژفتی
خست: تنگ چشمی، پستی، فرومایگی
خسوف: گرفتگی ماه، ماه گرفتگی، مهتار
خسوف جزئی: مهتارک
خسوف کلی: مهتاریک
خسیس: چشم تنگ، کِنس، زفت
خسیس: فرومایه، ژکور
خشوع: فروتنی، نرم رفتاری، افتادگی
خصلت: آباژ، آباژه/ خیم، سرشت، نهاد/
خوی، رفتار، هنجار، منش
خضم: دشمن، پیکار جو، ستیزه جو
خصمانه: دشمنانه، کین توزانه، دشمنگونه
خصوص: ویژگی / گزیدگی
خصوصاً: به ویژه
خصوصی: از آن، خویشیک، خودی/
ویژه/ نهانی، درونی
خصوصیات: ویژگی ها، چگونگی ها
خصوصیات اخلاقی: ویژگی های منشی
خصوصیات ظاهری: ویژگی های برونی
خصوصیت: آشنایی، دوستی/ سرشت

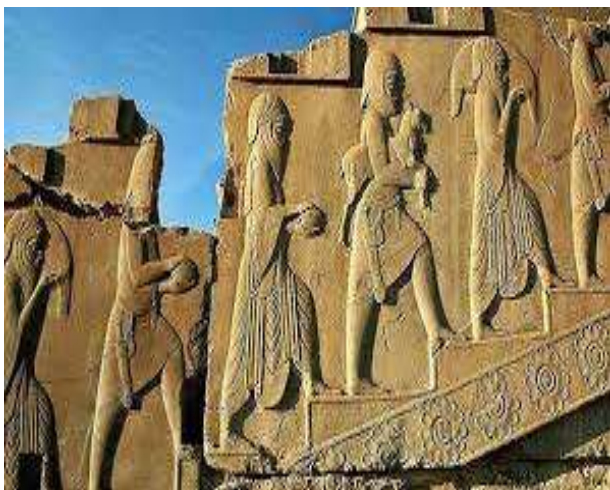
خصومت: آفند، دشمنی، ستیز، ستیزه، بدسگالی، کینه توزی
خصومت کردن: دشمنیدن، آفندیدن، پیکار کردن، دشمنی کردن
خصومتگر: افندگر (أ)
خط: سمیره (کشیدنی)
خط: دبیره (نوشتنی)
خطاب: رویگفت
خطابه: سخنرانی/ سخن راندن
خطا پوش: لغزش پوش، گنه پوشنده
خط استوا: کمر بند پنداری گوی زمین
خطاط: خوشنویس/ پرنویس
خطاطی: خوشنویسی
خط افق: (أ. ف) سمیره ی کرانه
خط افقی: سمیره ی کرانی
خطا کار: گنهکار، بز هکار
خطام: ریسمان/ مهار
خطای باصره: لغزش دید
خطای محتمل: لغزش شایشی
خطبه: سخنرانی/ اندرزگویی
خطر: سیج، دشواری، آسیب
خطر کردن: بی پروایی، بیبایی
خطرناک: سیج‌موند، سیجناک، بیمناک
خط خوانا: دبیره ی خوانا
خط عمودی: سمیره ی راستا
خط فاصله: کشک (ک. ش)
خط کسری: سمیره ی جدایش
خط کش: پگمال
خط کش محاسبه: پگمال شمار
خط کشیدن: پگمالیدن
خط کشیدن: کشمیدن (=زدودن با خط زدن)
خط مستقیم: سمیره راست
خط مشی: راهبرد، رهگزینی
خط مشی: کارراه (کار راه سیاست)
خطه: (خ. ط) پاره ی زمین/ سرزمین
خطی: دستنویس
خطی که زاویه را نصف کند: نیمساز

خلق الاساعه: نو پدیده/ خودآفریده
خلقت: آفرینش، کنش آفریدن
خلق کردن: از نیستی به هستی آوردن، پدید آوردن
خلقیات: رفتارها
خلل: تباهی، فساد/ پراکندگی
خلوت: تنهایی، گوشه نشینی
خلوتگاه: شبستان، اندرونی
خلوص: یکدلی، یگانگی/ نابی، سادگی
خلوص نیت: پاکدلی، یکدلی
خلیج: باهه، شاخاب، شاخابه
خلیج پارس: شاخاب پارس
خمار: می زده، ناوان
خمس: پنج یک
خمسین: پنجاهه/ پنجاه
خمیر: خاز، خازه، آرد سرشته
خمیرکردن: آشوردن، سرشتن، خازیدن
خمیرگیر: خازگیر
خمیرمایه: خازمایه
خمیره: گوهر، سرشت، خوی، نهاد
خنثی: نتار، نرماده، خنزک
خنثی کردن: بی کنش کردن
خندق: کتذک، گودال ژرف و پهن
خواص: نزدیکان، برگزیدگان، ویژگان
خواطر: دلگذشت ها، یادها
خود رأی: برمخیده، خود سر
خود رأیی: خود رایی، برمخیدگی
خود محوری: خودپرستی، خودبینی
خودکفا: خود بسندگی، بی نیازی
خودکفا: ناوابسته، جداسر
خودکفایی: خودبسندگی، خود زآوری
خودمختار: خود توان / خود رأی
خورش قورمه سبزی: خورش سبزی
خورش قیمه: خورش پسنده
خوش اقبال: خوش اختر، نیکبخت
خوش الحان: خوش آواز
خوش بیان: شیرین سخن، شیواسخن
خوش ترکیب: خوش ریخت

خعل: گشتک، سرگین غلتان
خفا: پنهانی، نهفتگی، پوشیدگی
خفاش: پیواز، شبکور
خفت: سبک ساری، سبکی، فروپایگی، سبک مایگی، خواری، زبونی
خفیف: خوار، زبون
خفیف: کم، اندک، ناچیز، سبک
خلاء: تهیگی، تهیک
خلاص: رها، آزاد، رهائش
خلاص شدن: رستن، رهیدن، جستن، رها شدن، گریختن
خلاص شده: جسته، رهاشده، گریخته
خلاص و نجات: پرماس، رهایی
خلاص یافتن: رستن، رهیدن
خلاصه: چکیده، کوتاه، فشرده/ باری، بهر روی
خلاصه حساب: کوتاه شمار
خلاصه کردن: کهستن، کوتاه کردن، پالیدن، ژاویدن
خلاصی: رهایی، رستگاری
خلاف: ناسازی، ناسازگاری، پاد/ برمخ، بازگون، آخشیگ، وارونه
خلاف شرع: ناهمسو با دین
خلافکار: تبهکار
خلاق: آفریننده، پدید آورنده
خلاقیت: آفریتاری، نوآفرینی، آفرینندگی، آفرینش، نوآفرینی، نو آوری
خلال: دندان کاو، دندان افریز
خلخال: پای برنجن (ج)
خلد: بهشت، پردیس
خلط: امیزش و درهم شدن چیزها، آمیختن، آمیختگی/ امیزش
خلعت: جامه پیشکشی
خلع کردن: برکنار کردن، کنار گذاشتن
خلف عهد: پیمان شکنی، زنهار خواری
خلق: (خُ) خوی، رفتار/ خیم، نهاد
خلق: آفرینش، آفریدن، بودش نه از چیز
خلق از عدم: بودش نه از چیز

خیاطی: درزیگری، دوزندگی
خیال: پندار، انگار، پنداشت، گمان، سَمرد
 (مانند نبرد بخوانید) پندارینه
خیال انگیز: پندار انگیز، تینابی (=رویایی)
خیالباغ: پندارباغ، پندار پرور
خیال کردن: گمانیدن، پنداشتن، سمر دیدن
خیالبافی: پنداربافی
خیالی: پندارین، پنداری، پندارگونه،
 پندارشی
خیانت: پیمان شکنی، نا درستی، دغا،
 دندش، دشمن کامی، کژپیمانی، فریفتاری
خیانت پیشه: دغا کار، ناراست، دغلباز
خیانت در امانت: زنهار خواری
خیانت کردن: دندیدن، دغاکاری
خیر: بخشنده، سخاوتمند، رادمند
خیرات: آرازش، بخشش
خیرات کردن: آرازیدن، بخشیدن، یاری
 به مستمندان
خیراندیش: نیکخواه، نیکوسرشت
خیردیدن: پاداش گرفتن
خیررساندن: دستگیری، یاری
خیریه: نیکویی، نیکوکاری
خیلی: گروهی، بسیاری، انبوهی
خیلی: بسیار، فراوان
خیمه: خرگاه، چادر بزرگ، سراپرده

خوشحال: خوشهال، گشاده دل، نتاس
خوشحال بودن: نتاسیدن
خوشحال کردن: نتاساندن
خوشحالی: نتاسی، شادبهری، دلشادی
خوش حساب: خوش پرداز، خوش سودا
خوش خدمتی: چاپلوسی
خوش خط: خوشنویس
خوش خلق: خوشخوی، نیکخوی، ساویز
خوش خلق: فرخوی، گشاده رو
خوش خیال: آسوده دل، بی دلواپسی
خوش زی: خوشگذران، تن آسان
خوش سلوک: خوش رفتار، خوشخوی
خوش سلیقه: خوش پسند
خوش صحبت: خوش سخن، شیرین گفتار
خوش طبع: خوش منش، شوخ، سرزنده،
 لوده، شوخ سرشت
خوش طعم: خوشمزه
خوش طینت: نیکو سرشت، خوشخو
خوش فطرت: نیک سرشت، نیک نهاد
خوش فکر: هومن، نیک اندیش
خوش فکری: هومنی، نیک اندیشی
خوش قامت: بلند بالا، خوش اندام، هوتن
خوش قد و قامت: خوش ریخت
خوش قول: خوش فرگفت (= قول)
خوش قیافه: خوبچهره، زیبا چهره
خوش کلام: سخنور، زبان آور
خوش لباس: خوشپوش
خوش لباسی: نیکپوشی، خوشپوشی
خوش معاشرت: خوشرفتار، خوشخو
خوش معامله: خوش داد و ستد، درستکار
خوش نقش: خوش نگار
خوش نیت: نیکخواه، نیکوکار، پارسای
خوش نیتی: نیک اندیشی، نیکخواهی
خوف: ترس، بیم، هراس، باک
خوفناک: بیمناک، سهمناک، ترسناک
خون اکسیژن دار: خون پنادزا (= هوازا)
خون کم اکسیژن: خون کم پنادزا
خیاط: درزی، دوزنده



د

دافعین: رانایان، سپوزکان
داکیومنت: گواهمند، دبیزه
دال: نشانگر، گواه
داما: گونه ای بازی شترنگ/پارسی
دامپینگ: بازارشکنی
دانش فیزیک: گیتیک شناسی
دانش مقیاسات: دانش اندازه ها
داوطلب: داوخواه، نامزد، خواستارمند
داوطلبانه: به خواست، داوخواهانه
داهی: زیرک، تیزدریافت، هشیار
دایره: پرهون، چنبر، گردی، گیردک(په)،
 هرچیز گرد، پرهون ماه
دایره المعارف: دانشنامه
دایره ای: چنبرین، چنبرینه
دایره بستن: پره بستن، پرهونیدن
دایره کوچک: پرهونک
دایره نصف النهار: پرهون نیمروز
دایره وار: پرهون وار، چنبروار
دایم: پایا، هماره، همارا، جاویدان، جاوید،
 پایدار، همیشه

داخل: درون، تو، اندر، در، درمیان
داخل شدن: اندرشدن
داخل کردن: اندرکردن، سپوختن
داخلی: اندرونی، درونی/میانی/خانگی،
 درونمرزی
داخلی: درونزا زبانزد گیاهشناسی
دارالشفاء: درمانگاه، هروانه، بیمارستان
دارالفنون: دانشگاه
دارالکتب: نییگخانه
دارالمجانین: تیمارستان
دارالملک: همایونگاه، پایتخت
دارای الکترون: کهروبیک
دارای هدف: آماجمند، آرمانگرا
دارایی ثابت: دارایی پایستار
دارایی غیر فعال: دارایی خوابیده
دارقالی: داربوپ باقی(فرش)، کارگاه
 بوب باقی
داروغه: شهربان
داعی: نیایشگر، خواستار، خواهنده
دافع: بازدارنده، دورکننده، رانا/
 پشتیبان، پدافندگر، سپوزک

دایماً: همیشه بودی، هماره، پیوسته
دائم بودن: پایستن، پایدار و جاودان ماندن
دائمی: پایا، جاودانه، پاینده، دیرپای، پیوسته، همیشگی، جاودانه
دب: (د) خرس
دب اصغر: خرس کوچک
دباغ: آشگر، پوست پیرا، چرمگر
دباغ خانه: پیراخانه
دباغی: پوست پیرایی، آشگری
دب اکبر: خرس بزرگ
دبور: باد خوربران
دپارتمان: بخشی از یک سازمان
دخالت: پادرمیانی، میانجیگری
دخالت: زبانی (= فضولی)
دخل: درآمد
دخیل بستن: نیاز بستن
درابتدا: در آغاز، نخست
دراثر=بر اثر: به هنایش، به دنبال، از پی، در پی ...
دراختیار: در دسترس
دراسرع وقت: در کمترین زمان، هر چه زودتر
دراصل: از بنیاد، در بنیاد، از بن، از پایه
دراک: دریابنده، نیک دریابنده
دراگ استور: داروخانه
درانتظار: بیوسان، امیدوار، چشم براه
دراینصورت: بدینگونه
درباب: درباره ی ، به راستی
در بغل گرفتن: آغوشیدن، دربرکشیدن
درجات: پایگاه ها، پایه ها، پایگان
درج کردن: گنجاندن، جادادن
درجه: پایگاه، پایه / زینه / رُچان
درجه بندی: رُچانبندی، پایه بندی
درجه حرارت: دما
درجه دار: پایه دار، پایه ور
درجه دقت: رچان نزومانی(نزومان=دقیق)، رچان پرسون (= دقیق)
درحافظه داشتن: در یاده داشتن

درحال: دردم، زود، همان دم
درحال: درکار، در هنگام (درحال نوشتن: در کارنوشتن)
درحال پویدن: پویان، روان، دوان
درحال توسعه: گوالنده (جهان گوالنده)، در کار پیشرفت، رو به پیشرفت
درحالیکه: زمانیکه، هنگامیکه، در آنگاه که، بدانکه که، باآنکه
درحداقل: در کمترین ...
درحق: بر استا، بر استای، درباره
در حقیقت: بدرستی، بر راستی
در حکم: بسان، همپایه، مانند، چونان
در حکم واحد: چونان یگانه
در ذهن داشتن: یاد داشتن، درویرداشتن
در رکاب: در و هتنگ
درس: آموزه، یک یکان آموزشی
در ساعت: در تسو، دردم، در زمان، هماندم
در سخوان: شاگرد کوشا، یادگیر، زرننگ
در سگاه: آموزشگاه، آموزگاه
درشکه: گردونه
درشکه چی: گردونه ران
در صد: در سد
در صدد: در پی، در جستجو، به دنبال
در صدد بودن: یازش کردن، آهنگ کردن، یازدن
در صورتی که: باآنکه
در عمل: به کنش
در عوض: در برابر
در غیاب: در نبود
در غیر اینصورت: وگرنه، ورنه، و اگر نه
در فوق: در بالا
درک: آگرتش، اندریافت، برداشت، پی بردن، دریافت، برگرفت
درک شده: دریافته، پرمانه
درک کردن: دریافتن، برگرفتن
درک کرده شده: فریافت
درک نکردنی: در نیافتنی، در نیافتنی
در مجموع: رویهمرفته

دف: چنبره، دفله، چنبرک
دفاتر: نامه ها، دستک ها
دفاع: پدافندیدن
دفاعی: پدافندی
دفتر اسناد رسمی: دفترخانه، تزرده خانه
دفتر ثبت املاک: اداره ی (= اداره) آگاشت
دفتر حساب: ماره (کاهیده ی آماره)
دفتر خرج: هزینه نامک، دفتر هزینه
دفتر صادرات و واردات: بنیچه
دفتر مشاور: دفتر اوسکار = مشاور
دفتر موعده: سر رسید نامه
دفع: راندن، رد، واژنش، زدودن، رانش، بیرون راندن
دفع کردن: واژدن، پس راندن، پس زدن
دفعتا: ناگهان، اندر زمان، یکباره
دفعه: داو، نوبت، پستا، بار
دفن: به خاک سپردن/ پنهان کردن
دقت: باریک بینی، ژرفنگری، موشکافی، پرسونگی، پرننگری، نزومانش
دقیق: باریک بین، پرسون، تیزنگر، ریز بین، ژرفنگر
دقیقاً: به درستی، به نیکی، پرسونانه، رزینانه
دقیق الفکر: روشن بین، ژرف اندیش
دقیق شدن: ژرف نگریستن
دقیقه: تسوک، دم
دکترین: رهنامه/ نگرش، اندیشه، افراه
دکلمه: خوشخوانی، به خوانی، واژویش
دکلمه کردن: واژویدن
دکور: آرایه در سینما و تاتر
دکوراتور: آرایه گر
دکوراسیون: آرایه گری، آذینش
دلاک: گرا/ کیسه کش
دلالت: میانگیر، بنکدار، داسار
دلالت: راهنمایی کردن، راه نمودن/
 رهنمود، رهنمون/ نشانگر/ شوند، راین، آنچه برای استواندن در کاری بیاورند
دلالت کردن: راهبر بودن، نشان دادن،

در مدتی مدید: بروزگار، روزگاری دراز
در معرض: در آستانه
در مقام استاد: چونان استاد
در نتیجه: سرانجام/ در برآیند
در نظر: در نگر
در نظر داشتن: دریادداشتن، درنگر داشتن
در نظر گرفتن: به شمار آوردن
درواقع: همانا، به درستی، به راستی
دروس: آموزه ها
دروقت: بیدرنگ، در زمان، بزودی
درون ذاتی: درون سرشتی
در هر حال: بهر روی
در همین حین: در همین هنگام
دست بر قضا: از سر نوشت، ناگهان، ناگاه
دست به عصا: با چشم باز، با پایش
دست به یقه: گلاویز شدن
دستخط: نگارش، نوشته
دستور: آیین درست نوشتن (دستور زبان)
دستور: فرمان
دستور: وزیر
دستور العمل: دستور کار
دسته جمعی: گروهی، همگانی
دسیسه: ترفند، نیرنگ، پنهان کاری
دشخوار: دشوار
دعا: آزا، نیایش
دعای بد: نفرین، بسور
دعای بد کردن: بسوردن، بسولیدن
دعای خیر: مُروا
دعا کردن: نیابیدن، نیایش کردن
دعاگو: نیایشگر
دعوا: پرخاش، کشمکش، زدو خورد
دعوت: فراخوان، فراخوانی، نیود(و)
دعوت کردن: فراخواندن، نیودیدن
دعوتنامه: نیودنامه، فراخوان نامه
دعوی: پشیماری، فراخواست
دغلباز: نیرنگباز، فریبکار
دغلكار: ترفند گر
دغلی: دگلی، ناراستی

ره نمودن
 دلالی: داساری، میانه گری، میانجیگری
 دلغک: دلغک، لوده، شوخ
 دلو: آبریز، آوند آبکشی
 دلهره: تلواسگی، بی آرامی، دلواپسی
 دلیل: آروزمان (برهان)، رایین، فرنود، پروهان، شوند، آوین = مدرک
 دلیل: گواه، آوند، چرایی، شوند، انگیزه
 دلیل آوردن: پدیشیدن، رایین آوردن
 دلیل عقلی: آروزمان بخردانه
 دماغ: دماک، (د) بینی
 دماغ: (د) مغزینه، مغز سر
 دماغ اصغر: مخچه، مغزچه
 دماغ پرور: خوشبو
 دمکرات: مردم سالار
 دمکراسی: مردم سالاری
 دمل: بناور، آماسه، کورک
 دنیا: گیتی، جهان، کیهان/ گوی زمین
 دنیای غرب: جهان باختر، باختریان
 دنیای مادی: جهان پیکرینه، جهان گیتایی
 دنیایی: استومند، گیتایی، ناسوتی
 دنی: پست، فرومایه
 دنیوی: این جهانی، جهانی، گیتیانه، زمینی، خاکی
 دوا: دارو
 دواب: چارپایان، ستوران بارکش
 دوات: آمه، خوالستان، جای زکاب
 دوازده برج: دوازدهگان
 دوازده مقام: دوازده پرده (در خنیا)
 دوآلیسم: دوگانه پرستی، دوگانه گرایی
 دوام: پایدگی، پایدگی، پابرجایی
 دوام آوردن: پایستن، ایستادگی کردن
 دوام داشتن: پاییدن، ماندن، مانایی
 دواوین: دیوان ها
 دو بعد: درازا و پهنا
 دوجانبه: دو سویی
 دوجنسی: خنزک، نرماده
 دو طرف: دو سویه

دور: چرخه/ بار/ گرداگرد، پیرامون
 دوران: چرخه/ گردش
 دوران: (دَو) گردیدن، چرخیدن
 دورزمان: گردش زمان
 دورگردون: گردش چرخ
 دور باطل: چرخه آکمند
 دوربین: فرتورانداز
 دوربین عکاسی: فرتورگیر
 دوره: گامه، چرخه
 دوره احیاء: زمان بازآیی یا نوزایش
 دوره تولید: چرخه ی فراورش
 دوره کار: چرخه ی کار
 دوره تحصیلی: چرخه آموزشی
 دوری: پدشخور (بشقاب) بزرگ و گود
 دوسیه: پرونده
 دو طرفه: دو سویه
 دو قلو: همزاد، هم زاد و سال، دوانه
 دولت: استات/ کشوردار
 دولتی: ستادی/ کشوری
 دوم شخص: دوم کس
 دون: پست، فرومایه، زیر دست
 دون پایه: کهنتر
 دونوع: دوگان، دو گونه
 دها: هوشمندی، زیرکی، تیز هوشی
 دهالیز: دهلیزها، دالان، دالیز
 دهر: دیرند، زمان دراز، روزگار دراز، زمانه
 دهقان: دهگان، کشاورز
 دهل: شندف، تبوراک
 دهلیز: (مغرب است) دالیز، دالان
 دیافراگم: دل پرده
 دیگرام: نمودار، درنگار
 دیالکتیک: دو گویی
 دیالوگ: گفت و شنود، دوگفتی
 دیباج: دیبا، ابریشم
 دیپلم: کارنامه، دانشنامه، گواهینامه
 دیر: نیایشگاه، جای نیایش
 دیروقت: دیرگاه، بیگام، بی هنگام

دیکتاتور: خودکامه ، زورگو، ساستار

دیکتاتوری: خودکامگی

دیکته: گونویسی

دین: وام/ بدهی

دینامیزم: پویایی، توانمندی

دینامیسم: پویایی شناسی

دینامیک: توانمند، پویا

دیوسیرت: دیوسرشت، بدنهاد

.....



ذ

ذات: سرشت، چیستی، گوهر، خیم
 ذاتاً: بخودی خود، نهادی، سرشتی
 ذاتی: سرشتین، گوهریک، نهادی
 ذاکره: نیروی درونی یادآورنده، یاده
 نیروی ویر
 ذائقه: چشایی، از سهش های پنجگانه
 ذبل: گوش ماهی / سنگ لاک پشت
 ذخائر: اندوخته ها، پس افکنده ها
 ذخیره: پشتوانه / سنتج، پستایی، پس
 انداز، اندوخته
 ذخیره کردن: اندوختن، پس انداز کردن،
 بلفختن، گردآوردن
 ذرات: ریزه ها، خرده ها، خردک ها
 ذرت: بلال
 ذرع: گزکردن، اندازه گرفتن
 ذره: پرزه، ریزه، خردیزه، اندک، خرد
 ذره بین: ریزبین
 ذره بینی: ریزبینی، خردک، ریزک
 ذره ذره: پاره پاره، کم کم، خردخرد
 ذغال: زغال، ژغال، انگشت (ا. گ)
 ذکاوت: هشیاری، زیرکی، هوشمندی

ذکر: یادآوری، یادکرد / گفتن
 ذکر خیر: نیک گفت
 ذکر شده: آورده شده، یادکرده، نام برده،
 یاد شده، پیش گفته، نوشته آمده
 ذکر کردن: ایاتیدن، نمازش، یادکردن، نام
 بردن
 ذکر گفتن: نیابیدن
 ذکر یاد: یادکرد، یادآوری
 ذل: (ذ) نرمی، فروتنی
 ذل: (ز) خواری، پستی
 ذلالت: خوار شدن، فروکاست
 ذلت: پستی، خواری، سرافکندگی
 ذلیل: بی ارج، خاکسار، خوار و زار
 ذم: نکوهش، سرزنش / گله
 ذوب: گدازش، ویتازش، کنش گذاختن
 ذوب آهن: آهن گدازی
 ذوب شدن: گدازیدن، ویتازیستن
 ذوب شده: گداخته
 ذوجهتین: دو رویه، دو سویه
 ذوحق: هوده دار

ذات: سرشت، چیستی، گوهر، خیم
 ذاتاً: بخودی خود، نهادی، سرشتی
 ذاتی: سرشتین، گوهریک، نهادی
 ذاکره: نیروی درونی یادآورنده، یاده
 نیروی ویر
 ذائقه: چشایی، از سهش های پنجگانه
 ذبل: گوش ماهی / سنگ لاک پشت
 ذخائر: اندوخته ها، پس افکنده ها
 ذخیره: پشتوانه / سنتج، پستایی، پس
 انداز، اندوخته
 ذخیره کردن: اندوختن، پس انداز کردن،
 بلفختن، گردآوردن
 ذرات: ریزه ها، خرده ها، خردک ها
 ذرت: بلال
 ذرع: گزکردن، اندازه گرفتن
 ذره: پرزه، ریزه، خردیزه، اندک، خرد
 ذره بین: ریزبین
 ذره بینی: ریزبینی، خردک، ریزک
 ذره ذره: پاره پاره، کم کم، خردخرد
 ذغال: زغال، ژغال، انگشت (ا. گ)
 ذکاوت: هشیاری، زیرکی، هوشمندی

ذو حیات: جاندار
ذو حیاتین: دو زیستان
ذوزنقه: زرخدار - (ز. ن) زرخدار دیس
ذوزنقه متساوی ضلع: زرخدار جور
ذوزنقه نامتساوی ضلع: زرخدار ناجور
ذوعقل: با خرد، پرمایه، دانا، خردمند
ذوق: پسند / گزینش
ذوق: شادی، شور، فرخوشی
ذوق زده: شورمند، فرخوش، سخت شادان
ذوق زدگی: فرخوشی
ذووجهین: دورویه ای / دو آرشی
ذهن: منت، واروم، یاد
ذهن: ویر (یاده = حافظه)
ذهنی: منتهی، ویری
ذهنیت: منتیگی، گنجایش ویری،
روش اندیشه
ذیروح: جاندار
ذیصلاح: شایسته
ذیل: در پی / زیر، پانوشت، پایین
ذیلاً: در زیر، درپایین
ذینفع: سودور، سودبر، بهره بر

.....



رئیس نظمیہ: شہربان
رابط: پیوند گر، میانجی / بست، بند
رابطہ: بازايش، پیوند، وابستگی،
 خویشی / پیوستگی، ہاڑہ، بستگی
رابطہ برقرار کردن: ہابندیدن
رابطہ جنسی: گشنی کردن، کامش
رابطہ جنسی: مرزش، مرزیدن
رابطہ سینمایی: پیوند رُخشاری
رابطہ ی علت و معلول: بئارش
رأپرت: گزارش
راجع: بازگردنده/ درپیوندا، دربارہ ی،
 پیرامون
راجع بودن: ہاڑیدن، ہاڑہ داشتن
راجع بہ: دربارہ ی، در بازگشت بہ ،
 پیرامون، در پیوند بہ
راحت: آسودہ دل، پدرا، سبکبار، آرام
راحت طلب: آسانجوی، آمادہ جوی، تن
 آسا، آسایش خواہ
راحتی: آرامش، آسایش، آسودگی
رادیاتور: تابشگر
رادیو: آوایرا
رادیواکتیو: پرتوژیرا، پرتوزا

رأس: دماغہ، نوک، تارک/ سر/ در کاری
 فرنشین بودن، برسرکاری بودن، سرور،
 سرپرست/ تا/ سر یکان برای شمارش
 ستور/ در شمارش روز یا ماہ/ نوک در
 گیاهان، بالاترین بخش گیاه
رأس بہ رأس کردن: سربہ سرکردن
رأی: پارسی است، رای
رأین: اندرزید
رأی قضایی: رای داوری
رأی محکمہ: رای دادگاہ
رؤسا: سران، فرنشینان، سالاران
رئوس مطالب: سرنوشتارها، فرگفت ها
رؤیا: تیناب
رؤیای صادقہ: اندا(آ)
رؤیت: دیدن، دیدار، دید
رؤیت ہلال: نوماہ دید
رئیس: فرنشین، سالار، سرپرست
رئیس خانوادہ: مانپاد، مانپد
رئیس خزانہ: گنجور
رئیس دفتر محرمانہ: رازبان
رئیس دفتر: سردبیر
رئیس شہرداری: شہردار

ربع: چهاریک / یک چهارم
ربع: برای تسو (=ساعت) ، تسو سه و پانزد
 تسوک است (تسوک: دقیقه) (تسوک: ثانیه)
ربیع: بهار
ربیعی: بهاری
رتبه: پایک، پایه ، پایگاه ، پداک
رتبه دادن: پداکیدن، پایه دادن
رتق فتق: بست و گشاد
رتیلا-رتیل: دُلْمَک
رجال: مردان، بزرگان
رجزخوانی: یاوه سرایی، خودستایی
رجعت: بازگشت، برگشت، باز آمدن
رجوع: بازآیی، بازگشت، بازگرد، بازبرد
رحم: (ر.ح) زهدان، بچه دان
رحم: نرم دلی، مهربانی، بخشایش
رحمان: بخشاینده/ مهربان
رحمائی: مینوی، خدایی
رحمت: نواخت، دلجویی، فراخدستی
رحم کردن: نرم دلی کردن، مهربان بودن
رحیم: دلسوز، نرم دل، مهربان
رخصت: بارداد، پروانه، دستوری
رخصت دادن: باردادن، پروانه دادن
رخصت یافتن: باریافتن، دستوری یافتن
رخوت: سستی، کرخی
رد: وازدن، نپذیرفتن/ بازگرداندن
رد شدن: پذیرفته نشدن / گذشتن
ردکردن: وازدن/ بازگرداندن، نپذیرفتن
ردیابی: پی جویی، پیگیری
ردیف: رج، رده، پشت هم
ردیف بندی: رده بندی
ردیف ستونی: ستون بندی
ردیف کردن: جور کردن
ردیفی: رشته سان، پشت سر هم
ردالت: پستی، ناکسی، فرومایگی
ردل: پست، فرومایه ، ناکس
رز: (رُ) گل سرخ، گل رشتی (ر)
رزق: خواربار/ روزی
رساله: پایان نامه، دانشنامه، داین

رادیوترایی: پرتودرمانی
رادیوسکپی: پرتونگاری
رادیو گرافی: پرتونگاری
رادیو گرافیسیت: پرتونگار
رادیولژی: پرتوشناسی
رادیولوگ: پرتوشناس
رادیومتر: پرتوسنج
رازق: روزی رسان
راسخ: پایدار، استوار، پای برجای
راضی: خشنود، خرسند، شادمان
راغب: گراینده، یازنده، خواهان
راقیه: پیشرفته، پیشرو
راکتیو: وازیرنده، واژیرشی
راکد: آکار، ایستاده، بی جنب و جوش
رألیته: اوریک (اور = حقیقی) آمیغیک، هسیا
رألیست: اورگر، آمیگر، هسیاگرا
رألیسم: اورگری، آمیگرایی، هسیاگرایی
راندمان: بازده، کارکرد
راوی: بازگوینده، سخنگو
راه خطا: بیراهه، راه کژ
راه عبور: گذار، گذرگاه
راهب: دیرنشین، پارسا
راهن: گرودهنده، گرو گذار
رایج: رواگیده، روا
رایحه: بوی، بو
رب: پروردگار، خداوند، دادار
ربا: اندوخ، بهره ی وام
رباط: زردپی، پیوند
رباعی: چارینه
ربانی: خدانشناس/ خدایی، ایزدی
ربح: بهره ، سود
ربح قانونی: بهره ی آسایی
ربط: بر بستن، پیوستن، بهم بستن، هازه
ربط داشتن: هازیدن، هازه داشتن
ربط دو یا چند چیز: آهزیش
ربطی (خصوصیت): آهزندگی
ربطی: آهزشی، آهزنده، پیوندی

رضامندی: خرسندی، خشنودی
رضایت: خرسندی، خشنودی، شادمانی
رضایت بخش: خشنود کننده، پذیرفتنی
رطوبت: نمناکی، تری، نم، خیسی
رعایا: بزرگران، مردمان
رعایت: پایش، نگهداری، پاسداری، پاسداشت، شکوهش، نگاهداشت
رعایت کردن: پاییدن، پاسداشتن، نواخت
رعب آور: ترسانک، ترسناک، سهمناک
رعد: تندر، (ت. د) کئور، آسمان غرش
رعد آسا: تندر آسا
رعشه: لرزش، لرزیدن، لرزه
رعنایی: زیبایی/ خود آرایی
رعیت: دهوند، کشاورز
رغبت: گراه، گرا/ یازش، خواستاری، گرایش، گرای، خواست
رغبت داشتن: یازستن، خواهان بودن
رغبت کردن: یازیدن، خواستن
رفاقت: دوستی، همدلی، همراهی
رفاه: بهزیستی/ فراوانی، فراخزیستی
رفاهیت: آسودگی، فراغالی، آرامش
رفراندم: همه پرسى
رفرم: بهسازی، بهکرد/ پیرایش
رفع: از میان بردن، برگرفتن/ زدودن
رفع ابهام: روشنگری، پرخیده زدایی
رفع اتهام: چفته زدایی
رفع اشتباه: لغزش زدایی، لغززدایی
رفع تکلیف: زدایش کاریا(=وظیفه)
رفع تکلیف: سرسری کاری
رفع مزاحمت: دردسرزدایی
رفع و رجوع: سامان دادن، آشتی دادن
رفعت: بلند پایگی، فر، والایی، بزرگی
رفیع: بلندپایه، والا، فرهمند/ برکشیده
رفیق: دوست، همدل، هم تگ، همراه
رفیق سفر: یار رهنوردی، یار راه
رفیق نیمه راه: یار نیمه راه
رقابت: همچشمی/ هماوردی
رقاص: وشتنده، پایکوب

رسام: چهره پرداز، چهره گر
رسامی: چهره پردازی
رستوران: خوراک کده
رسم: آیین، روش، آسا، هنجار، ینگ
رسم: کشیدن
رسم: آیینی/ برپایه آیین، برابر آیین
رسم خط: شیوه ی نوشتن
رسم کردن: کشیدن، ملیدن
رسمی: آیینی/ آسایی
رسمی: هنجاری، دستوری، به آیین
رسوب: ته نشینی، ته نشست/ دُرد، لای، گِل ته نشین/ دُرد آب رز
رسوبات رودخانه: نهشت بستری
رسوب کردن: نهشتیدن، ته نشین شدن
رسوبی: نهشتی، لایین، ته نشستی
رسوخ: رخنه، فروروی
رسوم: آیین ها، ورستادها، ینگ ها
رسیدگی ابتدایی: رسیدگی نخستین
رسیدگی استینافی: رسیدگی پژوهشی
رشادت: دلاوری، دلیری، پردلی
رشد: گوالش، گوالیدن، بالیدن
رشد: بالش، رویش، بالندگی، فربالیدن، فربال، فربالش، گوالش
رشد دادن: گوالاندن، گوالانیدن، بالانیدن
رشد کردن: بالیدن، روییدن، گوالیدن، فربالیدن، افزایش یافتن
رشد متوازن: بالندگی ترازنده، همسنگ
رشد ناقص: دش بالش، دُش پرورد
رشوه: پاره/ اتاوه
رشوه گرفتن: پاره گرفتن
رشوه گیر: پاره گیر
رصاد: پاسبان، شبگرد/ نگرنده، هودلگر
رصد: هودل
رصدخانه: هودلگاه
رضا: خشنودی، خوشدلی، پذیرش
رضا دادن: پروانه دادن، پذیرفتن
رضا شدن: خرسندیدن، خشنود شدن
رضامند: خشنود، خرسند

روزتولد: روز زادروز
 روز طبیعت: روز پرهام، روز آپرهام،
 روز زاستار
 روشن ضمیر: دل آگاه، روشندل
 روشنفکر: روشن اندیشه، روشن بین
 رونق: شکوفایی/ آبادانی/ داد و ستد
 بسیار و پر بار، شکوفایی بومداتی
 (اقتصادی)، گرمی بازار، روایی
 رهبانیت: بریدن از کامگیری، ریوجام
 رهن: گرو، گرویی، گرو گذاشت
 ریا: دورنگی، دورویی، ريو و رنگ
 ریاست: فر نشینی، سروری، سالاری
 ریاضت: زهنجه، تپاس، گوشه نشینی
 ریاضت کش: تپاسی، زهنجه ای
 ریاضی: مزداهی، رایشگری
 ریاضی: دانش انگارش
 ریاضیات: مزداهییک
 ریاضیدان: مزداهیدان، رایشگر، انگارشگر
 ریاضیه: مزداهه
 ریاکار: دورو، دوسخن، ريو، فریبکار
 ریحان: اسپرغم، اسپرغم، اسپرغم
 ریزه فلز: سونش، تراشه توپال ها
 ریزه قلم: تراشه خامه
 ریل: تیر آهن
 ریل قطار: کوس ها، تیر آهن کوس ها
 ریه: شش

.....

رقاص بازی: بهانه گیری
 رقاصی: وشتندگی، پایکوبی، دست افشانی
 رقبا: هموردان، هم زمان
 رقت: نرم دلی، مهربانی
 رقص: وشت، پایکوبی، دست افشانی
 رقصان: وشتان، درکار وشتیدن
 رقصیدن: وشتیدن، وشتن، پایکوبی کردن
 رقم: شمار، شماره / نبشته
 رقم زده: بر نهاده، نوشته شده
 رقم نویسی: هماردار = حسابدار
 رقمی: شماری، شمارشی
 رقیب: همورد، هم نبرد
 رقیق: آبکی، آسان، آبگونه
 رکن: ستون، پایه، بنیاد
 رکود: باز ایستایی، برجایی
 رکود بازار: سردی بازار
 رکیک: زشت، ناپسند، بد
 رل: کاریا، هرگ (درسینما یا نمایشخانه
 نقش)
 رمال: پیشگوی
 رمز: پیچه، راز، پر خیده/ نماد
 رمز شناس: پر خیده دان، راز شناس
 رنسانس: نوزایی
 رنگ اصلی: رنگ بنیست (ب)
 روابط عمومی: پیوندهای همگانی
 رواج: رواگ، روا، روایی
 رواق: ستاوند، پیشخانه/ سایه بان
 روایت: باز گفت، باز گفتن
 روایتگر: داستان گو، داستان سرا
 روح: جان، روان
 روح: پزد (پ) هم آوای نزد (ن)
 روح افزا: جانفزا
 روح الهی: روان گویا
 روحانی: مینوی
 روحبخش: روانبخش، روان نواز
 روحپرور: جانپرور، دلنشین
 روحيات: خوی و خیم ها، رفتارها
 روز تعطیل: هشته روز، آسودگان، رستی



ز

زجر دادن: شکنجه دادن، آزار رساندن
 زجر کشیدن: سختی دیدن، رنج کشیدن
 زحل: کیوان (از ستارگان)
 زحمت: دشواری، دردرس، آرنج
 زحمت دادن: دردرس دادن
 زراد: زره ساز (ز. ر)
 زراعت: کشاورزی، برزگری، کشت،
 ورز، کشت و کار
 زراعتی: درخور کشت
 زرافه: شترگاوپلنگ
 زرع: کشت، کشتکاری، کاشتن، برز
 افشانی (برز = بذر)
 زرق: دو رویی، دو رنگی، نیرنگ
 زرق و برق: آب و تاب / دنگ و فنگ
 زرنیخ: زرنیک
 زرورق: زربرگ، زربرگه، پروازه
 زرین قلم: زرین خامه، خوشنویس
 زعارت: بدخویی، تند خویی، بدسرشتی
 زعفران: کرکم، (ک.ک)، زفران
 زعفرانی: کرکمی (ک.ک)، زفرانی
 زغال: زغال

زاپاس: (روسی) یدکی
 زاج: (پارسی) زاگ
 زاد: توشه، خوراک راهی (=مسافر)
 زاد سفر: توشه ی راه، خوراک اندک
 زادوولد: زادآوری
 زارع: دهگان (د)، کشاورز، برزی،
 کشتگر، برزگر، کشتکار
 زاویه: گوشه، کنج / دیدگاه
 زاویه تماس: گوشه ی پرماس
 زاویه حاده: تند گوشه
 زاویه قائم: راست گوشه
 زاویه منفرجه: باز گوشه
 زاهد: پارسا، پرهیزکار
 زاهدانه: پارسایانه، پرهیزکارانه
 زایچه: شناسنامه، گواهی زاد روز
 زاید: نابایسته، بیهوده، فزون، گزافه
 زباله: خاکروبه، آشغال
 زباله دان: خاکدان، آشغال دان، آشغال دان
 زجاج: آبگینه، شیشه
 زجاجی: آبگینه ای / شیشه فروش
 زجر: شکنجه، آزار، رنج

زیادی: بدردخور، ناکار آمد	زفاف: شب زناشویی
زیارت: دیدار، مسیتارش	زکام: چاییدن/ سرماخوردن
زیارت کردن: مسیتن، مسیدن	زالال: پالوده، روشن/ آب گوارا
زیارتگاه: مسیتگاه	زلزله: بومهن، (م. ه)، زمین لرزه
زیبِق: ژیه، سیماب، جیوه	زلف: (پارسی) گیسو، گلاله
زیتون: درخت زیت، زیت	زمام: پلاهنک، افسار
زیرفرشی: زیر بوی، شالنگ	زمان: (پارسی) گاه، اوم، هنگام
زیرقول زدن: پیمان شکستن	زمرد: (ز.م. ر) اوزمبورت
زیرنظر داشتن: چشم داشتن	زمهریر: (پارسی) سرمای سخت،
زینت: پرمون، زیور، آرایه، پیرایه	بسیار سرد
زینت دادن: ترازیدن، آراستن	زمین بایر: اکشت، یولاخ
زینت دهنده: آراینده	زمین زراعتی: کشتمند، زمین کشاورزی
.....	زنبق: (پارسی) زنبک
	زنبور: مُنگ، کبت، پرمور، مُنج،
	زیبود، کلیز، پرمتر
	زنبور عسل: کلیزانگبین (ک)، کبت
	زنجار: زنگار
	زندیق: زندیک
	زوال: نیستی، تباهی، ناپایداری، نابودی،
	نیست شدن، ویرانی، فروپاشی
	زوال پذیر: کهنوند ≠ ناکهوند=زوال ناپذیر
	زوال پذیری: کهنیدن
	زوال ناپذیر: انوشه، نامیرا، جاودان،
	ناکهنوند(ک. و)
	زوایا: گوشه ها، کنج ها
	زوج: جفت
	زود هضم: زود گوار، گوارنده، گواران
	خوشگوار
	زورق: کرو(ک. ر)
	زهره: ناهید، دومین هرباسپ در سامانه
	خورشیدی
	زیاد: بسیار، وسناد، فراوان، انبوه
	زیادت و نقصان: بیشی و کمی
	زیادکردن: افزودن، افزایشیدن
	زیاده رو: فرایبود
	زیاده روی: فرایبودی، فراخ روی،
	گزاره کاری
	زیادی: بیشی، فراوانی، فزونی



ژ

ژلاتین: سریش، ماتک لزج و چسبان که از جوشاندن بخشی از اندام برخی جانوران بدست می آید.
 ژله: لرزانک
 ژنآلوژی: تبارنامه
 ژنتیک: ژن شناسی
 ژنراتور: آپوراک
 ژنرال: سرلشکر
 ژنرال قنسول: سر کنسول
 ژنی: فر هوش، زیرک، آزدا
 ژوپیتر: ایزد ایزدان، فرایزد
 ژوپیتر: ستاره هرمزد، زاوش
 ژورنال: روزنامه، ماهنامه و جزآن
 ژورنالیست: روزنامه نگار
 ژوری: داوران، دادسنان (هیئت منصفه)
 ژوری: فرمانداران (= هیئت حاکمه)
 ژوریدیکسیون: نیسنگ دآوری (نیسنگ = حوزه)
 ژورژمان: دآوری
 ژیمناستیک: نرمش، ورزش با یا بی ابزار

.....

ژاد: یشم، سنگ گرانبها
 ژاکت: جامه گرم از یشم یا کرک
 ژاندارم: پاسدار، پاتاژ، نگهبان آرامش مردم، نگهبان راه ها و دهکده ها
 ژانر: (ن°) سرتک، رده
 ژئوپلیتیک: بوم ویناریک (=ساستاریک)
 ژئوشیمی: زامکیاک (زام=زمین، کیا = عنصر)
 ژئوفیزیک: زامگیتیک
 ژئوفیزیک: زام=زمین، گیتیک = فیزیک)
 ژئوفیزیک: دانش بررسی پدیده های درونی زمین
 ژئوگرافی: گیتا شناسی، بومشناسی، (جغرافی)
 ژئوگرافیک: بومشناسیک
 ژئوگرافیکال: بومشناخت
 ژئولوژی: زمین شناسی
 ژئولوژیک: زمین شناختی
 ژئولوگ: زمینشناس
 ژئومتری: هندچک
 ژست: رفتار/ جنبش دست هنگام گفتگو
 ژلاتین: سریشم ماهی



س

سارق: دزد
 ساطع: تابان، درخشان، پراکنده
 ساعت: تسو(ت) (تسو چند است)؟
 (تسوک = دقیقه/ تسوکه = ثانیه)
 ساعت: گاه سنج
 ساعت آبی: تسوی آبی، پنگان آبی
 ساعات: تسوها
 ساعت ساز: تسوساز
 ساعد: رس، آرش، میان مچ و آرنج
 ساعی: کوشا، کوشنده، نستوه، باپشتکار
 ساعی: تخشا، (ث)
 ساعی بودن: تخشا کنیدن، تخشاییدن
 ساق: ساگ، شاخ درخت
 ساق پا: ساگ پا
 ساق خوشه گندم یا جو: سباری
 ساقط: فروافتاده، شخیده/ افگانه
 ساقط کردن: بر انداختن، برکنار کردن
 ساقه: ساگه، شاخه
 ساقی: چمانی، باده پیما، سرده، می ده
 ساقیگری: چمانیگری
 ساقی نامه: چمانی نامه

سابق: پیش از این، پیشان، پیشانه،
 پیشین، پیشتر، گذشته، پیشترها
 سابقاً: پیش از این، در گذشته
 سابقه: پیشینه
 سابقه خدمت: دیرینگی
 سابقه دار: پیشینه دار، پزونده دار
 (چه خوب یا بد)
 سابقی: پرن (پ.ر) پیشتر، پیشین
 (پرن = گذشته، پیشین)
 ساتراپ: پارسی یونانی گشته
 ساتراپ: شهربان/ کشوردار
 ساجست: پیشنهاد کردن، پیشنهاد
 ساجستن: پیشنهاد
 ساچمه: سربک (س.ب)
 ساحر: جادوگر، افسونگر
 ساحل: کرانه، کناره، کنار، دریابار
 ساحل دریا: دریاکنار
 سادس: ششم
 ساده لوح: زودباور، ساده اندیش
 سادیست: آزارگرا
 سادیسم: آزارگرایی

سبب شدن: مایه و انگیزه شدن
سببی: بُناری، بنارمند
سببی: خویشاوندی، وابستگی
سبع: درنده، دد
سبق: پیشی گیرنده، پیش افتاده
سبقت: پیشی، پیش بودن، پیشدستی
سبقت گرفتن: پیشی گرفتن، پیش افتادن
سبک: روش، روال، شیوه
سبکروح: آسانگیر، شادان، خندان، سرزنده
سبیل: (س) راه، راه روشن/ کیود، شوند
سبیل الله: در راه خدا
ستر: پنهان کردن، پوشاندن/ پرده، پوشش
ستون فقرات: مازن، ستون مهره ها
سجاف: فرّویز، پَرور، نوارباریک
سجایا: گهرها، خوی ها
سجده گاه: نیایشگاه
سجع: ریتم، هماهنگ آوری
سجع گوی: هماهنگ آور
سجع متوازن: همسنگ آوری
سجع متوازی: همسوی آوری
سجل: شناسنامه
سجل احوال: اواره (ا-) آگاشت شناسنامه
سحاب: ابر، میغ
سحر: (س) افسون، جادو
سحر: (س) پگاه، سپیده دم، بامدادان
سحرخیز: پگه خیز
سحر کردن: (س) تاراسیدن، افساییدن، جادوکردن، افسون کردن
سحرگاهان: پگاهان، بامدادان
سقاوت: رادی، بخشش، جوانمردی
سقاوتمند: بخشنده، دست و دل باز، راد
سد: بند، آب بند، بنداب، برغاب
سد: ورغ (بندی از چوب و گیاه)
سراط: راه، راه روشن
سرایت: واگیری، همه گیری
سرای عاریت: ایرمانسرای، سرای سپنج
سرحد: کران، مرز، ویمند، کرانه

ساکارز: پانیز (= قند)
ساکت: خاموش، بیدنگ، بی سدا، خموش
ساکت شدن: آواکیدن
ساکت کردن: آواکاندن
ساکن: ایستا، ایستاده، آرام، بی جنبش/
 ماندگار، مانا
ساکن: نشتگر، نشتنده (= مقیم)
ساکن: واک بی سدا (-)
ساکن بودن: آرمیدن، آسودن، بیاسودن/
 نشتگر بودن، ماندگار بودن
ساکن ساختن: فرونشاندن، آرام کردن
ساکن شدن: جای گرفتن، ماندگار شدن،
 ماندگاری/ بی جنبش ماندن
ساکنین: شهروندان، نشتندگان، ماندگاران
سالک: رهرو، راهی
سال کبیسه: سال بهیزکی، سالی که 366
 روز است و هر چهار سال یکبار رخ می
 دهد
سالم: تندرست، بی گزند، شهند
سالن: سراچه ی بزرگ، تالار/نمایشگاه
سالن کنسرت: خنیاسرا
سال نوری: سال شیدی
سالوس: چربزبان، فریبکار، ریاکار
سامع: شنونده، شنوا
سامعه: شنوایی
سانحه: دُ و شامد/ رخداد، پیشامد
سانسور: اوزوارش (ر-)
سانسورچی: اوزوار
سانسورشدن: اوزواریدن
سانسورکردن: اوزواراندن
سائق: پس زننده، راننده
سائل: پرسا، پرسنده/ گدا، خواهنده
سؤال: پرسش
سئانس: نشست، گردهمایی
سبابه: انگشت گواهی
سبب: باعث، شوند، مایه، انگیزه، ازبهر،
 برای، در پی، وهان، وهانه/ بهانه/
 دستاویز

سعد و نحس: خجسته و گجسته	سرحدات: مرزها
سعی: کوش، کوشش، کنش کوشیدن، تلاش، پشتکار	سرحد نشین: مرز نشین
سعی کردن: چخیدن، کوشیدن	سرطان: چنگار
سفارت: بغدستان (ب)، نمایندگی	سرطانی: چنگاری
سفارتخانه: بغدستان (ب)	سرعت: شتاب، تند
سفاهت: بیخردی، کانایی، نادانی	سرعت: هنگار، تند و تیزی
سفتج: (پارسی) سفته، بهابریگه، بهانامه	سرقت: دزدی، دزدی کردن، دستبرد
سفر: گشتارش، ایورز، رهنوردی	سرم: خونابه، پلاسم
سفرکردن: راهیدن، راهی شدن، ایورزیدن	سرمد: جاوید، همیشگی، پایا
سفرکننده: راهی	سرمدی: هرگز، دیرینه، جاویدان
سفرنامه: گشتنامه	سرمشق: نمونه، الگو/ دستورکار
سُفره: تاتلی، دستارخوان، خوان (سفره پارسی است)	سرمقاله: سرنامه، سرنوشتار
سفل: پستی، فرودگرایی، دون شدن	سرور: شادی، شادمانی/ شاد گشتن
سفله: ژکور، فرومایه، پست	سرورق: سربرگ
سفله طبع: پست نهاد	سروش: فرشته ی مژده دهنده
سفلی: (س، لا) پایین تر، پست تر	سرویس دهنده: کاریار، راهنما
سفینه: کشتی سپهری	سری: رازگونه، رازیک
سفیه: سبک خرد، نابخرد، نادان	سریانی: سوریگ
سقا باشی: سرآبدار، سرآبکار	سریع: تندرونده، شتابنده/ زود، تند، تیز
سقاخانه: آبخانه، آبشخور	سریع الانتقال: تیزویر، زودگیر، تندیب، زودیاب، تیزهوش
سقراط: سكرات	سریع الحركت: تندرو، تیزتک، تیزرو
سقز: (پارسی) سغز، گیاه جویدنی	سریع السیر: تیزپوی، توسن، بادپا
سقط جنین: افگانش، فگانش	سریع العمل: چابک، چالاک، تندکار
سقف خانه یا هر جا: چخت، آسمانه، والاد	سطبر: ستمبر، هنگفت، بسیار بزرگ
سقف: بام، بان، ورسج	سطح: پهنه، رویه
سقف گل آذین: کویله	سطح بسیط: رویه ی راست
سقوط: افت/ فرودش، سرنگونی/ سرنگون شدن، افتادن، فروشدن، زیریدن	سطح محدب: رویه ی کوژ
سقوط قیمت: فروریزش (در بورس)	سطح مستوی: رویه ی هموار
سکته: ایست، ایست در مغز یا گش (دل)	سطح مقعر: رویه ی کاو
سکته مغزی: ایست مغزی	سطر: رده، رسته / رج
سکته قلبی: ایست گش (گش=قلب)	سطور: رده ها، رسته ها،/ رج ها
سکر: مستی، مخموری، مست شدن	سطوح متعامد: رویه های راست کنج
سکرآور: مستی بخش	سعادت: خوشبختی، روزبهی، بختیاری، بهروزی، نیک اختر
سکس: اندام ژادین (جنسی) زن و مرد	سعادت مند: بختیار، بهروز، نیک اختر
سکس: آمیزش، تنامیزی، دلورزی	سعایت: بد گویی، دشمنی/ چفته بستن
	سعد: پدram، خوش و خرم/ نیک

سکس تراپی: کامش درمانی
سکس توی: کامش ابزار (فرهنگستان)
سکسکه: اسکچه، هکچه، هکه
سکسولوژی: کامش شناسی
سکسولوژیست: کامش شناس
سکسولوژیک: کامش شناختی
سکسولوگ: کامش شناس
سکنج: لب شکری، سلنج
سکنجبین: سکنگبین
سکنه: باشندگان / شهروندان
سکنه ی اولیه: بومیان، بومیان نخستین
سکنی: جای زندگی، جای باش، خانه
سکنی گزیدن: نشتیدن، باشیدن، جای گرفتن
سکوت: بیدنگی، بی سدایی، خموشی، خاموشی / دم فرو بستن
سکون: ایستایی، استیش / آرامش
سکونت: جایگیری، جاگرفتن، باشیدن
سکونت: نشتگاه، نشتان (اقامت)
سکونت کردن: نشتیدن، باشیدن، ماندگار شدن
سکونت گاه: زیستگاه
سلاح: جنگ ابزار، گدر، گدرک، ابزار جنگ
سلام: درود، روزخوش
سلامت: تندرست
سلب: نیگویی، نایش
سلب: رانش، دور کردن
سلب مسئولیت: شانه خالی کردن
سلبی: نیگویی ≠ آری گویی
سلحشور: گرد (گ) دلیر، پهلوان
سلسله: دودمان، دوده / رنجیره
سلسله اعصاب: رشته پی ها
سلسله مراتب: پایگان
سلطنت: شهریاری، پادشاهی
سلطه گر: چیره گر
سلف: (س.ل) نیا، نیاک، پیشینیان
سلفی: خود فر تورگیر

سلم: پرداخت بهای چیزی پیش از دریافت
سلوک: رفتار، روش، شیوه، کردار
سلول: هاگ، تک یاخته زادوری در گیاه، یاخته، خردترین یکان تن هستندگان
سلولز: ساختار نخستین دیواره در گیاهان
سلیقه: پسند
سلیم: ساده دل
سلیم النفس: نیک سرشت، پاک نهاد
سم: زهر، شرنگ
سماجت: پافشاری، آویزگنی
سماع: بزم ساز و آواز، دست افشانی گروهی
سماق: (پارسی) سماک
سماوات: آسمان ها
سماوی: آسمانی، سپهری
سمبول: نماد، نمودار، نشانه
سمبولیست: نمادگرای، نمادگرا
سمبولیسم: نمادگرایی
سمبولیک: نمادین
سمپوزیوم: همسگالی / جشنواره
سمپوزیوم: گردهمایی بزرگ پژوهشی
سمت: (س.م) پایه، جایگاه، پایگاه
سمت: سو، سوی، ور
سمت فوقانی: برسو
سمت گرفتن: کرانجیگری
سمج: گرانجان، آویزگن، پررو
سمساری: خرده فروشی
سمع: گوش / آنچه شنیده شود
سمعک: گوشک
سمعی: شنیداری، آنچه از راه گوش شنیده شود
سمعی بصری: شنیداری، دیداری
سمنامبول: شبراه
سمنامبولیسم: شبراهی
سمیع: از نام های خداوند / شنوا
سمینار: همایش، گردهمایی
سنت: آپرماند، تراداد، چنب
سنتی: ترادادی، چنبی (چ.ن)

سهل العلاج: آسان چاره، درمان پذیر
سهل الوصول: آسانرس
سهل الهضم: زود گوار
سهل انگار: آسانگیر، سبکسار، بی بند و بار، ولنکار
سهم: بش، بخش، بهر، پاره
سهم: بهره، دانگ
سهمیه: بهریه
سهو: فراموشی/ لغزش
سهواً: ندانسته، ناخواسته
سهوقلم: لغزش در نوشتار
سهولت: آسانی، آسان شدن
سهیم: همبهره، هنباز
سیاح: جهانگرد، گردشگر
سیاحت: گردشگری، جهانگردی
سیادت: بزرگی، سروری، مهتری
سیار: رونده، گشتنده
سیارات سبع: هفت اختر، پدران برین
سیاره: هر باسپ، ستاره ی گردان
سیاست: ساستاری، کار اهیک، کشور داری، وینارتاری، شهرمداری/ کاردانی
سیاستمدار: استاتمرد، کار اهیگر، شهر مدار، سرباک
سیاسی: ساستاری، شهرمداریک
سیال: آبگون، روان، شاره
سیالیت: شارگی/ روانی
سیاهرگ: ورید
سیتوپلاسم یاخته: سپیده
سیر: گشتمان، گردش، گشت
سیرت: خو، منش، سرشت، نهاد
سیرتکامل: فرگشت، چرخش
سیرکردن: گردش کردن، گشت زدن
سیستم: راژمان، سامانه، دستگاه، روش، دهناد، هنداد
سیستماتیک: هندادگان
سیکل: چرخه، دوره، گردش/ زنجیره
سیل: تنداب، لور، نوزبه، لاخلیز
سیلاب: لوراب، تندابه

سنجاق: ماهچه
سنجاقک: چلچلاس
سنجه: پارسی - سنگه = وزنه
سنخیت: جوری، همگونگی
سند: (س. ن) تزرده، دستک، دپه
سند حمل بار: بارنامه
سند دارکردن: دپیدن
سند قرضه: برگ وام، وام برگه
سنگ چخماق: آتشنزنه
سنگفرش: آژیانه، پوشش زمین از سنگ
سنگ کلیه: سنگ کرده (گ. د)
سنگین گوش: سخت شنوا
سنگ لوح: پلمه سنگ
سنگ مثانه: سنگ آبدان
سنگ مسطح: پرنیخ
سنگ خنثی: خنزک سنگ
سنگ قلیایی: سنگ شخاری
سوء: بدی، زشتی
سوء استفاده: بهره وری ناروا، بهره جویی، نادرستکاری
سوء تفاهم: بد دریافتی، بدپنداری، بد برداشتی، دژ برداشتی
سوء خلق: زشتخویی
سوء سلوک: بد رفتاری
سوء ظن: بدگمانی، بددلی، بدبینی
سوء هاضمه: بدگواری
سوابق: پیشینه ها
سواد: فرهیختگی، دانشماید
سوپژکتیو: درون آختگی، ویری، درون آختی
سوژه: درون آخته=أبژه=برون آخته
سوژه: زمینه، نهاد، جستار/ نهشته
سوسیالیسم: هازه گراییی(هازه=جامعه)
سهام: برخمایه، بهر، بهرانه
سه بعدی: سه فرامونی، سه دورا
سهل: ورام، آسان
سهل الحصول: آسانرس، آسانیب
سهل العبور: آسانرو، آسان گذر

سیلان: روانی، روانگی
سیلندری: استوانه ای، ستونی
سینما: رخساره (رُ)
سینمایی: رخساریک
سیویلیزاسیون: شارینش، شهرنشینی

.....



ش

شاخص: نمایه / نمونه / چشمگیر، بر
جسته / نمودار

شاخص هوشی: بهره هوشی

شاخصه: ویژگی میان دو چیز

شارب: نوشنده، آشامنده

شارح: گزارشگر / روشن کننده

شاطر: چابک، چالاک / نانوا

شاعر: چامه سرا، سراینده، سرودا سرا

شاعرانه: سرواریک، سروادیک

شاعری: چامه سرایی، سخن سرایی

شاعری: چامه گویی، سروادش

شاغل: کارمند / دارنده پیشه و کار

شاغل شدن: کارگرفتن

شاقول: شاغول، ابزار ترازمندی

شاکر: سپاسدار، سپاسگزار، سپاسمند

شاکلی: اندایه مند، گله گزار، گله مند

شامل: دربرگیرنده، فراگیرنده، فروست

شامل بودن: دربرداشتن، فروستن

شامه: بویایی، یکی از حواس پنجگانه

شان: فر، فره، پایگاه / ارزش

شانس: بخت، ژایش

شانسی: بختکی، پیش آمدی

شاه بلوط: شاه بلوت پارسی است!

شاه بیت: شاهبند

شاهد: گواه، گواهی دهنده

شایع: پراکنده، پخش شده / فراگیر

شایعه: دروغ پردازی، سخن پراکنی

شباب: جوانی، برنایی / آغاز هرچیز

شب قبل: دوشینه، شب پیش

شباهت: مانندگی، همانندی، همتایی،

مانایی، همانندی، همانایی، مانستگی

شباهت داشتن: مانستن، گراهیدن

شبت: شود، شوید

شبح: پرهیب / سایه

شبح: پرهیب (پرهیب این باورها پایستار

است)

شبق: چیرگی ورن، تیز ورن، تند ریژ،

فزونی ورن (ورن = شهوت)

شبهه: سازمان های وابسته که در یک

رشته کار می کنند / هرچیز سوراخ دار

شبهه جاسوسی: سازمان نیشگی

شبهه دار: هرچیز سوراخ دار، روزنه دار

شبهه: (ش. ب) مانا، مانند، سان
شبهه جزیره: آبخوستواره
شبهه فلز: توپال سان/ توپالديس
شبهه منشور: شوشه وار، شوشه واره
شبهه: ناآشکاری، پوشیدگی/ گمان، پندار،
دودلی
شبيهه: ترا(ت)، مانند، همانند، همال، همتا،
همديس، همسان
شبيهه بودن: مانستن، مانیدن
شبيهه سازی: مانسازی
شجاع: پهلوان، دلاور، پردل، شیردل، بی
باک، گربز، هرو، هزو، گرد(گ)
شجاعت: دلیری، پردلی، دلاوری
شجر: درخت
شجره نامه: تبارنامه
شحنه: شبگرد، پاسدار، شهربان
شخص: کس، تنال، تنوم، تن/ خود
شخصاً: تنومانه/ خود، به تنهایی
شخصی: خویشیک، تنومی، تنانی/ تکین،
تکی، خویشی، خاوندی، تنیک
شخصیت: تنومسا (آدم مهند، پرسوناژ)
شخصیت: منش، سرشت/ کیستی
شخصی کردن: تنومیدن، تنوماردن/
گزینش وپالایش آگاهی برای کسی
شخصیت شناسی: خیم شناسی
شدت: تند، توان، زور
شدت جریان برق: زورتاز کهرب
شدید: تیز، تند، سخت، پرزور
شر: بد، بدی، آک
شراب: باده، آب رز، می، نوشاک
شرابخانه: میکده
شرابخوار: میگسار، باده نوش
شرابخوار: کینال، بدمست، میخواره
شرابخواری: میخوارگی، باده گساری
شراب ساز: باده ساز
شرابی: می گون (برای رنگ)
شرارت: بدکرداری، بدخواهی، بدنهادی
شراره: اخگر، پاره ی آتش، لاهه، ایژک

شراع: بادبان، سایبان
شرافت: بزرگواری، بزرگ منشی
شرافتمند: درستکار، والا، نژاده
شراکت: انبازی، همدستی، هنبازی،
هنبازش، همکاری
شرایط: پیمان ها / سامه ها/ بوتار، چند
و چون ها، هال و هنجارها، چگونگی ها،
زمینه ها
شرایین: سرخرگ ها
شریبت: شکرآبه
شرح: باز نمودن/ باز نمود، فرمانمود، وستی،
گزارشنامه، سفرنگ (تفسیر)، واوشت،
واویس، هامتگان، گزارش، گزاره
شرح دادن: استاهیدن، هامتیدن، فرمانمودن،
باز نمودن، روشنگری، زندیدن، واویسیدن
شرح دهنده: گزارشگر، گزارنده
شرح واقعه: داستان
شرعی: باز نمودی، گزارشی
شرزه: خشمگین/ نیرومند
شرط: پیغان، غنوند، سامه، پیمان، بوتار
شرط بستن: پیمان بستن، گرو بستن
شرط کردن: سامه نهادن
شرطی: پیمانی، بوتاری، سامه یی
اگری، (سخن اگری، سامه ای)
شرع: راه، روش/ دینکرد، دستور
شرف: بزرگزادگی، والایی
شرفیاب: باریاب
شرفیاب شدن: باریافتن
شرفیابی: باریابی
شرق: اوشستر، خاور، خورای
شرق شناس: خورایشناس
شرق شناسی: خورایشناسی
شرکت: انبازی، پارگرت، باهمان
هنبازی/ با همستان/ بنگاه
شرکت تجاری: باهمان سودایی
شرکت تضامنی: باهمان پایندی
شرکت تعاونی: باهمان همیاری
شرکت کردن: پارگرتیدن (سهیم بودن)

شعف: شادمانی، خشنودی، خوشدلی
شعله: افرازه، لاوه، زبانه، لخشه، آیز
شعور: خردنهان، بینش، آگاهی، دانایی، اندریافت، خرد
شعور ظاهر: خردآشکار
شغل: کار، پیشه، پیشک، فیار
شغل دولتی: کاراواری (اداری)
شفا: درمان، بهبودی/ تندرستی
شفا دادن: بشازیدن، درمان کردن
شفا دهنده: بهبودی دهنده، بشازنده، درمانبخش
شفاعت: پادرمیانی، میانجیگری، ورفان، خواهشگری، آمرزش خواهی
شفاعت کننده: ورفان کننده
شفاف: لیان (ل) ترانما، فرانما، روشن، درخشان
شفافیت: لیانی، لیان بودن، فرانمایی
شفاهی: گفتاری، زبانی
شفقت: دلسوزی، نرم خویی، نرم دلی
شفیع: ورفان، خواهشگر، میانجی، بخشش خواه برای کسی (میانجی ≠ کرانجی = کناره گیر)
شفیق: دلسوز، نیکخواه، نرمخو
شفاق: گسل، شکاف در پوسته های زمین، ترک، تراک، کافتگی
شقاوت: سنگدلی، ستمگری
شقه: شکافته، دوپاره، نیمه
شقه کردن: از درازا دو پاره کردن
شقی: سنگدل، بد نهاد
شقیقه: گیجگاه
شک: گمان، دودلی، بدگمانی
شکارچی: شکاری، شکارگر، شکارافکن
شکاک: گمانمند، دودل، دیرباور، بدگمان
شکایت: اندایه، گلایه، گله مندی، گله، درنجش، اندمه، گرزش
شکایت: دادخواهی
شکایت قضایی: پشیماری
شکایت کردن: انداویدن، گرزیدن

شرکت کردن: هنبازیدن، هُمالیدن
شرکت کننده: هنباز، همیار
شروع: آغاز، سرآغاز، فرکان
شروع کردن: آغازیدن، آغاز کردن
شروع کردن: سارنیدن، فرکانیدن
شروع کننده: آغازگر، آغازنده
شرم حضور: رودرماندن، رودبایستی
شریان: رگ جهنده، سرخرگ
شریان بند: رگبند، از کاردبزارها
شریعه: آبخور، آبشخور
شریعت: دین، آیین/ تراداد دینی
شریک: هُمال، هُماس، همبهر، همدست، هنباز، هنباک، انباز، همباز
شریک بودن: انبازیدن، هنبازیدن
شریک شدن: بشیدن (این دو فیزیکیان جایزه نوبل را با هم بشیدند) هنباز شدن
شش: ریه
شش عروس: شش اروس، شش اختر
شصت: (پارسی) شست (شماره 60)
شصت: انگشت شست
شط: رود بزرگ، رودبار
شطرنج: چترنگ، شترنگ
شطرنجی: شترنگی/ چهارخانه
شعاب: شاخه ها
شعار: آرنگ، بانگ
شعار دادن: آرنگ دادن، بانگ زدن
شعاع: پرتو، تابش، درخشش/ سمیره ای (خطی) که نیمه ی ترامون پرهون است (ترامون پرهون = قطر دایره)
شعب: شاخه، تیره / نمایندگی
شعبده: چشم بندی، تردستی / نیرنگ
شعبده باز: هنگامه گیر، ترفند باز
شعبده بازی: چشمبندی
شعبه: شاخه / جوی/ پاره از هرچیز / نمایندگی، بخشی از یک سازمان
شعر: سرواد، سروده، چامه، چکامه
شعرا: چامه سرایان
شعری: سروادی

شناخت کننده: گرزیتار، گله مند، پیشمار
شکایت نامه: گرزنامه
شکایت نامه قضایی: پیشمارنامه
شک بردن: گمان بردن، پنداشتن، انگاشتن
شکر: سپاس، سپاسگزاری، سپاسداری
شکرگزار: سپاسگزار
شکست قیمت: شکست بها
شکل: بارت، ریخت، دیسه، دیس، پیکر
دیسه نما، نمودار، یازند، نیکاس، ریختار
شکلاتی: خرمایی (رنگ)
شکل پذیر: پیکر پذیر / دیسه پذیر
شکل تن: تندیس (مجسمه)
شکل دادن: دیسیدن، یازندیدن
شکل دهنده: دیسا
شکل سر: سردیس
شکل شناسی: ریخت شناسی
شکل ظاهر: چهرک
شکل گیری: دیسش
شکلک ساختن: والوچیدن، دهن کجی
شکور: نام خداوند/ پاداش دهنده
شکوه: گله، اندایه، گرزش
شلاق: تازانه (از تازاندن)، تازیانه
شلاقی: به چالاکی، تند و تیز
شم: (ش) بوی، سهش بویایی / درگ، درونیافت
شماره حساب: مارش
شمال: ایاختر، هودر
شمالی: ایاختریک، هودری
شمپانزه: پهنامه
شمس: خورشید، تابنده شید، هور، خور، آفتاب
شمسی: خورشیدی
شمع: سپندار
شمعدان: کیه دان، سپندار دان
شمعدانی: گل سپنداره
شمعک: بنارش، پادیر، پازیر
شمول: دربرگیری، فراگیری
شمه: اندک، پاره، کم

شناخت شناسی: شاخه ای از فرزاندگی
شناع: زشتکاری، زشتی، ناهنجاری
شور: رایزنی، سگالش، همپرسی
شوق: انگیزش، انگیزش، خواست
شوک: تکانه، تکان سخت
شوکت: فر، آروند، شکوه، فرهی، فره
شوکتمند: با شکوه، فرهمند
شهاب: شخانه (ش)
شهادت: گواهی / گواهی دادن
شهامت: دلیری، دلاوری، بی باکی
شهد: انگبین، نوش، نکتار
شهرت: آوازه، ناموری، خنیدگی
شهرت یافتن: خنیدن، نامورشدن
شهرت یافته: خنیده
شهریه: هزینه یک چرخه ی آموزشی
شهوان: ورنیک، ورنران
شهوانی: ورنی، ورن انگیز
شهوت: آژو، ورن، تن کامگی
شهوت پرست: ورنیک، آژومند
شهوتران: ورنران: (و. ر. ن)
شهوترانی: ورنرانی
شهود: درون بینی، درونیافت، بینش /
گواهی دادن، گواه شدن
شهیر: نامور، بلند آوازه
شیانش: جبران
شیانیدن: جبران کردن
شیطان: پتیاره، پتیارک، اهریمن، دیو
شیمی: ماتشناسی (مات = عنصر)
شیمی آلی: ماتشناسی ارگانیک
شیمیایی: ماتورزی، کیمیایی
شیمیایی: ماتیک
شیمی حیاتی: جانماتشناسی
شیمی صنعتی: ماتشناسی تخشاک (ت)
شیمی معدنی: کانماتشناسی
شیوع: پراکندگی / همه گیری
شئی: پرموته، (پ. ت)، چیز



ص

صاحب قدرت: نیرومند، زورمند
صاحب قلم: نویسنده، نگارنده
صاحب منصب: افسر، افسر شهربانی
صاحب نظر: روشن بین، آگاه
صادر: برون برد / پدید آمده
صادرات: اُسبَر، اُسبَرت، فرسته ها، فرستاده ها، فرستگان
صادرات و واردات: فرسته ها و رسیدن ها، اُسبَرت ها و دَرَبَرت ها
صادرشدن: اسبَرت شدن (أ. ب)
صادرکننده: اسبَرتنده، برونفرست
صادر: داده شده، فرستاده
صادق: پاکدل، راستگو، درستکار، یکرنگ، روراست
صادقانه: از روی راستی، به راستی
صاعد: برشونده، بالارونده، اَبَرگراينده
صاعقه: آذرخش، درخش
صاف: پاک / ناب، پالوده
صاف: هموار، یکسان، تراز، یکنواخت، یک دست و هموار
صافکار: گلگیر ساز، پخکار
صاف کردن: پخ کردن، هموار کردن

صابر: شکيبا، بردبار
صابر بودن: شکيبا بودن / بردباری
صابرين: شکيبايان
صابون: بَرهوه، برهوه
صابون پز: برهوه پز
صابونی: برهوساز
صاحب: خداوند، آفریدگار
صاحب: از اننده، دارنده
صاحب اختیار: توانمند، تواندار
صاحب اقبال: بختور
صاحب امتیاز: دربستدار، دارنده
صاحب امضاء: دستینه دار
صاحب جاه: گرانپایه، گرانمایه، گرانسایه
صاحبخانه: خانه خدای، مانپد، میزبان
صاحب تجربه: کار آزموده، با آروین
صاحبدل: خدانشناس / آگاه، بینا
صاحب دیوان: دیوانسالار، وزیر، دستور
صاحب سخن: سخنور، سخندان
صاحب شدن: از آن خود کردن، بدست آوردن، دارا شدن
صاحب شوکت: فرمند، شکوهمند
صاحب فن: ویژه کار، کارشناس

صحت یافتن: تندرست گشتن
 صحرا: بیابان، هامون، دشت
 صحرا نشین: چادر نشین، دشتی، بیابان نشین
 صحن: میان سرای، میان خانه
 صحن وسیع: سرای گسترده، سرای نهمار
 صحنه: پهنه / نماگاه = (سن) / میدان
 صحنه ساز: نما آرای
 صحنه گردان: نما گردان
 صحنه پیکار: آوردگاه، پهنه ی نبرد
 صحیح: مُک، بی آک، بی لغزش، درست،
 ارشأ، خوب و نیک
 صحیح العمل: درستکار، درست کردار
 صحیح کردن: ارشاییدن (تصحیح کردن)
 صخره: سنگ، سنگ بزرگ
 صد: سد
 صدا: ویله، بانگ، آوا، سدا
 صدا دادن: دراهیدن، آواز دادن
 صدادار: آوادار، آواین
 صدادرآوردن: آوابرآوردن، بانگ زدن
 صدا زدن: نوفیدن، بانگ برزدن
 صداقت: پاکدلی، یکدلی، یکرویی، راستی،
 دوستی، یکرنگی
 صدا کردن: خواندن، بانگ کردن، ژاریدن،
 فرا خواندن
 صدا گرفتگی: گلو گرفتگی
 صداندرصد: صد اندرصد، صد در صد
 صدای بلند: ژاره
 صدای مهیب: ژغند/هرین، صدای درندگان
 صدای وحشتناک: ژغاز، فریاد سهمناک
 صد: در پی شدن، برآن شدن، در پی،
 آهنگ کردن،
 صد درصد: صد در صد
 صدر: سینه مردمان/ بالا، بالاترین جایگاه
 آغاز هر چیز
 صدراعظم: فرمدار، هتدرزپد
 صدرمجلس: بالای انجمن، شاه نشین
 صدرمشروطیت: آغاز دستوری
 صدرنشین: تخش نشین، بالانشین/ پیشوا

صاف کردن: پالایش / پالودن
 صاف کننده: پیرایشگر
 صاف و بی غش: سره، پاک
 صاف و ساده: بی آرایش
 صافی: پالوده، پاکیزه/ تنگبیز، پالایه
 صافی شده: پالیده، پالا، پالاییده
 صالح: نیکوکار، شاهنده
 صامت: ناگویا، خاموش، بی آوا، همخوان،
 (همخوان = بی سدا ≠ واگذار سدادار)
 صانع: سازنده، پیشه ور
 صانع: آفریدگار، دادار، جهاندار
 صانع الصنایع: گرگر (گ/گ)
 صاهور: شایورد = هاله ی ماه
 صبا: بادبهار، بادبرین
 صبح: بامداد، سپیده دم، آغاز روز
 صبحانه: چاشت، ناشتایی
 صبح تا شب: بام تا شام
 صبح دمان: سپیده دمان
 صبح زود: پگاه، شبگیر
 صبح شدن: سپیده دمیدن
 صبح صادق: بامدادان، پگاه، سپیده دم
 صبحگاهان: پگاهان، سپیده دمان، بامدادان
 صبر: بردباری، شکیبایی، شکیب
 صبرداشتن: تاب آوردن، شکیبیدن
 صبرکردن: شکیفتن، شکیبیدن، مانیتن
 صبور: بردبار، شکیب، ژکفر
 صبوری: ژکفری، بردباری، شکیبایی
 صحابه: دوستان، یاران، هم نشینان
 صحاف: پوشنه گر، رویه گر، شیرازه بند
 صحافی: پوشینه گری، شیرازه بندی
 صحبت: گفتگو، هم سخنی، گفت و شنود،
 گفتمان، گپ
 صحبت داشتن: گفتگوکردن، سخن گفتن
 صحبت کردن: دراییدن، گپ زدن، گفت
 و گو کردن
 صحت: تندرستی / تندرست بودن
 صحت عمل: درستی کار
 صحت و سقم: درستی و نادرستی

صدرنشینی: تخشیدن، بالانشینی
صد رنگ: سد رنگ، رنگارنگ
صدف: گوش ماهی، نیام مروارید
صدق: راستی، درستی، راستگویی
صدقات: دانشن ها
صدق کردن: درست درآمدن
صدق معاملات: درستی در داد و ستد
صدقه: اشوداد، اهروداد، دانشن
صدم - صدمین: سدم، سدمین
صدمه: گزند، آسیب، آزار، آگفت
صدمه خوردن: آسیب دیدن
صدمه رساندن: شیوختن، آزاریدن
صدمه رساننده: زیانکار
صدمه زدن: آسیب زدن، زیان رساندن
صدمه کشیدن: رنج کشیدن، آزار دیدن
صدور: آسبری، اسبرد، فرستادن
صدوربرات: دادن چک، چک کشیدن
صده: سده (=قرن)، جشن سده
صدیق: دوست یکرنگ/ راستگو، همدل
صراحت: روراستی، رک گویی
صراحی: تنگ(ت)، تنگ باده
صراط: (پارسی) سرات، گذار(گ)، راه
صراط مستقیم: سرات راست، راه راست
صراف: یوفه گر پول، سوداگر پول
صرع: شخس(ش)، بیماری از آشفتگی
کارکرد مغز (اپیلپسی)
صرف: گساریدن/ گسارش/ هزینه کردن/
بگردانیدن
صرف فعل: همیو غش، ساختواژی (در دستور)
گردانش پویه (صرف فعل) پویه گردانی
صرفاً: ایواز، تنها
صرف کردن: بگردانیدن (واژه گرداندن)
صرف کردن: ساختواژی در دستور زبان
صرف کردن: گساریدن/ هزینه کردن
صرف نظر: چشم پوشی، واهستن
صرف نظر کردن: چشم پوشیدن، راجیدن،
هلیدن، هیلیدن، بخشیدن، گذشتن
صرفه: سود، بهره

صرفه جوی: بهین گسار/ میانه رو
صرفه جویی: بهین گساری، پس انداز
صرفی: واژه شناختی، ساختواژی،
واژه گردان، همیو غشی
صریح: ابرخیده، پرزیوند، رُک، روشن،
آشکار، بی پرده، روشناک
صریح گفتن: آشکار گفتن، رک گفتن
صعب: بخرنج، سخت، دشخوار، دشوار
صعب العبور: دشوار گذر، دشوار رو
صعب العلاج: سخت درمان
صعب الوصول: دشوار یاب، دیریاب
صعوبت: دشواری، دژواری، سختی
صعود: راه سربالا/ بالارفتن، برشدن،
برآمدن، به بالا رفتن، به بالا بردن
صعود کردن: پایگاه بلند یافتن/ بالارفتن
صعود کننده: بالارونده
صعود و هبوط: فرازو فرود
صعودی: فرازی
صعوه: هوژه، چکاوک
صغدی: (پارسی) سغدی (س)
صغر: خردی، کمسالگی
صغرسن: خردسالی
صغرسن گرفتن: کمسالگی گرفتن
صغیر: خرد، خردسال، کم سال
صغیر الجثه: خرد تن(خ)، خرد اندام
صف: رده، ردک، رسته، رستک
صفا: دوستی، یکرنگی، بی آلاشی
صفات: فروزگان، فروزه ها، زاب ها/
سرشت ها
صفات ازلی: ویژگی های باری
صفات ذاتی: ویژگی های سرشتی
صفاهان: سپاهان
صف بسته: به رده، پشت هم
صف بندی: رده بندی
صفت: چونی چیزی، سرشت، ویژگی
صفت: فروزه در دستور زبان
صفت پرسشی: فروزه پرسشی
صفت ترتیبی: فروزه دهنادی

صلیب: چلیپا، خاچ
صمغ: انگم، شیره درخت، کتیرا، ژد
صمیمانه: پاکدلانه، از بن جان
صمیمی: یکرو، یکرنگ، خودمانی
صناعات: آرایه ها / کروگی ها
صناعات لفظی: آرایه های سخن
صناعت: کروگی
صناعیه: کروگیک
صنایع: کروگی ها
صنح: سنج
صندوق: تینگو، تینگو / کارسان، چاشکدان، جاشدان، جاشکدان
صندوق پست: دلاب، نامه دان
صندوق پول: توتک، تبنگوی پول
صندوقچه: تبوک، تبوک، تبوک
صندوقخانه: پسینه، پستو، تنوی
صندوقدار: خاشکدار
صندوقداری: خاشکداری
صندوق دخل: خاشکدان
صندوق ساز: خاشکساز
صندوق سینه: گنجه ی سینه
صندوق نان: جاشدان / کارسان، کرسان
صنعت: ورز، فیار، ابزارسازی، فناوری
صنعت: تخش، کرو، کروگی (ک. و)
صنعت اساسی: تخشایی بنیادی
صنعتکار: ابزارمند، دستورز
صنعتکار: فیارور، ورزی، کروگر، ابزار مند، دستورز، افزارمند
صنعتگر: تاشور، تاشورز، سازنده، فیاور، دستورز (س. و) ، ورزی، دستکار
صنعتگران: دستورزان، فیاوران
صنعتگری: فیاروری، مویندی، هوتخشاکی
صنعتی: ابزارمند / تخشاگری ، مویندی، فیاروری
صنعتی شدن: تخشاکیدن
صنعتی کردن: تخشاکاندن (ث)
صنف: دسته، رسته / گروه
صنم: پارسی آن شمن (ش. م) است

صفت تفضیلی: فروزه برتر
صفت عالی: فروزه برترین
صفت عددی: فروزه ی شمارشی
صفت فاعلی: فروزه پویندگی
صفت مفعولی: فروزه ی پویندگی
صفت وصفی: فروزه ی باز نمودی، فروزه ی ویمندی
صفحات: رویه ها
صفحه - دیسک: گردگ
صفحه: رویه / پهنه / تاربرگ در رایانه
صفحه بند: رویه بند
صفحه بندی: رویه بندی
صفر: تهی، سفر، زفز
صفرا: زرداب، تلخه
صفراوی: زردابی، تلخه ای
صفوف: رده ها، رسته ها
صفیر: شپیل، بانگ مرغان
صفیر زدن: شپیلیدن
صلا زدن: بانگیدن، جاز زدن
صلاح: شاهندن، نیکوکاری، نیکی / سزاوار، درخور، شایسته
صلاح اندیش: نیک اندیش، نیکخواه
صلاح بینی: بهین گزینی
صلاح دید: بهین دید
صلاح کردن: سکالیدن، همپرسی
صلاحیت: شایستگی، سزاواری
صلاحیتدار: شاهنده، سزاوار، شایسته
صلاحیت داشتن: شاهندن
صلاحیت قانونی: شایش آسایی، شایش داتی
صلح: آشتی، سازش، سازگاری، آسودگی
صلح بخشنده: آشتی دادر، سازش دهنده
صلح طلب: آشتی جوی، آشتی خواه
صلح طلبی: آشتی جویی، آشتی خواهی
صلح کردن: آشتی کردن، سازش کردن
صله: پاداش، پارانج، نورهان (ن. و)
صله بخشیدن: جایزه دادن (جایزه پارسی است) پارانج دادن، پاداش دادن
صله خواستن: پاداش خواستن

صیاد: نخچیرگیر، شکارچی
 صیانت: نگهداشت، پاسداری، نگاهبانی
 صید: شکار، نخچیر
 صیغه: ساخت (در دستور زبان)
 صیفی: تابستانی / تره بار تابستانی
 صیفی جات: سبزی هاومیوه های تابستانی
 صیفی کاری: تره بار کاری
 صیقل: پرداخت، زدودن زنگ
 صیقل دادن: پرداخت کردن، زدودن زنگ
 صیقل دهنده: زداینده، پرداخت کننده
 صیقل کاری: پرداخت
 صیقل گر: پردازگر، پرداختگر
 صیقلی: زدوده شده از زنگ، پرداخت شده

.....

صنم: شمن پرست، بت پرست
 صواب: پسندیده / راست و درست
 صوابکار: درستکار، نیک کردار
 صوت: آوا، آواز/بانگ
 صورت: سیاهه، ریز (ریزکالاو جزآن)
 صورت: دیسه / نما / نگاره/چهره، چهره،
 روی، رخسار
 صورت آرای: چهر آرای، نگارگر
 صورت آرایی: چهرنگاری
 صورت آفرین: از نام های خداوند
 صورت اسامی: سیاهه
 صورت اشیاء: سیاهه کالا
 صورت بار: بارنما، سیاهه ی بار
 صورت برداری: سیاهه برداری
 صورت بندی: رده بندی
 صورت پذیر: چهر پذیر / شدنی
 صورت پذیرفتن: چهرنیدن، چهره بستن،
 فرجام پذیرفتن
 صورت حال: چگونگی، چونی
 صورت حساب: بیجک، برگ خرید
 صورت دادن: انجام دادن / دیسه دادن
 صورت ذهنی: نگاره ی ویری
 صورت سازی: چهره نگاری
 صورت غذا: ریز خوراک
 صورت فلکی: پیکر آسمانی، هم اختران
 صورت کاری: کنده کاری بر سنگ و توپال
 صورتکده: نگارستان، نگارکده، نگارخانه
 صورت کسر: برخه
 صورت کش: نگارگر، چهره ساز
 صورتگر: چهره پرداز
 صورتگری: چهر پرداز
 صورت نگار: چهره نگار
 صورت مجلس: پیش نوشت
 صورت مواد: سیاهه کالا
 صورت موجودی: سیاهه برداری کالاها
 صورتی: سرخابی
 صوری: مانش، ساختگی
 صومعه: دیر، نیایشگاه



ض

- ضابط:** نگهدارنده، پاسدار، کاردار
ضابطه: رویه، روش، روال
ضارب: زننده، کوبنده، آسیب رسان
ضاری: زیانکار، زیاندار، زیان رساننده
ضامن: پایندان، پذیرفتار (رُ)، میانجی/
 دکمه ی تفنگ یا ابزار دیگر
ضامن دار: پایندان دار / دکمه دار برای
 تفنگ
ضایع: تباه، بیکاره، بیهوده، تبست/تباه
 شدن، نابود شدن
ضایع شدن: کراشیدن، تباهیدن، پوسیدن
ضایع شده: کراشیده/ گندیده
ضایع کردن: تباه کردن، پامال کردن،
 تباهانیدن
ضایع کننده: تباهکار، تباهنیتار، تبستگر
ضباب: نژم، نزم، مه، میغ نرم
ضباط: بایگان، نگاهدارنده
ضباطت: بایگانی، نگهداشتن
ضبط: بایگانی، نگهداشت، واگت /
 بازداشت، گرفتن و نگه داشتن/ بایگانی
 کردن
ضبط کردن: واگتیدن
ضبط صدا: آواپرداری
ضجه: ناله، گریه و زاری
ضجه زنان: نالان، لابه کنان
ضحاک: آژیدهاک، دهاک
ضخامت: ستبری، کلفتی/ ناهمواری
ضخیم: تناور، ستبر، کلفت، درشت
ضد: پادگونه، آخشیک، پاد، ناساز،
 ناهمسو، ناسازگار
ضد: پاد (پیشوند) - پادزهر
ضد انفجار: پاد ترکش
ضد تورم: پدآماس، پادآماس
ضد جاسوسی: پادانیشگی
ضد حقارت: پادخواری
ضدحمله: پاتک
ضد دین: ویدین، بی دین
ضد دینی: ویدینیک
ضد زهر: پاد زهر (تریاق)
ضد عفونی: پلشت بری، پلشت زدایی
ضدماده: پادماده
ضد ونقیض: دوگانگی، ناهمتایی، ناجور

ضعیف رأی: سست رأی
ضعیفی: سستی، نزاری
ضلالت: گمراهی، کژراهی، کژروی
ضلت: گمراهی / سراسیمگی، سرگردانی
ضلع: (در تن) دنده، استخوان پهلو
ضلع: بر (در هندچک)، پهلو / دیواره
ضلع مثلث: بر (ب. ر.) سه گوشه
ضمان: پایندان، پذیرفتار، پذیرفتاری
ضمانت: پایندانه، پایندانی
ضمانت اجرایی: پایندانه
ضمانت کردن: پایندیدن
ضمانت نامه: پایند نامه
ضمانم: پیوست ها
ضمن: میان، درون، درمیان، توی
ضمناً: هم چنین، در آن میان، نیز
ضمه: (ـُ) پیش
ضمیر: دل، درون، سرشت، اندورن
ضمیر: جاینام، واژه ای که بجای نام نشیند
ضمیر اشاره: جاینام نماش
ضمیر باطن: دل نهان، ناخودآگاه
ضمیر پرسشی: جاینام پرسشی
ضمیر شخصی: جاینام خویشیک
ضمیر مبهم: جاینام گنگ
ضمیر مشترک: جاینام هنباز
ضمیر منفصل: جاینام گسسته
ضمیم: همراه / گردآورده
ضمیمه: پیوست، همراه، افزوده
ضمیمه کردن: پیوستن / همراه کردن،
 آپریدن (پُ)
ضمین: پایندان، پذیرفتار
ضوابط: روش ها، رویه ها، چارچوب
ضیا: تاب، فروغ، تابش، درخشندگی
ضیافت: جشن، مهمانی، سورو شادی

بودن، ناسازگاری
ضدیت: ناسازگاری، دشمنی، همستاری
ضراب: رودنواز، نوازنده / زرابگر
ضرابخانه: میخکده، زرابگری
ضرابی: زرابگر، زرابی
ضرب: زنش، زدن، کوب، کوفتن /
 بس شماری / تنبک
ضرب المثل: زبانزد، فراواز
ضربان: تپش، تپیدن، زدن
ضربان قلب: زنش دل، تپش دل
ضربدر: بار، در
ضرب دو عدد: زنش دو شماره، بس
 شماری
ضرب دیدگی: کوفتگی
ضرب کردن: بس شمردن، زدن
ضرب گرفتن: دنبک زدن، نواختن
ضرب و تقسیم: زد و بخش
ضرب و شتم: لت و کوب
ضربه: تکانه، شوک، تکان شدید، کوبه،
 کوب، آسیب
ضربه فنی: فرکوست
ضربه کردن: فرکوستن (درکشتی)
ضرر: زیاک، زیان، آسیب
ضرر خوردن: زیان بردن، زیان کردن
ضرر رساندن: زیان رساندن
ضرور: ناگزیر، بایست، بایش
ضرورت: ناچاری، بایستگی / نیاز
ضرورتاً: بایایی، بناچار، بایست
ضروری: وایا، دروایست، نیازین، بایا،
 کار بایا، ونکول، بایسته، در بایست،
 باید بود
ضروریات: بایست ها، بایستگی ها
ضریب: درچند، درچندی، زنش، توان
 (در انگارش)
ضعف: تامش، سستی، نزاری
ضعف کردن: تامیدن، بیهوش شدن
ضعیف: تام، ناتوان، کم زور، نزار، سست
ضعیف النفس: سست نهاد



ط

طاق: داشتن: کاوستن، تاب داشتن
طاق: فرسای: توان فرسای، تاب فرسا
طاقچه: (پارسی) تاغچه، تاکچه
طاقدار: آسمانه دار، تاکدار
طاقدیس: (پارسی) تاکدیس، تاک مانند
طاق مقرنس: تاغ آهو پای
طاق نصرت: تاغ پیروزی، خوزه
طاقنما: تاغنما، تاکنما، ایوان کم پهنا
طاق یا جفت: تک یا جفت، پشک انداختن
طالار: تالار، سراچه بزرگ
طالب: جوینده، خواهنده، خواستار، خواهان، دانشجو
طالب علم: دانش پژوه، دانشجو، جویای دانش
طالبی: (پارسی) تالی از میوه ها
طالع: بخت، سرنوشت، پیشانی
طالع بیدار: بخت بیدار
طالع بین: پیشگوی
طالع بینی: پیشگویی
طالع سعد: بخت فرخنده، بخت خجسته
طالع شدن: برآمدن، برآمدن

طارم: تارم، داربند، داربست، چوب بست
 برای تاک/ خرگاه، سراپرده،
طارم فیروزه: تارم پیروزه، آسمان
طارم نیلگون: تارم نیلگون
طاس: تاس - تشت کلان/ مهره برای بازی تخته یا بازی های دیگر
طاس کباب: تاس کباب، از خوراک ها
طاعت: فرمانبرداری کردن، نیوش
طاغی: نافرمان/ سرکش، ستمکار
طاق: (پارسی) تاک، لنگه، تک \neq جفت/
 چخت کمانی دیسه (چخت = سقف)
طاقباز: تاغباز، تاکباز، ستان (س) بر پشت دراز کشیدن
طاق بستن: خوزه بستن، تاغ زدن، خوزه (= طاق نصرت)
طاق بلند: تاغ بلند، تاک بلند، کمرا
طاق: بردباری، شکیبایی/ توانایی، توش، توان، توش و تاو، تیو
طاق آوردن: تاب آوردن، تابیدن، تاوستن، شکیبای بودن
طاق برسیدن: پایان شکیبایی

طالعات زمین: چینه های زمین
طالعات نژادی: شاخه های نژادی
طبقه: اشکوب، اشکوبه
طبقه: رده، گروه، رسته/ شاخه/ لایه،
 چینه، رج، رگ، لا
طبقه بالایی: اشکوب فرازین
طبقه بند: اشکوب ساز
طبقه بندی: چینه بندی، رده بندی
طبقه حاکمه: فرمانروایان، دیوانیان
طبقه زیرین: اشکوب فرودین
طبقه متوسط: لایه میانین/ رده میانین
 مردمان یک هازمان
طب: کوس، شندف، تبیره
طب بزرگ: دُهل
طب تهی: لاف، سخن بی پایه
طب زن: شندفگر
طب کوچک: تبوراک، دف
طبی: پزشکی، درمانی
طبيب: پزشک
طبيب قلب: گش پزشک، پزشک دل
طبیعت: ابرهام، پرهام، زیستبوم، زیستگاه،
 زاستار (برای جنگل و کوه و دشت)
طبیعت: همبودگاه، کیاناد، نیاد
طبیعت: سرشت، نهاد، خوی و خیم، خمیره
طبیعتاً: بنیادی، به سرشت، به خودی خود
طبیعت ثانوی: سرشت نهادی
طبیعت ساز: پرهامنگار، نگارگر پرهام
طبیعت گرای: زیستبومگرای، پرهامگرای
طبیعی: پرهامی، پرهامیک، زاستاری،
 پرهامی در پیوند با زیستبوم
طبیعی: نیادی، بهنجار، سرشتی، زادی
طبیعیات: دانش پرهامشناسی، دانش
 زاستاری
طبیعیون: کیانیان (ک)
طپان: (پارسی) تپان از تپیدن، داغ، نآرام
طپانچه: (پارسی) تپانچه؛ سیلی، چک،
 توگوشی/ هفت تیر
طپاندن: (پارسی) تپاندن، تپانیدن، فروبردن

طالع میمون: بخت فرخنده، بخت همراه
طالع همایون: بخت همایون، بخت بیدار
طامع: آزور، آزمند
طاووس: فیسا، توروس، توروسک
 (گوش گیلکی)
طاووس سفید: فیسای سپید
طاول: (پارسی) تاول، آبله از سوختگی یازخم
طایفه: تبار، تیره، گروه، دسته
طایفه: همنیاک، دودمان، خاندان
طب: پزشکی، دانش شناخت و درمان
 بیماری ها
طب سوزنی: پزشکی سوزنی
طب قدیم: پزشکی پیشین
طبابت: پزشکی، دانش درمان بیماران، کار
 و پیشه پزشک، شناسایی و درمان بیماری
طباخ: آشپز، خورشگر، خوالیگر
طبخی: آشپزی، خوالیگری
طباع: چاپگر/ مهرزن
طبایع: سرشت ها، نهادها/ کیانا
طبایع اربعه: کیانای چارینه
طبیعی: کیانایی، ابرهامی (آ.پ)، کسانی
 که کیاناد(طبیعت) راسازنده جهان می دانند
طبر: (پارسی) تبر، تبرزین
طبع: سرشت، خوی، گوهر، نهاد/ چاپ،
 چاپخش، چاپ کردن
طبع آزمایی: آزمون هنرچامه سرایی
طبعاً: به سرشت/ خواهی نخواهی، به
 خودی خود
طبع کردن: پراشیدن، چاپ کردن
طبع و نشر: چاپ و پخش، چاپخش
طبعی: زادی، گوهری، نهادیک
طبق: (ط. ب) برپایه، برابر
طبق: تبگ، (ت. ب) سبد، ترینان، سبد،
 تبوک، سینی چوبی، تبنگ
طبقات: اشکوب ها/ لایه ها/ پایه ها
طبقات اجتماع: لایگان هازمان
طبقات اعلی: اشکوب های برین
طبقات افلاک: اشکوب های سپهر

طرز عمل: کارکرد
طرز فکر: منتیگی/ روش اندیشیدن (ظرفیت ذهنی)
طرف: پهلو، سو/ کنار، کناره، ورنبر
طرفدار: پشتیبان/ پیرو
طرفداری: پشتیبانی، سپرداری
طرف شدن: درگیر شدن، همورد شدن
طرف صحبت: هم سخن
طرف عقب: سوی پشت
طرفه: شگفت، خوشایند
طریق: راه ها
طریقه: (پارسی) تراکه، ترغه (از ترکیدن)
طرنجبین: (پارسی) ترنگبین، ترانگبین
طریق: هنجار، راه، روش/ آیین، کیش/
چگونگی/ روند، روال، شیوه
طریق معتدل: راه میانه
طریقه: روش، راه، آیین، شیوه، شگرد
طسوج: (پارسی) تسوج، تسو (= ساعت)
طشت: (پارسی) تشت
طعام: خوراک، خوردنی، خوراکی
طعام اندک: خورا، خورای، توشه
طعام زندانیان: زواه (ز)
طعم: مزه (ترش، شور، شیرین....)
طعمه: چشته، پایدام برای شکارجانور
طعن: سرزنش کردن، گوشه زدن
طعنه: گوازه، سرکوفت، پیغاره، گوشه، سخن پهلو دار، سرزنش
طغیان: بالآمدن آب دریا/ گردنکشی، سر پیچی، نافرمانی، شورش
طفره رفتن: کوتاهی کردن، سردواندن
طفل: کودک، نوباوه، نوزاد
طفولیت: کودکی، خردسالی، نوباوگی
طفیلی: انگل، سربار، مفت خور
طلا: (پارسی) زر، تلا
طلا آلات: زرینه ها، تلاها
طلاجات: تلاها، زرینه ها
طلاساز: تلاساز، زرگر
طلاق: وسین (و)، جدایی

طپش: (پارسی) تپش، لرزش، ناآرامی
طیق: (پارسی) تیغ، کند زبانی
طحال: سپرز (پ)
طراح: برسه گر/ پیرنگ نگار، نگاره گر، گرده ریز
طراح: برنامه ریز/ هنداختار
طراحی: پیرنگ گری/ هنداختاری
طراحی کردن: برسیدن (او کارش بر سرش خودرو است)
طرار: دزد، جیب بر، ترفندگر
طراز: (پارسی) برسه گر، نگارگر جامه
طراز کردن: آراستن جامه/ برابر کردن
طرازنده: ترازنده، آرایه کننده
طرازه: ترازدوی، گلدوزی
طرازیدن: ترازیدن - آراییدن، آراستن
طراوت: خرمی، شادابی، تری و تازگی
طرب: شادی و شادمانی
طربخانه: بزمگاه، رامشگاه
طربناک: شادخوار، خشنود
طرب نامه: بزم نامه، شادینامه
طرح: پیرنگ، نگاره، هنداخ، برسه، دیسار، پیشگار، برنامه، شالوده
طرح: فراشان (برای پروژه)
طرح اجرای عمل: برنامه، پیشگارش
طرح برداشتن: هنداخ و نمونه برداشتن، برسه برداشتن
طرح ریختن: پی افکندن، برنامه نوشتن
طرح ریز: هنداختار، برنامه ریز، برسه گر
طرح ریزی: فراشانش (ترسیم)
طرح ریزی کردن: فراشانیدن، پیشگاشتن، پیشگاریدن
طرح شده: پیشگاشته
طرخون: (پارسی) ترخون از سبزی ها
طرد: و اشانش (= رد) دور کردن، راندن
طرد کردن: و اشاندن، نپذیرفتن
طرز: کراشه، روش، روال، شیوه
طرز تلقی: برداشت
طرز رفتار: روش، کردار

طوع: فرمانبرداری، فرمانبری، پیروی
طوفان: توفان، باد و بوران، تندباد
طوق: یاره، چنبره، گردن بند
طوق ماه: خرمن ماه، شاپورد
طول: درازا، درازنا، درازی، بلندی
طولاً: از درازی، به درازا
طولانی: دیر / دراز، دور و دراز، دیرپاز، دیرنده، دیرپا
طولانی: دراز دامان، بسیار دراز
طولانی مدت: دیرنده، دیرپایند
طول جغرافیایی: درازای گیتایی
طول دادن: کش دادن، به درازا کشاندن، دیر کردن
طول عمر: دیرزیوی، درازی زندگی
طول کشیدن: به درازا کشیدن
طول موج: بلندای کوه
طولی: درازی، درازایی / از درازا
طولی نمی کشد: دیری نمی پاید، بزودی
طومار: نامه ی بلند، نوشتار دراز
طویل: دراز، بلند، کشیده / دیرند، درازی
زمان، دیرپاز
طویله: ستورگاه
طهارت: پاکی، پاکیزگی
طهماسب: تهماسب
طهمورث: تهمورس
طی: سپرد / درنوردیدن، نوردن
طیاره: پناذیما (= هواپیما)
طی این: در درازنا، در درازنای این...
طی کردن: نوردیدن، درنوردیدن، پیمودن، رهسپاری
طیسفون: تیسفون پایتخت ساسانیان
طیف: درگیتیک (فیزیک) نوار هفت رنگ
طینت: نهاد، سرشت، خوی
طینتی: نهادی، سرشتی
طیور: پرندگان
طیور سدره: فرشتگان آسمان

طلاق دادن: وُسیناندن
طلاق گرفتن: وُسینیدن
طلاقنامه: وسین نامه
طلای خالص: تلای ناب، ده دهی، زرناب
طلایع: پیشروان، پیش سپاهان
طلای ناخالص: تلای ناسره، ده پنچی،
طلایه دار: پیشتاز، پیش رو، پیش سپاه
طلب: بستانکاری ≠ بدهکاری
طلب: جستن، جستجو، آرزو، خواستن
طلبکار: بستانکار، وامخواه
طلبکاری: بستانکاری
طلبه: دانش پژوه
طلبیده: بازجسته، خواسته
طلسم: جادو، افسون، نیرنگ
طلوع: بر آمدن، برایش، بر شدن
طلوع: بر آمد خورشید ≠ فروشد خورشید
طلوع: دمیدن آفتاب، سرزدن
طلوع کردن: برخاستن، بر آمدن خورشید
طلوع کردن: بر دمیدن، دمیدن
طماع: آزمند، سیری ناپذیر، آزور
طمأنینه: آرامش، آسایش / گرانسنگی
طمع: آز، فزونخواهی، آزمندی
طمع بردن: آزیدن، آزمند شدن
طمع داشتن: آزور زیدن، چشمداشتن
طمعکار: آزمند، آزناک، آزور (و)
طناب: رَسَن، ریسمان، بند
طناز: دلربا، فریبنده، به ناز خرامنده
طنبک: (پارسی) - تنبک، دمبک
طنز: شوخی، ریشخند، لاغ
طنین: پژواک، بازگشت سدا در کوه
طواف: دوره گرد، دستفروش
طور: (پارسی) تور / دام
طوس: شهر توس زادگاه فردوسی
طوسی: توسی از مردم توس / رنگ توسی
طوطی: (پارسی) توتی
طوطیا: (پارسی) توتیا
طوطیک: توتیک، توتی خرد اندازه
طوطی وار: توتی وار، همچون توتی



ظ

ظرافت: زیرکی، کاردانی/ خوش پسندی

ظرف: بازه زمانی

ظرف: آوند، باردان

ظرف گود: پدشخورگود، پیشدستی گود

ظرف اندازه گیری: پیمانانه

ظرف سفالی: خنور (خ)، کاسه کوزه

ظرف شراب: گُربکی، ساغر

ظرفشویی: آوند شویی

ظرف گلی: سکوره

ظرفیت: گنجایش، گنجا، توانایی، آتای

(=استعداد)

ظرفیت تولید: گنجایی فراورش

ظرفیت ذهنی: منتیگی (طرز فکر)

ظرفیت الکتریکی: گنجای کهربی

ظرفیت داشتن: گنجاداشتن، توان داشتن

ظرفیت مثبت: گنجای هابی

ظرفیت منفی: گنجای نابی

ظرفیت نداشتن: تاب نداشتن/ خودگم کردن

ظروف: آوندها / خنورها (خ)

ظریف: باریک، زیبا، شکننده، نازک

ظالم: دژآگاه، بیدادگر، زورگو،

گرداس (گ)، ستمگر

ظالمانه: ستمگرانه، بیدادگرانه

ظالم نهاد: بد سگال، بدسرشت

ظاهر: آشکار، پروهان، پیدا، هویدا

پدیدار، وغست، نما، برون

ظاهر: رویه نمایان، بیرون چیزی

ظاهراً: پروهان، آشکارا، به روشنی/

گویا، گویبا، تو گویی، همانا، پنداری،

گمان بری، به آشکاری، آنسان که

پیداست، پدیدارانه

ظاهربین: بیمایه، برونگرا

ظاهر شدن: زمرچیدن، نمایان شدن

ظاهر کردن: گوالش (برای فیلم)

ظاهر کننده: آشکارکننده، گوالنده (برای

فیلم)

ظاهر و باطن: آشکار و نهان

ظاهروباطن یکی: یکرویه، روراست

ظاهری: برونی، نمایی/ برونگرا

ظرافت: خرده سنجی/ زیبایی

ظریف: دارمه (لطیف)، تاژ، نغز /
 نازک / لاغر
ظریف الطبع: نازکدل، زودرنج
ظریف اندام: نازک تن
ظریفانه: هشیارانه، زیرکانه، با کردانی
ظریف کار: نغزکار، نازک کار، خوش
 پسند
ظریف منظر: خوشنما / هورتاش
ظفر: پیروزی، چیرگی، گشایش
ظفرمند: پیروزمند
ظفرمندانه: پیروزمندانه
ظفرمندی: پیروزمندی
ظل: سایه / پناه
ظلم: بیدادگری، ستمکاری، جور
ظلمانی: تاریک، تیره
ظلمت: تیرگی، تاری، تاریکی
ظن: پنداشت، پندار، گمان، گمانمندی،
 دودلی، بدگمانی
ظن بردن: گمان بردن، انگاریدن ،
 پنداشتن / دو دل شدن
ظنین: بدگمان، بددل
ظنین بودن: بد گمان بودن، دودل بودن
ظهر: نیمروز، گرمگاه، نیمروزگاه
ظهور: پیدایش، پدیدارگشتن، آشکاری،
 پیدایی، پدید آیی / سربر آوردن
ظهیر: پشتیبان، یاری دهنده

.....



ع

عابد: پرستشگر، پرستنده، خداپرست
عابدانه: پارسایانه، پرهیزکارانه
عابدین: پرستندگان
عابر: رهگذر، گذرنده، گذرکننده
عابرین: رهگذران
عاج: پیلس، پیلسته، پیلاس
عاج: دندان نیش پیل
عاجب: شگفتی زای
عاجز: مانده، درمانده، پیخته، ناتوان
عاجز شدن: فروماندن، ناتوان شدن
عاجز کردن: درمانده کردن، بیچاره کردن
عاجل: کالنده، شتابنده / پیشی جوی
عاجلانه: شتابان
عادات: خوی ها / آیین ها
عادت: خوی، خوگیری / روش، شیوه
عادت پذیر: خو پذیر
عادت شدن: دشتان شدن (دشتان شدن ماهانه زنان) / رواگ یافتن
عادت کردن: آمختن، خو گرفتن
عادت کردن به چیزی: مروسیدن
عادت کننده: خو پذیر

عادت ماهیانه: دشتان
عادت ماهیانه دردناک: دُش دشتانی
عادل: دادگر، دادور، دادگستر
عادل: از فروزه های خداوند
عادلانه: دادگسترانه، دادگرانه
عادی: بهنجار، شونیک، پیش پافتاده
عادی شدن: سازوارگشتن، بهنجار شدن
عار: ننگ / شرم، آزر
عار داشتن: ننگ داشتن / شرم داشتن
عارض: رخ، رخساره، چهره
عارض: گله مند، دادخواه
عارض شدن: دادخواهی کردن، دادخواستن
عارف: شناسا، بینشور، بینشمند، دانا
عارف: خداشناس
عاریت: وامی
عاریت خواستن: به وام خواستن
عاریت دادن: به وام دادن
عاریت سرای: سپنجی سرای، ایرمانسرا
عاریه: گذران، نماندنی / ساختگی
عاریتی: ناپایدار، سپنجی / وامی
عاشق: دلباخته، شیفته، واله، شیدا

عابد: پرستشگر، پرستنده، خداپرست
عابدانه: پارسایانه، پرهیزکارانه
عابدین: پرستندگان
عابر: رهگذر، گذرنده، گذرکننده
عابرین: رهگذران
عاج: پیلس، پیلسته، پیلاس
عاج: دندان نیش پیل
عاجب: شگفتی زای
عاجز: مانده، درمانده، پیخته، ناتوان
عاجز شدن: فروماندن، ناتوان شدن
عاجز کردن: درمانده کردن، بیچاره کردن
عاجل: کالنده، شتابنده / پیشی جوی
عاجلانه: شتابان
عادات: خوی ها / آیین ها
عادت: خوی، خوگیری / روش، شیوه
عادت پذیر: خو پذیر
عادت شدن: دشتان شدن (دشتان شدن ماهانه زنان) / رواگ یافتن
عادت کردن: آمختن، خو گرفتن
عادت کردن به چیزی: مروسیدن
عادت کننده: خو پذیر

عالم باقی: جهان دیگر
 عالم روحانی: جهان مینوی
 عالم سفلی: گیتی
 عالم طبیعی: جهان ابرهام/ جهان تنانی
 عالم طفولیت: جهان کودکی
 عالم علوی: جهان برین، جهان بالا
 عالم غیب: جهان نادیده، آن جهان
 عالم قدس: جهان پاک، جهان آشویی
 عالم کبیر: کیهان بزرگ، جهان مهین
 عالم کون و فساد: جهان هست و نیست
 عالمگیر: جهانی، فرابومی، فرامرزی،
 همدادی، همه گیر، کیهانی، جهانگیر
 عالم لاهوت: جهان نوتاش (= سرمد)
 عالم مجردات: جهان روان ها و یلگان
 عالم نورد: گیتی نورد، جهانگرد
 عالی: برسو، زبرسو، آپر، والا، بزرگ،
 پهرم (= برگزیده، بسیار خوب)
 عالیجناب: بلندآستان، بزرگوار
 عالی رتبه: بلند پایه، گر انمایه، گر انپایه،
 گران سایه
 عالیقدر: والا، بلند پایه
 عالی مقام: بلند پایه، ارجمند
 عالی نظر: ابرنگر، فراخ اندیش
 عام: (پارسی) آم، همگان، همگانی، فراگیر/
 همه ی مردم
 عامداً: دانسته، آگاهانه، بدخواه
 عامل: انجام دهنده، کارگزار، پیشکار،
 پیش برنده، سازه، کارساز، کارا، کارگشا،
 گمارده، چاره گر، نماینده
 عامل: برانگیزاننده، نیرو دهنده، انگیزه
 عامل: کنشگر، کنا، هناوند، ورزیتار
 عامل: فرماندار، استاندار
 عاملان: کارگزاران
 عاملان دولت: کار تاران، کارسازان
 عامل مشترک: کروند (فاکتور)
 عام و خاص: همگان و ویژگان
 عامه: توده، همه، همگان
 عامه پسند: مردم پسند

عاشق شدن: دل سپردن، دل باختن
 عاشقی: دل باختگی، شیفتگی، شوریدگی
 عاصی: نافرمان، سرکش/ به ستوه آمده
 عاطفه: مهر، مهربانی، مهرورزی
 عاطفی: نرمخوی، مهرورز، مهربان
 عاطل: بیهوده، بیکاره
 عاطل و باطل: پرسه زن، ولگرد، بیکاره
 عافیت: بهبودی، تندرستی/ بهروزی،
 رستگاری
 عافیت باشد: نیک پیش آید
 عافیت دهنده: بهبود بخش، درمانبخش
 عاق: بر مخ/ نفرین پرمار به فرزند
 عاق شده: بر مخیده، نفرین شده
 عاق کردن: بر مخاندن، نفرین کردن فرزند
 عاقبت: آفدم، سر انجام، فرجام، فرناد =
 پایان، بتاوار، پایان، انجام
 عاقبت اندیش: آینده نگر، فرجام نگر، دور
 اندیش، و شکرده
 عاقبت اندیشی: آینده نگری، فرجام اندیشی
 عاقبت بخیر: نیک فرجام
 عاقبت بین: آینده بین، دور بین
 عاقد: پیوندگر، گره زننده
 عاقل: بخرد، باخرد، پخته مغز، خردمند،
 فرزانه، دانا، آگاه
 عاقل: هشیوار، هشیار، هوشمند
 عاقلانه: خردمندانه، هشیارانه، با اندیشه،
 هوشمندانه، زیرکانه
 عالم: دانشمند، دانا، فرهیخته، فرزانه
 عالم: جهان، کیهان، گیتی
 عالم آخرت: جهان دیگر، مینو
 عالم آفاق: جهان برین
 عالم اجسام: جهان ابدام
 عالم اجسام مجرد: جهان ابدام یله
 عالم ارواح: جهان جانان و روان ها
 عالم اصغر: جهان کهن
 عالم اعلی: جهان برین
 عالم اکبر: جهان مهین
 عالمانه: هشیارانه، خردمندانه، دانایانه

عجز: درماندگی، خواری، زبونی، سستی، ناتوانی

عجله: شتاب، گزاورنگان، گزاونگان، شتاب کردن، شتابزدگی، اشتاب

عجله کننده: شتابنده، شتابگر

عجول: شتابزده، ناشکیبا، شتابنده

عجولانه: با شتاب، شتابان، سراسیمه

عجیب: ورسنگ، آفد (هم آوای نفت)، شگفت، ناشناخته

عجین: آمیخته، درهم/ سرشتن، سرشته

عدالت: دادگری، دادمندی، دادوری، داد

عدالتخانه: دادگستری، دادگاه، دادستان

عداوت: کین، دشمنی، بدخواهی، آریغ

عدد: شماره/ اندازه/ مر، ماریک

عدداصلی: شماره ی بنیک

عدد ترتیبی: شماره ی دهنادی

عدد جذری: شماره ی ریشه ای

عدد زوج: شماره ی جفت

عدد صحیح: شماره ی درست

عدد کسری: شماره ی برخه ای

عدس: مرجمک، دانچه، دانژه

عدس پلو: دانژه پلو

عدس سرخ: دانژه سرخ

عدسی چشم: مژوک (م. ژ. و)

عدسی دوربین: بلسیک (ب. ل)

عدل: بسته ی کالا، کالا/ نیم خروار

عدل: داد، دادگری، دادمندی

عدلیه: دادگستری

عدم: نبود، نابودی، نیستی

عدم احتیاج: بی نیازی، توانگری

عدم ادراک: نایابندگی، درنیافتنی

عدم آسایش: نیاسودگی

عدم اشتغال: بیکاری

عدم اشتها: نواستش، نواستن

عدم اعتقاد: ناباوری

عدم اعتماد: بدگمانی/ نبود ارجه، نبود اپستام (ا)

عدم پیشرفت: بازمانی، شکست، ناکامی

عامی: ناآموخته، بی دانش

عایدات: درآمدها

عاید شدن: بدست رسیدن، فراهم آمدن

عایدی: درآمد

عایدی فرعی: برافزود

عایدی متفرقه: درآمد گهگاه، پراکنده

عایق: بازدارنده، بازدار، نارسانا

عایق کاری: اندایش، اندودن

عائله: خانواده، زن و فرزند

عبا: وستر

عبادت: یزش، پرستش، نیایش، ستایش/ بندگی کردن و پرستیدن خداوند

عبادتخانه: نیایشگاه، پرستشگاه

عبادت کردن: نیایشیدن، ستاییدن

عبارات: گزاره ها، وتپارها

عبارت: وتپار، گزاره

عبارت پرداز: سخن پرداز

عبث: بیهوده/ بی آماجی

عبد: مردم، بنده

عبرت: پند، پندگرفتن، پندآموزی

عبرت آموز: پند آموز

عبرت انگیز: یاددهنده، آموزنده

عبرت پذیر: یادگیر، پندگیر، پندنیوش

عبودیت: بندگی، نوکری، چاکری

عبور: گذر/ گذرکردن، گذشتن

عبور کردن: ویتارتن، ویتاشتن، گذشتن، پیمودن

عبورگاه: ویتارگاه، گذرگاه

عبور ممنوع: گذرناروا

عبورومرور: آمد و شد، رفت و آمد

عبوس: اخمو، ترشرو، دژم

عتاب: سرزنش، تشر، تندی

عتاب کردن: تشر زدن، تندی کردن

عتیقه: پارینه

عتیقه فروشی: پارینه فروشی

عجایب: شگفتی ها

عجب آمدن: به شگفت آمدن

عجبا: شگفتا

عدم وجود: نباشندگی، نابودی	عدم تجانس: ناسازگاری
عدم وضوح: ناروشنی	عدم تربیت: نافرهیختگی
عدمی: پوچگرا	عدم ترتیب: ناهندادی، درهمی
عدن: بهشت	عدم تردید: نااندیدی، باوردداشت، استیگان
عدو: بدخواه، دشمن، دژکام، کینه ور	عدم تشابه: ناهمسانی
عده: جرگه، گروه، دسته	عدم تشخیص: نابازشناسی، ناشناختنی
عده: روزهای دشتانی زن	عدم تصویب: وازدن، رد کردن، واسند
عذاب: شکنجه، آزار	عدم تعادل: ناترازمندی
عذاب کردن: شکنجه دادن/ کیفر دادن	عدم تقدم: آپیشی، پسینگی
عذاب کشیدن: رنج کشیدن	عدم تکامل: نارسایی
عذر: بهانه، پوزش/ دستاویز	عدم تمایز: همسانی
عذر آوردن: بهانه تراشیدن، پوزیدن	عدم تمکین و وقار: سبکباری
عذر تقصیر: پوزش گناه، پوزش کوتاهی	عدم تناسب: ناهمسازی، ناجوری
عذرخواستن: پوزش خواستن	عدم تناسب: نبود برزندگی
عذرخواهی: پوزشخواهی	عدم توافق: ناسازگاری، ناسازی
عذرکسی را خواستن: برکنار کردن	عدم توانایی: ناتوانی
عذرلنگ: بهانه ی پوچ، بهانه ی سست	عدم توجه: بی پرنگری، بی پردازشی
عذر موجه: بهانه ی روا	عدم توسع: نبود فراخی و گستردگی
عذر نامقبول: پوزش ناپذیر	عدم ثبات: ناستواری
عذر ناموجه: بهانه ی ناروا	عدم رشد: نبالیدگی، ناپزمایی
عرابه: ارابه (پارسی) گردونه، ورتیون	عدم سامعه: ناشنوایی
عربده: بدخویی، ستیزه گری	عدم سکون: نا آرامی، بی آرامی
عربی: تازیکی، زبان تازی	عدم شامه: نا بویایی
عرش: آسمان، سپهر	عدم شعور: ناهاسنی، ناآگاهی
عرصه: اسپریس، میدان / پهنه، گستره	عدم صمیمیت: نایکرنگی
عرصه کارزار: پهنه پیکار	عدم ظهور: ناپیدایی
عرض: (ع) آبرو	عدم فضیلت: بیدانسی
عرض: (ع) پهناء، پهنه، پهنی	عدم قبول: وازنش
عرض: (ع) جهش	عدم قدرت: ناتوانی
عرض جغرافیایی: پهنای گیتیایی	عدم قطعیت: ناستواری، ناتاشتیگی
عرضحال: دادخواست	عدم کفایت: ناکارایی
عرضداشت: خواستنامه، نیازنامه	عدم کیفیت: بی چونی، واچونیمندی
عرض داشتن: درخواست کردن/ آشکار کردن، نمایاندن	عدم مراعات: ناپاسداشت، ناپاسداری
عرض کردن: به آگاهی رساندن	عدم مطابقت: ناهمگونی
عرضه: (ع) توانایی، شایستگی	عدم مطلق: نیستی همادی
عرضه: پیشنهاد/ پیشداشت/ نمایش، برنمود، نشان دادن	عدم موافقت: ناسازواری، ناسازی
	عدم موفقیت: شکست، نومیدی، ناکامی
	عدم نظم: آشفتگی، نابسامانی

عزم: آهنگ، بر آن شدن، یازش، واسون
عزیز: گرامی، ارجمند، فرنافت
عزیز داشتن: فرنامیدن، گرامی داشتن
عزیمت: راهی گشتن، رهسپاری، آهنگ
عزیمت کردن: رهسپار شدن، راهی گشتن، ترک کردن
عسرت: تنگی، تنگدستی، تهیدستی
عسس: پاسبان، نگهبان، شبگرد
عسل: انگبین
عسلی: انگبینی، رنگ انگبین
عشاء: شامگاه / شام
عشرات: دهگان (د) ده تاده تا، ده ده
عشرت خانه: رامشکده، نوشکده
عشرت طلب: کامجو، خوشگذران
عشره: دهه، ده از چیزی
عشری: ده دهی
عشق: دلدادگی، دلباختگی، شیدایی
عشق افلاطونی: مهرپلاتونی
عشق اکبر: شیفتگی خدایی
عشقبازی: دلورزی، دلبازی (باعشق راستین)
عشقبازی: تنامیزی (بی عشق) !
عشق جسمانی: ورن (شهوت)، تن شیفتگی
عشقه: پیچک
عشوه: دلربایی، کرشمه، ناز
عشوه آمدن: غنج آمدن، لوندی
عشوه کردن: نازکردن، لوندی
عشوه کنان: گرازان، خرامان، نازان
عشوه گری: کرشمه گری، دلربایی
عشیره: دودمان، تبار
عصا: دستواره، چوبدستی
عصار: (ع) روغنگیر / افشره گر، شپلنده
عصار: (ع) هونیشگر، شیره کش انگور
عصارخانه: پالاک خانه، هونیدنگاه
عصاره: (ع) ترنجش (از ترنجیدن) فشرده، شیره، دوشاب، شیرابه
عصاره گرفتن: شپیلیدن، هونیدن
عصب: پی (رَمَن = پی ها) رشته های

عرضه کردن: نمایاندن، هویداکردن / در
پیش نهادن، فراپیش نهادن، پیشنهاد دادن
عرف: (ع) شناختگی / پذیرفته، شناخته /
آیین و باور مردمان یک هازمان
عرفان: شناخت، شناسایی، خدانشناسی
عرق: خوشبویه
عرق پیدمشک: مشکابه
عرق تن: حُی، خُید (ی) (خوی هم نویسند)
عرقچین: خُیچین
عرق خور: باده نوش
عرق کردن: تراکاستن، حُی نمودن
عرق گل: گلابه، گلاب
عرق گیر: چکیده گیر، زیرپوش
عرق نعنا: نانوکابه، (نانوک = نعنا)
عروج: فراز رفتگی، فراپویی، بالایش
عروج کردن: به بالا بردن، بالارفتن
عروس: اروس پارسی است
عروس: اروس: بیوگان، بیوگ، پیوگ
عروسان باغ: اروسان باغ، گلها، میوه ها
عروس چرخ: اروس چرخ، خور، هور
عروس دریا: اروس دریا، مدوز
عروسی: اروسی، بیوگانی، پیوگانی
عروسی: جشن زناشویی
عروض: سرواد سنجی، دانش تراز چامه
عروضی: چامه سنج
عروق: رگ ها (سرخرگ، سیاهرگ، مویرگ)
عروق لنافوی: رگهای تنابه ای (تنابه = لنف)
عریان: لخت، برهنه
عز: ارجمندی، ارج، ولایی
عزب: بی بار، بی جفت، بی همسر
عزت: آبرومندی، ارجمندی
عزل: برکناری، هیالش
عزلت: کناره گیری، گوشه گیری، گوشه نشینی، خانه نشینی
عزلت گزین: گوشه گیر
عزل کردن: برکنار کردن، هیالاندن

سپید پیوسته به مغز	عطف: چرخش، گرآیدن، بازگشت/پیوند
عصبانی: خشمگین، برآشفته، جوشی	سخنی با سخن پیشین
عصبانیت: خشم، برآشفتهگی	عطف کردن: بازگرداندن، بازگشت دادن
عصبی: پی ای/روانی	عطوفت: مهرخویی، نرمش، دوستی
عصبی مزاج: آتشین خوی	عطیه: دهش، بخشش
عصر: ایوار، پایان نیمروز/روزگار، زمان	عطیه الهی: بخشش خداوندی
عصر اتم: زمان اتم	عظام: استخوان ها
عصرانه: چاشت نیمروز	عظمت: بزرگی، شکوه/بزرگواری
عصر حجر: پارینه سنگی	عظم خاصره: گردگاه، استخوان لگن
عصرگاه: پسینگاه، پسینگاهان، ایوارگاه	عظم قص: جناغ سینه
عصیان: سرکشی، نافرمانی، گردنکشی	عظیم: ستبر، هنگفت، نهمار، بزرگ، کلان، سترگ (گ) بسیار بزرگ
عصیر: افشره/دوشاب/می انگوری	عظیم الجثه: تنومند
عصیر معده: شیرهی روسپر	عظیم الشان: بلند پایه، آسیم
عضل: (ع.ض) ماهیچه دار	عفاف: پاکدامنی، پارسایی، پرهیزکاری
عضلات: ماهیچگان	عفو: بخشایش، درپه، بخشش، گذشت
عضلانی: ماهیچه ای	عفو: آمرزش، چشم پوشی، دامود
عضله: ماهیچه	عفو عمومی: دامود همگانی
عضو: هموند، کارمند (دراواره یا دیوان)	عفونت: گندیدگی، پلشتی، چرک
عضو: اندام، اندام تن، هندام	عفیف: پارسا، پرهیزکار
عضوپارد: (ر) اندام سرد، چون مغز	عقاب: شاهین، آله
عضو تناسلی: اندام زادآوری	عقب: درپی، واپس، پشت سر، پس، پشت، سوی دیگر هر چیز، پی
عضو حاره: اندام گرم چون گش=قلب	عقب افتادگی: واپس ماندگی
عضو حسی: اندام سُهشی	عقب افتاده: واپس مانده
عضو شرکت تعاونی: همیار، هموند	عقب انداختن: بازپس انداختن، پس افکندن، پس انداختن، سردواندن
عضوی: هندامیک، اندامی	عقب تر: پس تر
عضویابس: اندام خشک چون استخوان	عقب راندن: پس زدن، سپوختن، راندن
عضویت: هموندی	عقب رفتن: واپس رفتن، کناره کشیدن
عطا: دهش، بخشش	عقب زننده: سپوختار، پس زننده
عطار: خوشبوی فروش / داروگر، مازار	عقب گرایی: پسگردی
عطارد: تیر، هرباسپ تیر	عقب گرد: پسگرد
عطاری: مازاری، گیاه فروش/ دارو فروش	عقب ماندگان: پسان
عطر: خوشبویه/ افشره ی گل و گیاه	عقب ماندگی: واپس ماندگی
عطرافشان: خوشبویه افشان	عقب نشستن: واپس نشستن
عطر دان: بویدان، خوشبویه دان	عقب نشینی: واپس نشینی
عطسه: (پارسی) آتسه، شنوسه، اشنوسه	عقبه: گریوه، گذار، گردنه
عطسه زدن: آتسه زدن، شنوسیدن	
عطش: هوشاز، تشنگی بسیار	

عکس: فرتور، رُخش، وینه (درکردی)
عکس: وارون، باژگون، باژگونه کردن
عکس العمل: بازتاب، واکنش
عکس برداری: رُخش یا فرتور برداری
عکس گرفتن: رُخش یا فرتور گرفتن
عکس و طرد: وارون کردن سخن، پیچاندن
علاج: چار، چاره، درمان، دارو، گزیره
(گُ)، وید (چه وید کنم؟)
علاج پذیر: درمان پذیر، چاره پذیر
علاج جستن: ویدیدن
علاج شدنی: درمان شدنی، درمان پذیر
علاج کردن: چاره کردن، گزیریدن، ویدن
علاج نشدنی: بی درمان
علاج و تدبیر: چار و چدر
علاقه: دلبستگی، دوست داشتن، گرایش/
 از آنی = تملک
علاقه مند: گراینده، دوستدار، دلبسته
علامات: نشانه ها، نمونه ها، ماریک ها
علامت: نشان، نشانه، دَخشه، نشانک، نمودار، ماریک
علامت اختصاری: نشان کاهیده
علامت بازرگانی: دَخش بازرگانی
علامت تجارتي: برچسب بازرگانی
علامت راه: فرسنگساز، فرسنگراه
علامت گذاری: نشانگذاری
علامت گذاشتن: نشان گذاشتن
علامه: بسیار دانا، دانشمند
علاوه: افزونی، افزوده
علاوه بر: افزون بر
علاوه براین: نه تنها، نیز، همچنین
علاوه شدن: افزونیدن، افزون شدن
علاوه کردن: افزودن
علايق: پیوندها، دلبستگی ها
علائم: ماریک ها، نشان ها
علائم تجارتي: ماریک های بازرگانی
علت: انگیزه، آوند، مایه، بُنار (=سبب)
علت: چرایی، شوند، راین، وهان
علت آوردن: بهانه تراشیدن

عقد: پیمان بستن، پذیرفتن، پیوند
عقد ازدواج: پیوند زناشویی
عقد امان: زنهارنامه
عقد بستن: پیوند بستن، پیوند دادن
عقد ثریا: خوشه ی پروین
عقد ضمان: پیوند پائیدانی
عقده: (عُ) گره، گره روانی
عقده ادیب: (عُ) گره ادیب
عقده حقارت: خودکم بینی
عقده روانی: سرکوفتگی، سرخوردگی
عقرب: کژدم
عقربه ساعت: پرک (پ. ر) تسو (=ساعت)
عقربه ثانیه شمار: پَرَک تسوکه شمار
عقربه مغناطیسی: پرک آهنربایی
عق زدن: بالا آوردن، هراشیدن، شکوفه کردن
عقل: خرد، بینش، نیروی اندریافت
عقلا: خردمندان
عقلانی: بخردانه، خردمندانه
عقلانیت: خردورزی
عقل اول: خرد نخست
عقل ذاتی: خرد سرشتی
عقل عملی: خرد کاری، خردکار ساز
عقل فاعل: خرد پوینده
عقل فعال: خرد پویا
عقل کل: خرد نخست
عقل ناطق: خرد سخنگوی
عقل معاش: خرد زیست
عقل نظری: خرد شناسا، شناسنده
عقلی: خردی، خردیک
عقم: (عُ) نازایی، سترونی
عقوبت: بادافراه، پادافره، کیفر
عقوبت کردن: کیفر دادن
عقیده: رای، باور، نگرش، دیدگاه، اندیشه
عقیم: نازا، سترون
عقیم کردن: سترون کردن، سترونیدن
عقیم: سترونی، نازایی، بی باری
عکاس: فرتورگر، رُخشگر، رخسبردار
عکاسی: فرتورگری، فرتورخانه

علم جمعیت: پُرينش شناسی
علم حساب: دانش همار
علم حقایق: دانش آمیغ
علم حقوق: داتشناسی
علم ربوبی: دانش برین
علم شیمی: ماتشناسی
علم طب: دانش پزشکی
علم طبیعی: دانش پَرهام = آپرهام، دانش زاستار، زاستار شناسی
علم عقلی: فرزانگی، فرزنان
علم غیب: آگاهی بودن به نهفته ها
علم فیزیک: دانش گیتیک
علم کلی: دانش همادی، فرزنانگی
علم لدنی: دانش خدا دادی
علم متافیزیک: دانش فراگیتیک
علم منطق: دانش گویایی
علم میاه: آبشناسی
علم نجوم: اخترشماری
علم نفس: دانش روانشناسی
علم هندسه: دانش هندچیک
علم هیئت: سپهرشناسی
علمی: دانشیک، دانشورانه
علناً: آشکارا، به روشنی، هویدا
علنی: آشکار، پیدا، هویدا
علوم: دانش ها
علوم ارتباطات: دانش پیوندها
علوم انسانی: دانش های مردُمیک
علوم بلاغت: دانش های سخنوری
علوم جو: پدیده های پنادی= هوایی
علوم حکمیه: دانش های خریدیک، فرزنان
علوم خطی: دانش های دبیره ای
علوم طبیعی: دانش های پرهامیک، دانش های زاستاری
علوم عملی: دانش های کاربردی
علوم لسانیه: دانش های زبانیک
علوم منطقی: دانش های گویاییک
علوی: زبری، بالایی
علیا: بالاین، زبرین

علمت اصل: انگیزه ی بنیک، خرد نخستین
علمت خاص: وهان ویژه، انگیزه ویژه
علمت عالم=عقل اول: خرد نخست
علمت مادی: انگیزه ی ماتیک =ماتکی
علمت مؤثر: انگیزه ی کارساز
علمت و ماهیت: پرناس، فراروند
علمت و معلول: بنیاد و برآمد، پایه و پیامد، بن وبر، انگیزه وانگیخته
علمف: گیان، واش
علمف خوار: گیاه خوار، چرنده
علمفزار: چراگاه، مرغزار / واشزار
علمل: انگیزگان، بُنارها، وهانها، چرایی ها
علمل: انگیزه ها، شوندها، دستاویزها
علمل ماهیت: انگیزگان چه چیزی
علم: (ع. ل) پرچم، درفش
علم: دانش، دانایی، دریافت، شناخت
علماء: دانایان، دانشمندان
علم اخلاق: خیم شناسی، دانش رفتارشناسی، دانش فرخویی، بهکردارشناسی
علم اعداد: دانش شمارش
علم اعلا: دانش برین
علم افعال: دانش رفتار
علم اقتصاد: دانش بومداتی، بومداتیک
علم اقوال: دانش سخن، دستورزبان
علم الاجتماع: دانش مردم شناسی
علم الحیات: دانش زیست شناسی
علم الحيوان: جانورشناسی
علم السنه: زبانشناسی
علم الهی: دانش برین، خدانشناسی
علم الیقین: آوردانی (آور= یقین)
علم بدیع: دانش آرایه ها
علم برهان: دانش گویایی یا کرویز
علم بسیط: دانایی خدایی
علم بیان: دانش سخنوری
علم تاریخ: کارنامکشناسی
علم تدبیرمنزل: دانش خانه داری
علم جغرافیا: دانش گیتا شناسی
علم جمعیت: مردم شناسی

عمو: ا پدر: (أ) ا پدر
عمو بزرگ: ا پدرنیا، (أ) ا پدرنیا
عمود: راست، ستونی/ دو سمیره که در
 برشگاه گوشه ی 90 زینه بسازند
عمودی: ستونی، راستایی
عموزاده: ا پدرزاده، ا پدرزاده
عموم: همه، همگی، همگان
عمومی: همگانی، همه گیر، فراگیر
عمه: توری (ا پدر- ا پدر: عمو)
عمیق: ژرف، گود
عمیق: بناور (ب)، هر چیز ریشه دار
عنا ب: سیب کوهی، چیلان، سنجد کوهی
عنابی: چیلانی (برای رنگ)، سنجدی
عناد: ستیهندگی، گردنکشی، ستیزه، کینه،
 دشمنی
عناصر: بُنمایه ها/ پاره ها/ ماتکان
عناصر اربعه: آخشیگان، چهارگوهر
عنان: افسار، لگام، دهنه
عنان افکندن: دهنه زدن
عنان داشتن: افسار (کسی) را به دست داشتن
عنان گسسته: افسار گسیخته، نافرمان
عنایت: مهربانی، بخشش، دهش/ یاری،
 پاسداشت، نواخت، نوازش
عنایت نامه: سپارشنامه، ارج نامه
عنبر: (پارسی) آمبر، شاهبوی
عنبربار: آمبربار، خوشبوی
عنتر: (پارسی) آنتر
عندالمطالبه: زودپرداخت
عندلیب: هزار آوا، هزار دستان، بلبل
عنصر: بُن پایه، بن پاره، ماتک، آخشیگ
عنفوان: آغاز، آغازه
عنقاء: سیمرخ، سیرنگ
عنکبوت: تارتنگ، (ث.ن) تارتن، تنندو
عنوان: برنامه، فرنام، سرنامه، سرال
عوارض: باژ، خراج
عوارض: ناهنجاری ها/ رخدادها
عوارض جسمانی: بیماری های تنی
عوارض روانی: بیماری های روانی

علی الاصول: از بنیاد، از پایه
علی رغم: با اینکه، با اینهمه
علی رغم: به ناخواست، به ناخواه
علیت: بنامندی (ب) و هانکاری، انگیزی
علی حده: جداگانه
علیل: بیمار، رنجور
علیم: از نام های خداوند/ دانا
علیه: در برابر، رودر روی، ناهمسو
عم: ا پدر، ا پدر (أ) (=برادر پدر)
عمارت: ساختمان
عمال: گماشتگان، کارگزاران
عمد: دانسته، خودکرد، خواسته
عمداً: آگاهانه، بخواست، خودکرده
عمده: بیشینه، بیشتر/ مهست
عمده فروش: بنکدار (ب) کلان فروش
عمدی: بخواست، آگاهانه
عمر: زندگانی، زیوش، زیست، زمان
 زندگی
عمران: آبادانی، آبادی، سازندگی
عمر طولانی: دیرزیوی
عمر گذراندن: زیستن، زندگی کردن
عمق: ژرفا، ژرفنا، گودی، ته، بن
عمل: کارکرد، کار، کنش، کردار، کُریا
عملاً: در کردار، به کرد
عمل آوردن: بار آوردن/ پزافتن/ ساختن
عمل دفع: وازنش، پس زدن
عمل ضرب: بس شماری
عملکرد: کارکرد، برآیند، بازده، دستاورد
عمل کردن: برزیدن، ورزیدن
عمل کردن: پیرگالیدن / انجام دادن
عمل کردن: کُریا پیدن (کارکردن)
عمل کننده: پردازشگر، پردازنده، کنشگر
عملگی: کارگری، مزدوری
عمله: کارگر، پیشه ور، مزدبگیر، کاریدار
عمله طرب: رامشگر، رامشی
عملی: کنشیک، کاریک/ شدنی
عملیات فیزیولوژیکی: کارکردهای
 تنکر دیک

عیب دار: آکمند، دارای کمبود
عیبناک: آهوناک، آکناک
عید: جشن، بزم، سور
عیدتان مبارک: نوروزتان پیروز،
 نوروزتان شادباد
عید نوروز: جشن نوروز
عید ولادت: جشن زادروز
عیدی: نیوک (و)، دستلاف، دشت
عیسی نفس: مشیخا دم (مشیخا= مسیح)
عیسوی: ترسایی، ترسا
عیسویت: ترسایبگری، ترساگری
عیسویون: ترسایان
عیش: خوشی، خوشگذرانی، شادمانی
عیش و عشرت: خوشی و خرمی
عیش و نوش: بزم، رامش، شادخواری
عین: چشم / گوهر و سرشت هر چیز
عین الیقین: بی گمان / سد در سد / راستین
عیناً: درست، مانند، همانند
عینک: (پارسی) آینهک، بینک
عینک: بینک(ن)، بینک دور و نزدیک
عینی: دیداری، آشکار، هویدا

عوارض سماوی: تاوریدگان آسمانی
عوالم: جهان ها / چگونگی ها
عوام: پاترم، مردمان، توده ی مردم
عوام الناس: توده ی مردم
عوام فریب: مردم فریب
عوام فهم: همه هنگ (هنگ=فهم)
عوامل: انگیزگان / کارسازان، سازه ها،
 کارسازها، کروندها، کارگزاران، نخش
 پردازان
عود: (غ) داربوی، مشک بید
عود: بازگشت، بازگردیدن، برگشت/
 بازگشت نشانه های بیماری
عورت: زهار، شرمگاه
عوض: جانشین، جایگزین / بجای، آش
عوض شدن: دگرسان شدن
عوض کردن: گهولیدن، الشیدن
عوض کننده: دگرگون ساز / گهولنده
عوعو: سداى سگ «پارس» نیست!
عهد: روزگار، زمان
عهد: پیمان، غنوند(غ. و) ، سوگند
عهد شکن: پیمان شکن، کژپیمان
عهد گسل: زنهارخوار، پیمان شکن
عهد نامه: پیمان نامه
عهد و شرط: غنوند (غ)، پیمان و سامه
عهد و منشور: پیمان و فرمان
عهده دار: سرپرست، پاسخگو
عیادت: بیمار پرسی، پُرسه
عیار: سنجش، سنجه / سنجش اندازه گیری
 زر و سیم
عیار: جوانمرد، یاریگر
عیاش: کامجو، تن پرور، خوشگذران
عیاشی: خوشگذرانی / هرزگی
عیالوار: پرفرزند
عیان: آشکار، روشن، هویدا، پدیدار
عیب: آک، آهو، نادرستی، کاستی
عیب پوشی: آکپوشی
عیب جوی: خرده گیر، نکوهشگر
عیب جویی: نکوهش، خرده گیری



غ

غالبین: چیرگان، فرخادان
غایب: اَپاست، اَوْن، اَوْناک، وِن (و-)
غایب شدن: اَوْناکیدن، پنهان شدن
غایبین: نبودگان، اوناکان
غایت: پایان، فرجام، سرانجام/ اوج
غایت اَمال: مرز آرزوها
غایی: پایان، فرجام، سرانجام
غبار: گرد و خاک، خاک نرم
غبار آلوده: گردآلوده، ورتیک
غبار آلودگی: ورتش، گردآلودگی
غبطه: پُژهان، افسوس، رسانه (=حسرت)
غیغ: زیرزخ، زرخک
غدار: بدکار، بدسرشت، ستمکار
غدد: دژپیه ها، دشپیل ها
غدغن: بازداری، پیشگیری، پنامیدن
غده: چخش، دژپیه، گره، دشپیل
غده تیروید: دژپیه سپردیس
غده های بزاقی: دژپیه های خدویی
غده های تناسلی: دژپیه های زادآوری
غده های جنسی: دژپیه های ژادین
غده های فوق کلیوی: دژپیه های فراگرده

غار: گاباره، اِشکِفت، گریستک، کنام،
 مغاره، تهال
غارت: تاراج، یغماگری، آپورش
غارتزدگی: تاراجیدگی
غارت زده: تاراجیده
غارت کردن: تاراجیدن، آپوردن
غارتگر: تاراجگر، یغماگر
غارتگری: تاراجگری، دزدی، راهزنی
غاز وحشی: سی (گویش مهاباد)
غاصب: زورستان، زورگو، مفت ربا
غاصبانه: زورستانه، بازور
غافل: فرناس، نادان، کم مایه، ناآگاه
غافل شدن: فرناسیدن، آگاهی نداشتن
غافل کردن: فرناساندن، گول زدن
غافلگیر: فرناسگیر، ناگه، نابهنگام
غافلگیر شدن: فرناسیدن
غافلگیر کردن: فرناساندن
غافلگیری: فرناسگیری
غالب: چیره، پیروزمند، پیروزگر، فرخاد
غالب آمدن: چیره گشتن، پیروز شدن
غالباً: بیشتر، بارها

غریب نواز: بی کس نواز، بیگانه نواز
 غریب نوازی: بیگانه نوازی
 غریبه: نا آشنا، بیگانه، ناشناخته
 غریبی: بیگانگی، ناآشنایی
 غریزه: سرشت، نهاد، خیم
 غریزه جنسی: سرشت ژادین، لیبیدو
 غریزه شهوانی: سرشت وَرَنی
 غریزی: خیمی، سرشتی، نهادی
 غریق: فرورفته، تکابیده، غوطه خورده
 غزال: آهو، آهو بره
 غزل: چامه، چکامه، سروده، ترانه
 غزلسرا: چامه گو / چکامه سرا
 غزل طراز: چامه تراز، سراینده
 غزلیات: چامه ها، چکامه واره ها
 غشاء: پوسته ی نازک، پوشش، پرده
 غشاء دماغ: رویه ی مغز، پوشش مغز
 غصب: زورستانی
 غصب کردن: به زورستدن
 غصه: اندوه، تلخکامی، دلگیری
 غصه دار: اندوهگین، اندوهناک، دُژکامه
 غضب: خشم، تندخویی
 غضبان: خشمناک، خشمین، خشمگین
 غضبناک: برافروخته، خشمگن، ارغیده
 غضبناک: خشمگین، خشم آلود
 غضبناکی: خشمگینی، خشمناکی، تندی
 غضروف: کُرجن، کرکرانک، چرندو
 غطا: پرده، پوشش
 غفار: آمرزگار، از نام های خداوند
 غفران: بخشایش، آمرزش
 غفلت: پرویش، فرویش، فرویشی، فرو
 گذاری، فرناسی، فرناس، ویستاری،
 فراموشکاری، فرغول
 غفلتاً: ناگهان، به ناگاه، نابیوسان
 غفور: آمرزگار، بخشاینده
 غلات: هریک از بنوها (جو، گندم)
 غلاف: نیام، پوشش
 غلاف پنبه: غوزک، غوزه ی پنبه
 غلام: برده، اسیر، بنده، وپیتک

غده های لنفاوی: دژپیه های جهابی
 غذا: شاش شتر / در ایران خوراک!!!!!!
 غرامت: تاوان / زیان
 غرامت خواستن: تاوان خواستن
 غرامت ستدن: تاوان ستدن
 غرایز: سرشت ها، خوی ها
 غرایز جنسی: سرشت های ژادین
 غرب: باختن، خوربران
 غربال: پرویزن، الک، گربال، موبیز،
 هلهال، آرد بیز، ریزبیز
 غربال کردن: بیختن، بیزیدن
 غربت: آوارگی، دورآشپانی، دوری
 غربی: باختری
 غربیل: پرویزن، الک، موبیز
 غرس: کاشتن، نهال کاری، نو نشانندن
 غرس اشجار: درختکاری
 غرض: آماج / آهنگ / تلواسه
 غرض آمیز: سودجویانه / با دشمنی
 غرغره: آب در گلو گرداندن
 غرق: غوت، تکابش
 غرق: فرو شده (در آب)، تکابیده
 غرقاب: آب ژرف، تکاب / گرداب
 غرق شدن: تکابیدن، خپه شدن (خفه)
 غرق کردن: تکاباندن، در آب فرو کردن
 غرقه: فرو شده، فرورفته، تکابیده
 غروب: فروشد خور ≠ برآمد خور
 غروب: اوارک، ایوار / خوررفت
 غروب کردن: خوررفتن، فروشدن خور
 غروب کوک: بیگاه کوک
 غروبگاه: شبانگاه، ایوارگاه
 غرور: برتنی، خود بینی، خودپسندی
 غرور: خودستایی، بخود بالیدن، برتنی،
 بادسری
 غرورانگیز: نازش انگیز، سرفرازی
 غرورداشتن: بخود بالیدن
 غره: برتن، ابرتن، خودپسند
 غره شدن: بخود بالیدن، فریفته شدن
 غریب: تنها، بی کس، بیگانه

غلبه: چیرگی، دستیابی، ترونش
 غلبه کردن: ترونیدن، چیره شدن
 غلط: نادرست، ناراست/ ناروا، مت، لغزش
 غلطان: (پارسی) غلتان، آنچه بغلتد
 غلتان: در کار غلتیدن
 غلط افتادن: نادرست بودن
 غلط انداز: گول زن / فریبنده
 غلط اندازی: ترفندگری، فریبکاری
 غلطبان: (پارسی) غلطنان، بام غلطان
 غلط بین: چپ بین، ناراست بین
 غلط بینی: لغزش در دید، در بینایی
 غلط داشتن: مت داشت، لغزش داشتن
 غلط غلط: سراسر نادرست
 غلط فهم: کژدریاب
 غلط گرفتن در چاپ: ویراستاری
 غلط گیر: ویراستار
 غلظت: ستبری، چگالی، دفزکی
 غلظت سنج: چگال سنج
 غلظت ملکولی: چگالی خردکان
 غلغله: (پارسی) هیاهو، هنگامه، داد و فریاد
 غلو: گزافه، لاف/ گزافسرایبی در سرواد، گزافکاری
 غله: بُنو (غلات=بنوها)، چاش، بنوی پاک شده از کاه
 غلات: تیره گندمیان، جو، گندم، ارزن
 غله زار: چاشزار، چاشبوم، چاش خیز
 غله فروش: چاش فروش، بنو فروش
 غله کوبیدن: کویستن
 غله کوبیده: بنوی کوبیده، کویسته
 غلیان: جوشش، جوش و خروش
 غلیان احساسات: جوشش درون
 غلیظ: چگال، سنگین، فشرده، دفزک
 غم: موژه، موژ، اندوه، فژم (ف. ژ)
 غماز: سخن چین، دورو
 غمخواری: تیمارداشت، مهربانی، دلسوزی
 غمز: سخن چینی/ کرشمه، ناز
 غم زده: نژند (ن)

غمزه: کرشمه، ناز، لوندی
 غمسوز: اندوه زدای، نژند زدای
 غمگین: نژند، افسرده، اندوهگین، اندوهناک
 غمناک: نژند، پژمرده، اندوهگین
 غنا: تواناکی، بی نیازی، توانگری
 غنی: توانگر، دارا، سرمایه دار، بی نیاز
 غنیمت: بادآورده، پروه، رایگان/ چاپیده
 غنیمت دانستن: پروه دانستن، مفتکی
 غواص: آب باز
 غور: ژرفکاوی، بررسی، پژوهش، نغولی
 غورباقه: (پارسی) غورباغه
 غورت: غرت، ژوتار/ غلپ (غ. ل)
 غور کردن: ژرفیدن، نغولیدن، اندیشیدن، کاویدن
 غور و تفکر: کاوش، بررسی، پژوهش
 غوطه: (غوته) پاغوش
 غوطه ور: غوته ور، پاغوشیده، شناور
 غوطه وری: پاغوشش
 غول: یغام، باشنده افسانه ای بسیار بزرگ
 غول آسا: غول پیکر، کلان پیکر، یغام آسا
 غیاب: ناپدید/ نمان گشتن، ناپدید شدن، از نگر دور شدن
 غیاباً: در نبود
 غیب: جهان نادیدنی/ پنهان، ناپدید، ناپیدا
 غیب بین: پیشگو/ نمان بین، نمان گشای
 غیب شدن: ویدیدن(و)، ناپدید گشتن
 غیبت: دژیاد، دشتیاد، زشتیاد، بدگویی، هرنوت، بدگویی، پرتاد
 غیبت کردن: پرتادن، زشت یاد کردن/ انداییدن، ناپدید گشتن
 غیبگوی: نمان گشای، پیشگو
 غیبگویی: نمان گشایی، پیشگویی
 غیبی: نهانیک، آسمانی، نادیدنی
 غیر: جدااز، جز، مگر/ بیگانه/ دیگر، آن دگر، افزون براین
 غیرارادی: خودکار/ ناخواسته
 غیراز: مگر، جزاز، جز
 غیرازاین: وگرنه، واگرنه

غیرکافی: کم، نابسند
 غیرلازم: نابایست، نابایا، نابایسته
 غیرمادی: اماتیک، مینوی، گیتایی، ناماتیک
 غیرمتجانس: ناهمگن
 غیرمترقبه: نابیوسان، ناگهان
 غیرمجاز: ناروا، ناشایست، بی پروانه
 غیرمجسم - مجرد: برآهیخته
 غیرمستقیم: ناراسته، ناسرراست
 غیرممکن: نشدنی، ناشدنی، ناشایش، ناشایمند
 غیرمنتظره: نابیوسان، نابیوسانه، ناگه، نابیوسیده، بی برنامہ، ناگهانی، یکباره
 غیرموجه: ناپذیرفتنی
 غیرواقع: بی بنیاد، نادرست
 غیرواقعی: ویرآگین، که راستینه نباشد، پندارگونه
 غیریت: جدایی/ دوگانگی
 غیظ: خشم، برافروختگی/ خشم آوردن، خشمناک شدن

غیرامن: سیجناک/ نارمند
 غیرایرانی: انیرانی
 غیرتام: نارسا، نابؤندک، نافرآراسته
 غیرت: رشک، رگ داشتن
 غیرحساس: ناسهنده
 غیرخالص: اناب (آ)، ناویژه
 غیرشخصی: همگانی
 غیرصریح: ناگویا، ناروشن
 غیرعادلانه: ستمگرانه
 غیرعمد: ناخواسته، ناخواه
 غیرعملی: ناشدنی، ناشایمند
 غیرعینی: نادیدنی، ناپسودنی
 غیرفعال: ناپوینده، بی کنش، ناپویا
 غیرقابل: ناپذیرا، ناشدنی، نشدنی
 غیرقابل اجرا: انجام ناپذیر
 غیرقابل اعطاف: نرمش ناپذیر
 غیرقابل انکار: رد نکردنی، آرندان ناپذیر
 غیرقابل باور: باورناپذیر، باورنکردنی
 غیرقابل برگشت: بازگشت ناپذیر
 غیرقابل تحمل: برنتافتنی، توانفرسا، جانگاہ
 غیرقابل تصور: ناپنداشته، دورازپندار
 غیرقابل تعیین: چندی ناپذیر
 غیرقابل تفکیک: جدایی ناپذیر
 غیرقابل حل: گشایش ناپذیر/ چاره ناپذیر
 غیرقابل حصول: دور از دسترس
 غیرقابل دسترس: دسترس ناپذیر، دست نیافتنی
 غیرقابل روئیت: آویناک، نادیدنی
 غیرقابل عبور: گذرناپذیر
 غیرقابل علاج: بی درمان، درمان ناپذیر
 غیرقابل فسخ: بی برگشت
 غیرقابل قبول: ناپذیرفتنی، باورنکردنی
 غیرقابل قسمت: بخش ناپذیر
 غیرقابل لمس: پرماس ناپذیر
 غیرقابل نفوذ: نشت ناپذیر
 غیرقابل وصف: ناگفتنی
 غیرقابل وصول: ناگرفتنی
 غیرقانونی: ناداتی، ناروا



ف

فارنهایت: یکان اندازه گیری دما
فاسد: پوسیده، تباه، گندیده/ بدکاره،
 تباهکار، تبهکار، بدسگال
فاسد شدن: پوسیدن، تباهیدن
فاسد شده: پوسیده، تباهیده
فاسد کردن: تباهاندن، پوساندن
فاسد کننده: تباهکن، تباهنده
فاسد نشدنی: تباه ناشونده، تباه ناپذیر
فاسق: بلاده، دُژوند، بدکار
فاش: (پارسی) پاش، آشکار، نمایان
فاش شدن: آشکار شدن، پراکنده شدن آگاهی
فاش شده: نموده، آشکار شده، هویدا شده
فاشیست: نژاد پرست
فاشیسم: نژادپرستی
فاصله: جدایی، بازه، دوری / دورا
فاصله ارتباطی: بازه رسانشی، پیوندگاهی
فاصله بندی: بازه بندی، اسپاش دهی
فاصله دادن: بازه دادن، جدایی انداختن
فاصله دوکوه: در غاله
فاصله سنج: بازه سنج

فاتح: پیروز، پیروزمند / پیروزدن/
 گشاینده، هناننده، چیرگی بردشمن
فاتحانه: پیروزگرانه، پیروزمندانه
فاتح شدن: پیروزگشتن، پیروزیدن،
 چیره گشتن
فاجعه: بدآمد، رویداد ناگوار، بلای سخت،
 سختی و اندوه، بسیار ناگوار
فاحش: بی پرده، آشکار، روشن/ بسیار/
 زشت
فاحشگی: روسپیگری (برای زن و مرد)
 مرد هم در اینکار هنباز است !!
فاخر: نازنده/ گرانمایه، ارزشمند
فادزهر: پادزهر
فارسی: پارسی (پارسیگ=پهلوی)
فارغ: رهیده، برآسوده/ بی نیاز/ بیکار
فارغ البال: سبکبار، آسوده دل
فارغ التحصیل: دانش آموخته
فارغ التحصیلی: دانش آموختگی
فارغ الذهن: آسوده دل، دل آرامی
فارغ شدن: گوازیدن/برآسودن/ زابیدن

فتحه: زبر (ز.ب)، از نشانه های واتیک
فترت: سستی، کندی، بازماندگی/ بازه ی
 زمانی دو رویداد
فتنه: آشوب، شورش، جنجال، هلالوش
فتنه انگیختن: آشوب انداختن
فتنه گر: آشوبگر
فتوت: جوانمردی، رادمردی، رادی
فتوی: ویچر، وچر
فتوی دهنده: وچرگر، ویچرتار
فتیله: پلیته (برای چراغ)
فجار: بدکاران، زناکاران
فجایع: دشامد، رویدادهای ناگوار
فجر: روشنی پگاه
فجیع: دردناک، ناگوار، جانگداز
فحاش: بد زبان، دشنامگوی
فحش: دشنام، ناسزا، بدگفتاری
فحل: گشن، آمیزش، بارور کردن
فخر: نازش، سرفرازی/ بزرگ منشی
فخر کردن: بالیدن، نازیدن، ناییدن
فداکار: جانسپار، از خود گذشته
فداکاری: جانبازی، از خود گذشتگی
فدایی: جانسپار، جانباز، جان سپارنده
فدراسیون: هیأوش
فدرال: هیأوی
فدوی: جانسپار، برده، بنده
فرار: گریخ، گریز
فرار کردن: گریختن، رهیدن
فرار کردن: ورمالیدن (از ترس جان)
فراری: گریزنده، گریخته، گریزان
فرازین: فرزین ها (تک = فرزین)
فراست: اندریافت، هوش، خرد، زیرکی
فراش: گستر دنی، بوب/ بستر خواب
فراش: (ف) پیشیار، زاور
فراغ بال: آسوده دل
فراغت: آسایش، رامش، آسودگی، رستی
فراق: جدایی، دوری، جداشدن
فرامین: فرمان ها (تک = فرمان)
فرایض: بایسته ها، بایاها

فاصله قطبی: بازه ی میخیک (= قطب)
فاصله کم: نزدیک، بازه ی کم
فاصله گرفتن: دوری گزیدن، دور شدن
فاصله یاب: بازه یاب
فاضل: بلند پایه، فرهیخته، دانا، هنرور
فاضلاب: پارگین، گنداب، پساب
فاضلانہ: بخردانه، بینشمندانه، فرجادانه
فاعل: پوینده (در دستور زبان)
فاعل: کنا، کنشگر، کننده کار، انجام دهنده
فاعل: کارساز، کارور، کارگر
فاعل اول: خردنخست، روان نخست
فاعل قدیم: خرد دیرین (ک)
فاعلی: کنایی، پویندگی
فاعلیت: کنایی، پویندگی
فاکتور: سیاهه/ پرداخت برکه
فاکتور: کروند، سازه (=عامل)
فاکتور گرفتن: کروندگرفتن، کروندیدن
فال: پیشگویی، پیش بینی آینده
فالگیر: پیشگو
فالگیری: پیشگویی
فال نیک: شگون، مروا (م) ≠ مرخوا
فالیز: پالیز، کشتزار، باغ، بوستان
فالوده: (پارسی) پالوده
فامیل: خویشاوند، وابستگان، خانواده
فانتزی: انگاشتی، ساختگی/ نابایا
فانی: میرنده، میرا، ناپایدار، نماندنی
فانید: پانید (= قند)
فایده: سود، بهره، بازدهی
فایده بردن: سود بردن، بهره بردن
فایده دادن: سود رساندن
فائق: برتر، بالاتر/ برگزیده
فائق آمدن: برتری یافتن/ چیره گشتن
فبها: بسیار خوب، چه بهتر
فتاح: گشاینده، از نام های خداوند
فتاوی: وچرها
فتح: پیروزی، کامیابی، چیرگی، گشایش،
 وائتاری
فتح کردن: وانیدن، پیروز گشتن

فرج: (ف.ر) گشایش کار، رهایی از اندوه
فرج: (ف) شرمگاه زن
فرحبخش: دلگشا، شادی بخش
فرد: تک/ یک کس، یک تن / تنها، یگانه، بی همال/ یکان شمارش
فرد: تکال، یکتا (تکالیدن، تکالش)
فردگرا: تکالگرا
فردگرایی: تکالگرایی
فردوس: پردیس، بوستان
فردی: تکی/ جداگانه/ یکایی
فردیت: تکالی، یکتایی، تک گرایی
فرسخ: فرسنگ
فرش: بوب، گسترده، زیرانداز، مندش
فرصت: گاه، دمان، زمان، هنگام شناسی، زمان درخور
فرض: آگرب (تصور)، برانگاشت، گمان، پنداشت، انگاشت، هنگار، انگار، انگارش
اگری
فرضاً: اگر، اگر که
فرض کردن: انگاشتن، پنداشتن، انگاریدن، گمانیدن، هنگاردن
فرضی: انگاره ای، پنداری، انگاریک، هنگاریک
فرضیات: انگاره ها، گمانه ها
فرضیه: انگاره، پنداره، برنهاد، گمانه، انگاریک، هنگاریک، برانگاشت، دیدمان
فرضیه علمی: دیدمان دانشیک
فرضیه نسبیت: دیدمان بازانیگی
فرط: بسیاری، فراوانی، فزونی
فرع: شاخه/ سود پول/ بهره ی وام
فرعی: کنارگین، کناری، شاخه ای
فرق: جداسانی، دگرسانی، ناهمسانی
فرق: چکاد هنگام شانه کردن مو
فرق سر: هپاک، تارک سر
فرق گذاشتن: جداساختن، بازشناختن
فرقه: گروه، دسته، تیره، رسته
فرکانس: بسامد
فرکانس متغیر: بسامد ورتناک

فرکانس مشخصه: بسامد نشاخته
فرم: سازه/ دیسه، ریختار/ برگه، کار برگ
فرما: سانه، دیسار، ریختار، ساختار
فرمول: دیسول (دیسولیدن)، ریختاره
فرمول: نمودک برای ماتشناسی (=شیمی)
فرمول: نمودک برای رایشگری (ریاضی)
فرموله کردن: بندبند کردن، کوتاه کردن
فروع: شاخه ها
فریضه: بایا، بایسته، بایستگی
فساد: پوسیدگی، تباهی، گندیدگی
فساد: هرزگی، تبهکاری، نادرستی
فستیوال: جشنواره، جشن های فرهنگی
فسحت: فراخی، گشادگی/ گنجایش
فسخ: واگسل، گسلاندن، والویش (انحلال)، گسیختن، پایان سودا یا دادوستد/ پایان دادن ساک، والویش
فسخ بیع: ساک سودا (سودا=معامله)
فسخ کردن: ساکاندن، گسیختن، فاتریدن
والویدن
فسقلی: پارسی - فسغلی، کوچولو، ریزه
فسیل: سنگواره
فشاربرق: فشار کهرب
فشار ساکن: فشار ایستا
فشار فعال: فشار رانشی
فشار مؤثر: فشار هنانیده، فشار کارساز
فصاحت: زبان آوری، سخنوری، شیوایی
فصل: واره، هنگام (برای سال)
فصل: ورشیم، فرگرد، هات برای نیبگ
فصل: جدایش، جداسانی، گسستگی
فصل بندی: بخش بندی
فصل به فصل: هر از گاهی، گهگاه
فصل به فصل: بخش به بخش در نیبگ
فصول: وارگان / ورشیم ها
فصیح: گویا، شیوا، رسا، زبان آور، خوش سخن، شیوا سخن
فضا: اسپاش، (ا) دروای، فراخنا، فراخا
فضاپیما: وای پیما، پنادپیما، اسپاشه

فضاحت: رسوایی، بدنامی، بی آبرویی
فضانورد: کیهان نورد، اسپاش نورد
فضای وسیع: جای فراخ، درندشت
فضایل: برتری ها، ویژگی ها
فضائل اربعه: از نگرش پلاتن (افلاطون)
 دادگری، دانایی، دلیری، خویشنداری
فضایی: اسپاشیک (ا)
فضل: برتری، فزایستگی / دانش، دانایی
فضل فروش: دانانما، خودنما، دانشمند نما
فضل فروشی: دانانمایی، خودنمایی
فضله: پبخال، سرگین پرنده
فضول: ابلوک (ا) کنجکاویش از اندازه
فضولات: آخال ها، پس مانده ها
فضولی: ابلوکی / ژاژخایی، یاوه گویی
فضیلت: برتری، برتری در دانش، دانایی
فضیلت گستر: دانشمند / دانش گستر
فطرت: گوهر، خمیره، سرشت، خوی
فطری: سرشتی / سرشت نخستین
فعال: پویا، کوشا، پرکار، کنشگر، ژیرا،
 کاری، کاریک، کنشور
فعالان: کنشگران
فعال سازی: زیرانش، کناگری
فعال کردن: ژیراندن
فعالیت: تکاپو، کار و جنبش، دوندگی، کار،
 ژیرندگی، ژیرایی، پویایی، کوشش، کرد و
 کار، کنشوری، کنشگری، کوشمان،
 کوشندگی، ورزیتاری
فعل: پویه: کارواژه (پوینده: فاعل) /
 رفتار، کار، کنش، کردار
فعلاً: اکنون، نون، این دم، هم اینک
فعل امر: پویه ی فرمانی
فعل پذیر: پویه پذیر / پویایی پذیر
فعل شرطی: پویه ی سامه بی
فعل لازم: ناگذرا، (گذرا=متعدی)
فعل ماضی: پویه ی گذشته
فعل ماضی ابعده: گذشته ی دورادور
فعل ماضی استمراری: گذشته ی پیوستگی
فعل ماضی التزامی: گذشته ی شایدی

فعل ماضی بعید: گذشته ی دور
فعل ماضی مطلق: گذشته ی همادی
فعل ماضی نقلی: گذشته ی پیدار (پی دار)
فعل مثبت: پویه ی هایی \neq پویه نایی (منفی)
فعل مستقبل: پویه ی آینده
فعل مضارع: پویه ی کنون و آینده
فعل مجهول: ناشناسا پویه
فعل معلوم: شناساپویه
فعل معین: پویه یاریگر، یاریگر پویه
فعل منفی: پویه ی نایی
فعل ناقص: پویه ی گنگ
فعل و انفعال: کنش و واکنش
فعله: مزدور، روزمزد، کارگر
فقاع: (پارسی) فوگان، آجو
فقدان: کمبود، کمی، کاستی، نبود، نیستی،
 نبود
فقر: بی چیزی، بینوایی، مستمندی
فقر: تهیدستی، تنگدستی، نداری
فقرات: مهره ها
فقرات ظهري: مهره های پشت
فقرات عنقی: مهره های گردن
فقرات قطنی: مهره های کمر
فقط: تنها، ایواز، بس / بسادگی
فقیر: تهیدست، تنگدست، مستمند
فقیرانه: درویشانه، مانند درویشان
فقیه: دانا، دینمرد، کیشمرد
فک: آرواره
فک اسفل: آرواره ی زیرین
فک اعلا: آرواره ی زبرین
فکر: اندیشه، سگال / پندار، نگرش
فکر بد: دوشمّت، دوشسگال
فکر خوب: هوسیگال، خوب سگال، و هومن
فکر کردن: اندیشیدن، مینیتن، مینیدن،
 اوسکاریدن، هندیشیتن
فکر کننده: مینیتار، اندیشنده، سگالنده
فکری: اندیشه مند، مینیتیک، سگالی
فکور: اندیشه مند، مینیتار، روشن اندیش
فلات: دشت، بیابان بی اب و واش

فوج: دسته، گروه، هنگ
فوج فوج: گروه گروه / هنگ هنگ
فوراً: بیدرنگ، دردم، زود، جابجا، هماندم،
 باشتاب
فوران: جوشش، جهش
فوری: بیدرنگ، تند و تیز، بزودی
فوق: بالا، زبر / نامبرده، یادشده
فوق الارض: فرا زمینی
فوق الذکر: زبرنوشته، پیش گفته
فوقانی: برسویی، زبرین
فوقانی: فرازین \neq فرودین = تحتانی
فولاد: پولاد، توپالی سخت از آهن و کربن
فولکلور: توده شناسی / فرهنگ مردمی
فونتیک: آواییک، آوایی
فونوگراف: آواگیر
فهرست: پهرست / سیاهه
فهم: اندریافت، وابا، دریابش، نیوند،
 پرمانه، دریافت، دریافته
فهمانیدن: واباندن، به دیگری آموختن
فهمانیده: وابانده، فهمانده، آموخته شده به
 دیگری / یاد دادن به دیگری
فهماننده: نیوندار، آنکه چیزی را به
 دیگری بیاموزد
فهمیدن: دانستن، گرفتن، دریافت کردن،
 دریافتن، پی بردن، بجای آوردن
فهم و فراست: هوش، زیرکی، آگاهی
فهمیم: نیک دریابنده، تیز دریابنده، دانا
فی: تو، درون، اندرون، در
فیاض: بهره ده، دهشمند، بخشنده
فیاض: جوانمرد، سخی، گشاده دست
فی الارض: زمینی
فی المثل: برای نمونه
فی المجلس: همان جا، در جای
فی الواقع: در بنیاد، به راستی
فیروزه: پیروزه
فیزیک: گیتیک
فیزیکدان: گیتیکدان
فیزیوتراپی: توان بخشی، تنکرد درمانی

فلاح: رستگار / کشاورز، برزگر
فلاحت: رستگاری / کشاورزی
فلاسفه: فرزندگان
فلاکت: نگونبختی، شوریده بختی
فلان: بهمان، و همان، بیستار
فلان و بسار: بیستار و باستار، بهمان و همان
فلان و بهمان: باستار و بیستار
فلز: توپال
فلزی: توپالی، توپالین، توپالیک / ساخته
 شده از توپال
فلس: پولک ماهی و برخی مهره داران
فلسفه: فرزانه، فرزاندگی / دانایی
فلسفی: فرزاندگی
فیلسوفانه: فرزانی، فرزانه وار
فلش: ناوک، تیر کوچک، پیکان
فلفل: پلپل (پلپل سرخ)
فلفل نمکی: پلپل نمکی
فلک: آسمان، سپهر
فلکی: سپهری
فمینیسم: زادزن باوری
فن: هنر، کِروگ = صنعت
فنا: نیستی، نابودی
فنا پذیر: میرا
فناپذیری: میرایی
فنا تیک: واپس ماندگی
فنا شده: نابود شده، از میان رفته، ناپیدا
فنانا پذیر: نامیرا، انوشه، جاویدان
فناوری اطلاعات: ازداییک
فنجان: پنگان، پیاله برای نوشیدن چای
فندوق: (پارسی) فندق، فندق، فوندیگ
فندق صحرایی: فندق دشتی
فنونولوژی: پدیده شناسی
فنونولوژیک: پدیده شناختی
فنون: فندها، هنرها
فنون بلاغت: زیبا شناسی سخن
فواره: جهنده، آبفشان، فشانه
فواصل: بازه ها
فوت: درگذشتن، مردن

فیزیوتراپیست: درمانگر، توان بخش
فیزیولوژی: دانش کارکرد اندامهای تن
فیزیولوژی: تکرر شناسی
فیزیولوژیست: تکررشناس
فیزیولوژیک: تکرر دیک
فیزیولوژیکی: کارکردهای اندامی
فیش: برگیزه، برگه برای یادداشت
فیشیه: برگه دان
فیصله: بریدن، فرجام دادن
فیصله دادن: به فرجام رسانیدن
فیصله کردن: یکسویه کردن
فیض: شارش، بهره، بخشش
فیض بردن: بهره مند شدن، سودجستن
فیض مقدس: شارش مینوی
فیگور: پیکره، نگاره/ تندیس
فیگوراتیو: نگارین
فیل: پیل
فیلتر: پالایه
فیلسوف: فرزانه/ دوستار دانش
فیلسوفانه: فرزانه وار، بخردانه، همچون
فرزانگان
فیلم: توژ، رخشار، نگارگیر
فیلمبردار: توژبردار، رخشاربردار
فیلمبرداری: رخشارگیری
فیلم مستند: رخشار گواهمند
فیلمولوژی: رخشارشناسی
فیلولوژی: زبان شناسی
فیلولوگ: زبانشناس

.....

ق



- قابل: چارچوب
قابل عکس: چارچوب فرتور
قابل عینک: دورک بینک
قابل کردن: چارچوب گرفتن
قابل: شایسته، پذیرا، پذیرنده، شدنی
قابل: پذیرا (در فرزانیگی)
قابل: درخور، سزاوار / زبینه
قابل اتساع: گسترش پذیر، فراخ شدنی
قابل اتصال: پیوند پذیر
قابل اجرا: انجام پذیر، پیش بردنی
قابل احتراق: سوزا، سوختنی
قابل احترام: ارجمند، بزرگوار
قابل ارتجاع: کشسان / کشش پذیر
قابل استفاده: در دسترس، کارآمد، کار بردی، درخور بکارگیری
قابل اصلاح: آراستنی، پیراستنی، درخور بازسازی، درخور نیکوکردن
قابل اطمینان: استوان، باور پذیر، استیگان
قابل اعتراض: واخواست پذیر
قابل اعتماد: استیگان
قابل اغماص: بخشش پذیر، گذشت پذیر
قابل امتزاج: آمیختنی
- قابل انبساط: فراخ پذیر، گسترش پذیر
قابل انتخاب: برگزیدنی
قابل انتشار: پخش کردنی
قابل انتقاد: بررسی پذیر، نکوهیدنی
قابل انتقال: واگذاشتنی
قابل انحلال: برچیدنی، برانداختنی
قابل انحناء: خم پذیر، خمیدنی
قابل انعطاف: خم پذیر، نرمش پذیر
قابل انعقاد: پیوندپذیر، بر بستنی
قابل انعکاس: واگشتنی، پژواکی
قابل انقباض: فشردنی، ترنجیدنی
قابل انکسار: شکن پذیر
قابل بودن: شایانیدن، شاییدن
قابل بودن: شایسته بودن، سزاوار بودن
قابل پیرایش: پیراییدنی
قابل تأدیه: پرداختنی، باز دادنی
قابل تأویل: تابش پذیر، برگشتنی
قابل تبدیل: ورتش پذیر
قابل تجدید: نو کردنی
قابل تجربه: آزمودنی، آزمایش پذیر
قابل تجزیه: جدا شدنی
قابل تحسین: زه پذیر، ستودنی

توانایی، توانش، شایستگی، سزاواری،
 درخوری، کارایی
قابلیت ابطال: گسست پذیری
قابلیت احتراق: سوز توانی / سوختن پذیری
قابلیت انعطاف: نرمش پذیری، خمش پذیری
قابلیت انفجار: اسکفتندگی
قابلیت تبدیل: ورتش پذیری، دگرسانی
قابلیت تجزی: بهره پذیری
قابلیت جذب: ربایش پذیری، درکش
 پذیری
قابلیت حرکت: جنبش پذیری
قابلیت داشتن: شاییدن، سزاوار بودن
قابلیت ذوب: گدازش پذیری
قابلیت قسمت: بخش پذیری
قاتل: غنه کار، آدمکش
قاچاق: گریزه (گ)
قاچاقچی: گریزه گر (گ)
قاچاق شدن: در رفتن، ناپدید شدن
قاچاق کردن: گریزه کردن (گ)
قاچاقی: گریزگی
قاچ خوردن: ترک برداشتن
قاچ دادن: برش دادن، شکافتن
قاچ زین: پیش زین، پیش کوهه
قاچ قاچ: ریش ریش، کرچ کرچ
قادر: توانا، توانمند، نیرومند، چیره
قادر مطلق: همه توانا / ویسپ توانا
قادر به کار: کنشمند، توانا در کار
قادر بودن: توانا بودن، توانستن
قادر مطلق: همه توانا، خداوندگار
قاراشمیش: درهم برهم
قارچ: (پارسی) غارچ، از گیاهان
قاره: خشکاد، هریک از پنج خشکاد
قاز: (پارسی) غاز، سی، از مرغان
قاشق: گودک (گ. د) گودک، کارد،
 چنگال!
قاشق: کنچک (پارسی دری)
قاشق بزرگ: کپچک، کفچه، کچه
قاشق زنی: کفچه زنی (در چهارشنبه سوری)

قابل تحلیل: واکاوش پذیر / آمایش پذیر
قابل تردید: گمانش پذیر
قابل تصعید: فزایش پذیر
قابل تطبیق: سنجش پذیر
قابل تعریف: ستودنی
قابل تعلیم: آموزش پذیر
قابل تغییر: دگر گشتنی
قابل تفویض: سپردنی، واگذار دنی
قابل تقسیم: بخش پذیر
قابل تمیز: فرجام پذیر، زبانه زد دادگستری
قابل توجه: دیدنی، نگر استنی، درخور
 پرنگری، درخور پردازش
قابل حل: برگشودنی / آب شدنی، لویش
 پذیر
قابل حیات: زیستنی، زی پذیر
قابل درک: درخور دریافت، دریافتنی
قابل ذکر: گفتنی
قابل ذوب: گداختنی، گدازش پذیر
قابل رجوع: بازگشت دادنی
قابل زراعت: کشتنی، کاشتنی
قابل زرع: کاشتنی، کشت پذیر
قابل شرب: آشامیدنی
قابل شمارش: شمارش پذیر
قابل طرح: فر انداختنی
قابل طرح ریزی: درخور برنامه ریزی
قابل فسخ: گسستنی، گسست پذیر، درخور
 والویش
قابل قبول: پذیرفتنی، باور کردنی
قابل قسمت: بخش پذیر
قابل قیاس: سنجیدنی
قابل لمس: پساوش پذیر
قابل محاسبه: شمردنی
قابل مقایسه: سنجیدنی
قابل ملاحظه: چشمگیر، فراوان
قابلمه: دیگ، پاتیل، تیانچه
قابل وصول: دریافتنی
قابله: ماما، ماناف، پازاچ، ماماچه
قابلیت: آمادگی، شایستگی، پذیرندگی

قاصد: پیک، نوَند، نامه بر، چاپار
قاصد: اسکدار
قاصر: کوتاهی کننده/ نارسا
قاضی: دادرس، داور، کادیک، دادگر
قابطه: همگان، همه
قاطر: (سغدی) غاطر، استر(ا)
قاطع: استوار، واسونمند/ برنده (ب) /
 هایند، هایان
قاطعیت: برایی، کارایی، بُرندگی
قاع: هامون، دشت، بیابان
قاعدگی زنان: ورتکی، دشتانی
قاعده: کواس(ک)، منگ(م)، روش،
 آیین، دستور/ پایه، بنیاد
قاعده: هنجار/ هند/ ینگ (قانون)
قافله: کاروان
قافله باشی: کاروانسالار
قافیه: هم آوا، پساوند (در سرود)
قافیه را باختن: خود را لو دادن
قافیه لنگ: پساوند لنگ
قاقا: غاغا، گاگا، آجیل
قال: گفت، گفتار، گفتن، گفتگو، سخن
قالب: بوته زرگری برای زر و سیم/ یتک/
 ساختار، چارچوب/ کالبد، پیکر، تن
قالب: ناوچه برای زر یا سیم
قالب: تینگ زرگران و مسگران
قالب تهی کردن: جان سپردن
قالب ریزی: ریخته گری
قالب زدن: کالب سازی، کالب زدن
قالب کردن: چپاندن، انداختن
قالب کفش: یتک موزه، یتک کفش
قالب گیر: یتک گیر، ریخته گر
قالب گیری: ریخته گری، یتک گیری
قالبی: یتکی (ی.ت) / چپاندنی
قالی شوی: غالی شوی، بوب شوی
قال گذاشتن: بیوساندن، چشم براه گذاشتن
قالی: (پارسی) غالی، بوب
قالیباف: بوب باف، بوبگر
قالیچه: غالیچه، بوبک، پای انداز

قامت: اندام، بلندی، بُرز، بالا
قانع: کم خواه، اندک خواه
قانع شدن: خرسند به بهره ی خود، پذیرفتن
قانون: آسا، فرسار، دات، کواس، آیین،
 داد، یاسه/ روش، هنجار، هَند
قانونا: آیینی، برپایه آیین
قانون جاذبه: رستک گرانش
قانوندان: داتکدان، آسادان
قانونگذار: داتگذار، دات آراستار
قایق: ناوچه، کَرَجی
قائل: پایبند، پذیرا، پایبند بودن
قائم: ایستا، پابرجا، استوار، پایا
قائم الزاویه: راستگوشه
قائم بذات: هستنده بخودی خود
قباله: تزده، نوره (ن. و. د)
قبر: گور، آرامگاه، مزار
قبول: پذیرفتن، پذیرش، پذیرایی
قبولاندن: باوراندن، به باورداشتن
قبول کردن: پذیرفتن
قبول کننده: پذیرا، پذیرفتار، پذیرنده
قبول نکردن: وازدن، پس زدن
قبولی: پذیرش، پذیرفته
قبیله: تبار، تیره/ دودمان
قپان: کپان، ترازو با یک پله
قتل: غنه، آدمکشی
قتل کردن: غنه کردن، ادم کشتن
قحط: تنگیاب، کمیاب، نایاب
قحطی: خشکسالی/ نایابی، تنگسالی
قد: اندازه/ بُرز، بلندی اندام، بالایی
قدح: پیغاله، کاسه، پیاله، گاسی
قدر: آرز، ارزش، جاه، ارج، ورج/
 اندازه
قدرت: توانایی، تاوست، زور، توانش،
 توانمندی، نیرومندی، نیرو
قدرت: هنگ، کارمایه
قدرت بالقوه: توان نهفته
قدرت تأدیه: توانایی پرداخت
قدرت داشتن: برتافتن، یارستن، توانابودن

قدرات ذهنی: توانایی ویری
قدرت طلب: جاه پرست، چمک خواه
قدرت طلبی: چمک خواهی
قدرت نمایی: چمک نمایی
قدرداشتن: ارز داشتن، گرامی بودن
قدردان: سپاسگزار، نمک شناس
قدردانی کردن: اَرجه دادن، ارج گذاشتن
قدرشناسی: ارجشناسی، سپاسگزاری
قدر و قیمت: ارزش، ارزشمندی
قدری: کمی، اندکی
قدقد: غدغد، آوای مرغ
قدعلم کردن: بالا برافراختن
قدغن: پیشگیری، بازداری
قدکشیدن: بلند شدن، گوالیدن
قدکشیده: آهازیده، گوالیده، بلند شده
قد کوتاه: کوتاه بالا
قدم: (ق) دیرینگی، پیشینه داری
قدم: گام، بازه میان دو پا هنگام راه رفتن
قدم: گام های نخستین در یک فرایند
قدما: دیرینگان، پیشینیان، گذشتگان
قدمت: پیشینگی، دیرینگی، کهنگی
قدمت تاریخی: پیشینه ی باستانی
قدم در نهادن: انجام دادن
قدم زدن: گامزنی، راه رفتن، گامزدن، پرسه زدن
قدم زنی: گامسپاری، گامزنی
قدم کشیدن: بازماندن، پای کشیدن
قدم گذاشتن: پا نهادن، پیش رفتن
قدم نهادن: برآن شدن / گام نهادن
قدوقواره: برز (ب) بلندی، بالا بلندی
قدی: (پارسی) غدی یکدندگی، خودرایی
قدیس: پارسا، پاک، سپید، اشو (ا)
قدیسان: پارسایان
قدیم: دیرین، دیرینه، کهن، باستان
قدیم الایام: از دیرباز، روزگار پیشین
قدیمی: دیرینه، باستانی / کهنه
قدیمی مسلک: کهنه روال
قر: (پارسی) غر، ناز و کرشمه، لوندی

قرائت: خوانش، روش خوانش
قرائتخانه: خوانشگاه
قرائن: نشانه ها، نشان ها / نمونه ها
قرابت: نزدیکی، خویشاوندی، بستگی
قراپه: کراوه، آوند شیشه ای شکم دار
قرار: آرامش، آسایش / پیمان / دیدار / تاب، شکیبایی، بردباری
قرار: دستورنامه از دادگاه، وژاک دادگستری
قراراتهام: کیفرخواست
قرار تعقیب: دستور پیگرد
قرار داد: پیمان، همایه، هرنیز
قرار داد بستن: پیمان بستن، هرنیزیدن
قرار دادن: گنجانیدن، جای دادن در...
قرار دادن: هشتن، نهادن، هلیدن، گذاشتن
قرار داده شده: گذاشته، بر نهاده
قرار دهنده: نهنده، گذارنده، جای دهنده
قرار گرفتن: ماندن، ایستیدن / آرام گرفتن
قرارگیری: ماندگاری، ایستیدگی
قرارنامه: پیمان نامه
قرار ومدار: بند و بست / پیمان
قرب: نزدیکی، خویشی، خویشاوندی
قربان: کژپان / گریبان / برخی
قربز: (پارسی) گُربز، فریبکار / زیرک
قرص: استوار، سخت، سفت
قرص: گرده، هر چیز پرهون مانند / داروی دج گرد و یا ریخت دیگر، دانه دارو
قرص ماه: مهتاب، ماهتاب
قراضه: از کار افتاده، شکسته، فرسوده / سونش، تراشه های زر و سیم
قراقاطی: قره قاطی: بهم ریخته
قرض: وام، بدهی، بدهکاری
قرض الحسنه: وام بی بهره
قرض دار: وامی، وامدار، بدهکار
قرض کردن: وامگیری، وام گرفتن
قرض گیر: وامگیر
قرعه: پشک (پ)، پانسبه

قرعه کشی: بخت آزمایی
قرقر: غرغر، آوای شکم/ غرولند
قرقره: غرغر، چرخک
قرق کردن: پهرختن، ویژه کردن
قرقی: باشه، پرنده شکاری
قرمز: (پارسی) کِرمست، سرخ
قرمه: (پارسی) غَرْمَج، گرمه، گدک
قرمه: پسنده تکه های گوشت بریان
قرمه سبزی: خورش سبزی
قرن: سده (سد سال)
قرنیه: تخم چشم، لایه ی فرامای
جلوی چشم
قرون: سده ها
قرون معاصر: سده های نزدیک
قرون وسطی: سده های میانین
قریب: نزدیک، خویش، خویشاوند
قریباً: به زودی، در نزدیکی
قریب الوقوع: زود انجام، نزدیک
قریب به یقین: به گمان بسیار
قریحه: هوش سرشتی، وُروم/ نهاد
قرین: نزدیک / همال، همبر، همتا
قرینه: همال، همانندی، جور/ نشانه
قرینه سازی: جور سازی
قرینه لفظی: همال گفتاری
قرینه معنایی: همال آرشی
قرل آلا: سرخه کولی، آسلاک کولی
قرل اوزن: سپید رود
قرن قفلی: دکمه چفتی (نروماده)
قسام: بخشنده/ بهره دهنده/ سوگند خورده
قساوت: بیدادگری، ستمگری، سخت دلی
قسط: بازپرداخت بدهی/ بهره، بهرگانی،
 بخشی از بدهی که ماهانه پردازند
قسطی: پسادست، ماهانه، گاهانه
قسم: (ق. س) سوگند
قسم: گون، گونه، سرده، سردک
قسمت: پارک، پاره/ بهرک، بهره، بهر،
 بخش، فرشیم
قسمت: سرنوشت

قسمت پذیر: بخش پذیر
قسمت شدن: بخش شدن
قسمت کردن: بخش کردن/ بخشیدن
قسمت کن: بخشار، بخش کننده
قسمتی: بهری، بخشی، پاره ای
قشر: پوسته، پوشش، رویه، لایه، پرده
قشری: خشک مغز، تهی مغز، واپسگرا
قشلاق: گرمسیر، گرمسار
قشنگ: (پارسی) غشنگ، زیبا
قشون: ارتش، سپاهیان
قصاب: گوشت فروش
قصابخانه: کشتارگاه
قصابی: گوشت فروشی
قصار: گازر، جامه شوی، سپیدکار
قصاص: شله، سزا، کیفر
قصبات: دهستان ها
قصبه: ده، روستا، آبادی کوچک، دیه
قصبه: گردر (گ. د)، دهکده
قصد: آهنگ، یازش، خواست، گرای،
 گرایش، کامه (=مقصود)، کامش
قصداً: آگاهانه، بخواست، خواستی
قصد داشتن: گراییدن، گرایستن، خواستن،
 برآن شدن، یازیدن
قصد سوء: آهنگ بد، بدخواهی
قصد کردن: دریازیدن، یازیدن، آهنگیدن،
 کامستن، گرایستن
قصد کنان: یازان، آهنگ کنان
قصد کننده: یازنده، پردازنده
قصد نمودن: پردازش، آهنگ کاری کردن
قصر: کاخ، کوشک، اسپرلوس
قصر شیرین: کاخ شیرین
قصص: سرگذشت ها، داستان ها، سخن ها
قصور: کوتاهی، فروگذاری/ گناه، لغزش
قصه: چپروک، افسانه، داستان، سرگذشت،
 مثل (م. ت)
قصه پرداختن: داستان پرداختن
قصه پرداز: داستان پرداز
قصه پردازی: داستان پردازی

قطره باران: ژیک
 قطره چکان: چکانه
 قطره قطره: چکه چکه، چک چک
 قطع: بریدن، جدا کردن، برش
 قطع: برینش (ب)، گسستن، گسست
 قطعاً: بی برو برگرد، بی گمان / هرآینه
 قطعات: تکه ها/ بخش ها/ کژارها
 قطع امید: نومیدی
 قطع امید کردن: نومید گشتن
 قطع شدن: گسلیدن، جدا شدن
 قطع شده: بریدک، بریده
 قطع شونده: گسلنده، گسسته
 قطع علاقه: دل کندن
 قطع کردن: بریدن، گسلاندن، زدودن
 قطع کننده: برنده، جداکننده، گسلنده
 قطع مراوده: بریدن دوستی و پیوند
 قطعه: لت (ل)، تکه، بخش، پاره
 قطعه: پارک، کرت (ک)
 قطعه بندی: کرت بندی
 قطعه قطعه: کرت کرت، کرتک کرتک
 قطعی: تاشت، تاشتیک، آوریک (=یقینی)
 قطعی: بیگمان، گمان ناپذیر، تاشتیک
 قطعی: بی چند و چون، بی کم و کاست
 قطعیت: برتاشتن، بایندگی، تاشتیکی
 قطعیت: بایستگی / گسست، بریدگی
 قطعیت بخشیدن: تاشت بخشیدن، برتاشتن
 قعر: بن، ته، نیتوم / ژرفا، گودی
 قعرآب: فرناد، پایاب، تک آب، بن آب
 قفس: خوگاره (گوش نایینی) / زندان
 قفس: کابک، کابوک (برای پرنندگان)
 قفس سینه: گنجه ی سینه
 قفل: چیلان، کلون، کوپله، کلان
 قفل آهنین: کوپله، کلیدان، چیلان
 قفل بردهان زدن: خاموش ماندن
 قفل بر لب نهادن: خاموشی گزیدن
 قفل چوبی: کلون، چفت
 قفل رمز: کلان رازیک، کلان واتیک
 قفل ساز: چلانگر، کوپله ساز

قصه خوان: داستانسرا، داستان خوان
 قصه دراز کردن: یاوه گویی
 قصه سرهم کردن: بهانه تراشیدن
 قصه گفتن: داستان گفتن، متل گفتن
 قصه گوی: داستان گوی، متل گوی
 قصیده: چامه، چکامه
 قصیده سرای: چامه سرای، چکامه سرا
 قضاء: کادیگری، دادگری، دادرسی
 قضاء: فرمان / رای دادگاه
 قضاء آسمانی: فرمان آسمانی، سرنوشت
 قضاء الهی: فرمان خدایی، خواست خدا
 قضائی: کادیکیک، داتستانیک، دادگذاری
 قضائیه: کادیکیک، داتستانیک، دادگذاری
 قضات: کادیکان، داوران
 قضاوت: دادرسی، داتستانی، کادیگری
 قضاوت: داور، داور
 قضاوت تبعیضی: دُشداوری
 قضایا: نهاده ها، رویدادها، پیشامدها
 قضای حاجت: شکم تهی کردن
 قضای را=قضارا: به خواست خدا، ناگهان
 قضیه: نهاده، رویداد / زمینه / سرگذشت
 قطار: رده، پشت سرهم / رسته
 قطار: آهن نورد، راه آهن، کوس
 قطارباری: کوس باری
 قطار سریع السیر: کوس تندرو
 قطار مسافری: کوس رهنوردی
 قطب: میخ / بزرگ و مهتر تبار
 قطب آهنربایی: میخ آهنربایی
 قطب جنوب: میخ نیمروز
 قطب شمال: میخ ایاختر
 قطب مثبت: هامیخ
 قطب منفی: نامیخ
 قطب نما: میخ نما
 قطر: ستبری، کلفتی
 قطر: ترامون، گذرسمیره از میانگاه دایره
 قطران: کتیران، شریون
 قطره: چکه / سرشک
 قطره آب: چکه ی آب

قله: چکاد، اوگ، چکات، چکاده، سنیغ،
 نوک کوه، / تارک
قلیل: اندک، کم، پارگ، بخشی خرد، چیزی
 اندک
قلیلی: اندکی، کمی، پاره ای
قمار: منگ، منگیا
قمارباز: منگیاگر
قماربازی: منگیاگری (م)
قمارخانه: منگسرای
قماردوست: منگبار
قماش: جامه/ پارچه/ کالا
قمر: ماه
قمرمصنوعی: ماهواره
قمری: (ق) مهی، ماهی
قمع: سرکوبی، برکندن
قمقمه: (پارسی) غمغمه، آوندی برای آب گرم
قنات: کاریز، کهریز، آبراه زیرزمینی
قناد: غندگر، شیرینی فروش، پانیدگر
قنادی: شیرینی فروشی، پانیدگری
قناس: کژمژ، بی اندام، بد ریخت
قناعت: بسندگی، کم گساری
قناعت: کم جویی، کم خواهی، اندک جویی
قند: کند (ک)، قند تازی شده ی کند است
قند: غند، پانید
قنداق: پابند، پاوند/ دسته تفنگ
قندان: غندان، پانیددان
قندیل: چراغواره، کندیل
قو: نادرست نویسی، غو
قواعد: روش ها، شیوه ها، آیین ها
قوال: بسیار گوی، سرودگویی
قوام: استواری، پایداری
قوام آمدن: واج آمدن، گرفتن
قوام نیامدن: واج نیامدن، نگرفتن
قوانین: آسها، آیین ها، فرسارها، دات ها
قوای بحری: نیروی دریایی
قوای طبیعی: نیروی سرشتی
قوای نفسانی: نیروی روانی
قوت: توان، زور، توش، نیرو

قفل و کلید: چیلان، اسکندان
قلاّب: چنگک، ابزار سرکج، کجک
قلاّب اطمینان: کجک اوار (= اطمینان)
قلاّبی: ساختگی/ ناسره، نبهره
قلب: گش (گ)، دل
قلب: میان، میانه / درون آدمی
قلب: برگردانش، دگرکردن، بازگونه کردن
قلب: ناسره، نبهره، زر و سیم ناسره
قلاّباً: از ته دل، از ژرفای دل
قلب شناس: گش شناس (گ)
قلب شناسی: گش شناسی (کاردیولوژی)
قلپ: (پارسی) غلپ (ع. ل)، هفت
قلت: (ق. ل) کم بودن، کم شدن، کمی
قلت: (پارسی) غلت، گلیدن روی دو پهلو
قلتبان: غلتبان، سنگ استوانه ای دیسه
قلچماق: زور گو، گردن کلفت
قلع: برکندن، ریشه کن ساختن
قلع: ارزیر (آ) توپالی سخت ترازسرب
قلعه: دژ (د) کلات، بارو
قلقل: (پارسی) غلغل، آوای جوشیدن آب یا
 خوراکی آبکی/ آوای ریزش آبگونه از تنگ
قلقلک: غلغلک، ختول (خ. ت) (همدانی)
قلک: غلک، آوندی برای ریختن پول خرد
قلل: چکادها، سنیغ ها، شیخ ها (ش)
قلم: نویسا، خامه، خامک، کلک/ شماره
قلمبه: کلنبه، برجسته، ورآمده
قلمبه گویی: پیچیده گویی
قلمتراش: خامه تراش
قلمداد کردن: نشان دادن، بشمار آوردن
قلمدان: خامکدان
قلم دوات: خامه آمه (= خوالستان)
قلم راندن: نیک نوشتن، کلک راندن
قلمرو: میدانه، میدان، گستره فرمانروایی
قلم مو: خامه مو، مویین خامه
قلمه: شاخچه، نهاله، نهالچه
قلمه زدن: نهاله کاشتن، نهاله زدن
قلندر: (پارسی) غلندر، کلندر
قلوه: گرده (گ)

قومی: خویشاوندی/ زانیچی (=ملی)
قومیت: زانیچ خواهی، میهن دوستی
قوه: تاب، توان، توانایی، پایداری، نیرو، توانش
قوه ادراک: یابندگی، نیروی اندریافت
قوه ارتجاع: واهنجی
قوه حافظه: یاده
قوه فعلیه: کوش، ورزه
قوه قضائیه: سازمان (نیروی) دادرسی
قوه گریزاز مرکز: نیروی گریز از گیان
قوه متفکره: توان اندیشه
قوه مجریه: سازمان (نیروی) دادکاری
قوه محرکه: نیروی جنبشی
قوه مدرکه: اندریافت
قوه مقتنه: سازمان (نیروی) دادگذاری
قوی: توانمند، خبوک، زورمند، نیرومند
قوی: گبز، ستبر، گنده/ پرتوان، توانا
قوی جئه: تنومند، تهم، تناور، کلان تن
قوی جئه: نیرومند، توانا
قوی در درک: وابایی
قویدل: بازهره، دلیر، پردل
قوی شدن: توانا و نیرومند شدن
قوی هیکل: بژکول، گنده، لنبر(ل. ب.، درشت اندام
قهر: غژم، رویگردان/ رویگردانی
قهر کردن: رویگردان شدن
قهرمان: کهرمان (ک)، گهرمان
قهقرا: پسگردی، پس روی، واپسگرایی
قهقهه: بلند خندی، خوش خندی
قهقهه زنان: خنده کنان، خوش خندیدن
قهوه: بنک (ب.ن)
قهوه ای: بنکی(ب.ن) / رنگ بنکی
قهوه جوش: بنکجوش (ب.ن)
قهوه چی: بنک گر
قهوه خانه: بنکخانه (ب.ن) // چایخانه
قهوه خوری: بنکخوری، بنکدان
قی چشم: کیخ
قیاس: برابرایی، سنجه، آمایش

قوت: توانایی، یاره، یارایی
قوت ادراک: نیروی دریافت
قوت الهی: شارش خدایی
قوت حافظه: یاده، نیروی یادسپاری
قوت خیالی: (ق. و) نیروی پنداشت
قوت روزانه: روزینه
قوت شهوانی: نیروی ژادین، نیروی ورن
قوت فکر: نیروی اندیشه
قوت قلب: پردلی
قوت قلب دادن: نیرو و دلگرمی دادن
قوت لامسه: بساوایی، نیروی پرماس
قوت محرکه: نیروی انگیزش
قوت مدرکه: نیروی اندریافت
قوت ممیزه: نیروی باز شناخت
قوت نفس: روان پالوده
قوت نظری: نیروی نگرش
قوچ: غوچ، راک، کبش(هم آوای کفش)
قورت: (پارسی) غورت، غرت(غ)
قورت: هفت (یک هفت اب)!
قورت دادن: اوباردن، فروبردن درگلو
قوری: (پارسی) غوری
قوز: کوژ، برجستگی پشت
قوزدن: غوزدن، نیگری (= انکار)
قوزک: پارسی، غوزک، کوژک
قوزی: کوژپشت، کوژی، خمیده
قوس: کمان، کمانه
قوس: بخشی از دورک پرهون=دایره
قوس قزح: آژفندک، کمان رستم، تیرازه، رنگین کمان
قوٹی: تبنگو، تپنگو
قول: گفت، پیمان/ سخن
قول: گفته، زبانزد
قول دادن: پیمان بستن، گفته دادن
قولنامه: پیمان نامه
قولنج: بادکنج، بادکنجی
قوم: خویشاوند/ تیره/ زانیچ (= ملت)
قوم پارت: پهلو (پ.ل)
قوم شناسی: نژادشناسی، تیره شناسی

قیمه: پسنده (خورش پسنده)!
قیمه پلو: پسنده پلو
قیود: بندها، بستگی ها

.....

قیاس: بر آورد، انگاشت، همسنجی
قیاسات: سنجش ها، پیمایش ها
قیاسی: سنجشی، پیمایشی
قیافه شناس: چهره شناس، چهر شناس
قیافه شناسی: چهر شناسی
قیام: شورش، برخاستن / ایستادگی
قیامت: روز رستاخیز
قیچی: گاز، دوکارد
قید: سانواژه، اپیواز (در دستور زبان)
قید: بند، وابستگی، پابستگی
قید استثنا: بند سگرتش، جز، مگر
قید استفهام: بند پرسشی، چگونه، چند
قید تأکید: بند بایست، باید، ناگزیر، ناچار
قید ترتیب: بند دهنداد، پشت هم، پیایی
قید تشبیه: بند مانست، همانا، چنان
قید نفی: بند نایش، نه، هرگز، هیچ
قید و شرط: پیمان و سامه
قیر: گزف، گزف (ژ)
قیرپاش: گزفپاش
قیف: تگاو، تگاب، بتو
قیلوله : خواب نیمروز
قیم: سرپرست
قیمت: ارزش، بها، آخس
قیمت: بلنج (ب. ل)، نرخ
قیمت اصلی: بهای پایه
قیمت اولیه: بهای آغازین
قیمت رسمی: ارزش برنوشته
قیمت زن: ابزار برچسب بها برکالا، بهازن
قیمت سنج: بلنج سنج، بها سنج، آخشگر
قیمت شکن: بها شکن، بلنج شکن
قیمت عینی: ارزش برنمودی
قیمت مند: بهادار
قیمت نازل: بهای کم
قیمت واحد: تک بها
قیمتی: بهادار، گرانبها، بهاور، ارزشمند



ک

کارت معرفی: شناسبرگ، برگ شناسایی
کارتن: پوشه برای پرونده و برگه ها
کارتوگراف: نگاریکار
کارتوگرافی: نگاریکاری
کارتوگرافیک: نگاریکی
کارخانه جات: کارخانه ها
کارخانه چی: کارخانه دار
کارفرعی: کنار کاری
کارد جراحی: نیشتر، نشتر
کارد قصابی: فرتیخ (= ساتور)
کاردیوگراف: دلنگار، گش نگار
کاردیوگرافی: دلنگاری، گش نگاری
کاردیوگرام: دلنگاشت، گش نگاشت
کاردیولوژی: گش شناسی
کاردیولوگ: گش شناس
کارطلب: کارخواه، کارجو/ دلیر
کارگاه تولیدی: تاشگاه، تاشخانه
کارگاه فلک: کارگاه سپهر
کارگر معدن: کانکار
کارگران معدن: کانکاران
کارما: کرتک، زیستکار هرکس در زندگی

کابوس: خواب بد و ترسناک، کرنجو، برفنجک/ بختک
کابین: گتکچه (گ. ک) / رختکن، یاخته
کابینه: دبیرخانه، دفتر
کابینه: گروه ویچیران (= وزیران)
کاپیتال: بنیادی، بنیک، همادی/ فراگیر
کاپیتال: سرمایه/ دست مایه/ دارایی
کاتالوگ: پهرستار/ دفترچه راهنما
کاتب: نویسار (پلمه نویسان نویسارند)
کاتبین: نویساران
کادر: چارچوب/ گردانندگان
کادو: پیشکش/ ره آورد
کاذب: دروغگو، دروغپرداز، دروغین، ساختگی
کاربن: (ب) کاغذ کپی
کارت تولد: زادروزبرگ
کارت دعوت: فراخوانه
کارتزین: (ی) دکارت باوران/ دکارت باوری
کارت ضیافت: سوربرگ
کارت عضویت: هموند برگ، وندبرگ

کائنات: آفریدگان، باشندگان
کائنات ارضی: باشندگان زمینی
کائنات جوی: پدیدگان اسپاشی (ا)
کبد: جگر
کبر: خود ستایی، خود پسندی
کبرا: کفچه مار
کبرسن: (ر) کلانسالی، سالخوردگی
کبریا: بزرگواری/ بزرگ نمایی
کبریت: گیرانه، گوگرد
کبریت زدن: گیراندن
کبریت سازی: گیرانه سازی
کبوتر قاصد: کبوترپیک، کبوترنامه بر
کبیر: بزرگ، سترگ/ برجسته، نمایان
کبیر: گت، بزرگ، گنده، مه، مهین
کبیسه: بهیزک
کپی: رونوشت از یک نوشته، روگرفت،
 گرده برداری، رونگاشت
کپی کردن: رونویسی، رونگاری، گرتنه یا
 گرده برداری، گرده برداشتن (گ)
کتاب: نیگ، نامک، نسک، ماتیکان
کتابخانه: نیگخانه
کتاب خطی: دستنویس
کتابدار: ماتیکاندار
کتابداری: ماتیکانداری
کتاباً: به نوشتار، به نوشته
کتبی: نوشتاری
کتف: هویه، دوش، شانه
کتیبه: سنگنیشته
کتیرا: انگم، ژد، ماتک چسبناک درختان
کتک: کوب، ستل (س.ت)، لت (ل)
کتک خوردن: ستلیدن، کوب خوردن
کتک خورده: لتیده، ستلیده، کوبیده
کتک زدن: ستلانیدن، کوب زدن
کتک کاری: کوبکاری
کتمان: رازپوشی، پنهانیدن، پنهان کردن
کثافت: پلیدی، ناپاکی، چرکینی، پلشتی/
 لژن، گل ولای
کثرت: بسیاری، انبوهی، فراوانی

کارمتوالی: آدمان، ورز، ورزیدن
کاسبکار: سوداگر
کاسه: آوند گود، پیاله، راک
کاسه سر: کاجک، آهیانه
کاش: شیشه
کاشف: پدوارنده، یابنده، پی برنده
کاشف: پدیدآورنده، آشکارگر
کاغذ: نفج، (ن)، رخنه (ر.ن)
کاغذباطله: رخنه ی بیهوده یا بیکاره
کاغذ کلفت = مقوا: رت (ر)
کاغذی: نفجی/ تتک، نازک
کافر: ناگروا، ناباوربه دین
کافی: بسنده، وس، بس، به بسندگی، به
 اندازه
کافی شاپ: نوشکده، بَنک کده، چایخانه
کالج: آموزشگاه
کالچر: فرهنگ
کامل: اُسپُر، اسپور، هنگرت
کامل: آرسته، رسا، بُوندک (تام)
کامل: بونده (ب. و)
کامل: فرساخت، فرساز
کامل کردن: اسپریدن (تکمیل کردن)، رسا
 کردن، آرستن، بُوندیدن/ فرجامیدن، فر
 ساختن (به کمال رساندن)
کامل کند: فرسازد
کاملا: فرساختانه، فرسازانه
کاملا: اُسپُرانه، فرساختوار
کامننت: هامش/ نگرش، دیدگاه
کاندیدا: نامزد
کانون: هسته، کیان (ک)، وندسار/ باشگاه
کانون فساد: تباهکده
کانونی: هسته ای، کیانی، وندساری
کاویدن: پژوهیدن/ آزمودن/ بررسیدن
کاهل: تن پرور، ناتوان، تنبل، سست
کاهل: آخت، شل، بی هال، بی نیرو
کاهلی: سستی، پرویش، تنبلی، کیار
کاهلی کردن: پرویشیدن، کیار کردن
کائن: باشنده

کثیر: هنگفت، وسناد، فرّوت، بسیار، فراوان، انبوه
کثیرالاضلاع: بسیار پهلو
کثیرالزوايا: بسیار زاویه
کثیف: آلودگی، آرایش، پلیدی
کثیف: پلید، ناپاکی، چرکین
کثیف کردن: آلودن، پلید کردن
کجاوه: کژاوه، هودج
کج خلق: گنده مغز (گ)، بد خوی
کج سلیقه: بد پسند
کدر: تار، تیره، تاریک، گرفته
کدفت: آهیانه، کاسه ی سر
کدو حلوایی: کدو زرد
کدورت: رنجیدگی، دلگیری، دلخوری
کذاب: دروغگو
کذب: دروغ/ دروغ گفتن
کرات: (ک) گوی ها (گوی های اسمانی)
کراراً: بارها، بسیار، پیاپی
کرامت: بخشندگی، دهش، دست و دلبازی
کراهیت: زشتی، ناخوشایندی، بیزاری
کراهت آور: ناخوشایند، بیزارکننده
کرایم: زنان والا، ارجمند
کرایه: سلاک، پافه
کرایه دادن: به سلاک دادن، پافه دادن
کرایه کردن: به سلاک گرفتن
کرایه نشین: سلاک نشین
کرته: پیراهن - کرتک
کرکم: (ک. ک) (پارسی است) سفران
کرم: دهش، بخشش، جوانمردی
کروبی: فرشته ی پاسدار
کروبیون: مه فرشتگان پاسدار
کروشه: چنگک، چنگله
کروموزم: رشته های درون هسته ی
 یاخته، رشته های باربر «ژن»
کُرّه: پادگ (د) گویال، گوی
کره ی زمین: گوی زمین
کریتیک: سرهنگ (س. ر)، ارزیابی
کریتیک کردن: سرهنگ کردن

کریتیک کننده: سرهنگ
کریتیک کنندگان: سرهنگان
کریستال: مها (=بلور)
کریم: بخشنده، دست و دل باز، راد
کریم: جوانمرد، دهشگر، مهربان
کریم طبع: رادمنش، راد سرشت
کریه: ونگ، زشت، ناپسند، بد ریخت
کریه منظر: و رَخچ، زشت چهره
کساد: باز ایستاد فروش، سرد بازاری
کسالت: ناخوشی، سستی، خستگی
کسالت آور: خسته کننده
کسب: پیشه، کار/ بدست آوردن
کسب: ورزیدن، فرا گرفتن
کسب اطلاع: آگاهی جویی
کسب علم: دانش اندوزی
کستج: گشتگ، دبیره در زمان ساسانیان
کستیج: گُستیک کمر بند زرتشتیان
کسر: برخه در دانش انگارش
کسر آوردن: کم آوردن، کمبود یافتن
کسرشأن: فرود منشی، فرودی منش
کسر کردن: کاهشیدن، کم کردن
کسره: زیرک، نشانه زیر —
کسری: برخه ای/ کم، کمبود، کمداشت
کسل: رنجور، ناتوان، دلنگ
کسور: برخه ها/ کمداشت ها، کمی ها
کسوف: خورشید گرفتگی، خورگیر، گرفت خورشید، خورتار
کُش: نرگردد، که خرمابن راگشنی دهند
کشاف: آشکار کننده، پیداکننده/ پیشاهنگ
کشتی بخار: کشتی دودی
کشتی شراعی: کشتی بادی
کشف: یابش، پیدایی، آشکارش، پدوار، پدوارش، نو یابش، نویابی، یافتن، پی برد
کشف شده: پدواریده، آشکار شده
کشف کردن: پدواریدن، یافتن، جستن
کشف کردن: آشکار اندن، پی بردن
کشف کرده: پدواریده
کشف کننده: آشکارگر، یابنده

کلاف: کلاهبردار، ترفندگر
کلاشی: کلاهبرداری
کلام: گویش، گفت، سخن، گفتار
کلام الهی: گفت برین، سخن خداوند
کلام فصیح: گفت روشن
کلام منثور: نوشته، اسرود (=نثر)
کلام منظوم: سرود
کلب: سگ
کلبتین: گاز دندان کشی!
کلروفرم: (ف) هوشبر
کلروفیل: سبزینه
کلکسیون: گردایه، هنبار (=مجموعه)
کلکسیونر: گردآورنده، هنبارگر
کلمات: واژگان، واژه ها
کلمات مشتق: واژه های برگرفته
کلمه: واژه
کله معلق: پشتک وارو
کلی: همگی، فراگیر، هماگیر، همادی، هماییک، هماک
کلیات: همادیان، کوده/ دیوان
کلیت: یکپارگی، همایی، همگی
کلیشه: واژاک (=اصطلاح) پیش پا افتاده/
 کندن نوشتاریا فرتورروی توپال
کلینیک: درمانگاه
کلیوی: گرده ای(گ)
کلیه: گرده (گ)، گرتک (گ)
کلیه: سینه ریز، گردن آویز
کما: (ک) ژرفخوابی
کماکان: چنان که بود
کم اکسیژن: کم پناذرا (پناذ=هوا)
کم اکسیژن: کم وای زا (وای=هوا)
کمال: فرهختی، رسایی، دانایی، پختگی، شایستگی، آراستگی / فرآراستگی، بوندگی، فرسازش، فرساختگی
کم تجربه: تازه کار، نآزموده
کم توجه: رویگردان، بی پردازش
کم جرات: بزدل، ترسو
کم جمعیت: کم پرینش (پ)

کشف نشده: نیافته، ناآشکار، درپرده
کشفیات: یافته ها، نویابی ها، آشکاره ها
کش وقوس: پیچ و تاب
کشیکچی: نگهبان/ پاسبان
کشیک دادن: پاس دادن، پاستن(گیلکی)
کعب: استخوان پاشنه، شتالنگ، پژول/
 تاس تخته نرد
کعبه: خدایخانه
کف: پهنه ی دست، هبک (ه. ب)
کفار: بی دینان
کفاره: توجش، کاری برای بخشوده شدن
کفاره دادن: توجیدن
کفاش: کفشگر، کفشدور
کفاشی: کفشگری
کفاف: روزی اندک/ بسنده، بسایی، بس، بسندگی
کفالت: پایندانی/ سرپرستی، بریستاری، پذیرفتاری، جانشینی
کفالتنامه: پایندنامه
کفایت: بسند، بسندگی، بسایی، شایستگی، برازندگی، کارایی
کفایت داشتن: شایستگی داشتن
کفایت کردن: بسنده بودن، به اندازه بودن
کف بین: هبک بین
کفر: بی دینی، ناباوری
کفران: ناسپاسی، ناسپاسی
کفران نعمت: نمک ناشناسی
کفر نعمت: ناسپاسی، نمک ناشناسی
کف زدن: دست زدن، خنبیدن (خ)
کفل: کیل، سُرین مردمان و جانوران
کفن: مرگجامه، مرده پوش
کفه: کپه، پله (برای ترازو)
کفه ترازو: پله ترازو
کفیل: پایندان، پذیرفتار، جانشین
کل: (ک) هماد، همگی، سراسر
کلاً: رویهمرفته، رویهم
کلاس: آموزگاه (=کلاس درس)
کلاسیک: دیرینه، کهن، ترادادی

کند ذهن: کندویر، کم هوش / کودن
کند فهم: دیریاب، کند یاب
کندوکتیو: هازنده
کنسرت: خنیابزم
کنسول: نماینده ساستاری درکشور بیگانه،
 ورزیتار
کنسولگری: ورزیتاری
کنسون: (ک.س) همخوان، بی سدا
کنفرانس: همایش / سخنرانی
کنفرانس دادن: سخن راندن
کن فیکون: زیر و زبر
کنگره: همایش، گردهمایی
کنیه: باژنام، پیشنام
کوارتز: مها، آبگینه سنگ
کواکب: ستارگان، اختران
کواکب ثابت: روشنان
کواکب سیاره: گردندگان
کوتاه فکر: کوتاه اندیش / کرانمند مغز!
کوچ: فاتولش، فراروی
کوچک: کوشک، نیمچه، خرد، کوتک
کوچنده: فاتولنده
کوچیدن: فراروی، فرارفتن، فاتولیدن
کودتا: براندازی
کوژ: خمیده، دولا شده
کوکب: اختر، ستاره
کوکب ثابت: ستاره ی برجا
کوکب سیار: ستاره ی روان، هرباسپ
کون: (ک) بودش، بوش، هستی، باشش
کون و فساد: هست و تبست (ت.ب)
کونین: (ک) دو جهان، دو گیتی
کهربا: (پارسی) کهرب (=برق)، عرب
کهربا می گوید! ایرانی برق می گوید!!!
کهف: گریستک، گاباره
کیاست: زیرکی، هشیاری، دانایی
کیسه صفرا: زردآبدان، زهرک
کیف: خوشی، سرمستی
کیف بردن: سرمست شدن
کیف کردن: خوشگذراندن، کام بردن

کم حوصله: کم شکیب، ناشکیبا، بی تاب
کمدی: خنده نامه
کم ذوق: بد پسند (= سلیقه)
کم طاقت: کم تاو، کم تاب، ناشکیب
کم عرض: تنگ، باریک، اندک پهنا
کم عقل: چل (چ)، دیوانه، نادان، گول
کم عمق: کم ژرفا
کمک: یاری، یاور، پشتیبانی
کمک راننده: شاگرد راننده
کمک طلبیدن: یاری خواستن
کمک کار: یارکار، دستیار
کمک کردن: یاری دادن
کم لطف: کم نواخت، کم مهر، نامهربان
کم محلی: کم ارجی، بی مهری
کم معاشرت: مردم گریز
کم نظیر: بی مانند، بی همتا
کم و زیاد: کم و بیش
کمونیسم: همدارگرایی، همدارباوری
کم همت: کم کار، کم کوش، کم پشتکار
کمیت: کمی و بیشی / چندی، اندازه
کمیت: چندی \neq چونی (= کیفیت)
کمیت: گروه / سازمان، نهاد
کمین: بزنگاه، بزنگه
کمین کردن: خود نهانیدن، پنهان شدن
کمینگاه: بزنگاه
کنایه: گوازه، سرزنش، سخن نیشدار،
 گوشه، سخن پهلودار
کنایه آمیز: نیشدار، گوازه آمیز
کنایه زدن: گوشه زدن، نیش زدن
کنترات: پیمان، پیمان نامه
کنترات بستن: پیمان بستن
کنتراتچی: پیمانکار
کنترل: پایش، واپایش، واریسی
کنترل شده: واپاییده، واریسی شده
کنترل کردن: واریسیدن، واپاییدن
کنترل کننده: واپایشگر، واپاینده
کنتور: گساره نما
کنج خلوت: گوشه ی تنهایی

کیفیات: چونی ها، چگونگی ها
کیفیت: چونی / چگونگی
کیلوگرم: یکان سنگینی
کیلومتر: یکان دوری
کیلومتر مربع: کیلومتر چارین
کیلووات: یکان نیرو
کیلوولت: یکان نیروی کهربی
کیمیا: نایاب، کمیاب

.....



گ

گامت: (م) زایاخته (=سلول تناسلی)
 گاوصندوق: تبنگوی آهنی
 گاهی اوقات: هراز گاهی، هراز چندی
 گداصفت: گدامنش، گداسرشت
 گداطبع: چشم و دل گرسنه
 گذرگاه سیل: آبراهه، لورکند، لوره
 گرافیک: نمودار، نگارین
 گرامافون: سدانگار / پخش آوا
 گرامر: دستور زبان
 گران تمکین: دیرپذیر، زیربارنرو
 گران جسم: تنومند، گران تن
 گران خاطر: دلنتگ، آزرده دل
 گران دخل: پردرآمد
 گران رکاب: پافشار، سرسخت
 گرانقدر: گرانمایه، والا، گرانپایه
 گران قیمت: پربها، پرارزش، گرانبها
 گرانیت: سنگ خارا
 گراوور: رُخشند
 گراوورساز: رُخشند ساز
 گراوور سازی: رُخشند سازی
 گرایش به عمل: کارکرد گرایی

گارانتی: پشتوانه
 گارد: پاس، پاسپان، نگهبان
 گارد احترام: یسان
 گارد سرحدی: مرزداری
 گارد شخصی: پاس خویشیک، پاس تنومی
 گاردین: باغ
 گارسون: میزباننار رستوران، پیشیار
 گاری: (هندی) ورتیون
 گاری چی: ورتیونران
 گاسترونوژی: خوالیگری
 گاسترونومی: شکمپروری، نیکخوری
 گاستریت: آماس اروسپیر = معده
 گاف: ندانمکاری
 گاف کردن: نادانسته گفتن، لغزش در
 گفتار یا کردار
 گال: گری (بیماری پوستی)
 گالری: نگارخانه، نمایشگاه
 گالری نقاشی: نگارخانه
 گالن: سنجه ی اندازه گیری آبگونه ها
 گالوانیزه: آبکاری، روکشی با توپال روی
 گالوش: گالش، روکفشی، سرموزه

گربه رقصانی: سردواندن، بهانه جویی
 گرد و قلمبه: (پارسی) گرد و غلبه
 گرد عقل: (گ) گردخرد، گول، نادان
 گرم صحبت: سخن گویان، گرم سخن
 گروه اکتشافی: جستجو گران، یابندگان
 گرویتاسیون: (گ) گرانس، نیروی ربایش
 گرویتی: گرانس
 گریس: چربی، پیه
 گریس کاری: روغن کاری
 گریم: چهره پردازی، ریخت سازی
 گرمور: ریختساز، چهره پرداز
 گز اصفهان: گز اسپهان، سپاهان
 گز مه: پاسبان، شبگرد
 گشاده خاطر: روشن بین
 گشاده کف: گشاده دست، بخشنده
 گل قاصدک: گل پیک
 گل مصنوعی: گل ساختگی
 گلان: (گ) (فرانسه ای) خوش برخورد،
 مهربان/ خوش پیمان
 گلانتري: (فرانسه ای) زن نوازی، خوش
 رفتاری با ارج به بانوان
 گلبول: گویچه
 گلبول سفید: گویچه ی سپید
 گلبول قرمز: گویچه ی سرخ
 گلزار: گلرخ، گلچهره
 گلوله ی خمیر: چونه، چانه، پرازده
 گمرک: کوستاک، باژگاه/ باژ
 گنبد طاق‌دیس: گنبد تاک‌دیس
 گوتیک: (ک) گونه ای مہرازی در اروپا
 گوسفند: گوسپند
 گوشه عزلت: کنج تنهایی
 گیشه: باجه
 گیلاس: جام، آبخوری
 گیومه: روزنه = « »، دو گوشک

.....



ل

جدانشدنی	لا: هیچ، نی، نه
لازمه: دربايست، نيازین	لاابالی: بی بند و بار، ولنکار
لاشئی: ناچیز، نه چیز، هیچ/ تهی	لااقل: دست کم/ باری
لاشریک: بی هنباز	لابد: ناچار، ناگزیر
لاشعور: کانا، گول	لابدی: ناچاری، بی چارگی، ناگزیری
لاشک: بی گمان	لابراتوار: آزمایشگاه
لاطایل: بسباس، یاوه، بیهوده	لابشرط: آسامه، بی سامه
لاعلاج: درمان ناپذیر، بی درمان /	لابیرنت: دهلیزهای پیچ درپیچ، ماز
ناچار، ناگزیر	هزارتو
لاعلاجی: ناچاری، ناگزیری/ بیچارگی	لاخ: (پارسی) جای تنگ، دره ی تنگ
لاقوه = لاقوت: ناتوان، بی نیرو	لاد: دیوار، چینه ی دیوار
لاقید: بی بند و بار، ولنکار، یله	لادوام: نماندنی، ناپایدار
لامپ: چراغ	لازم: پویه ناگذرا (متعدی= گذرا)
لامپا: نفت سوز، گردسوز	لازم: بایا ، بایسته، دربايست، نيازین
لامس: برماسنده، بپساونده	لازم آمدن: دربايستن
لامسه: برماسنده، بساواپی، بساوش،	لازم بودن: بایسته بودن، بایستن، شایستن،
بساواپی، ازسهش های پنجگانه	اپایستن (ا)
لامکان: بی جا، بی خانه زندگی	لازم داشتن: نیاز داشتن
لاوجود: ناهست، نیست	لازم دانستن: بایا دانستن
لاولد: بی فرزند، بی پشت	لازم شمردن: بایا شمردن
لاهوئی: مینوگان ≠ زمینی	لازم نکرده: نیازی نیست
لایتجزا: جدایی ناپذیر، ناگستنی	لازم وملزوم: دو فتاد وابسته به یکدیگر،

لایتنیر: ماندگار / دگرگون نشدنی
لایتناهی: بیکران، بی پایان، پایان ناپذیر
لایحه: پیشنهاد نامه
لایحه دفاعیه: پاناکنامه (پاناک=دفاع)
لایحه قانونی: رستکنامه (= قانون)
لایزال: پایدار، جاوید
لایعقل: بی خرد
لایفهم: درنیافتنی / بی چم
لایق: شایسته، فرزام، سزاوار، درخور
لایق بودن: شایستن شاییدن، درخور بودن
لایق شنیدن: شنیدنی، درخور شنیدن،
 نیوشیدنی
لایق گفتن: گفتنی، درخور گفتن
لاینحل: ناگشودنی، چاره ناپذیر
لاینقطع: پیوسته، پیایی، پی در پی
لباس: جامه، تن پوش، پوشش، رخت
لباس دوز: درزی، جامه دوز، دوزنده
لباس شوی: رختشوی، گازر(ژ)
لباسشویی: رختشویی، گازری
لباس فروشی: فروشگاه پوشاک
لباس مستعمل: نیمدار، کارکرده
لبنی: شیری، شیرفرآوری
لبنیات: شیربندی ها، شیرفرآوری ها
لبنیاتی: شیرفرآوری
لبیک: آری، پذیرش یاری
لبیک گفتن: آری گفتن، پاسخ دادن
لثه: بیج (ب)، ژم (ژ)، ژمه
لثوی: ژمیک
لج: ستیزه کردن / سرسختی، پافشاری
لجاجت: گستاخی، سرسختی، ستیهندگی،
 ستیزه جویی
لجباژ: ژکاره (ژ)، یکدنده، ستیزه جو،
 خیره سر
لجوج: خیره سر، ستیهنده، یکدنده
لجوجانه: ژکاره گون، خودسرانه،
 گستاخانه
لحاظ: (ل) نگر، نگرش، دیدگاه، دید
لحاف: دواج (د)، روانداز

لحافچه: دواجک
لحافدوز: دواج دوز
لحاف و تشک: بستر آهنگ
لحظات: دمان، ایام، روزگاران
لحظه: دم، یکدم، یک چشم بهم زدن
لحظه ای: دمی، اندکی، آنی
لحن: آهنگ، آوا، آواز، نوا
لحن کلام: آهنگ سخن
لحیم: جوش / جوش دادن توپال
لذت: خوشی / ورن (و.ر)
لذت بخش: خوشی بخش، جانفز / با مزه
لذت بردن: شاد شدن، سرخوش گشتن
لذت تنی: ربوخه، کامجویی
لذت جنسی: ورن ژادین
لذت جویی: ورن جویی
لذت حسی: خوشی سهشی
لذت خیالی: خوشی پنداری، خوشی
 انگارشی
لذت دادن: مزه دادن / خشنود کردن، کام
 دادن، ورن دادن (و.ر ژادین=جنسی)
لذت شهوانی: خوشی ورنی (و.ر)
لذت عقلی: خوشی اندیشه، سرخوشی
لذت وهمی: خوشی پنداری، خوشی
 انگاشتی
لذیذ: خوشگوار، گواران، خوشمزه
لزوج: (پارسی) از لیز / دوسگن، چسبنده
لزوم: بایست، بایسته، بایستگی
لزوماً: بیایست، بایا
لزومی: بایستی، بایستیک
لزومی ندارد: بایسته نیست، بایا نیست
لسان: هژوان، زبان
لسانی: زبانی، گفتنی
لطافت: نازکی، نرمی، تاژی، تری
لطایف: نرمی ها، نواخت ها، نغزها /
 سخنان نرم و دلپذیر، گفتار نغز
لطف: خوبی، مهرورزی، نواخت، نوازش،
 خوشرفتاری، نیکویی
لطفاً: به مهر، مهرورزانه، از روی مهر

لقمه: نواله، گراس
لقوه: کژدهانی
لکنت: زبان گرفتگی، تمندگی
لکنت داشتن: تیغ زدن، تمنده بودن
لکه: پنده/ چرک، پلیدی
لگن خصره: گردگاه، تهیگاه
لمس: سست، شل، بی جان
لمس: بساوش، پرواس، پرماس، بسودن، پرواسش، پسودن، دست مالیدن
لمس کردن: پساویدن، بسودن، پرماسیدن، پرواسیدن، بیسودن، بساویدن
لمس کردنی: بسودنی، بساویدنی
لمس کننده: بساونده
لمس نشدنی: نابسوا، بساوا: لمس شدنی
لمسی: برماسیدنی، بسودنی
لمعان: تابش، روشنی و فروغ، درخشش
لم یزرع: کلاک، زمین کاشت نشده، ناکاشته، ناکاشتنی
لمبر: (ل) کیل، سرین، ران
لنف: تنابه، مایه های میان بافتی، جهاب
لنفاوی: جهابی، تنابی
لوازم: کچال ها، ابزارها، بایسته ها
لوازم التحریر: نوشت افزار
لوازم خانه: کچال از هرگونه
لوبیا: ژاژومک، تلک (ت. ل)
لوث: ناپاکی، پلیدی، آلودگی
لوحه: پلمه، سلم (س)
لوده: شوخ سرشت
لوزه: بادامک
لوزی: (پارسی) بادامی
لون: رنگ، گون
لهب: زبانه ی آتش، افرازه
لهجه: گویش
لهجه ی محلی: گویش بومی
لهو: بازی، سرگرمی
لهیب: آتش، زبانه، اخگر
لیاقت: شایستگی، کارایی، سزاواری
لیاقت داشتن: شاینده بودن، شایستن

لطف داشتن: مهرداشتن، مهربانی
لطف کردن: نکویی کردن، نرمی کردن
لطمه: آسیب، آزار، زیان، گزند، ویزاست
لطمه زدن: آسیب رساندن، ویزاستن
لطیف: تاز، نازک، نرم/ دلنشین
لطیف: نغز، نیکو، دلاویز
لطیف تر: تاژتر، نازکتر، نغزتر
لطیف بدن: نازک تن، نرم تن
لطیف سرشت: نرمخوی، نیکو سرشت
لطیفه: سخن نغز و نیکو/ شوخی
لطیفه گوی: نغزگوی
لعاب: پت (پ)، گلپز (گ)، لیزابه
لعاب: روکش ویژه برای سفال وکاشی
لعاب عنکبوت: تارتارتنک، تارتنده
لعابکاری: گلپز کاری، پتگری (پ)
لعل: (پارسی) لال، سنگ کانی گرانها
لعل شناس: گوهر شناس، لال شناس
لعنت: نفرین، فریه/ نیایش بد، بسور
لعنت کردن: بسوریدن، بسولیدن
لعنت کردن: نفرین کردن
لعین: بدشگون، نافرخته، گجسته
لغات: واژگان
لغت: واژه
لغت ساز: واژه ساز
لغت شناس: واژه شناس، زبانان
لغت شناسی: واژه شناسی، زباندانی
لغت نامه: واژه نامه، فرهنگ
لغت نویس: فرهنگ نویس
لغو: ژاژ، بیهوده، هرزه، یاوه
لغویات: یاوه ها، سخنان یاوه
لغظی: زبانبازی
لغاف: پوشش
لفظ: گفت (هر آوایی بتوان نوشتن)
لقاح: گشنگیری، جفتگیری درجانوران
لقاح پذیرفتن: بارگرفتن
لقاح شده: گشنی، نردیده
لقب: پاژنام، برنام، فرنام
لقب دادن: پاژنام دادن

لیبرال: آزادیخواه، آزاده
لیبرالیسم: آزادیخواهی، آزاد خواهی
لیبیدو: نیروی ژادین = جنسی
لیسانس: دانشنامه، کارشناسی
لیست: پهرست/ سیاهه
لیست کاندیدا: پهرست نامزدان
لیست حقوق: پهرست ماهانه و پرداخت
لیست موجودی: سیاهه دارایی
لیقه: خوالسته، ابریشم برای زکاب،
پر زامه (پ)
لیقه دان: آمه، زکابدان، خوالستان
لیک: ولی
لیل: شب
لیمو عمانی: لیمو خشک
لینت: نرمی/ روانی شکم/ نرم شدن
لینک: تار پیوند، پیوند، بند

.....



م

ماء: آب
مائی: آبگین، آبکی
مابعد: پسین، سپسین
مابعدالطبیعه: بیرون از این جهان، متا
گیتیک، فراگیتیک
مابقی: بازماند، مانده، پس مانده
مايه التفاوت: مانده
مابین: میان، میانه
ماترک: مرده ریگ
ماحصل: چکیده/ بدست آمده، دستاورد
ماحصل کلام: چکیده ی سخن
مأخذ: آبشخور، خاستگاه، بنمایه، سرچشمه،
 آغازگاه، گرفتگاه، بنخان
مأخوذ: برگرفته، گرفته شده
مادام: تا آن زمان، تا هنگامیکه
مادام العمر: تا زنده است، تازنده ایم
مادت: مایه/ بنیاد/ یاری پیایی
مادرخرج: مادر هزینه، هزینه دار
مادون: زیر، پایین، زیردست، فرو
ماده: ماتک، واده، مایه/ بند
ماده اولیه: مایه یا ماتک خام
ماده ترشحي گیاه: تراوه، مایه تراویده
ماده فعال: ماتک کاریک (درفیزیک)
ماده فعل: بن پویه
ماده ماضی: بن گذشته
ماده مضارع: بن کنون
ماده منفجره: اسکفتنده
مادی: ماده گرا/ گیتایی، زمینی، ماتکی،
 ماتکیک/ پول پرست
مادیون: ماتک گروان، ماتکیان
مادیت: ماتکیک/ ماتک گروی
مارعینکی: کفچه مار، گرزه مار
مارک: نشانه، نشان/ داغ، انگ
مازاد: فزونی/ بازمانده
ماساژ: مشت و مال، مالش
ماسبق: آنچه گذشته، گذشته، پیشین
ماسک: رخیوش
ماشین: خود رو
ماضی: گذشته، پارینه، سپری شده
ماضی: زمان گذشته ساده (دردستور)
ماضی استمراری: گذشته ی همارگی
ماضی التزامی: گذشته ی شایدی

ماء: آب
مائی: آبگین، آبکی
مابعد: پسین، سپسین
مابعدالطبیعه: بیرون از این جهان، متا
گیتیک، فراگیتیک
مابقی: بازماند، مانده، پس مانده
مايه التفاوت: مانده
مابین: میان، میانه
ماترک: مرده ریگ
ماحصل: چکیده/ بدست آمده، دستاورد
ماحصل کلام: چکیده ی سخن
مأخذ: آبشخور، خاستگاه، بنمایه، سرچشمه،
 آغازگاه، گرفتگاه، بنخان
مأخوذ: برگرفته، گرفته شده
مادام: تا آن زمان، تا هنگامیکه
مادام العمر: تا زنده است، تازنده ایم
مادت: مایه/ بنیاد/ یاری پیایی
مادرخرج: مادر هزینه، هزینه دار
مادون: زیر، پایین، زیردست، فرو
ماده: ماتک، واده، مایه/ بند
ماده اولیه: مایه یا ماتک خام

ماضی بعید: گذشته ی دور
ماضی نقلی: گذشته ی پی دار (پیدار)
ما فوق: بالاتر، فراتر، برتر، بالادست
ما فوق صوت: زبر سدا، تندتر از سدا
ما قبل: پیش از آن، پیشین
ما قبل تاریخ: فراپیشین، زمان کهن
ماکت: نمونک، نمونه
ماکزیموم: بیشینه، بیشترین
مأکول: خوراکی، خوردنی
مال: از آن (خانه از آن من است)
مال: خواسته، داره، دارایی، داراک
مال التجاره: کالای بازرگانی
مال اندیش: دور اندیش، فرجام نگر
مالدار: مایه دار، سرمایه دار
مالک: آزاننده، ازانا، دارنده، سرمایه دار، توانمند
مالکیت: داشتاری، ازانش، دارندگی
مالکیت ارضی: زمین داری
مألوف: خوگرفته، خوگر، آمخته
مألوفات: دلبستگی ها
مالیات: باژ و ساو، باژانه
مالیات بده: باژپرداز
مالیات بر سرمایه: باژانه بر سرمایه
مالیات فردی: باژسرانه
مالیخولیا: سیادریم، کرنجو(ک.ر)
مالیخولیایی: سیادریمی، کرنجویی
مأمن: پناهگاه، جای بی سیج
مأمور: کارگزار، نماینده یک سازمان، گمارده، گماشته، پایور
مأمور کردن: گماشتن، گماریدن
مأمور نظمیه: پاسبان
مأمور رسمی دولت یا سازمان: کارگزار
مأمور سیاسی: کاردار
مأموریت: گمارش، گماردگی
مأموگرافی: پستان نگاری
ماناف: قابله، ماما، پاژاچ، ماماچه
مانتالیست: مینش گرا
مانع: بازدارنده، بند، راهبند

مانع تراشیدن: سنگ انداختن، بهانه جویی
مانع شدن: بازداشتن، پیشگیری کردن
مانیتور: نمایشگر
ماوراء: فراسو، برتر، بالاتر
ماورالنهر: ورا رود
ماه کامل: پره (پ) (از پُردن)، ماه پر
ماهر: چیره دست، زبردست، کاردان، کارآموده، چیره دست، استاد
ماهرانه: استادانه، زیرکانه، هنرمندانه
ماه مصنوعی: ماهواره
ماهیت: چه چیزی، سرشت، بن، چبود، چیستی، گوهر، نهاد، سرشت
مایحتاج: نیازمندی ها، دربايست
مایع: آبکی، آپیک، آبگونه، آبگین، آوه
آوه، آبگون، آبکی (آب آوه است)
مایعات: آبگونگان، آبگونه ها
مایع کردن: ویتاختن
مایل: خواستار، خواهان، آرزومند
مایل: کژ، خمیده / شیب اندک
مایل شدن: گراییدن، کژشدن، خمیدن
مایل نشدن: آتافتن، نگراییدن
مایوس: دلسرد، ناامید
مایوس شدن: ناامید شدن، دلسرد شدن
مباح: روا، انجام پذیر، سزاوار
مباحثه: گفت و شنود، گفتمان، نگرگویی، گفتگو، نوسیره/ کلنچار
مباحثه کردن: اوسکاردن، کلنچاررفتن
مبادا: پرگست، (گ) پرگس
مبادرت: یازیدن، دست بکار شدن
مبادلات: دادو ستد ها، ورتش ها
مبادله: داد و ستد، ورتش/گهول، گهولش، گهولیدن
مبادله پیام ها: تراکنش پرسش و پاسخ
مبادله کردن: گهولیدن، ورتنیدن
مبادی: بن ها، آغازها، ریشه ها
مبادی: آشکارگر، نمایاننده
مبادی آداب: خوشرفتار، شهریگر
مبادی اربعه: بن های چهارگانه

مبادی خارجی: بن های برونزادی
مبادی داخلی: بن های زادی
مبادی عالی: بن های برین
مبادی عام: بن های پویش (زبانزد فرزانی)،
 بن های دانشیک
مبادی قیاسات: بن های کرویزان
مبارز: جنگاور، جنگجو، رزمنده/
 نستوه، خستگی ناپذیر، ستیهنده
مبارزه: پیکار، کشاکش، رزم، کارزار
مبارزین: نستوهان/ رزمندگان
مبارک: بشگون، خجسته، فرخنده، هوبخت
مبارکباد: شادباش، شادباد، فرخنده باد
مباشر: پیشکار، پاکار، کارگزار، کارپرداز
مباشرت: پیشکاری، سرپرستی
مباشرین: پیشکاران، پاکاران، کارگزاران
مبالغه: گزاف، بیهوده، بسیار، بی اندازه،
 مُکیس، گزافگویی، گزافکاری
مبالغه آمیز: گزافگونه، مکاس آمیز
مبالغه کردن: گزافیدن، مکاسیدن
مبانی: شالده، اندام ها، بنیادها، نهادها
مباهات: نازش، نازیدن، به خود بالیدن
مباهات کردن: نازیدن، سرفراز بودن
مبتدی: تازه کار، ناورزیده، کم آروین،
 بی آروین، نوآموز
مبتدع: نوآور، نوگزار
مبتذل: خوار، بی ارزش، پیش پافتاده
مبتکر: نوآور، افرینشگر
مبتلا: گرفتار، دچار، پابند
مبتلا شدن: دچار شدن، گرفتار شدن
مبحث: جستار / جست و جوی
مبدأ: آغازگاه، خاستگاه/ شوند
مبدع: نویاب، آفریننده، نوآورنده
مبدل: (د) ورتیک، دگرگشته، دگردیس
مبدل شدن: ورتیدن، دگر گشتن، دگر
 دیسیدن
مبدول: بخشیده شده/ پذیرفته
مبدول داشتن: به انجام رساندن/ بخشیدن
مبدا: پاک، بیگناه، دور از آلودگی

میرا شدن: پاک شدن از چفته = اتهام
میرز: (م.ر) آبریزگاه، آبشتگاه، آبخانه
میرز: (م) آشکار، هویدا/ سرآمد
میرهن: آویش، هویدا، آشکار، پروهان
مبلغ: بلنج (هم آوای برنج)
مینا: شالوده، بنیاد، پایه، ریشه
مبهم: گنگ، سر بسته، نا آشکار، ناپیدا،
 نهفته، نارسا، پیچیده، دوپهلو
مبهوت: در شگفت، شگفت زده، هُرگ،
 گیج، منگ، سرگشته، سرگردان
مبین: روشنگر، گویا، آشکار کننده
متابع: هم داستان، پیروی کننده
متابولیسیم: سوخت و ساز گوارشی
متارکه: جدایی، رهائش، گسستن
متارکه کردن: بریدن پیوند، جدا شدن
متاع: کالا / کاجال
متافیزیک: فراگیتیک، متاگیتیک
متافیزیکال: متاگیتانه (خرناب)
متافیزیکی: فراسپهری، متاگیتاییک
متامور فوز: دگردیسی
متأثر: سهنیده، آزرده، پریشان، اندوهگین،
 هناییده، کنش پذیر / اندوهگین، نژند، خلیده
 روان، افسرده، پژمرده
متأخر: سپسی، سپسین
متاخران: پسینیان، آیندگان
متأسف: افسوسمند، اندوهگین، اندوهناک
متأسفانه: افسوسمندانه، دریغمندانه،
 شوربختانه
متبادر: شتابنده، پیشی گیرنده، زودرسنده
متباعد: واگرای، دور شونده، دور
متباین: ناهمگون، ناهمسو، نابرابر، دیگر
 سان، جدا / ناساز /
متبحر: کاردان، آزموده، ماهر، چیره دست
متبرک: فرخنده، گجسته
متبسم: خندان، خنده کنان، شادان
متبعت: هم داستانی
متبلور: مهالایه = بلور لایه
متتبع: پژو هنده، پژو هشگر

متداخل: همخلیده، در هم خلیده
متداخلات: همخلیده ها
متداول: شناخته شده، همه گیر، همگانی
متداول کردن: گسترانیدن، گستردن
متدبر: اندیشنده، ژرفکاو
متدلوزی: روش شناسی، روالشناسی
متدین: دیندار، باورمند
مترادف: پیاپی / هم‌آرش، آرشنبار
متراکم: انباشته، انبوه شده، در هم فشرده،
 بر فشرده، تنجیده، بر هم نشسته
مترید: ترش روی، گرفته چهره
مترجم: برگرداننده، تریزبان، ویچارگر
متردد: سرگردان، دودل / رونده، رهگذر
مترشح: ز هناک، تراوه
مترصد: امیدوار، فراپای، گوش به زنگ
مترقی: پیشرو، پیشرفته، پیشرونده
متروک: پس نهاده، رها شده، هلیده
متریال: پار د (مانند کارد)، واده
متریالیست: ماتک گرا (م)
متریالیسم: ماتک گرایی، ماتک باوری
متزلزل: ناپایدار، لرزان، سست بنیاد،
 لرزنده / دودل، سست رای
متساوی: همچند، برابر، هاوند، سربه سر
متساوی الاضلاع: راست پهلو
متساوی الساقین: راست پای
متشابه: همانند، هماناک
متشنت: پراکنده، پریشیده، نابسامان
متشخص: گرانسنگ، منشمند، بزرگمنش
متشکر: سپاسگزار، سپاسمند، سپاسدار
متشنج: ترنجیده، لرزان، برآشفته، پریشان
متصاعد: بالارونده، فرایاز
متصالح: سازش پذیر، سازشگر
متصدی: آپرمان، سرپرست، کارگزار
متصدی برش: برشگر (واژه سینمایی)
متصدی برق: شیدگر (واژه سینمایی)
متصدی حرکت دوربین: کارگزار دوربین
متصدی دوربین: دوربینگر
متصدی شدن: برگمارده شدن

متجانس: همگن، همانند، همتا
متجاوز: ستمگر، زور گو، گستاخ/
 مرزگذر / افزون، بیشتر
متجاهد: کوشنده، بسیار کوشا
متجدد: پیشتاز، نو جوی، پیشاهنگ، نو
 گرا، نوخواه، نوپسند
متجلی: آشکار، روشن، گرازنده (گ)
متحجر: سنگ شده، سنگواره
متحد: هماهیک، همباوش، نونده، هم پیوند،
 همدست، هم پیمان
متحد الشكل: همریخت، یکسان، یک
 دیسه
متحد شدن: باهمیدن، یکی شدن، یگانستن
متحد کردن: همیدن، یگانه کردن
متحد کننده: همبندگر
متحدین: هم پیوندان، یگانگان
متحرک: پویا، لانا، جنبنده، جنبان
متحرک: گردنده، جنبش دار
متحرک گرداندن: جنباندن، لاناندن
متحصن: بستی، بست نشین / در پناه
متحصن شدن: پناهیدن، بست نشستن
متحمل: سازگار، بردبار، شکیبیا
متحمل شدن: برتافتن، بردبار بودن
متحیر: سرگشته، شگفت زده، آسیمه
متحیر: هامی، سرگردان، پریشان
متحیر: مات، خیره، سردرگم
متحیر شدن: خیره شدن، سرگردان گشتن
متحیر ماندن: مات ماندن، خیره ماندن
متخاصم: دشمن، کینگر
متخصص: آزموده، ماهر، ویژستار، ویژه
 کار، دست‌ورز، ورزیده، کاردان، استاد،
 کارشناس
متخصص برق: رخی
متخصص فیزیک: گیتیک شناس
متخصص قلب: گششناس
متخصصین: کارشناسان، ویژه کاران
متخلص: نامیده
متخیل: پندارمند / پنگاشته، انگاشته

متصدی میزان عدسی: رُخشیان
متصرف: داشتار / در دست دارنده
متصرف شدن: به چنگ آوردن
متصل: پیوسته، پیاپی / جدانشدنی، چسپان، چسبیده، پیوسته، همبند
متصل شدن: پیوستن، رسیدن، پیوندیدن، همبند شدن، بهم پیوستن
متصل کردن: پیوندانیدن، پیوند کردن، هابندیدن، پیوستن
متصور: انگاشته، گمان شده، شدنی
متصورات: انگاشتگان، گمان شدگان
متضاد: پادگونه، آخشیگ، ناسازگار، ناهمانگ، ناهمگن، ناهمساز
متضادات: آخشیگ ها
متضرر: زیان دیده
متضمن: دربرگیر، دربردارنده
متظلم: دادجوی، دادخواه، ستم دیده
متعادل: تراز مند / پایدار
متعارف: شناخته شده، همگانی، همه گیر
متعاقب: در پی، به دنبال، در پس
متعادم: راست گوشه، دوبردار، کوپال
متعجب: شگفت زده، آفدان (از افدین: شگفتن)
متعجب شدن: خیره شدن، بشگفت درآمدن
متعجبین: افدانان، شگفت زدگان
متعدد: انبوه، پر شمار، بیشمار، فراوان
متعدی: گذرا، کنان \neq لازم = کنین
متعصب: ستیهنده، کوتاه اندیش، خشک مغز، برنایش (از برنایشتی = تعصب)
متعصبین: برنایشتیان، پی ورزان
متعفن: بویناک، بد بو، گندیده، گندای
متعلق: وابسته، بسته، از آن، پیوسته
متعهد: پیماندار، زنهاردار، پذیرفتار
متغیر: جزان جزنده (در دانش گیتیک)
دگرگون شونده، ورتناک، وردا
متغیرگرداندن: جزاندن / خشمگین گرداندن
متفاوت: دیگرسان، دیگر گونه، جدا
متفاوت: گوناگون، ناهمانند، دگرسان
متفاوت: ناهمتا، ناهمسان، ناهمگون

متفرج: دلگشای، دل باز
متفرد: تک، یکه، کناره گیر
متفروق: پراکنده، پخش شده، پاشیده، پراش، پراشیده، پراگندک
متفروق کردن: پراگتن، پراگندن، پراگاندن، پراکندن، پراکنده کردن
متفروق ساختن: تارانیدن، پراکندن
متفق: سازگار، هماهنگ، همدل، همسو
متفق: همداستان، همدست، هم اندیشه، یکدل، بی ریا، یکرنگ، یکرو
متفق القول: هم آواز، هم رای، هماهنگ
متفقین: هم پیمانان، همدستان، سازواران
متفکر: اندیشنده، اندیشمند، اندیشه گر
متفکرانه: اندیشمندانه، اندیشه ناک
متفکرین: اندیشندگان، اندیشداران
متقابل: پادنهاده، رو در رو، روبرو
متقابلا: در پاسخ / دوسویانه
متقارب: همرس، همگرای، نزدیک به هم
متقارن: همزمان، هممون، با هم
متقاضی: خواستار، خواهان، وژولنده
متقاضیان: وژولندگان، خواهانان
متقاطع: همبر (ب)، دوجیز برنده ی هم
متقاطع شدن: همبریدن
متقاعد: استیگان، (أ)، دل استوار، پاسخ یافته، باورمند، خشنود
متقاعد: بازنشسته، زیربارنرفتن، نپذیرفتن
متقال: متخال پاری است، پارچه نخی سپید
متقبل: بگردن گیرنده، پزرفتار، پذیرا
متقدم: پیشگام، نخستین درکار، پیشرو
متقدمین: پیشینیان، گذشتگان
متقلب: دروغزن، دغل، ریاکار، ریومند
متقلد: پیرو، پیروی کننده
متقی: پرهیزکار، پارسا، پاکدامن، شاهنده
متکبر: ابرتن، ابرمنش، پاتیاوند، بادسار، بزرگمنش، خود بین، خودپسند، خودخواه، گران سر، گران سرشت
متکبرین: ابرتنان، بادساران
متکلم: سخنگوی، سخنگوینده، گزارا

متکی: وابسته، پشتگرم، پشت دهنده
متکی به غیر: شیلانیده (از شیلانیدن)
متکی به نفس: خود ایستا
متکیف: شورمند / پذیرنده
متل: (م) مانسرا
متلازم: همراه شونده، همراه
متلاشی: گسسته، فروپاشیده، فروریخته
متلاطم: توفانی، خروشان، ناآرام
متلاقی: همریز / همبرخورد، روبرو
متلالی: درخشان، تابان، روشن
متلذذ: کامه گیر، شادخوار، کام گیرنده
متمادی: دیرباز، دیرند / پیاپی
متمارض: بیمارنمایی
متمايز: برجسته، جدا، جدا سان
متمايل: خواستار، خواهان، خواهنده،
 گراينده، گراييده، / کژ، خمیده، ناراست،
 کژ شوند
متمايل شدن: گراينيدن، گرايستن
متمايل کردن: گراييدن
متمتع: بهره مند، کامیاب، برخوردار
متمدن: شاروند، شهریگر، شارمانی،
 شارينمند، شارينيده
متمدن کردن (شدن): شارينيدن
متمركز: فشرده / کانونمند، وندسارش،
 وندسار، گيانگيرنده
متمركز کردن: کيانگير کردن (کيان: مرکز)
 کيانيدن، وندساريدن
متمکن: توانگر، توانا
متملق: چاپلوس، چرب زبان، خوشامدگو
متمم: پایانه، رساگر
متمم اسم: رساگر نام، پایانه نام
متمم صفت: رساگر یا پایانه ی فروزه
متمم فعل: رساگرپویه، پایانه پویه
متمم نام: رساگر نام، پایانه نام
متمنی: خواهشمند، آرزومند، خواستار
متمول: توانگر، دارنده، دارا
متن: زمینه، نهاده، نوشته، نوشتار
متناسب: برازنده، درخور، هماهنگ

متناسب: سازوار، جور، برازنده
متناقض: ناسازوار، پادگونه، همیستار
متناقض: ناسازگار، ناهمساز، ناهماهنگ
متناوب: پستایی، پستاییک، پی در پی
متناهی: پایاندار، مرزمند، مرزین
متنبه: بیدار شونده، آگاه، هوشیار
متنعم: توانگر، برخوردار
متنفر: بیزار، دلزده، رمیده، گریزان
متنوع: گوناگون، گونه گون، جوراجور
متواتر: پیاپی، پشت هم، پی در پی
متواری: سرگردان، گریزان، دربه در
متواری شدن: گریختن، گریزیدن
متوازن: همسنگ، برابر، هم اندازه
متوازی: همسویه، ناهمرس
متواضع: فروتن، افتاده، خاکسار
متوالد: انبوسیدن، پدید آمدن
متوالی: پیاپی، پشت هم، پی در پی
متوجه: اتانمند، پرنگر، آگاه، بیدار، هشیار،
 روی آور، پروامند، روی آورنده
متوحش: پریشان، سرگردان
متورم: برآمده، آماسیده، بادکرده، پنامیده
متوسط: میانگین، میانه، میانین
متوسل: آگیشا، دست بدامن
متوطن: جایگیرنده، جایگزیده
متوقع: چشم دارنده، چشمداشت، بیوسنده،
 امیدوار
متوقع بودن: بیوسیدن، چشم داشتن،
 پر مورد داشتن
متوقف: ایستا، ایستنده، باز ایستاده
متوقف کردن: بداشتن، ایستانیدن، نگه
 داشتن، ایستاندن
متوکل: امیدوار به خداوند، ویتور (و)
متولد: زاده شده، زاییده، به جهان آمده
متون: نهاده ها، جستارها
متوهم: پریش پندار، هراسناک، سمراد،
 گمانمند، گمان برنده، پندارنده
متهم: باشته، بدنام شده، گناهکار، پسمار
متهور: بی باک، بی پروا، دلیر

مثل: (م) مانند، همانند، همتا، همسان
مثال: نمونه، مانند، سان، الگو
مثلاً: برای نمونه، چنانکه
مثانه: گمیزدان، شاشدان، آبدان
مثانه کوچک: آبدانک
مثبت: هایی، داهیداری، داهیدار
مثبت: هایی ≠ منفی: نایی
مثل: (م. ث) داستان، زبانزد/ پند، اندرز
مثل: سان، مانند، چنانه، همتا، همال،
 برابر، همان
مثل اینکه: ماناکه، پنداری که، گویی که،
 مانند اینکه
مثلث: سه پهلو، سه گوشه، سه سو
مثل هم: همگون، همانند/ هم دیسه
مثمر: بار آور، میوه دار، سودمند، بارور
مثنوی: دوتایی، دوبندی، تاوتک
مجاب: پاسخ یافته، خرسند از پاسخ
مجاب شدن: پاسخ یافتن، پذیرفتن
مجاب کردن: خرسند کردن از پاسخ
مجادله: پتکارش، چالشگری، دشمنی،
 ستیزه گری، پر خاشگری
مجادله کردن: چخیدن، ستیزیدن، پتکاردن
مجاری: آبراه ها، گذرگاه ها، گذارها
مُجاز: روا، پروانه دار
مجاز: ویراگین، پاتخشا، پنداری
مجازات: کیفر، پادافراه، پادافره، سزا
مجازی: پاتخشیک، پندارین، هستنما،
 ویراگین، پندارین
مجال: دیل، یارا، هنگام، زمان
مجال دادن: زمان دادن، پروا دادن
مجالس: انجمن ها، نشست ها
مجالست: همنشینی، نشست و برخاست
مجالسه: هم نشینی
مجامع: جرگه ها، گردهمایی ها
مجامعت: مرزش، هم خوابگی، تنامیزی
مجامعت کردن: مرزیدن، تنامیزی
مجاملت: خوش رویی، خوش رفتاری
مجانب: ناهمسان، ناهمسو، ناهمساو

مجانست: همگون بودن
مجانجی: رایگان، مفت
مجاور: نزدیک، کنار، پهلو، پیش
مجاورت: نزدیکی، همسایگی
مجبور: ناچار، ناگزیر، وادار
مجبور بودن: ناچاری، ناگزیری
مجبور کردن: واداشتن، وادار کردن
مجمع: باهمیدن، هنگرد، همگرد، انجمن،
 همتافت، گردآمده
مجدد: دگر باره، از نو، دوباره
مجنوب: شیفته، گرایده، دل بسته، فریفته/
 ر بوده، کشیده شده
مجنوب کردن: درکشیدن، شیفتن/ جادو
 کردن، افسون کردن
مجرا: کندهال، آبراه، گذر آب، گذار
مجرای آب زیر زمین: آهون
مجرای فاضلاب: پارگین
مجرب: کار آزموده، آزموده، باآروین،
 کار کرده، جهان دیده، وشکرده
مجرد: آما تک (= بی ماده) تنها، بی همسر
مجرد: (فرزانگی) پاکیزه از چیزهای گیتایی
مجرم: گنهکار، بز هکار، تبهار
مجروح: آسیب دیده، افگار، فگار، زخمی
مجروح شدن: افگار شدن، زخمی شدن
مجروح کردن: شخودن، خستن، شخانیدن
مجرم: بز هکار، تبهار، گناهکار
مجری: گوینده / کار گزارنده
مجزا: جدا، جداگانه، واشده، یوتاک
مجزا کردن: یوتاندن، ویشکیدن
مجسم: در اندیشه آمده / دارای آبدام
مجسم کردن: انگاشتن، پنداشتن
مجسمه: تندیس، پیکر، پیکره
مجسمات: آنچه در ویر (ذهن) به پندار آید
مجسمه ساز: پیکر تراش، تندیس ساز
مجلد: پوشن شده / یکان شمارش نییگ
مجلس: سگالشگاه، نشستگاه، همایه/
 مهستان در زمان اشکانیان
مجلس سنا: مهستان مهین

مجلس شورا: گزینستان، سگالشگاه
مجلس شورا: مهستان رایزنی
مجلسی: دلپسند، آبرومند
مجلل: باشکوه، شاهوار، شکوهمند
مجله: چاپخش (هفتگی یا ماهانه)
مجله فصلی: واره نامه
مجله ماهانه: ماهنامه
مجله هفتگی: هفته نامه
مجمره: آتشدان/ بویاسوز
مجمع: انجمن، آرسن، گردایش
مجمع الجزایر: گنگبار (گ)
مجمع اهل دل: شناسندگان
مجمل: کهست، فشرده، کوتاه
مجموع: رویهم، همگان، همگان
مجموع دو واژه: همانند (نان و پنیر)
مجموعه: کوده، گردایه/ انباشته
مجموعه: گردآورده (کلکسیون)
مجموعه دار: هنبارگر (کلکسیونر)
مجنون: خرد باخته، دیوانه
مجوز: پروانه، پرگ، روادید
مجهز: زیناوند، آماده، بسیجیده
مجهز کردن: آماییدن، آمودن، بسیجیدن
مجهول: ا نام، بینام، گمنام، ناشناس، ناشناخته، ناشناسا
محابا: بیم، ترس، پروا
محاسب: مارشگر، شمارگر، مارگر
محاسبات: برآوردها، شمارگریها، مارگان
محاسبه: ارزیابی، برآورد، سنجش
محاسبه: امارش (حساب)، شمارگری، امارش، مارش
محاصره: پروستش، پروستن، گردگیری
محاصره شدگان: پروستایان
محاصره شده: پروستا، (و) فراگرفته
محاصره کردن: درتنگنا گرفتن، پروستن
محافظ: گوشدار، نگهبان، پاسبان، پاسدار
محافظت: نگاهداری، پاسداری، نگهبانی
محافظ راه: راهدار
محافظه کار: باسپاد، ترادادی، میانه رو

محاق: فروپوشیده، پوشیدگی / ناپدید
محاق: بی ماهی، شبهای بی ماه
محاکم: دادگاه ها
محاکمات: دادرسی ها
محاکم مدنی: دادگاه های شارسانی
محاکمه: دادرسی/ دادخواهی
محکمه: دادگاه
محال: ناشدنی، نشدنی، ناشایش، نشاید بود
محاوره: گفتگو، گفت و شنود
محبت: مهر، نواخت، مهربانی
محبت آمیز: مهرآمیز، دوستانه
محبس: بند، زندان، بازداشتگاه
محبوب: دلبر، دلدار، دوست داشتنی
محبوب: دوستگان، جانان، ریکا
محبوس: بازداشت شده، زندانی، بندی
محتاج: نیازمند، نیازان، نیازی
محتاج شدن: نیازیدن، نیازمند شدن
محتاج کردن: نیازاندن
محتاط: دوراندیش، پرواگر، دورنگر
محتاط: هشیوار، ژرف نگر
محتاطانه: پایشمندانه، هوشمندانه
محترفه: پیشه وران
محترق: سوزان
محترم: ارجمند، گرامی، بزرگوار
محرمانه: پاسدارانه، گرامیانه
محتسب: شمارگر، شمارنده
محتسب: شبگرد، پاسبان
محتشم: مهتر، فرنشین، پیشوا، سردار
محتکر: انباربند، کالابند برای سودجویی
محتمل: رخداد پذیر، شاید بود، شایشی
محتمل: شُدوار، شوانا (احتمالی)
محتوی: پَرَبِنَه / دربرگیر، در بردارنده، درونمایه، درونه / فراگیرنده، فروست
محتویات: فروستان (ف. و)
محدب: کوژ، برآمده \neq کاو = فرورفته
محدث: بازگوینده، رویدادگوی
محدث: نونهاد، تازه پیدا شده
محدود: کرانمند \neq بیکران (= نامحدود)

محدود: مرزین، دارای مرز، ویمندوند
محدود به داخل: درونبوم
محدود شده: ویمندیده، کرانمند شده
محدود کردن: کرانمند کردن، درتنگنا گذاشتن
محدودیت: ویمندش، کرانمندی
محرّف: اُریب کننده، کژکننده
محرک: انگیختار، برانگیخته، انگیزه، انگیزاننده، جنباننده، مایه، وژولنده، برانگیزاننده، آغالنده
محرکان: انگیزگان
محرّم اسرار: همراز، رازنگهدار، رازدار
محرّوم: بی بهر، ناکام
محرّوم کردن: بی بهره کردن، زبهراندن
محرّوم شدن: زبهریدن، بی بهره شدن
محرّومیت: بی بهرگی/ ناکامی
محرّون: اندوهگین، افسرده
محسوب داشتن: شمردن، برشمردن، یکا یک شمردن/ پهرست وار گفتن
محسوب کردن: آماردن، آماریدن، شمردن
محسوس: سترسا/ سهیدنی، دریافت پذیر
محصل: دانش آموز، شاگرد
محصنه: شوهردار
محصور کردن: پروستن، چینه کشیدن
محصور: پروست شده، کرانمند، با پرچین
محصور کردن: پروستن، گرد گرفتن
محصول: بار، میوه، بر، کشت، کاشته، دستاورد، بازده، فرآورده
محضر: دفترخانه
محظور: بازدارنده/ ناروا، ناشایست
محفل: انجمن، باشگاه، دیدارگاه، جرگه
محفوظ: پاساده، نگاهداشته، پوشیده، در پناه، در زینهار، ارمند (أ. م)
محرّر: خرد، اندک، ناچیز/ زبون
محقق: پژوهنده، جويا/ پروهانگر
محرک: آزمون، سنجش، ارزشیابی
محکم: استوان، استوار، پایدار، رزین
محکم: خوبک، لست، توانمند

محکم کردن: پا برجا کردن، استواریدن
محکمه: دادگاه، جای دادرسی
محکوم: باخته، دادباخته \neq دادبرده
محل: جا، جای، جایگاه، جایگان
محل اقامت: خانه، زیستگاه، کاشانه
محل اقامت: مانسگاه، جای زیست
محل تقاطع: بریدنگاه دو سمیره (خط)
محل تولد: زادبوم، زادگاه
محل عبور: گذرگاه، گذر، راه
محل نهادن: ارج نهادن، پاس داشتن
محلول: آبشده، آبگونه
محلّه: برزن، کوی
محلّی: بومی
محمل: کجاوه، کژاوه، پالکی
محمول: باربرداشته شده، بار
محموله: بارکشتی
محموله: پشتاره، پشتواره، کوله بار
محنت: رنج، سختی، گرفتاری
محنت آور: رنجبار، اندوهبار، اندوهناک
محو شدن: ستردیدن، سترده شدن
محو کردن: زدودن، اُسُتَرْدَن، ستردن
محور: چرخشگاه، آسه
محول: سپرده شده، واگذار شده، وانهاده
محول شدن: سپرده شدن، واگذار شدن
محول کردن: سپردن، واگذاردن
محیط: پرگیر (بوم)، پیرامون، گرداگرد
محیط دایره: پیرامون پرهون
محیط زیست: زیستبوم، زیستگاه
محیط طبیعی: پرگیرزاستاری یا پرهامی
محیل: فریبکار، ترفندگر، رندک
مخابره: پیام رسانی، آگاهی دادن
مخابرات: همدارگنش، دخشکان
مخابره کردن: همدارگندن، دخشکاندن
مخارج: هزینه ها، دررفت \neq درآمد
مخارج اولیه: هزینه های نخستین
مخارج عمومی: هزینه های همگانی
مخاطب: دوم کس، شنونده
مخاطبات: گفت و گوها، نامه فرستی ها

مخروط: سیرها، سیجها (= خطرها)
مخروطی: سیرها، گزندها
مخروطیان: سرودیسسه، کازی
مخزن: انبار، اندوختگاه، گنجین، گنجینه، انبارگاه، کالنبار
مخصوص: ویژه، برگزیده
مخصوصاً: به ویژه
مخفف: کوتاه شده، کاسته، کاهیده
مخفی: ناپیدا، پنهان، پوشیده، ناپیدا
مخفیانه: نهفته، پنهانی/ پوشیده، نهانیک
مخفی شدن: پنهان شدن
مخفی کار: پنهانکار، پرده پوش
مخفی کردن: پنهان کردن، نهان داشتن
نهانیدن، پوشاندن
مخفیگاه: نهانگاه، نهفتگاه
مخلد: پایا، جاویدان، ورجاوند
مخلص: (مُ.خ.ل) رهاينده، پاژنام مشیخا
مخلص: (مُ.خ.ل) یکرنگ، پاکباز
مخلصان: پاکراهان، پاکدلان
مخلصانه: پاکدلانه، به یکرنگی
مخل نظم: آشوبنده، آشوبگر
مخلوط: آمیزه، درهم، آمیخته
مخلوط کردن: در آمیختن، درهم کردن
مخلوق: آفریده شده، بنده
مخمر: خازی، خازیده، سرشته
مخمر آبجو: خازای آبجو
مخمر شدن: خازیدن، سرشتن
مخمس: پنج سو، پنج گوشه
مخمل: کلکینه (کُ)، کمخا(ک) **مخمل باف:** کمخا باف
مخمور: پژمان، ناویده
مخمور شدن: ناویدن، مست شدن
مخمور کردن: ناواندن، مست کردن
مخموری: می زدگی، پژمانی، ناوش
مخوف: بیمزای، هراسناک، ترسناک
مخیلات: پندارها، پنداشته ها، گمانیده ها
مخیله: پنداشته، گمانیده
مد: (م) فرا کشند، آبخیز

مخاطر: سیرها، سیجها (= خطرها)
مخاطرات: سیرها، گزندها
مخالف: آخشیگ، ناهمسو، ناسازگار، برغم، برمخ، پادیار، ناهمدل
مخالف: برمخیدن، پادورز، پادینه، پادیسگر، کیاگن (کَبگ)، آخشیگ، ناهمراه، ناهمسو
مخالفان: پادورزان، دگر اندیشان، ناهمسویان، پادیستگران
مخالفت: برمخیدن، نافرمانی، خودسری، پاداندیشی، پادورزی، ناسازگاری/ دشمنی
مخالفت کردن: پادورزیدن، برمخیدن، واسندیدن، رد کردن، پادورزی، نافرمانی
مخالف گفتن: پادگفتن، همراهی نبودن
مخالفین: پادیستگران، ناهمسویان
مخبر: آگاهی ده، گزارشگر، پیامگو
مخبط: درهم آمیخته، فاسد، تباه
مختار: آزادکام، آزاد
مخترع: پراونده، پراوگر، ساختوار
پدید آورنده، آفریننده، سازنده
مختص: ویژه
مختصات: ویژگیگان، ویژگیها
مختصر: اندک، فشرده، کهسته، کوتاه، کاهیده، کم، ناچیز
مختصر کردن: ژاوش، کوتاه کردن
مختفی: نهان، پوشیده، پنهان، نهفته
مختل: تباهیده، شوریده، پریشان
مختل کردن: پریشانندن، برهم زدن
مختلط: درهم شده، بهم آمیخته
مختلف: ناهمسان، ناهمگون، جوراجور، نه مانند، گوناگون
مختلف الاضلاع: نابرابر پهلو
مختلف الجنس: دورگه
مختوم: انجام یافته، پایان یافته
مخرج: گریزه
مخرج: واجگاه (در زبانشناسی)
مخرج کسر: برخه نام
مخروبه: ویرانه، ویران شده، ناباد

مدرک جعلی: گواهینامه ساختگی
مدرک و سند دار کردن: دَپیدن
مدرن: نو، روال پسند، کنونی
مدرنیزه: نو کردن، تازه کردن
مدرنیست: نونگر، نوخواه، نوگرایی
مدرنیسم: نونگری، نوجویی، نوگرایی
مدعی: دادخواه، خواهان داد، داومند
مدعیان: پشیمانان، داومندان
مدعی العموم: دادستان
مدعی خصوصی: تاوانخواه
مدعی علیه: خواننده، پاداومند
مدفوع: هار، سرگین/ پلیدی
مدفون: به خاک سپرده، نیکانیده
مدل: (مُ. د) نمونه، الگو
مدلل: پَرَوَهاننده، گواه آورنده
مد نظر: برابر چشم، درنگر
مدنی: شارین، شهری
مدنیت: شهرنشینی، شهرگرایی
مدور: گرد، پرهون مانند
مدوز: (م) چتر دریایی، اروس دریا
مدهوش: بیهوش، شمیمده/ سرگشته
مدیر: فرماندار، کارگردان، سرپرست،
 فرنشین/ کارفرما، گرداننده
مدیر عامل: ورزیتار، سرپرست
مدیریت: فرمانداری، سرپرستی، کار
 فرمایی، واشتاری
مدینه فاضله: شهرستان نیکویی
مدیوم: (م) جانویتار، رسانه، میانجی
مدیون: بدهکار، وامدار
مذاب: تفسیده، تفته، گدازه، گداخته
مذاق: چشش، چشایی/ مزه
مذاکره: گفت و شنود، خویسه
مذاکره ی دوستانه: همسگالی
مذکر: نرینه ≠ مادینه (= مؤنث)
مذکور: نامبرده، یادشده، گفته شده
مذمت: بدگویی، سرزنش، نکوهش
مذمت کردن: نکوهیدن، سرزنش کردن
مذوق: چشیدنی/ چشیده شده

مداخله: اندرشد، دست اندازی
مدار: کمر بند، چرخگاه، پرگاره
مدار کردن: نرمی کردن، کنار آمدن
مدارج: زینه ها، پایه ها
مدارس: آموزگاه ها
مدارک: پرونده ها/ گواهینامه ها/ تزده ها
مدار ماه: ماهیپایک، پرگاره ی ماه
مدافع: پدافندگر، پسیمار، پافندار
مدافعه: پدافند، پافند
مدافعین: پسیماران، پافنداران، پدافندگران
مدام: نالیستا، پیوسته، همواره، هماره،
 پیوسته
مداوا: درمان، چاره
مداوا کردن: درمان کردن
مداوم: نالیستا، پابرجا/ پایسته، دنباله دار
مداومت: پایداری، ایستادگی، پیگیری،
 دنبال کردن، پابرجایی، برزیدن
مداهنت: دروغساز، چربزبانی، دورویی
مدبر: چاره یاب، اندیشه مند، کاردان
مدبرات علویه: فرشتگان سخنگو
مدت عمر: درازای زندگی
مدتی مدید: بروزگار، زمان دراز
مدخل: درآیگاه، درآیه، درآمد، پیشگفتار
مددکار: یاررس، یاری دهنده، یاور،
 یاریگر، یاری رسان
مدرس دردبیرستان: دبیر
مدرس: استاد، آموزگار، آموزاننده
مدرسه: آموزشگاه
مدرسه دولتی: آموزشگاه دیوانی
مدرسه ملی: آموزشگاه زانیجی
مدرک: (مُدّ) اندریابنده، دریابنده
مدرک: (مُ. ر) اندریافته (رمن= اندریافتگان)
مدرک: (مَ) آویشه، دَپش، دَپِه (سند)،
 گواه، رایین
مدرک: دانشنامه، گواهینامه
مدرک بالذات: اندریافته به زاد، به خود
مدرک بالعرض: اندریافته به تاور، به فتاد
مدرک تحصیلی: گواهینامه آموزشی

مذهب: دین، کیش / دبستان فرزانی
مراج: بهره گیر، بهره کار، سودخوار
مراتع: چراگاه ها، مرغزارها
مراجع: بازگشتگاه ها، خاستگاه ها
مراجعت: بازگشتن، برگشتن، برگشت
مراجع قانونی: خاستگاهان داد
مراد: کامه، آرزو، آرمان
مراسل: نامه نگار، گزارشگر
مراسلات: نامه ها، گسیله ها
مراسله: نامه / گسیله / نامه نویسی
مراسم: آیین ها / جشن ها / یادبودها
مراعات: نمیدن = توجه کردن = پرنگری، تیمار، نواخت، مهربانی
مراعات کردن: تیماردن (اهمیت دادن)
مراغه: ستیز، کشمکش، زدو خورد
مراقب: تیز، هشیار، گوش به زنگ، گوشوان، نگهبان، نگرنده
مراقب بودن: هازیدن، پاییدن
مراقبت: پاسداری، پزوردن، نگهبانی
مراقبت کردن: پاییدن، نگهبانی کردن
مرئی: دیدنی / نمایان، پدیدار
مربا: ریچار، مازیاره
مربع: چاری، چارینه، چارگوش
مربع: چهارسو، چهارپهلو، چهارگوشه
مربع مستطیل: راستگوشه، درازچارینه
مربوط: باز بسته، بسته، وابسته، در پیوند
مربوط به: در باره ی...
مربوط کردن: بازانیدن، پیوند دادن
مربی: پرورشگر، پرورنده، پروراننده
مربی: فرهیختار، ازمگان، پرورنده
مرتاض: تپاسبند = (ریاضت کشنده)
مرتب: پیراسته، باسامان و دهند
مرتباً: پیاپی / به سامان، پشت هم
مرتب کردن: رزگیدن، سامانیدن
مرتبط: پیوسته، وابسته، در پیوند
مرتبه: پایگاه، جایگاه، پایه / داو، بار
مرتبه دار: پایه دار، بلند پایه
مرتبه داران: بلند پایگان

مرتجع: واپسگرا، باسپاد، کهنه گرای
مرتد: برگشته، دینگرد
مرتعش: نوان (ن) لرزنده، جنبان، لرزان
مرتفع: بلندی، بلند / بالارونده، ابرگرای
مرتفعات: بلندی ها، کوه ها، تپه ها
مرتفع ساختن: برافراشتن
مرتھن: گروگان، پابند
مرجان: بسد (ب. س)
مرجع: بازبرد، خاستگاه
مرجع: بازبردگاه، سرچشمه، سر آغاز
مرحله: پله، پدک (درجه)، گامه، پله، زینه
مرحمت: مهربانی، بخشایش
مرخصی: آسایه، آسوده روز
مرخم: کاهیده، دم بریده در دستور زبان
مرداب: لشاب، گنداب
مرداد: امرداد (مرداد: مرگ و نابودی است)
مردد: دودل، گمانمند، سرگردان
مردری: اَپر مانده، رخن، ارث
مردود: مولیده، بازگردانیده
مردود شناختن: واسندیدن، مولیدن
مردودین: مولیدگان
مرسوم: نهادیک، نهاده / آیین
مرشد: پی ره، پیرو راه
مرض: بیماری، ناخوشی
مرض قلبی: بیماری گشی
مرض قند: بیماری غند
مرطوب: آبناک، آبدار، نمور
مرطوب کردن: خیس کردن، آغشتن
مرعوب: هراسیده، ترسیده، شکوهیده
مرعوب شدن: هراسیدن، شکوهیدن
مرعوب کردن: ترساندن، شکوهاندن
مرعی: نمیده = (درنگر داشته شده)
مرعی داشتن: نمیدن، درنگر داشتن
مرفه: تن آسان، آسوده / بانوا، توانگر
مرقومه: نامه، نوشته
مرقوم داشتن: نوشتن
مرکب: آمیخته، آمیغی، همگرد
مُرکَب: زکاب

مرکبات: ترشاب ها
مرکز: کانون، گیان، میانگاه/ هسته، میان،
 وندسار، میانک، میانین
مرکز: وندسار، میانگاه (مرکز دایره)
مرکز ثقل: گرانیگاه
مرکز خورشید: پاگاه خور
مرکز فلک: گیان سپهر
مرکزی: میانگاهی، میانی، گنانی، وندساری
 هسته ای، کانونی
مرکزیت: میانگرایی، گیانگری
مرمت: بازسازی، نوسازی، نیسارش،
 بهبود سازی، دوباره سازی
مرمت کردن: ویناردن، نوسازی کردن
مرمر: رخام، ارژن (ا. ژ)
مرمرین: ارژنین
مرموز: شارده، رازیک، رازگون، پوشیده
مرموزات: رازیکان، پوشیدگان
مروت: مردانگی، جوانمردی
مرور: گذشتن، گذرکردن، بازبینی، باز
 نگری، دوباره خوانی
مرور ایام: گذر زمان
مرور کردن: بازخوانی، ازنگر گذراندن
مرهم: پریزه (مرهم پارسی است)،
 دارو برای زخم
مرهون: بدهکار، وامدار/ درگرو، شالهنگ
مری: راه خوراک از گلو تا روسپیر
مری: سرخنای
مریخ: بهرام
مريد: پیرو، سرسپرده
مريض: بیمار، ناخوش، بدهال
مزاج: خیم، سرشت
مزاج: گواژ، گوازه، شوخی، لیمش، لاغ،
 ریشخند، لودگی
مزامم: کارافزا، رنج رسان
مزاممت: کارافزایی، رنج رسانی
مزایده: بیش فروشی
مزیله: خاکدان، آشخالدان
مزخرف: یاوه، سخنان بی پایه

مزرعه: کشتزار / جالیز
مزروع: کشتمند، درخور کشت
مزم: کهنه، دیرینه
مزور: دورنگ، دورو، نیرنگباز، پر
 ترفند، فریبکار
مزیت: افزونی، برتری، فراستگی
مزیت نسبی: برتری بازانی
مزمین: آراسته، زینت شده
مزمین به جواهر: گوهرین، گوهر نشان
مسابقه: آورد، زور آزمایی، همآوری
مساح: پیمایشگر، زمین پیم
مساحت: پیمایه، اندازه/ زمین پیمودن
مساحت کردن: پیمایش، پیمودن، اندازه
 گرفتن
مساحی: پیمایش، زمین پیمایی
مساعد: سازگار/ فریادرس، یارمند
مساعدت: دستگیری، دستیاری
مساعده: پیشداد، پیش پرداخت
مسافت: دوری، بازه
مسافر: رهنورد، رونده، گشتار، راهی
مسافران: رهگیران، راهیان، رهنوردان
مسافرت: درنوردیدن، رهنوردی، در
 نوردن، گشتارش
مسافرت کردن: ایورزیدن، رهنوردی
مسافرخانه: کاروانسرا، مهمانکده
مسافرخانه: مهمانخانه
مسالک: راه ها، روش ها
مسالمت: سازش، خوش رفتاری
مسامحه: کوتاهی، پرویشی، سستی
مساوات: برابری، همسانی، یکسانی، کانه،
 برابری در پایه و جایگاه
مساوی: سر به سر، هم ارز، برابر، همتا،
 همپایه، همسنگ، همتراز، یک اندازه
یکسان: همتا، همچند، زیوار
مساھله: آسانگیری، ساده گیری
مسائل: دشواری ها، پراسه ها، گرفتاری ها
مسئله: پراسه (پ) دشواری، چالش،
 گرفتاری، دردسر

مسئله دار: در دسر دار، دارای گرفتاری
مسئله ساز: پراسه ساز، در دسر آفرین
مسئول: امارمند، خورتاک، پاسخگو،
 پاسخدار، پاسخده، سرپرست
مسئولیت: پاسخداری
مسبب: پدیدآورنده، برانگیزاننده
مستاجر: سلاک نشین، سلاکدار
مستأصل: درمانده، ناگزیر، پریشان
مستبد: خودکامه، خودرای، یکدنده
مستتر: پنهان، پوشیده، درپرده
مستند: گواهمند/ با پشتوانه/ درست
مستثنی: سگرتش، سگرت، جدا از، بجز،
 مگر، بیرون از
مستثنی کردن: سگرتیدن، کنار گذاشتن
مستجاب: برآورده، پذیرفته
مستحب: روا، بدخواه
مستحضر: آگاه، آشنا/ دریاد، به یاد
مستحضر کردن: آگاهاندن، آگاهانیدن
مستحق: برآزیدن، سزاوار بودن، شایستن
مستحق بودن: شایستن، شایسته بودن
مستحکم: استوار، پابرجا، استوان
مستحیل: ورتیشنده = دگرشونده/ نابودنی
مستحیل شدن: ورتیشیدن
مستخدم: چاکر، نوکر، پایکار، زاور
مستدام: پایا، همیشگی، پایدار
مستدعی است: خواهشمند است
مستدل: فرنوده، پروهاندان، پروهانیده
مستدل: گواهمند، بابرهان، درست
مسترد: برگردانده، بازپس داده، پس داده
مستردداشتن: پس دادن، برگرداندن
مسترد کردن: بازپس دادن، پس دادن
مستریح: آرمیده، آسوده، غنوده
مستشار: رایزن
مستشرق: اوشترشناس
مستضعفین: تافتگان، کوفتگان/ ناتوانان
مستطیل: دراز گوشه، راستگوشه
مستظهر: پشتگرم، دلگرم
مستعجل: شتابکار، شتابنده

مستعد: سازور/ آماده، اروند
مستعمره: نونشین، سرزمینی که بیگانه
 داشتار آن شده باشد (داشتار=مالک)
مستعمل: فرسوده، کهنه، کارکرده
مستغرق: فرورونده، غوته ور/ کاونده
مستغل: خانه و دکان برای سلاک دادن
مستغنی: بی نیاز/ توانگر، فراخدست
مستفیض: برخوردار، بهره ور
مستقبل: آینده / پویه آینده، زمان آینده
مستقر شدن: جای گرفتن، ماندگار شدن
مستقل: جداسر، ناوابسته / بی نیاز
مستقل بودن: ناوابسته بودن، بی نیازی
مستقیم: راست/ راستا/ راسته
مستلزم: سزاوار، درخور، بایسته
مستمر: پیوسته، همواره، همیشگی
مستمری: گذرانه، ورستاد، مزد ماهانه
مستمسک: بهانه، گزگ، دستاویز
مستمع: نیوشیده، شنوده
مستمند: تنگدست، بی چیز، بینوا
مستند: گواهمند، گواه آرنده/ پروهان
مستنطق: بازپرس، بازجو
مستنکر: ناشناسنده، ناشناخته
مستور: پوشیده، پنهان، نهفته، درپرده
مستوره: پاکدامن، پارسا
مستوری: پوشیدگی، درپردگی
مستهلك: فرسوده، فرساییده، کهنه
مسجد: مزگت، نیایشگاه
مسجد: مزگت
مسجل: تزرده دار، پروهان دار
مسحور: جادو شده/ فریفته
مسخرگی: لیمش، لاغ، شوخی، لودگی
مسخره کردن: دست انداختن، ریشخند کردن
مسدس: شش پهلو، شش گوشه
مسدود: بسته، بندآمده، گرفته، بازداشته
مسدود شدن راه آب: پنافتن، پاقته شدن
مسدود کردن: بستن، بندآوردن
مسرت: شادی، خرمی، خوشی، دلشادی
مسرع: شتابان/ تیز رفتار

مسابهت: مانست، مانستن، مانایی، همانندی، همانایی، مانندی
مشاجره کردن: آروزیدن، هم ستیزی
مشاجره کردن: ستیزیدن
مشار: (مُ) نمارده/ سوبار (= مشاور)
مشارالیه: نمارده، نامبرده
مشارک: هنباز، انباز
مشارکت: انبازی/ همبهری، هنبازی
مشارکت کردن: هنبازیدن، هنباز شدن
مشارک گرداندن: هنبازاندن
مشاطه: آرایشگر، چهره آرا
مشاعر: سهش ها
مشاغل: کارها، پیشه ها
مشاغل دولتی: کارهای دیوانی
مشاور: سوبار، رایزن
مشاورات: اوسکارش ها، رایزنی ها
مشاوره: رایزنی، سگالیدن، نگرخواهی، همپرسی
مشاورحقوقی: داتگوی
مشاهد: بینیده، دیده شده
مشاهدات: دیده ها، نیاهش ها
مشاهده: دید، درنگریستن، نیاهش
مشایعت: بدرهه، همراهی
مشبک: توری، روزنه دار/ تنیده
مشبه: ماننده، آنچه که مانند می شود، ماننده، مانند شده، مانسته
مشبه به: مانسته، آنچه که بدان مانند کنند
مشتاق: آرزومند، شیفته، شورمند/ نیازان
مشترک: انبازین، هموند، میانوند
مشترک: همبازانه، همایند، همبست، همدار، هنبازی، همبهر، هنباز، انباز در چیزی
مشترکاً: هنبازانه، همبازانه
مشترک المنافع: همسود، هم بهره
مشترک بودن: همداری، همبهری
مشترکان: هنبازان، هموندان
مشتری: خریدار
مشتری: ستاره هر مزد
مشتغل: افروخته، فروزان، آلاوه

مسرور: خوشهال، شادمان، خرسند
مسری: واگیر، واگردار
مسطح: تخت، پهن/ هموار، برابر
مسطح: هامون، هموار، پهن، گسترده
مسطوره: نمونه/ نمونه ی کالا
مسعود: همایون، خجسته، فرخنده، بختیار
مسکت: خاموش، بی سدا
مسکن: (م. س. ک) آرامبخش، آرام کننده
مسکن: خانه، کاشانه، سرپناه، مانگاه
مسکن کردن: ماندگار شدن، جاگیر شدن
مسکنت: مستمندی، بینوایی، تهیدستی
مسکوک: پول توپالی، پُرشیان
مسکون: آباد/ مانیسته، باشیده، ماندگار
مسکین: بی چیز، خوار، ناتوان
مسکین خانه: نوانخانه
مسلح: زیناوند، باساز و برگ
مسلسل: زنجیری، پیوسته، پی در پی
مسلط: چیره، پیروز
مسلک اشراکی: هامه گرایی
مسلم: آشکار، روشن، هویدا
مسلم: بی گمان، تاشتیگ، سد درسد، واسونمند
مسلماً: بی بروبرگرد، بیگمان
مسموع: شنیدنی، شنیده شده، شنودنی
مسموم: زهر آگین، زهر ناک، زهر آلود
مسمومیت: زهر مندی، زهر ناک
مسن: پربهاره (پ)، پرسال و زاد، سالخورده، سالدار
مسند: نشست، نشستگه
مسند: گزاره، (نهاد = مسندالیه)
مسندالیه: نهاد ≠ گزاره = مسند
مسیح: مشیخا، ماشیخ از عبری، رهاننده
مسیحادم: جان بخش مردگان، درمان کننده
مسیحی: ترسا، ترسا کیش، پیروان مشیخا
مسیحی: ترسایی، مسیهی
مسیر: گذرگاه، راه گذر، راه رفت و آمد
مسیرآب: آبراهه
مشابه: همانند، همسان، همتا

مشموم: بوییدنی، بوییده شده
مشورت: همپرسی، رایزنی، سگالش
مشورت کردن: سوباردن، همپرسیدن
مشوش: پریش، تپیده، سرگشته، پریشان
مشوش: کالیده، در هم شده، آشفته، ژولیده
مشوق: امید دهنده، برانگیزاننده
مشهود: پیدا، آشکار / گواهیده، گواه یافته
مشهور: خنیده، نامدار، پرآوازه، نامور، نام آور، شناخته شده، نامدار
مشهوربه بدنامی: انگشت نما
مشی: روش، روند، شیوه، روال
مشی و مرام: هنگ و هنجار
مصاحب: هم نشین، یار، همراه، همگویی، همدم، همدامون
مصاحبت: هم سخنی، همدلی، همگویی
مصاحبه: همپرسی، هم سخنی، گفتگو
مصادر: برونیگاه ها
مصادر امور: دست اندرکاران، گردانندگان
مصدره: بازگیری، تاوانگیری
مصدره کردن: باز گرفتن، تاوان گرفتن
مصادف: برخورد، روبرویی
مصاف: نبرد، جنگ، پیکار
مصالح: مایگان، سازه ها برای ساختمان / نیکویی ها، نیک اندیشی ها
مصالحه: سازش، آشتی
مصحح: سردبیر، ویراستار (سرویراستار)
مصدر: بن واژه، ستاک / ریشه
مصدر: خاستگاه، برونیگاه
مصدر جعلی: ستاک ساختگی
مصدر مرخم: ستاک کاهیده
مصدوم: آسیب دیده، زخمی، کوفته
مصر: پژوژناک، پاپی (پ)، پافشار
مصرأ: پژوژناکانه، با پافشاری
مصراع: پاره، نیمه، یک بند از چامه
مصرف: گسارش / کاربری، کاربرد
مصرف اضافی: بیش گساری
مصرف شخصی: خودگساری
مصرف قلیل: کم گساری

مشتق: جدایه، برگرفته، جدامد
مشتق شدن: واخنیدن (ناشی شدن)
مشتق شده: واخن / شکافته
مشتقات: برگرفتگان
مشتق کردن، شدن: جدامدن / برگرفتن
مشمتمل: دربردارنده، دربرگیرنده
مشخص: شناسا، روشن، شناخته شده، نمایان، باز شناخته، نشاخته، ویچارده، انگشت نما
مشخصات: ویچار دگان، نشاختگان
مشخص کردن: ویچار دن
مشخص کننده: ویچار تار
مشخصه: ویژگی / ویچارده، نشاخته
مُشرف: برفراز، جای بلند، فراتراز ...
مشرق: خاور، برآمدگاه خورشید، خورآیان، خاور، خاوران
مشروب: نوشیده، آشامیده / نوشابه
مشروبات: نوشابه ها
مشروب خوردن: باده نوشیدن، می زدن
مشروبات الکلی: ملبادگان (م)
مشروب کردن: آبیاری / سیراب کردن
مشروط: سامه دار (شرط)، وابسته
مشعل: آهیر، چراغوار، شماله
مشغول: سرگرم، درکار، دست بکار
مشفق: مهربان، دلسوز / پنددهنده
مشفقانه: نرمخویانه، مهربانانه
مشقت: رنج، دشواری، سختی
مشق خط: نویسورز، خوشنویسی
مشکل: پراسه، دردسر، گره، دشواری، دشوار، دشخوار، پیچیده، سخت، نهمار، گره، گرفتاری، پیچیدگی و درهمی، ویتنگ
مشکل بر مشکل: گره بر گره، پراسه بر پراسه
مشکل پسند: دشوار پسند
مشکوک: گمانمند، بدگمان / گمان انگیز، گمان آمیز
مشمع: مومینه
مشمول: فراگرفته شده، فراگیر / پرورسته

مضایقه: کوتاهی، سختگیری، خودداری
مضایقه کردن: دریغ ورزیدن
مضایقه کننده: تنگیر، سختگیر
مضبوط: بایگانی شده، نگاهداشته
مضطرب: پریشیده، پریشان، نگران
مضحک: خنده دار، خنده آور، بولنجک
مضر: زیانکار، آسیب رسان، زیانمند
مضراب: زخمه، سکافه، شکافه
مضرات: زیان ها، گزندها، آسیب ها
مضرب: زَنِشمان، دراندوزه (=حاصلضرب)
مضرب مشترک: دراندوزه ی هنباز
مضروب: بس شمرده
مضروب: کوبه خورده، کتک خورده
مضروب فیه: بس شمر (در انگارش)
مضطرب: ناچار، درمانده، زیاننده
مضطرب: آسیب سار، پریشان، سرگشته
مضمرب: نهران، پوشیده، پنهان
مضموم: واک پیشدار، پیشدار
مضمون: پربنه (مندرجات)، درونه
مضمون: چم، آرش/ درونمایه، چکیده،
 زمینه
مضیقه: تنگنا، دشواری، تنگی، سختی
مطابق: همخواند، همساز، برابر، جور
مطابقت: بتایش ها، یگانستن ها
مطابقت: بتاییدن، یگانستن
مطابقت: همخوانی، برابری، سازگاری
مطابقت کردن: بتاییدن، یگانستن
مطابق میل: بکام، بکامه، پسند
مطالب: نهاده ها، جستارها، نوشتارها
مطالبه: دادخواست، درخواست
مطالبه کردن: هوده ی خود خواستن
مطالعه: پرهانه (= تحصیل)
مطالعه: پژوهش، بررسی، جستجو/
 خواندن، خوانش
مطالعه کردن: پرهاندن/ پژوهیدن
مطابقت: پذیرندگی، پیروی
مطایبه: لودگی، شوخی
مطبخ: آشخانه، آشپزخانه

مصرف کثیر: پرگساری
مصرف کردن: گساردن، گساریدن، بکار
 بردن
مصرف کنندگان: خوار تاران، گسارندگان
مصرف کننده: گسارنده، خوار تار
مصرفی: گسارشی، کار رفتی
مصروف: گسارده/ هزینه شده
مصرت: پژوژناکی، پافشاری
مصطلح: زبانزد / واژاک
مصفا: خرم، خوش اب و هوا، سرسبز
مصلح: نیکوکار، شاهیده / آشتی دهنده
مصلحت: سازشگری، ورنیکی
مصمم: هنگمند، واسونمند، استوار
مصمم بودن: داهیدن، برآن شدن
مصنف: نویسنده، نگارنده
مصنوع: دست ساز، تخشیده
مصنوع: ساخته، فرآورده، ساختگی
مصنوعات: ساخته ها، تاشه ها
مصنوعی: ساختاری، ساختگی
مصوب: پذیرفته، رواگشته، پسندیده
مصوبات: پذیرفتگان، رواگشتگان
مصوبین: پذیرفتگان، رواگردانان
مصوت: آوادر، واکه
مصوت: واکدار، سدادار ≠ همخوان = بی سدا
مصور: (و)چهرپرداز، نگارگر
مصون: ارمند، (ا ر مند) درپناه
مصون: نگاهداشته، پاساده
مصون شدن: پاساده شدن، پاسسته گشتن
مصونیت: پاسادش، پاسادی
مصونیت پارلمانی: پاسادی نمایندگی
مصیبت: گزند، سختی، پریشانی، موژ
مضاعف: دوین، دوچندان، دوچند
مضاف: افزا
مضاف الیه: افزاگیر، برگیرنام
مضافاً: با اینکه، گذشته از اینکه
مضاف براین: وانگهی، سپس
مضاف ملکی: افزای دارندگی
مضامین: درونمایه ها، درونه ها

معادلات: همچندی ها، هاوندها
معادل سازی: هموگ سازی، برابری
معادله: همسازه، هموگش، همچندی،
 همسنگی، برابری
معادله: پرگست، (پ. گ) دورباد
معارف: فرهنگ، شناسایی، دانش ها
معاش: روزی، گذران
معاشر: آمیزگار، همدم، یار، همنشین
معاشرت: آمیزش/ دوستی، همنشینی،
 رفت و آمد، همزیستی
معاشرتی: آمیزگار ≠ مردم گریز
معاشقه: کامجویی، دلورزی، تنامیزی
معاصر: همروزگار، هم زمان، امروزی،
 امروزی، این زمان
معاصرین: همروزگاران، همزمانان
معاضد: یاریگر، دستمرد، دستگیر
معاضدت: یاریگری، دستگیری
معاضدت کردن: یاری دادن
معاف: بخشوده، درپه، برکنار
معاف شدن: برکنار شدن، درپه گشتن
معافی: بخشوده، درپه
معافیت: بخشودگی
معاقدہ: پیمان بستن
معالج: درمانگر، درمان کننده
معالجه: درمان، چاره گری
معالی: بزرگواری ها، نیکویی ها
معامله: داد و ستد، بازرگانی
معاند: ستیزنده، پرخاشگر، ستیهنده
معاودت: برگشت، بازگشت
معاوضه: ورتش (و. ت)، جایگزینی
معاوضه کردن: ورتنیدن
معاون: دستیار، کاریار/ یاری دهنده،
 نماینده، جانشین، دستیار
معاون اداره: دستیار اواره (ا)
معاون دادستان: دادیار
معاونت: دستیاری، یآوری
معاوده: پیمان، پیمان نامه
معایب: آک ها / کاستی ها، زشتی ها

مطبخ سالار: سرخوالیگر، سر آشپز
مطبعی: چاپگر / چاپی
مطبعه: چاپخانه، جای چاپ کردن
مطبوع: چاپاک، آنچه چاپ شود
مطبوع: خنیده، پسندیده، آروشا، خوشایند،
 دلپذیر، دلنشین، دلپسند
مطبوعات: چاپاکها، ماهنامه، هفته نامه
 روزنامه، نوشتارگان
مطلب: بن نهاد، جستار، نهاده، درونمایه،
 جستار (ج)، زمینه، نوشتار
مطلع: (م) خاستنگاه، برآمدنگاه
مطلع: دانا، آگاه، هشیار، هوشمند، خردمند،
 ازدامند، آگاه، هشیار، بیدار
مطلع بودن: ازدامند، آگاه بودن
مطلع کردن: ازداپیدن، آگاهانیدن
مطلع کننده: ازداگر، آگاهی دهنده
مطلق: رها، یله، آزاد از بند
مطلقاً: اوندانه (ا.و)، یکسره، همه، هرگز،
 هیچگاه، بهیچ روی
مطلوب: پرارین، بهینه، هژیر
مطلوب: پسندیده، برگزیده، دلخواه، دلپذیر،
 خوشایند، شایسته
مطمئن: استیگان (ا)، دل استوار، بیگمان،
 دلپیر (پ)، استوان
مطمئن شدن: استیگان شدن
مطیع: فرمانبر، فرمانبردار
مظاهر: نمودها، نشانه ها
مظفر: پیروز، چیره
مظفرانه: پیروزمندانه
مظلوم: ستمدیده، ستم رسیده، ستمکش
مظنون: گمان برده شده/ کسی که به او
 بدگمان شوند / بدگمان
مظنه: نرخ / انگاره
مظهر: نماد، سمبل / نمودگاه
معابد: نیایشگاه ها
معاپر: گذارها (گ)، گذارها (گ)
معادل: هم ارز، هموگ، همچند، هاوند،
 همسنگ، برابر

معرفه: شناخته (در دستور)
معرفی کردن: اندر هاختن، شناساندن
معرکه: هنگامه، بیمانند، شگفت انگیز
معرکه: آشوب، شورش / میدان جنگ
معرکه گیر: ترفند باز
معروف: خنیده، شناخته شده، نامدار، سرشناس، پرآوازه، نام آور، نامور، بلندآوازه
معزول: از کار برکنار شده / بیکار شده
معزول کردن: برکنار کردن
معشوق: دلدار، یار، دلبر، جانان
معشوق: مول، دوستگان
معصوم: بی گناه، پاک، پارسا
معصیت: گناه، گناهکاری، گناه ورزی
معضل: سخت، دشوار، پیچیده، بخرنج
معطر: خوشبو، مشکبوی، مشک آگین
معطل: سرگردان، نأستیگان / بیکاره
معطوف: بازگردانده، بازگشت سخنی به سخن دیگر
معقول: راین پذیر، بخردانه / خردمند
معقول: خردپذیر، خردیک، سنجیده، پسندیده، دریافت شده
معکوس: بازگون، وارونه، واژگون، باشگونه، واژگونه، وارون
معلق: اندروا، آویخته، اونگ، آویزان
معلم: آموزش دهنده، آموزاننده، آموزگار
معلم اول: آموزاننده ی نخست = ارستو
معلم ثانی: آموزاننده ی دوم = فارابی
معلم دبیرستان: دبیر
معلول: زمین گیر، رنجور
معلول: برانگیخته، انگیخته / پیامد
معلوم: آشکار، پیدا، نمایان، شناسا، روشن
معلوم: دانسته / شناسا (در دستور)
معلومات: دانسته ها، دانش ها، آموخته ها
معما: چاچه (سخن پیچیده، گیج کننده)، چیستان
معمار: مہراز، والادگر
معماری: مہرازی، مہرازیک، والادگری

معاینه: بررسی / بیماربینی
معبد: کنشت، کنیسه، دیر
معبر: (م. ع) خوابگزار / گزارشگر
معبر: گذرگاه، راه، راه گذر، گذر
معتاد: آموختار، آموختکار، خوگرفته
معتاد کردن: خودادن، خوگر کردن، آمختن
معتبر: آبرودار، سرشناس، گرانیه
معتبر: ورسنگ، بودمند، ویچرت
معتدل: پلیمه، میانه، میانه رو
معرض: آفندگار، آفندور، واخواه
معرض علیه: واخوانده
معرض عنه: واخواسته
معترف: خستو (می خستویم)
معترف شدگان: خستوان
معترف شدن: خستوشدن، بگردن گرفتن
معتقد: باورمند، گرونده
معتقد بودن: پاییند بودن، باور داشتن
معتقدات: باورمندی ها، باورها
معتکف: گوشه نشین، گوشه گیر
معتد: استوان / درستکار، سپردکار
معجزه: چمراس، ورج، فرجود
معدل: میانگین
معدن: کان / سرچشمه
معدنی: کانی
معدود: اندک، انگشت شمار، کم شمار
معدود: شمارمند
معدوم: نابود، تباہ، نیست شده، نایافته
معدہ: روسپر، اُروسپر، گروش، کُمیک
معدہ چارپایان: اشکمبک، شکمبه
معدب: دررنج، درسختی، آزار شده
معدرت: پوزش، بخشش خواهی
معدور: پوزیده، بخشوده شده
معرب: واژه ی پارسی تازی شده
معرف: شناساگر، شناساننده، آشناکننده، نشانگر، شناسه / آشناکننده
معرفت: دانایی، شناخت، دانستگی
معرفت: شناختار، هنگ، دانایی، هشیاری
معرفت النفس: روانشناسی، روانشناختی

معمایی: چاچه ناک (گیج کننده)
معمور: سالمند، سالخورده، کهنسال
معمور: آباد، آبادان
معمور کردن: آباد کردن، آبادان ساختن
معمول: فراگیر / انجام پذیر
معمولا: همواره، بیشتر، پیوسته
معمولی: هنجارمند، شونیک
معنا: آرش، چم، مانک، چمار، ماناک
معنایی: چم شناختی
معنوی: مینوی، جهان مینوی
معنویات: مینوگان
معنی: ماناک، مانک، ماناکه، آرش، چم
معنی دار: چمدار، آرش دار، مانکدار
معوج: کژ، ناراست، خمیده
معوق: پس افتاده، پس انداخته
معوق: درنگیده، باز ایستاده
معیار: اندازه، پیمان، سنج
معیارها: سنجها، سنجگان
معیت: همراهی، همپایی
معیشت: زیستمایه
معین: یاریگر، یارنده
معین: (ع. ع) نشاخته، هرنیز، هکانیده
معین شدن: هرنیزیدن
معین کردن: هکانیدن، برینیدن، نشاختن
معین کننده: نشاختار، بریهیناک
معیوب: آقدار، وازده، آهومند
مغاره: تهال، گاباره
مغازه: فروشگاه، دوکان، وارستان
مغالطه: دژگویی، واهرگری (واهر=غلط)
مغایر: ناساز، ناجور، ناهمگون
مغایرت: ناسازی، ناهمگنی، دوگانگی
مغبون: گولخورده، زیاندرده، فریب خورده
مغتم: گرانمایه، پروه مند، بالارزش
مغذی: سودمند، نیروساز
مغرب: باختر، خوربران، فروشدنگاه آفتاب
مغرور: بادسار، خودخواه، ابرتن
مغرورانه: خودپسندانه، خودخواهانه
مغروق: غوته خورده، وینسته

مغشوش: شوریده، درهم، پریشان
مغلطه: سخن نادرست و گمراه کننده، نادرستی، واهرکاری، دغاکاری
مغلظ: چگال، مایه دار
مغلوب: ستاو، کالید، شکست خورده
مغلوب شدن: کالیدن، شکست خوردن
مغلوبین: کالیدگان، شکست خوردگان
مفاخر: نازمایگان، نازمایه ها
مفاخرت: برخورد بالیدن، خویشبالی
مفارق: جدا شدنی، جداسته
مفصاحساب: واریزنامه، پرداخت نامه
مفاصل: بندها، بندها در اندام ها
مفاهیم: پُرمانه ها، چم ها، دریافته ها، آرش ها
مفتاح: بَرَنگ، کلید، گشاینده
مفتخر: نازنده، بالنده، سرفراز، سرافراز
مفت خوری: چشته خوری
مفتش: بازجو، بازرس، کاوش کننده، کار آگاه، کاونده، جوینده
مفتول: بافه / سیم نازک توپالی
مفتون: شیدا، شیفته، دلباخته
مفتی: وچَرگر
مفرح: نیروبخش، شادی بخش
مفرد: تکال، تکین \neq رَمَن (=جمع)
مفرد: یگانه، یله، تنها، یکه
مفرش: گستر دنی، گلیم، بوب
مفرط: فرایبود، فرهست / مرز گذر
مفروش: بوب شده، گستریده، گسترده شده
مفروض: بایا / انگاشته، پنداشته
مفروضات: پیشپایه، انگاشتگان
مفروق: کاسته (در رایشگری)
مفروق منه: کاهشیاب
مفسد: بدکاره، هرزه، تبهار
مفسر: گزارنده، گزارشگر، زندگر، هامتنده
مفسرین: هامتنندگان
مفصل: (م) فراوان، بسیار، پردامنه
مفصل: بند، بندگاه، پیوندگاه، بنداندام

مقام رفیع: جایگاه والا
 مقام صفت در جمله: جایگاه فروزه در فراز
 مقاولات: گفت و شنودها، پیوندنامه ها
 مقاوله: پیوند نامه
 مقاوم: استوار، ایستا/ پابرجا، پایدار،
 نستوه، گرانجان، سخت جان، پوست کلفت
 مقاوم بودن: پایدار بودن، استوار بودن
 مقاومت: پایداری، استواری، پتودش
 مقاومت کردن: پتودن، ایستادگی کردن،
 تاوستن، پایداری کردن، نستوهیدن،
 پشتکار داشتن
 مقاومین: نستوهان، پتوکان
 مقایسه: برابر سنجی، همسنجی، سنجش،
 برابری/ هم سنجیدن
 مقبره: آرامگاه، گورستان
 مقبره: ستودان (برای زرتشتیان)
 مقبول: پسندافتاده، خوشایند، پذیرفته
 مقبول یافتن: پسندیدن، برگزیدن، پذیرفتن
 مقتضی: خواهنده/ درخور، فراخور
 مقتضی دانستن: بایا و شایسته دانستن
 مقدار: اندازه، پیمان، چندی، هنداچ
 مقدار ثابت: هنداچ پایا
 مقدار زیاد: انبوه، فراوان
 مقدر: در توان / سرنوشت، بخت
 مقدس: سپند، اشو، ورجاوند
 مقدم: پیشبود، پیشگام، پیشرفتار، پیشتاز،
 پیشرو
 مقدمات: زمینه سازی ها، پیش بینی ها
 مقدماتی: آمایشی، آغازین
 مقدم بودن: نخستین بودن، پیشگام بودن
 مقدمه: پیشپایه، پیشگذارده، پیشگفتار،
 دیباچه، سرآغاز، درآمد
 مقدمه چینی: پیش بینی، زمینه سازی
 مقدمین: پیشتازان، پیشگامان، دلیران
 مقدور: انجام پذیر، شدنی، شایمند
 مقر: ماندگاه، جایگاه، پایگاه
 مقرض: دوکارد/ گاز
 مقرب: فر همدن، نزدیک، گرامی شدن

مفصل انگشت: پک (پ)، بند
 مفصل داران: بند پایان
 مفعول: پوییده (پوینده: فاعل)، کرده،
 کرده شده، کنشگیر، کُندار، کارپذیر
 مفعول با واسطه: پوییده ی با میانجی
 مفعول بی واسطه: پوییده ی بی میانجی
 مفعول له: بایی، برایی
 مفعولی: پوییدگی
 مفعول: ناپدید، ناپیدا، گم شده، پی گم
 مفعول الاثر: گمشده، گم کرده پی/گم نشان
 مفلس: تنگدست، تهیدست، ونگ(وَن)
 مفلوک: بیچاره، درمانده، تهیدست
 مفهوم: اندریافت، پرمانه، دریافته /
 چم، آرش / فریافت، دانسته شده
 مفهوم: سازه (در روانشناسی)
 مفهوم شدن: دریافتن / گرفتن
 مفهومی: پرمانه ای، فریافتی
 مفید: سودمند، کارآمد، سودبخش
 مقابل: رویاروی، رویارویی، همرو،
 روبرو، رو در رو، رویارو/
 همورد(فردوسی)
 مقابله: پادنهش، رویارویی، پادنهاده،
 درگیری، ستیزه
 مقادیر: اندازه ها
 مقادیر جسمیه: اندازه های تنکرتیک،
 درازا، پهنا، بلندا
 مقاربت: کامجویی، نزدیکی، مرزش
 مقاربتی: مرزشی
 مقارن: همزمان، پیرامون، نزدیک
 مقاصد: آماج ها، آرمان ها
 مقاطع: برشگاهان، پایانه ها، گذارها
 مقاطعه: پیمان (قرارداد)
 مقاطعه کار: پیمانکار
 مقاله: جستار، نوشتار
 مقام: جایگاه، پایه، پایگاه
 مقامات: داتارگان، پایوران، فرنشینان
 مقامات دولتی: پایگاه های دیوانی

مقربان: پیرامونیان، نزدیکان
مقرر: برنهاده، نشاخته، هر نیزیده
مقررات: نشاختگان، روشباره ها، آیین ها، آیین نامه ها، روش ها، شیوه ها
مقرراتی: روشباره، پایبند آیین ها
مقرر شده: نشاخته شده، برنهاده شده
مقرر کردن: نشاختن، هر نیزیدن
مقرری: روزیانه، روزینه، روزی
مقرری: ورستاد، جیره
مقرعه: تازیانه، کوبه
مقرنس: کنگره دار، آهو پای (در ساختمان)
مقروض: وامی، بدهکار، وامدار
مقسم: بخشگر/بهره، بخش، برخ
مقسوم: بخشی
مقسوم علیه: بخشیا
مقصد: آماج، آماجگاه، خواستگاه
مقصر: گناهکار، لغزشکار، روسیاه
مقصود: آرمان، خواسته، خواست
مقطر: چکانیده، چکیده شده
مقطع: برشگاه، گسستگاه
مقعر: کاو، گود، فرورفته \neq کوژ = محدب
مقلوب: وارونه شده، واژگونه شده
مقنی: چاهکن، کومش، کاریزکن
مقوله: واژش، گویه، جستار
مقولات: واژشها، گفتارها
مقوی: نیروبخش
مقیاس: اندازه، سنجه
مقیاس تولید: سنجه ی فراورش
مقید: پایبسته، در بند، پایبند، وابسته
مقید: دامنگیر، بند شده / گرفتار
مقید بودن: پایبستگی، پایبند بودن
مقید کردن: پایبند کردن، در بند کردن
مقیم: ماندگار، ماندنی
مقیم: مانده، پابرجا، جای گرفته
مقیم: نشتر، نشتنده (ساکن)
مکاتب: دبستان ها، آموزگاهان
مکاتبه: همپاسخی، نامه نویسی
مکار: گربه سان / گربز

مکاری: چاروادار، خر بنده
مکاشفه: آشکار ساختن، پرده بر گرفتن
مکافات: پاداش خوب و بد
مکافات: کیفر، پادافره
مکالمه: گفت و گو، هم سخنی
مکان: جایگاه، جا، پایگاه، زیستگاه
مکانیزم: ساز و کار، کوشار
مکانیزه: کوشاره
مکانیزه کردن: کوشاره کردن
مکانیسین: بسته کار ماشین، نیسارگر
مکانیسین: کوشکار، بسته کار
مکانیک: کوشار
مکانیکی - مکانیکار: کوشاریک
مکانیکی: ابزارواره
مکتب: آموزگاه، دبستان
مکتب: آموزشگاه، جای آموختن
مکتسب: الفنجیده، بدست آمده
مکتوب: نیشته، نیشتر، نوشته
مکتوب: نوشتاری، نوشته شده، نگاشته
مکتوم: پوشیده، نهفته، در پرده، پنهانی
مکت: درنگ، ایست / آهستگی
مکدر: تیره، تار، گرفته، دژم
مکر: گریسه / گریس / هرنوت
مکر: نیرنک، شيله، فریب
مکرر: پیاپی، بارها، پی در پی
مکرم: گرامی، ارجمند
مکرو حیل: فریبکاری، نیرنگ، ترفند
مکر و فریب: گریسه، چاپلوسی
مکسور: شکسته، شکسته شده
مکسور: واک زیرک دار —
مکشوف: پدواریده، آشکار شده، یافته
مکعب: هشت کنج
مکمل: رساگر، رساگردان (در دستور)
مکون: بودن، هست کننده، پدید آورنده
مکیف: چونیمند، چونی، چگونگی داده
ملاح: کشتیبان، دریانورد
ملاحظات: هازش ها، نگرش ها
ملاحظه: پرنگرستن / نگرش، هازش

مقربان: پیرامونیان، نزدیکان
مقرر: برنهاده، نشاخته، هر نیزیده
مقررات: نشاختگان، روشباره ها، آیین ها، آیین نامه ها، روش ها، شیوه ها
مقرراتی: روشباره، پایبند آیین ها
مقرر شده: نشاخته شده، برنهاده شده
مقرر کردن: نشاختن، هر نیزیدن
مقرری: روزیانه، روزینه، روزی
مقرری: ورستاد، جیره
مقرعه: تازیانه، کوبه
مقرنس: کنگره دار، آهو پای (در ساختمان)
مقروض: وامی، بدهکار، وامدار
مقسم: بخشگر/بهره، بخش، برخ
مقسوم: بخشی
مقسوم علیه: بخشیا
مقصد: آماج، آماجگاه، خواستگاه
مقصر: گناهکار، لغزشکار، روسیاه
مقصود: آرمان، خواسته، خواست
مقطر: چکانیده، چکیده شده
مقطع: برشگاه، گسستگاه
مقعر: کاو، گود، فرورفته \neq کوژ = محدب
مقلوب: وارونه شده، واژگونه شده
مقنی: چاهکن، کومش، کاریزکن
مقوله: واژش، گویه، جستار
مقولات: واژشها، گفتارها
مقوی: نیروبخش
مقیاس: اندازه، سنجه
مقیاس تولید: سنجه ی فراورش
مقید: پایبسته، در بند، پایبند، وابسته
مقید: دامنگیر، بند شده / گرفتار
مقید بودن: پایبستگی، پایبند بودن
مقید کردن: پایبند کردن، در بند کردن
مقیم: ماندگار، ماندنی
مقیم: مانده، پابرجا، جای گرفته
مقیم: نشتر، نشتنده (ساکن)
مکاتب: دبستان ها، آموزگاهان
مکاتبه: همپاسخی، نامه نویسی
مکار: گربه سان / گربز

ملاحظه کار: آهسته کار، خوشتندار، با
 آزر، خوددار / دوراندیش
ملازم: همراه، کارپاس، پیشیار
ملازمت: همپایی، همراهی، پیشیاری
ملازمین: کارپاسان، پیشیاران، همراهان
ملاطفت: نرمی، نیک رفتاری، مهرورزی
ملاقات: دیدار، دیدن، رویارویی، مواز،
 هم دیداری
ملاقات کردن: موازیدن، دیدار داشتن
ملاقه: کپچه، کفچه
ملاک: سنجه/ پایه
ملال: تلخکامی، آزرده‌گی، اندوه، افسردگی
ملالت: آزرده‌گی، دل‌تنگی، افسردگی /
 سرزنش، گوازه، نکوهش
ملامت کردن: گوازیدن، نکوهیدن
ملامت کننده: آوینشگر، نکوهنده
ملایک: هستومندان مینوی، فرشتگان
ملایم: نرم، آرام، سازگار / آهسته
ملبوس: پوشیدنی، در خور پوشیدن
ملت: توده، مردم، انبوه مردمان، نفعان،
 شهروندان، پاترم
ملتمس: لابه‌گر، درخواست کننده
ملتمسانه: لابه‌آمیز
ملحد: ناباور، ناگروا، بی‌دین
ملحق: پیوست شده، افزوده شده
ملحق گشتن: وادوسیدن، پیوستن
ملحم: مرهم
ملزم: ناچار، وادار، بایسته، ناگزیر
ملزوم: بایا، بایامند، بیاوند
ملزومات: بایستگان، باییدگان
ملزومیت: بایایی، بایسته بودن، بایستگی
ملطفه: نامه رمزی
ملعبه: بازیچه، دستخوش
ملعون: گجستک، نفرین شده
ملفوظ: گفته شده، خوانده
ملقب: نامیده شده به، دارای پاژنامه
ملک: (م. ل) فرشته، سروش
ملک: خواسته، دارایی، خواستک

ملک: داشت، داشتندی
ملکوت: شکوه خدایی، جهان بالا
ملکول: مادیزه، خردترین ریزه از چیزی
ملکه زنبورها: شاهنگ
ملل متحد: کشورهای همبسته
ملموح: نگریسته شده
ملموس: بسودنی، بیساییده، بسودنی،
 پرواسیده، برماسیده، بساویده
ملوث: آلوده، ناپاک
ملول: اندوهگین، نژند، اندوهناک، تنگدل
ملون: رنگارنگ، رنگ شده
ملی: میهنی، پاترمی (ت)
ملی شدن: پاترمش، پاترمیدن
ملیت: پاترمینی
ممارست: پیگیری، پشتکار / آزمودن
ممارست در کار: ورزیدن، پشتکار
مماس: همسای، سایا، سایان
ممالک راقیه: کشورهای پیشرفته
ممانعت: بازداری، بازداشتگی، بازداشتن،
 پیشگیری، بازدارش
ممانعت کردن: بازداشتن
ممتاز: برجسته، هوگن (ه. گ)، اَپرمند،
 برگزیده، سرآمد، والا، برتر
ممتحن: آزماینده، آزما، آزمونگر
ممتد: کشیده، درازنا
ممتنع: آشایند، ناشدنی، نشاید بودن،
 ناشایمند/ سرپیچنده، سرباز زننده
ممزوج: آمیخته شده، درهم سرشته
ممزوج شدن: درآمیختن، آغشتن
ممسک: زُفت/ تنگ نگر، تنگ چشم
ممکن: شایمند، شایا، شدنی، شایند
ممکن الحصول: دست دادنی، شایمند
ممکن بودن: شایستن، شایمند بودن
ممکن شدن: دست دادن، شایمند شدن
مملکت: کشور، میهن
مملو: آکنده، انباشته، پر، لبالب
مملوک: بنده / برده
ممنوع: بازداشته، ناروا، پنامیده

ممنوع کردن: پنامیدن، بازداشتن
ممنوعیت ها: بازدارندگان
ممنوعیت: بازدارندگی، پنامیدگی
ممیزی: ارزیابی، واریسی، ویزیتاری
ممیزین: ارزیابان، ویزیتاران
منابع: بنمایگان، آبشخورها، خاستگاه ها، بنمایه ها، سرچشمه ها
منابع: کان ها، واخن ها، بازخن ها
منابع طبیعی: واخن های زاستاری
منادی: پیام آور / بانگنده، بانگ کننده
منادی کردن: جار زدن
منازعه: کشمکش، ستیزه، درگیری
مناسب: جور، درخور، شایسته، سازوار، سازگار، جور ≠ ناجور
مناسب بودن: شایستن، درخور بودن
مناظره: همسگالی، چالش، گفتمان، نگر گویی، گفت و شنود
مناظره ی عمومی: همسگالی همگانی
منافات: جداییگی / ناسازی، ناجوری
منافق: دورو، دورنگ، ماخ
منبسط: گشاده، باز، فراخ، دلگشا
منبسط کردن: باز و گشاده کردن
منبع: آبخیزگاه، آبشخور، سرچشمه، باز بردگاه، بنمایه، خاستگاه
من بعد: پس از این، از این پس
منتج: بردهنده / سودمند، زایا، برآیند
منتخب: برگزیده، ویچیده
منتزع: ازجا کنده، جداشده / آهنجیده
منتسب به: وابسته به، بازخوانده به
منتشر: پراکنده، پخش شده، پراشیده، چاپ شده
منتشر کردن: پراشیدن، پراکندن، پخش کردن، گستراندن
منتشر کننده: پخش کننده، پخشگر
منتظر: بیوسا، بیوسان، امیدوار، چشم بر راه، بیوسنده
منتظر بودن: بیوسیدن، چشم داشتن
منتظر خدمت: کار بیوس

منتفع: بهره مند، سودبرنده، برخوردار
منتقد: (ق.) سرهنده (س.ر.)، پرتزنگر، پرتزنکار (ژ)
منتقدین: سرهنگان (س.ر)
منتقل: ترابرده، جابجاشده، برده شده
منتقل کردن: ترابردن، جابجا کردن
منتقم: کینه ورز، کینه جو
منتهی الیه: اُسْثوم، دورترین
منجر: انجامیده، انجامیدن به، کشیده شدن به
منجلاب: پارگین، گودال گنداب
منجم: اخترشناس، اخترمار، ستاره شمار، ستاره شناس، اختر شمار
منجمد: یخ زده، یخ بسته، فسرده
منجمد شدن: یخ زدن، فسردن
منجمد کردن: افسرانیدن، یخ زده کردن
منجمله: همینگونه، از میان همه، بدینگونه
منجنيق: منجنیک، ابزار پرتاب سنگ
منجی: رهاننده، سوشیانت
منحرف: کژ، اریب، کیبیده (از کیبیدن)
منحرفان: یاوگیان، اوپاش، گمراهان
منحصر: دربست، ویژه، یگانه، تک
منحصر به: کرانمند به، مرزین
منحصر به فرد: یگانه، بی همتا، تک
منحط: فرومایه، پست، گمراه
منحل: واگشوده / برچیده شده
منحنی: خمیدگی، کجی، کج، خمدار، خمیده، کمانی
منحوس: گجسته، گمراه کننده، بدشگون
مندرج: نوشته، آموزه، گنجیده
مندرجات: آموزگان، گنجیدگان، نوشتارها
مندرس: کارکرده، کهنه، فرسوده
منزجر: بیزار، رویگردان
منزل: جای ایست، خانه، کاشانه، سرای
منزلت: ارز، ارج، پایه
منزوی: گوشه گیر، مردم گریز
منزه: پاک، بی آلایش، پاکیزه / پاکدامن
منسوب: وابسته، خویشاوند / بر بسته به
منسوج: بافته، تنیده / پارچه

ممنوع کردن: پنامیدن، بازداشتن
ممنوعیت ها: بازدارندگان
ممنوعیت: بازدارندگی، پنامیدگی
ممیزی: ارزیابی، واریسی، ویزیتاری
ممیزین: ارزیابان، ویزیتاران
منابع: بنمایگان، آبشخورها، خاستگاه ها، بنمایه ها، سرچشمه ها
منابع: کان ها، واخن ها، بازخن ها
منابع طبیعی: واخن های زاستاری
منادی: پیام آور / بانگنده، بانگ کننده
منادی کردن: جار زدن
منازعه: کشمکش، ستیزه، درگیری
مناسب: جور، درخور، شایسته، سازوار، سازگار، جور ≠ ناجور
مناسب بودن: شایستن، درخور بودن
مناظره: همسگالی، چالش، گفتمان، نگر گویی، گفت و شنود
مناظره ی عمومی: همسگالی همگانی
منافات: جداییگی / ناسازی، ناجوری
منافق: دورو، دورنگ، ماخ
منبسط: گشاده، باز، فراخ، دلگشا
منبسط کردن: باز و گشاده کردن
منبع: آبخیزگاه، آبشخور، سرچشمه، باز بردگاه، بنمایه، خاستگاه
من بعد: پس از این، از این پس
منتج: بردهنده / سودمند، زایا، برآیند
منتخب: برگزیده، ویچیده
منتزع: ازجا کنده، جداشده / آهنجیده
منتسب به: وابسته به، بازخوانده به
منتشر: پراکنده، پخش شده، پراشیده، چاپ شده
منتشر کردن: پراشیدن، پراکندن، پخش کردن، گستراندن
منتشر کننده: پخش کننده، پخشگر
منتظر: بیوسا، بیوسان، امیدوار، چشم بر راه، بیوسنده
منتظر بودن: بیوسیدن، چشم داشتن
منتظر خدمت: کار بیوس

منسوجات: بافته شدگان، پارچه ها
منسوخ: برافزاده، از میان رفته، ورافتاده
منشاء: آبشخور، خاستگاه، سرچشمه، زادگاه، پرورشگاه، گوالشگاه
منشعب: شاخه شده، جداشده/ ستاکیده
منشور: شوشه، (ش.ش) که نور از آن می گذرد
منشور: (پادشاهان) گشادنامه/ فرمان نامه، نامه سرگشاده، فرمان، فرمان شاهی
منشی: پناغ، دبیر، نویسنده، دبیر، کارمند دفتری، نویسار
منشی گری: دفتر داری، نویساری
منصرف: برگاشته، بازگردنده
منصرف شدن: برگاشتن، چشم پوشیدن، پریژیدن، ترک کردن
منصرف شدن: دل برگرفتن، بازگشتن
منصف: دادگر، دادمند
منصف الزاویه: نیمساز
منصفانه: دادمندان، دادگرانه، دادورانه
منصوب: گمارده، برگماشته
منصوب کردن: اترمش، گماردن، گماشتن
منصور: پیروزگر، پیروزمند
منضم: فراهم آمده/ پیوست شده
منطبع: نگاشته / چاپ شده
منطبق: سازوار، برهم نهاده، برابر
منطق: گوییک، چمگوییک، گویایی
منطق دان: گویایی دان
منطق فلسفی: گویایی فرز انگیک
منطقه: نیسنگ، پادوس، کوسته، پهنه، گستره/ میدان
منطقی: کرویزی، گویاییک
منطقی: پروهانگر (پ.و) (=استدلالی)، بخردانه، خردمندانه
منطقیون: کرویزیان، پروهانگران
منظر: دید، دیدگاه، نگرگاه
منظر جامع: دیدگاه گسترده
منظره: چشم انداز، دورنما، نگرگاه
منظره خیالی: ویناپ

منظم: به سامان، سامانمند/ ویراستک
منظم: با سامان و دهناد، آراسته
منظم شدن: ویناریستن
منظم کردن: ویناردن، ویراستن
منظور: آرمان، خواسته، نگرش، فردید
منظور کردن: درنگرفتن/ پذیرفتن
منظوم: سرواد، چامه، سخن آراسته
منظوم: درپیوسته، به رشته کشیده شده
منظومه شمسی: سامانه ی خورشیدی
منع: بازداری، پیشگیری، دورکردن، بازدارش، بازگیری/ پنامش
منعزل: جدا، تنها، تک، گوشه گزین
منع شده: پنامیده، بازداشته
منعقد: لخته، بسته، دلمه، بسته شده
منعقد کردن: برپاکردن، برگزارکردن، پیمان بستن
منع کردن: بازداشتن، پنامیدن
منعکس: بازتابش، بازتابیده، بازتابه، برگشته، پژواکیده (برای سدا)
منعکس شدن: بازتابتن، بازتابیدن، برگشتن/ پژواکیدن (بازگشت سدا)
منعکس کردن: رخساندن، بازتاباندن
منعکس کننده: بازتاب گر، بازتابنده
منعم: دارا، توانگر/ بهره رسان
منفجر: ترکنده، کفته، پکش، پکیده
منفجر شدن: ترکیدن، پکیدن، کفتن
منفجر کردن: اسکفتیدن، اسکفتن
منفرد: یکه، یگانه، تنها/ یگانه، بی همتا
منفصل: گسلیده، جداگشته، فتالیده، ناپیوسته
منفصل الطاس: جداگلبرگان
منفعت: سود، بهره
منفعت دادن: سودمندی، بهره دهی
منفعل: شرمسار، سرشکسته، شرمنده
منفق: پتیست دهنده = نذر دهنده
منفک: جدا، به تنهایی/ جداگانه
منفوخ: آماسیده، باد کرده
منفی: نایی، نیگویی، نایستن
منفی باف: نایی باف، نیگرا

موازنه: ترازمندی، ترازناکی
موازنه تجاری: تراز بازرگانی
موازنه تشکیلاتی: تراز سازمانی
موازی: همراستا، همسویه
مواضع: جایگاه ها
مواظب: اتانمند، تیمارمند/ نگهبان
مواظبت: تیمارداشت، برزش، برزیدن
موافق: همداستان، هم آواز، یکدل، یگانه،
 دمساز، هماهنگ، همراستا
موافقت: سازگاری، هماهنگی، همدلی،
 ساختاری، سازواری، هم نگری، همراهی،
 هم آوازی، هم زبانی
مواقتنامه: سازش نامه، پیمان همکاری
مواقع: زمان ها، هنگام
موالات: دوستی، پیوستگی، همکاری
مُوالی: دوستار، یار، یاور، دستگیر
موالید: فرزندان، زاد
موانع: بازدارندگان، بازدارنده ها
مواهب: بخشش ها، دهش ها
موتاسیون: جهش/ دگرگونی
مؤثر: کارگر، کارا، دارای هنایش، کار
 ساز، کاریگر، نوژنده، هنایا، هنایشگر،
 هنابنده
موثق: اُستیگان (اُ) استوار
موثق تر: اُستیگان تر، بااستواری
موج: خیزاب، خیزابه، آبکوهه، کوهه،
 آویه، ترند
موج آب: کولاب
موجب: آوند، شوند، دستاویز، مایه، زمینه
 ساز، انگیزه
موجبات: زمینه ها، انگیزه ها، سازه ها
موجد: پدیدآورنده، هست کننده، آفریننده
موجز: کاهیده، کوتاه، چکیده، فشرده
موجود: باشنده، هستمند، هستیدار، هستی
 یافته، هستنده، آفریده، هستی داشته/ بوده
موجودات: هستمندان، هستیداران، باشندگان
 هستومندان، هستی یافتگان
موجودات دنیای مادی: گیتیگان

منفی بافی: نایی بافی، نیگرایی
منقار: نول، نوک پرندگان
منقبض شدن: تنجیدن، درهم فشرده شدن
منقبض کردن: تنجاندن، فشردن
منقرض: بر افتاده، سرنگون شده
منقش: نگارین، نگاره شده
منقطع: گسسته، پاره شده، گسیخته
منقل: آشدان
منقلب: آشفته، پریشان، شوریده، بهم
 ریخته، برگشته
منقلب کننده: آشوبنده، آشوبگر
منقوش: نگار شده، نگارین
منکر: نیگرای/ ناخستو، نیگرا
منکر شدن: ورسوریدن
منکرین: ناخستویان، نیگرایان
منکسر: شکسته شوند، شکننده، شکسته
منوط به: بسته به، در پیوند به، وابسته به
منها: کمن(ک. م) (دو کمن سه = یک)
منهدم: ویشفت(ش)، ویران، فروریخته
منهدم کردن: بنیاد برکندن، ویشفتن
منهدم کردن: ویناسیدن، ویرانیدن
منهدم کننده: ویرانگر
منهزم: شکست خورده، تارومار
منی: شوسر، شوس، مردآب
منیع: استوار، استوان، پایدار
مواج: کوهه دار، پرخیزاب
مواجب: دستمزد، مزدگانی، ماهانه
مواجه: رودررو، رویارویی، روبه رو
مواجه شدن: روبه روشن، رویارو شدن
مواخذه: بازخواست، واپرسی/ نکوهش
مواد: ماتک ها، وادگان، مایه ها، ماتکان
 (ماده = ماتک)
مواداولیه: ماتکان بنیک، وادگان بنیک
موادخام: ماتکان خام، وادگان خام
موادلازم: ماتکان بایا
موارد: فتادها، کاته ها
موازات: همراستایی، همسویگی
موازنه: ترازنش، همسنگی، همسنجی

موجود بودن: بودن، هستی داشتن
موجود چند سلولی: باشنده ی پریاخته
موجودگردیدن: انبوسیدن، هست شدن
موجودی: داشتگان، دارایی
موجودیت: بوش، هستش، انبوسش
موجودیت: هست بودن، هستمندی
موجود حقیقی: باشنده راستین، راستبود
موجود شدن: هست شدن/ پدید آمدن
موجود گردیدن: انبوسیدن، پدیدآمدن
موجه: پذیرفتنی، روا، پسندیده، پذیرفته
موحد: یکتا پرست، یگانه پرست
موذی: آزارنده، گزند رسان/ شیبیا
مورخ: باسیره، باستان نویس
مورخ: کهن شناس، کهن نگار
مورخین: باسیرگان، کارنامه نویسان
مورد: (ر) فتاد، درباره
مورد احتیاج: بایسته، نیازین
مورد توجه: چشمگیر، فریبنده، درخور
مورد نظر: دلخواه
مورفولوژیک: ریختشناسی
موروثی: برمانشی، برماندی
موروثی: مُردَریم، مرده ریگی
موزون: آهنگین، خوش اهنگ، هماهنگ
موزون: سنجیده شده / نیک آراسته
موزه: دیرینکده
موسم: هنگام، واره (برای سال)
موسوم: نشان شده، نامیده شده
موسیقی: خنیا، نوا، نواشناسی
موسیقیدان: خنیاشناس، خنیاگر، خنیادان
موسیقی محلی: خنیای بومی
موشکافی: باریک بینی
موصل: پیوند دهنده، رساننده
موصوف: فروزیده
موصول: پیوستار، همبند، پیوند شده
موضع: ایستش / جای، جایگاه
موضوع: نهاده، جستار، ندن (ن. د)
موضوعات: نهاده ها، نهادگان
موظایی: (نادرست)! تلایی پارسی است

موطن: میهن، زادبوم
موظف: کارمند، مزد بگیر / پاسخگو
موعد: سر رسید/ زمان و جای دیدار
موعد تادیه: زمان سر رسید
موعظه: چاشش، چشش، پند، اندرز
موفق: برنده، پیروز، پیروزگر، کامروا، کامیاب، بهره مند
موفقیت: کامیابی، کامروانی، پیروزی
موقر: گرانسنگ، ارجمند، بزرگوار
موقت: ناپایدار، گذرا، سپنج، زودگذر
موقتاً: گذران، کوتاه زمان، گذرا
موقع: زمان، گاه، هنگام / بزنگاه
موقع شناس: گاهشناس
موقعیت: ایستار / جایگاه / چگونگی، پایه، پایگاه
موقعیت جغرافیایی: چگونگی گیتایی
موقوف: باز داشته/ وانهاده/ بازمانده، ایستانیده/ باز داشت شده
موقوفه: ورستاد/ باز داشته
موکل: (ک) فرشته ی نگهبان
موکل: پیوندار، کارسپارنده، کارسپار
موکلین: پیونداران، کارسپاران
موکول: سپرده/ وانهاده
موکول کردن: وا گذاشتن، سپردن
مولد: آزانگر (ژنراتور)
مولد: (وَل) برساخته/ زاییده، زاده، برسازنده/ زایش ده، آپوراک
مولد: (وَل) فرآورنده، سازنده، پدیدآورنده
مولدین: زایاکان/ یاخته های زایا
مولود: زاییده، زاده/ پدید آمده
مونتاژ: همایندی/ سوار کردن، جفت کردن
مونس: دمساز، همدم، همساز، همدل
مونوپد: (پ) تک پایه، بازویی
مونولوگ: تک گویی، باخود گویی
مونومر: تکپار (پلیمر = بسپار)
موهبت: دهش، بخشش، جوانمردی
موهوم: پندارین، گمان شده، انگاشتی
موهوم: سمرادی، سمرادیک

مهیّب: هر اسناک، سهمناک، ترسناک
میادین: میدان ها (میدان پارسی است)
میان خالی: میان تهی
میان ظهر و غروب: نیمروز
میتولوژی: افسانه شناسی
میراث: مانداک، مرده ریگ ، ماترک
میراث باستانی: مانداک باستانی
میزان: پیمانہ، اندازه، سنجہ/ ترازو
میزان کردن: زیناوند کردن، جفت کردن/ آراستن
میسر: آسان/ فراهم، آماده
میسر شدن: دست دادن، فراهم شدن
میکرب: زیاچه، تمیک
میکرب شناسی: تمیک شناسی
میکروبیولوژیست: تمیک شناس
میکروسکب: ریزبین
میل: آرزو، خواسته، کشش
میل: گرای، گرایش، گرایستک
میلاذ: زایش، زادروز
میلاذی: زایشی
میل جنسی: لیبیدو/ ورن(وَر)
میل کردن: گرایستن ، گراییدن، یوبیدن، آرزو داشتن
میمون: خجسته، فرخنده، بشگون
میمون: کپی، بوزینه، بهنانه
مینیاتور: نازک نگاری
مینیاتوریست: نازک نگار

.....

موی صاف: فرخال
موی مجعد: مرغول
موی مصنوعی: کلاه گیس
مهاجر: زُموژگر، زوموژنده، فاتورای
مهاجرت: موژش، زموژش، فاتورش
مهاجرت کردن: موژیدن، زموژیدن
مهاجرت کردن: درموژیدن، فاتولیدن
مهاجرتی: موژشی
مهاجم: تازشگر، تکنده، تازنده
مهار: ورس، پلاهنگ، افسار
مهار کردن: پلاهنگ کردن
مهارت: استادی، کاردانی، چیره دستی
مهارت: زبردستی، تردستی
مهتدی: راهنما/ راستیاب
مه جبین: خوبرو، زیبارو
مهجور: دورافتاده، تک افتاده، رها شده
مهد تمدن: گاهواره ی شهرآیینی
مهد راستین: گهواره مشیخا
مهذب: پیراسته، پاکخوی، پاکیزه خوی
مهریه: کابین
مهلت: زمان، درنگ، مولش، زنهان
مهلت خواستن: زمان خواستن
مهلت دادن: زمان دادن، مولش دادن
مهلت دهنده: مولش دهنده، زنهان دهنده
مهلت گرفتن: مولیدن(من مولیدم)
مهلک: کشنده، میراننده، مرگبار
مهلکه: میرگاه، گشتگاه/ میدان جنگ
مهم: مهند/ گرانبار، گرین، ارزشمند
مهم: گرانمایه، برجسته، شایان
مهمل: هنجام، تنبل، بیکاره
مهمل: یاوه ، بیهوده، یافه، چرند
مهمل گذاشتن: فروگذاشتن، رهاکردن
مهندس: هندازگر
مهندس معمار: مهراز
مهیا: آراسته ، آراسته، آماده
مهیا ساختن: آماده کردن، پستاکردن
مهیا کردن: آمدن، فراهم آوردن، بسیجیدن، بسیجیدن



ن

ناخالص: ناپالوده، ناسره، آمیخته
ناخالصی: ناپاکی، آلودگی، پلیدی
ناخلف: بدنهاد، ناباب، بدرفتار، بدسگال
 نادرست
ناخوش احوال: بیمار، بدجاور (=بدحال)
ناخوش مزاج: ناتندرست
نادر: کم، کمیاب، نایاب
نادره کار: شگفتی آفرین
نادره گفتار: نغز گوی
نادم: پشیمان، شرمسار، شرمنده
نادی: بانگ دهنده
نار: آذر، آتش
ناراحت: ناآرام، پریشان، دلگیر، آزرده
ناراحت شدن: اندوهگین شدن، دلگیر شدن
ناراحت کردن: دردسر آفریدن، آزار دادن
ناراحت کننده: دردسر آفرین، نگران کننده
ناراحتی: ناخرسندی، ناآرامی، سردرگمی
نارضا: ناخرسند، ناخشنود
نارضا مندی: ناخرسندی، ناخشنودی
نارضایی: ناخشنودی، ناخرسندی

نا استحقاق: ناروا، بیجا/ ناسزاوار
نااصل: بدگوهر، فرومایه، پست
نااصل: نبهره، ناسره (زر و سیم)
ناامن: آشوبزده، نارمند، ناآرام
ناامنی: آشفتگی، نارمندی، آشوبزدگی
نااهل: بدگهر، بدسرشت، بدنهاد
نابالغ: کم سال، خردسال/ ناپخته
نابغه: فر هوش، تیز هوش، بسیار هوشمند
نابلد: ناآزموده، بی آروین (=تجربه)
ناتمام: نافرجام، نیمه کاره، نارسا
ناجایز: ناروا، نابایسته، ناشایسته
ناجنس: بدسرشت، بدکردار، بدنهاد
ناجی: رهاننده (درفارسی)/ رهاییده
ناحرمتی: بی ادبی، بی ار ج بودن
ناحساب: زورگو، زورستان
ناحساب گویی: زورگویی، چرند گویی
ناحسابی: زورگو/ ستمگر
ناحفاظ: بی پوشش/ بی نگهبان
ناحق: بیداد، دروغ، ناروا/ زور
ناحیه: کوسته/ کرانه/ بخشی از کشور

نافذ: هناینده، کارساز
نافع: سودرسان، سود بخش
نافع نیامدن: سودمند و کارساز نبودن
نافهم: کودن، کم هوش
نافهمیده: پیچیده، درنیافتنی
ناقابل: اندک، ناچیز/ بی ارزش، کم بها
ناقد: ارزیاب/ سخن سنج، خرده گیر
ناقص: آّبوند، آکناک، آکمند، آهومند،
 نارسا، نیمه کاره، ناکارا
ناقص عقل: کم خرد، نادان، گول
ناقص کردن: آسیب رساندن/ آکدار کردن
ناقص: پیمان شکن، پیمان گسل
ناقل: داستان گوی/ جابجا کننده
ناقلا: (پارسی) ناغلا، گربز (گُ.بُ)
ناقوس: درای، مهزنگ، زنگ کلیسا
ناکامل: نابَوَندک/ نآسپور، نارسا
نالایق: ناشایسته، ناسزاوار
نامأنوس: ناآشنا، ناشناس، خونگرفته
نامبارک: بدشگون، نافر خنده
نامتجانس: ناهمگن، ناسازگار، ناهمگون
نامتعادل: ناترازمند، نابرابر
نامتناسب: ناهماهنگ، ناجور
نامتناهی: بیکران، بی پایان
نامتوازن: ناهماهنگ/ ناهمسنج
نامتوازی: همرس
نامتواضع: ابرتن، بادسار ≠ فروتن
نامثمر: بی بار، بی بر/ بیهوده
نامجاز: ناروا، پنامیده
نامجرب: ناآزموده، بی آروین
نامحدود: بی شمار/ بیکرانه، بی مرز
نامحسوس: ناسهیدنی، پرماس ناپذیر
نامحصور: بی دیوار، بی پروست
نامدل: بی پروهان، بی شوند
نامدون: نابسامان، درهم برهم
نامراد: ناکام، بی بهره
نامربوط: بی سر و ته، بی پایه، نابجا
نامرتب: بی دهناد و سامان، پراکنده
نامرسوم: نارستک، نه به آیین

نارنج: نارنگ
نارواج: نارواگ، ناگسترده
نازک خیال: نازک اندیش، نغز پندار
نازک طبع: زودرنج، نازپرورده
نازل: پایین رو، نشیبنده، فرودآینده/
 ناچیز، کم بها
نازل شدن: فرود آمدن/ مانسرسدن (=وحی)
نازل کردن: فروفرستادن
ناز و غمزه: ناز و کرشمه
ناسالم: آکناک/ بیمار، دردمند، رنجور
ناسیون: برشان (=امت)، زانیچ (=ملت)
ناشر: پراکننده، پراکنشگر، پخش کننده
ناشکر: ناسپاس / نمک شناس
ناشی: بی آروین، ناآزموده، تازه کار
ناشی: برآمده، پیداشونده
ناشی از: پدید آمده از، برساخته از
ناشیانه: ندانم کارانه/ ناآزموده
ناشیگری: ندانمکاری، خامکاری
ناصاف: چرکین، تیره/ نپالوده، آلوده/
 ناهموار، ناراست، چروک دار
ناصب: برپاکننده/ برنشاننده
ناصبور: ناشکیبا، بی تاب
ناصح: پندگو، اندرز گو/ پاکدل
ناصحانه: دلسوزانه، نیکخواهانه
ناصحیح: نادرست، لغزش دار
ناصواب: ناپسندیده، ناروا، ناشایست
ناصیه: پیشانی
ناطق: گویا، سخنور، سخنگو
ناظر: کارگزار، وینارگر/ نگرنده
ناظر: واپایشگر/ انیشه (=جاسوس)
ناظر خاص: وینارگر ویژه
ناظر خرج: وینارگر هزینه
ناظرین: وینارگران
ناظم: سامان دهنده/ یار سالار
ناظم: دستیار فر نشین آموزشگاه ها/
 سراینده، آراینده (برای چامه)
ناغافل: بناگاه، ناگهان
نافذ: درگذرنده، فرورونده، خنده

نامریبی: ناپیدا، نادیدنی
نامرغوب: وازده، آبدیده/ ناپسند
نامساعد: ناسازگار، ناساز
نامسطح: ناهموار
نامشابه: ناهمساختار
نامشخص: ناشناخته، ناپیدا
نامشخص: ناهداری، ناهداریمند (نامعین)
نامطبوع: ناخوشایند/ ناگوار/ زشت
نامطلوب: ناپسند، ناخوشایند
نامطمئن: ناستوان/ ناستیگان
نامعتبر: بی ارزش، بی پایه
نامعذور: پوزش ناپذیر
نامعقول: بیخرد / بیهوده، سبکسر
نامعلول: بی انگیزه
نامعلوم: ورومند، سردرگم، ناپیدا
نامعین: (م. ع) ناشناخته، ناهرنیز
نامعین: بی نشان، ناآشنا
نامفهوم: گنگ (گ) ، بی چم، پیچیده
نامقاوم: آسیب پذیر، سست،
نامقبول: ناپذیرفته، ناپسندیده
نامقدر: نهاده / نا نوشته
نامقدور: ناشدنی، نشدنی
ناملایم: ناسازگار، نادمساز/ ناهموار
ناملایمات: سختی ، رنج، دشواری
ناملفوظ: بی آوا/ گفته نشده
ناممکن: ناشدنی، نشدنی، ناشایا، ناشایمند
نامناسب: ناشایسته، نابجا، بیجا، ناروا
نامنقول: ناترا بر، پایدار
ناموافق: ناسازوار، ناسازگار، ناهمراي
ناموثر: بی هنایش، ناسودمند، ناکارساز
ناموثق: ناستوان، ناستوار/ نادرست
ناموجود: ناهست، ناهستنده، ناپاشنده، هستی نداشته
ناموجه: نپذیرفتنی، نابجا، ناروا
ناموزون: زمخت، زبر، خشن، ناهموار،
نابهنجار: ناهماهنگ، ناساز
ناموس: آبرو، نیکنامی
نانجیب: بدگوهر/ بی آزر، فرومایه

نانجیبی کردن: پستی نشان دادن
نان زنجبیلی: نان ژنگویری
نان قندی: نان غندی
ناواجب: نابایست، نابایا. ناروا
ناوارد: ناآگاه، ناآزموده، نوکار
ناواقف: ناآگاه، ناآزموده، تازه کار
ناوقت: نابهنگام، بی هنگام
ناهی: بازدارنده
نایب: جانشین، پیشکار / افسریار
نایب سفارت: دبیر
نایل شدن: دست یافتن، به آرمان رسیدن،
 به کام رسیدن، کامیاب گشتن
نبات: بر رسته، گیاه، رستنی
نباتات: رستنی ها، گیاهان
نبض: تپش، تپش دل (= گش یا قلب)
نبوغ: فرهوشی، هوشمندی
نبی: و خشور، پیام آور
نت موسیقی: نوانشان، نت خنیا، واتگروه
خنیا (واتگروه=الفبا)
نتایج: برآیندها، پیامدها، پی آیندها
نتایج علمی: دستاورد های دانشیک
نتیجه: دستاورد، برآیند، بازده، پی آیند،
 بار آورد، پی آمد، برآمد
نتیجه ارزیابی: ارزیافت
نتیجه بخش: بارآور، سودمند
نتیجه دادن: بهره دادن، بار دادن
نتیجه زحمات: دستاورد کوشش
نتیجه عمل: کارکرد، برآیندکار
نتیجه گیری: باریافت، باریافت، بهره گیری
نثار: افشاندن، پاشیدن، پراکنش/ شایاش
نثار کردن: افشاندن، پراکندن
نثر: اسرود، (ا) ≠ سرواد
نجابت: تبارمندی، نژادگی، نیک نهادی
نجابت: بزرگمنشی، پاک نژادی
نجات: رهایش، یله، آزادی، رستگاری
نجات بخش: رهاننده
نجات یافته: رسته، رهیده
نچار: درودگر

نجات: رفتار پسندیده، خوی خوش
نزع: جان کندن، جان دادن
نزله: سرماخوردگی، چایمان
نزول: فرود، افت، فرودش، فرودآیی
نزول: بهره، سود، سود پول
نزول اجلال: فرود آمدن با ارج
نزول خور: بهره خور، بهره گیر
نزهدت: پاکیزگی، نیکویی/ خرمی، پاکیزه
خویی، پاکدامنی
نزهدت بخش: شادی بخش، دلگشا
نساج: بافنده، جولاه
نساجی: ریسندگی، بافندگی
نسب: پرور، نژاد، تبار، دودمان
نسبت: پیوستگی، خویشاوندی، پیوند،
بستگی، وابستگی، وابسته، بازانش
نسبتاً: کمابیش، به سنجش، تا اندازه ای
نسبت به: در سنجش با، بسته به
نسبت دادن: پیوند دادن، آبازیدن، بر بستن
پیوند دادن، وابستن
نسبتی: باز انشی
نسبی: کمابیش، به فراخور، بازانی
نسبیت: باز انیگی
نسبتعلیق: نام دبیره ای (=خطی)
نسج: بافت
نسج شناس: بافت شناس
نسخه: رونوشت، رونویس
نسخه برداشتن: رونویسی
نسخه پزشکی: دارونامه
نسخه عملکرد: دستورکار
نسق: (ن.س) ویناردن، سامان دادن
نسل: پشت، تخم، تخمه، نژاد، تبار، دوده
نسیان: فراموشی
نسیم: نرمباد، باد ملایم
نسیم صبا: بادبرین
نسیه: پسادست
نشا: (ن) جابجا کردن بوته گیاه در دوجا،
برگرفته از نشاستن = کاشتن
نشاط: شادی، خوشی، خرمی

نجاری: درودگری
نجاست: آلودگی، پلیدی/ پلشتی
نجم: پلید، ژیز، ریمن
نجسی: ریمانکی، پلیدی، چرکینی
نجوم: ستاره شناسی، اخترماری
نجوی: دندش، زیرلی، پچ پچ
نجوی کردن: دندیدن، زیرگوشی گفتن
نجیب: نژاده، بزرگزاده، آزاده
نحس: مرخشه، بدشگون
نحله: آیین، دین/ بخشش، دهش
نحو: زبانشناسی، آیین درست خواندن
ونوشتن/ روش، شیوه/ چگونگی/ گونه،
جور
نحوه عمل: شیوه ی کار
نحوی: گفتشناختی
نحیف: نزار، ناتوان، رنجور، لاغر
نحیف: تکیده، باریک اندام، بسیار لاغر
نخاس: ستور فروش، برده فروش
نخاع: مغزستون مهره ها، مغز تیره
نخبه: سرآمد، برگزیده، برتر
نخست وزیر: (ازپارسی) نخست ویچیر
نخل: خرما بن، درخت خرما
نخوت: برمنشی، خودنمایی، خودپسندی
ندا: بانگ، آواز دادن، آواز بلند
ندا آمدن: آوا رسیدن
ندادادن: آواز دادن، بانگ بر آوردن
نداف: پنبه زن
ندامت: پشیمانی
ندامت زده: پشیمان
ندرت: کمی، کمیابی، نایابی، دیریابی
ندیم: همدم، هم نشین/ هم پیاله
نذر: پتیسست، انجام کاری در برابر دریافت
چیزی
نذر کردن: پتیسستادن
نرجس: (پارسی) نرگس
نرمال: بهنجار
نزاع: ستیزه، جنگ، نبرد
نزاع نمودن: نواستن، ستیزیدن

نشاط افزای: شادی افزای
نشأت: نوپیدایی/ زندگی/ ریشه
نشأت گرفته: ریشه گرفته، برآمده از
نشئه: سرمستی، سرخوشی، شنگولی
نشر: چاپخش نییگ
نشر: پراکندن، پراشیدن، پخش کردن
نشو و نما: رویش و بالش
نشریه: روزنامه، ماهانه، سالانه
نص: سخن آشکار، سخن بی پرده
نصاری- نصارا: ترسایان
نصایح: پندها، اندرزها
نصب: برپاکردن، گذاشتن/ گماشتن
نصب کردن: برافراختن، برافراشتن
نصب کردن: کارگذاشتن
نصرانی: ترسای، ترسا
نصرانیت: ترساگری
نصرت: یاری، دستگیری/ پیروزی
نص شناس: سخن شناس، چم شناس
نصف: نیم، نیمه
نصف شب: نیمه ی شب
نصفه: نیمه/ برخه
نصفه کاره: نیمه کاره
نصفه وقت: برخه کاری
نصیب: بهره، نیاوه، آوخ، روزی
نصیب نشود: خدا نکند، پرگست
نصیحت: اندرز، پند
نصیحت گوی: پند گوی
نصیحت نیوش: پند نیوش
نصیر: یاریگر، یاری دهنده
نطفه: آب پشت
نطق: (نُ) چُنْگ، سخنرانی، سخنگویی
نطق کردن: چُنْگیدن، سخنرانی کردن
نطلبیده: ناخواستته، ناخوانده
نظار: کارگزاران، دیده بانان/ بینندگان
نظارت: دیده بانی، رسیدگی، برنگری،
 واپایی، وارسی، بررسی
نظارت: وینارش، کارگزاری
نظاره کردن: نگاه کردن، نگریستن

نظاره کنان: نگاه کنان
نظافت: پاکیزه کردن، رُفتن، رفت و روب
نظافت چی: رفتگر
نظافت کردن: پاک کردن، روفتن
نظام: هنداد، نهش، سامان، روش، آیین،
 آراستن، آراستگی/ ارتش
نظام: (نُ) نهشگران
نظامات: نهش ها، روش ها، سامان ها
نظام دادن: سپاه آراستن
نظام نامه: آیین نامه
نظام وظیفه: هرگ سربازی (هرگ=وظیفه)
نظامی: ارتشتار، ارتشی، سپاهی
نظایر: مانندگان، همتایان
نظر: چشم زدن، چشم زخم/ نگاه، نگر،
 نگرش، رای، اندیشه، دیدگاه
نظرات: دیدهها، نگرش ها/ رای ها
نظرباز: چشم چران، چشم دریده
نظربلند: نگر بلند، دست و دل باز
نظر تنگ: کوتاه بین، تنگ چشم
نظرخواستن: رای و راهنمایی خواستن
نظر خوب: خوبچشمی، نیکخواهی
نظرخواهی: همه پرسى
نظر دادن: نگرش دادن/ رای دادن
نظر زدن: چشم زدن/ دید زدن
نظر کردن: نگریدن/ چشم زدن
نظرگاه: دیدگاه/ چشم انداز
نظره: یک نگاه، یک دم، یک دید
نظری: دیدمان/ ویری/ نگرشی، نگری،
 نگریگ/ برآوردی
نظریات: نهاده ها، دیدگاه ها
نظریه: انگاره، نگره، نهاده، اندیشه
نظریه: دیدمان، نگرش
نظریه پرداز: نگره پرداز
نظریه نسبیت: بازانیگی هروین اینشتین
نظم: دهنداد، چیدمان، آراستن، آرایش
نظم دادن: آراستن، پسجیدن، راینیدن
نظم دادن: وناردن، سامان دادن، آراستن
نظم دهنده: راینیتار، سامان دهنده

نظم و ترتیب: دهنداد و سامان
نظیر: وَن، همتا، مانند، همال، همسان، همچون، همچو، همگون، همریخت، برابر
نظیف: پاک، پاکیزه
نعره: ژخار، دهاز، ویله، فریاد
نعره زدن: بانگ بلند، فریاد زدن
نعره کنان: ویله زنان، فریاد زنان
نعش: لاشه، مردار
نعل: نال (نعل تازی شده نال پارسی) سُمآهن
نعلبند: نالبنده، سُمگر
نعلین: نالین، گونه ای پای افزار
نعما: فراوانی ها / نیکویی ها
نعمت: انباردگی، انباشتگی، بسیاری، شیدان، فراوانی
نعنا: پودنه، پونه
نغمه: آهنگ، آواز، نوا، ترانه
نفاق: ناسازگاری، جدایی، دوری
نفخ: باد (درشکم)، آماس شکم
نفر: کس، یک تن / یکان شمارش مردم
نفرات: تنومگان، تنان، کسان
نفرت: بیزاری، کین، رمش، آریغ
نفس: جان، روان / من
نفس: (نَ. فَ) دمش، دم، کنش دمیدن، دمش، مایه زندگی، کنش دمیدن
نفس: درونش پناد(هوا) به درون ششها
نفسانی: روانی
نفس بهیمی: روان جانوری
نفس حبس شدن: بند آمدن دم، دشواری دمیدن، یا دم کشیدن
نفس عمیق: ژرفدم، دم ژرف
نفس عمیق کشیدن: ژرف دمیدن
نفس فرودین: روان فرودین
نفس کل: مانیستار، روانبد(ب)
نفس ناطقه: جان سخنگوی، جان گویا
نفظا: (پارسی) نفت
نفع: بهره، سود / بازدهی
نفع خالص: سود ویژه، سود بی باژ
نفع ناخالص: سود ناویژه

نفع و ضرر: سود و زیان
نفقه: هزینه زندگی، گذران، تورتیز
نفقه کردن: تورتیز کردن، هزینه کردن
نقله کردن: از میان بردن
نفوذ: رخنه، راه یابی، رهیافت، درایش، فروروی / خُلش
نفوذ پذیر: خلش پذیر، راه دهنده
نفوذ کرده: خلیده، فرو رفته
نفوذ کلام: گیرایی سخن
نفوذ ناپذیر: خلش ناپذیر
نفوس: مردمگان، مردمان، مرتوگان
نفوس علوی: روان های برین، فرشتگان
نفهم: نادان، کانا، بیخرد، گول
نفهمی: نادانی، گولی، بیخردی
نفهمیدن: درنیافتن، پی نبردن، ندانستن
نفی: نایستن، نیگری، نیگرایی، نیگویی، نایش ≠ هایش = تایید
نفی کردن: ناییدن، وازدن، نپذیرفتن، نیگری، نایستن ≠ هایستن
نفیس: گرانبها، باارزش
نقاب: (پارسی) نکاب، رخیوش
نقاد: خرده گیر، به گزین، سرهنده
نقاره: کوس، دُهل، شندف (ش.د)
نقاش: نگارگر، پیکرنگار، چهره نگار
نقاشی: نگارگری / نگاره
نقاشی آبرنگ: آبرنگ
نقاشی در غار: نگارگری در گاباره
نقاشی رنگ و روغن: نگارگری روغنی
نقاشی غاری: گاباره نگاری
نقاشی دیواری: دیوارنگاری
نقاط: جاها / سرزمین ها
نقال: داستانگوی، افسانه گوی، داستانسرا، گیور، شاهنامه خوان
نقاله: گونیا
نقالی: داستانگویی، شاهنامه خوانی
نقاهت: درواخ، برخاستن از بیماری
نقب: آهون، گُریچ، سُمچه، سُمج
نقب چی: آهونگر

نقبة: جا / گاه / میانک، کیان (=مرکز)
نقطة اتکاء: اندخسگاه
نقطة اثر: هناگاه، ديل کار بست
نقطة اوج: بالست
نقطة توقف: مانگاه (درخنيا)
نقطة چین: تیلچین، پنده چین، ديلچین
نقطة حرکت: جنبشگاه
نقطة حساس: گزندپذیر، شکننده
نقطة دار: ديلدار، تيلدار
نقطة شروع: آغازگاه
نقطة عطف: چرخشگاه، چرخگاه
نقطة گذاری: ديل گذاری، نشانه گذاری
نقطة نظر: دیدگاه، نگرگاه
نقل: ترابری، ترا بردن
نقل: بازگویی، واگویی، بازگفتن، بازگفت
نقل قول: گفتاورد، بازگفت
نقل قول کردن: گفتاوردن
نقل کردن: بازگفتن، بازگو کردن
نقل کننده: گیور، داستانگوی
نقل مکان: جا به جایی
نقل و نبات: گاگا
نقلیه: بارکشی
نق نق: (پارسی) نغ نغ، بهانه جویی
نقیذ: رهانیده، آزاد شده، رهایی یافته
نقیض: باشگونه، ناهمتا، ناسازگار
نقیضه: نیگری، ناپذیری، پادگویی
نکات: (پارسی) نکته ها / نغزک ها
نکاح: زناشویی
نکبت: پلاسک، خواری، تنگی، بدبختی
نکبت بار: رنج آور
نکتار: نوش
نکته: نغزک، سخن نغز
نکته پرداز: نغزک پرداز، سخن پرداز
نکته سنج: خرده بین، باریک بین، پرسون / سخن سنج، به گزین
نکته گوی: نغز گوی
نکره: ناشناخته (در دستور)
نکره: ناشناسا، شناختن / ناشناس

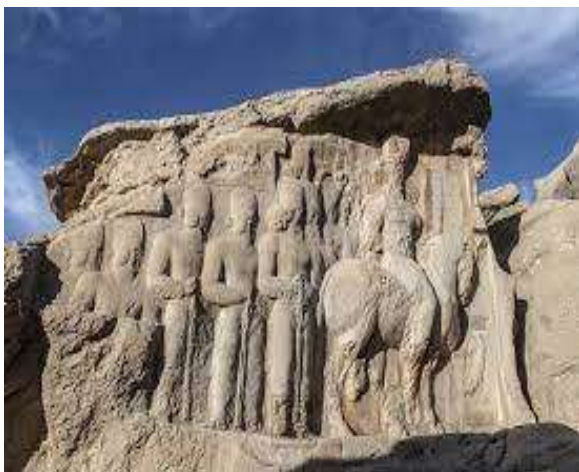
نقب زدن: آهون زدن
نقد: پیشادست، دستادست ≠ پسادست
نقد: پرژن، سره سنجی، بهین گزینی
نقداً: پیشکی، پیشادست / هم اکنون
نقد کردن: پرژنیدن / سر هندن
نقدینه: تنخواه، سرمایه
نقره: (پارسی) نکره (ن)، سیم
نقره ای: نُکره ای، سیمین، سیمینه
نقره قلب: نکره ی نبهره، ناسره
نقره کاری: نُکره کاری، سیمکوفت
نقره کوب: نُکره کار، سیمگر
نقش: نیکار، نیکارک، نگار، توخش
نقش: نخش درنمایش
نقش پردازی: نگارگری
نقش زدن: نگار زدن، نگاریدن
نقش ساز: نگارگر
نقش طراز: زموده تراز، نگارگر
نقش کردن: پنگاشتن، بنگاشتن، زمودن
نقش و نگار: نگاره های رنگارنگ
نقش های خیالی: نگاره های پندارین
نقشه: نخشه (در گویش یزدی)
نقشه: برنامه، زمینه، نمودار / رهنامه
نقشه کش: برنامه ریز
نقشه کشیدن: برنامه ریزی کردن
نقشه جغرافیا: رهنامه ی گیتایی
نقشه ساختمان: برسه ی ساختمان
نقشه کش: برنامه ریز / زمینه ساز
نقص: کمبود، کاهش، کاستی، لغزش / آک، آهوک (=عیب)
نقصان: کاستی، کمی، کمبود، کاهش
نقصان دروزن چیزی: ورام، کمبود
نقص ذهنی: ناکارایی ویری (=ذهنی)
نقض: شکستن، شکستن پیمان، گسستن پیمان، تباهاندن
نقض عهد: پیمان شکنی
نقض قول: پیمان شکنی، شکستن فرگفت (فرگفتن: قول دادن)
نقطة: تیل، ديل، پنده، خجک

نوظهور: نوین، نوآمده، بتازگی آمده
نوع: آرنگ، گونه، گون، جور، کرشه، سردک، سرده، دسته، تیره
نوع دوستی: دگردوستی، مردم دوستی
نوعی: گونه ای، جوری
نوقدم: نوگام/ نو رسیده
نوکردولت: کارمند دیوان، کارمند
نهار: روز
نهایت: پایان، فرجام، بافدم، انجام
نهایی: پایانه، فرجامین، پایانی
نهر: جوی، رود
نہضت: خیزش، برخاست، جنبش
نہو: بازدارنده
نہی: بازداری، بازداشتن، پیشگیری
نیاب: دندان نیش، (رَمَن = انیاب)
نیابت: جانشینی، نمایندگی
نیابت تولیت: جانشینی سرپرست
نیابت قضایی: نمایندگی دادرسی
نیابت گر: جانشین/ نماینده
نیابت گر: دادگزار (= وکیل دادگستری)
نیابتاً: به نمایندگی، به جانشینی
نیت: آهنگ، آرزو، خواست، خواسته
نیت کردن: آهنگ کردن، برآن شدن
نیر: (نَ) درخشنده، درخشان، تابناک
نیرنج: (پارسی) نیرنگ، فریب
نیروی جاذبه: گرانش، نیروی ربایش
نیروی جنسی: لیبیدو، نیروی ژادین
نیروی حرارتی: کارمایه
نیروی فهم: وایا
نیک طینت: نیک سرشت، پاکدل، نیکخواه
نیک عهد: خوش پیمان
نیک فال: نیک اختر
نیک محضر: خوش برخورد
نیک منظر: خوشنما/ خوبرو
نیک نفس: (فَ) نیکزاد، نیکنهاد
نیک نیت: نیکخواه، نیک سرشت
نیکو حال: نیکو جاور (= حال)، تندرست
نیل: رسیدن، یافتن، به خواسته رسیدن

نکره: زشت، بدریخت، نخراشیده
نکول: رویگردانی، خودداری
نکیر: فرشته ی پرسنده
نگارشات: (رَمَن نادرست)، نگارش ها
نمام: سخن چین، چغل، دو بهم زن
نمامی: سپزگی، سخن چینی
نمایشات: (رمن نادرست)، نمایش ها
نمای ظاهری: نمای برونی
نمره: شماره
نمره گیر: شماره گیر
نمط: شیوه، روش، گونه
نمک حرام: نمک نشناس
نمو: بالش، رویش، گوالش، پزامش
نمو دادن: بالنیدن، پزامنیدن
نمو کردن: بالیدن، روییدن، رستن، گوالیدن
نمو کننده: گوالنده، روینده، افزاینده
نوابغ: فر هوشان، هوشباران
نواحی: کوسته ها، کرانه ها، کناره ها
نواقص: آک ها، آبوندان، کاستی ها
نوئل: زادروز مشیخا (مسیح)
نوبت: پستا، نیابه، داو، بار
نوبت بازی: نیابه ی بازی، داو
نوبتی: به پستا، داوی
نور: شید، روشنایی، پرتو
نور افشانی: پرتو افشانی، شیدافشانی
نور افکن: پرتو افکن، شید افکن
نورانی: پرفروغ، درخشان، رخشنده
نورثابت: ایستا شید
نورُزُ: (ن. و. رُ) روان نژندی
نورماه: ماهشید، ماهتاب
نوسان: جنبش درجا مانند پَرَک تسو (عقربه ساعت)
نوسان: نوانش
نوسان داشتن: نوانیدن، نویدن
نوسان قیمت ها: نوانش نرخ ها
نوسان کردن: نویدن
نوسان کننده: نوان
نوسواد: نونویس، نوخوان

نیم چکمه: نیم موزه
نیم رسمی: نیم آیینی
نیم رسمی: دوستانه، خودمانی
نیمکره جنوبی: نیمگوی نیمروزی
نیمکره شمالی: نیمگوی پاختری
نیمه مستقل: نیمه ناوابسته، نیمه جداسر
نیهیلیست: هیچ گرا
نیهیلیسم: هیچگرایی

.....



و

واحد نحوی زبان: سازه، ساختار
واحه: آبادی، آبادی کم گستره
وادی: بیابان، دشت
وادی سپر: (پ) بیابان نورد
وارث: ریگیر، برماندبر
وارثان: ریگیران
وارد: آگاه، بااروین/ درون شده، ازراه
 رسیده، درآینده، اندرآمده
واردآوردن: زدن،خستن/ فرودآوردن
واردات: دَرَبَرَت، کالاهای رسیده،دریافته
 ها، رسیده ها
واردات: درآمدهای دیوانی
واردساختن: آگاهانیدن، به درون آوردن
وارد شدن: درآمدن، درون شدن، رسیدن/
 آگاه شدن
واردکردن: دَرَبَرَتیدن،به درون آوردن
 وارده: رسیده ها/ رسیده
واژه نامه تخصصی: دانش واژه
واژه ی دخیل به زبانی: وامواژه
واسط: میانجی/ درمیان بونده

وات: یکان سنجش نیروی کهرب
واترپروف: پادتم، نم ناپذیر
وات متر: توانه سنج (ث)
واثر: پایا، مانا
واثق: استوان، استوار، برجا
واثق شدن: اُستیگان بودن
واجب: بایا، بایسته، ناگزیر، هرآینگی،
 نیازین، دربایست، بایست
واجبات: بایستگان، بایسته ها
واجب الوجود: خدای یگانه
واجب الوجود: بایا بود، بایسته بود
واجب آمدن: بایا شدن، بایستن
واجب بالذات: خداوند، خود زاد
واجب بودن: بایستن، بایسته بودن
واجب داشتن: بایا شمردن/ روا داشتن
واجد: دارنده، دارا/ از نام های خداوند
واجد شرایط: سزاوار، شایسته
واحد: یک، یکتا/ یکان/ یکه، تک
واحد آموزشی: یک آموزه در نیم سال
واحد حجم: کفیز، یکان گنجایش

واقف گردیدن: آگاه شدن، آگاهی یافتن
 واق واق: (پارسی) واغ واغ، سداى سگ
 واقول: نکول، زیرگفته زدن، نپذیرفتن
 خستویش (اعتراف)
 واکس: مومه
 واکسن: مایه، ماتک کم توان ویروس
 واکسن کوبی: مایه کوبی
 وال: (پارسی) ماهی بزرگ/ پارچه نازک
 والاتبار: والانژاد، بزرگزاده
 والامقام: بلند پایه، گر انمایه، بلند جایگاه
 والاهمت: بلند نگر/ نستوه، خستگی ناپذیر
 والدین: پرمار، (پ) پدر و مادر
 واله: شیدا، شیفته، سرگشته
 والی: استاندار
 واویلا: شیون، افسوس
 واهمه: هراس، ترس، بیم، نهاز
 واهمه کردن: نهازیدن، ترسیدن، هراسیدن
 واهی: بی بنیاد، سست، بی پایه
 وایل: واقدار، سدادار ≠ همخوان = بی سدا
 وبال: سختی، دشواری/ بدفرجامی
 وبال گردن: دشواری، گرفتاری، گردنگیر،
 گریبانگیر
 وبسایت: تارنما
 وبلاگ: تارنگار
 وثیقه: گرویی/ گواهی، تزده / پیمان نامه
 وجاهت: خوشگلی، خوبرویی
 وجب: (پارسی است) وژه، بازه میان انگشت
 کوچک و شست
 وجد: شادمانی، خوشی، خرسندی
 وجدان: بوی (بی)/ وروم (و)، فرجاد،
 آوای درونی، درونیافت، نیروی نگهبان
 درونی
 وجدانی: ورومیک، ورومی
 وجوب: بایستگی/ هستی پذیری
 وجود: هستی، بودش، بوش (ب. و)
 وجود: استنش، استی، فرتاش، باشندگی
 وجودحقیقی: بودش راستین، هستی برونی
 وجود خارجی: بودش برونی

واسطه: میانجی، پادرمیانی
 واسطه شدن: میانجیگری، پادرمیانی
 کردن
 واسع: پهن، پهناور، فراخ، گسترده
 واسع: ازنام های خداوند/ گشاینده
 واصف: ستایشگر، ستاینده
 واصل: رسنده، رسیده، دریافت شونده
 رسیده شده/ پیوسته شده، پیوسته
 واصل شدن: رسیدن/ پیوستن
 واصل کردن: رساندن/ پیوند دادن
 واصله: رسیده، دریافتی/ پیوند داده
 واضح: آشکار، نمایان، روشن، هویدا،
 گویا، رسا
 واضح کردن: روشن کردن
 واضح گوی: رک گوی، بی پرده گوی
 واضع: نهنده، گذارنده/ سازنده، آفریننده
 واعجبا: شگفتا
 واعظ: اندر زدهنده، پند دهنده
 وافر: سرشار، فراوان، بسیار
 واق: آوای سگ، هاپ، هاپ هاپ
 واقع: رخ دهنده/ درست، راست
 واقعاً: بدرستی، هرآینه، همانا، بی گمان
 واقعات: رویدادها، رخدادها، پیشامدها
 واقع بین: درست بین، راستینه بین،
 روشن بین
 واقع شدن: جای داشتن، جای گرفتن/
 پیش آمدن، روی دادن، رخ دادن
 واقعگرا: فربودگرا، راستینه گرا، هسیاگرا
 هسیامند
 واقعگرایی: فربودگرایی، هسیاگرایی
 واقعه: رخداد، رویداد، پیشامد
 واقعه نویس: رویداد نویس
 واقعی: راستین، راستینه، فربودین، هسیا
 واقعیات: راستی ها، راستینگی ها
 واقف: آگاه/ کار آزموده، کار دان
 واقف شدن: آگاه گشتن
 واقف کردن: آگاهانیدن
 واقف گرداندن: آگاهانیدن، آگاه کردن

وحشیانه: ددمنشانه / تندخویانه
وحشی سرشت: تندخوی، ناآرام
وحشیگری: ددمنشی، توسنگری، درنده
 خویی / بی فرهنگی
وحوش: جانوران بیابانی / رام نشده
وحی: فرتاب، پیام آسمانی
وحی: (از اوستا) وحش
وحی آور: وحشور
وحید: تک، تکدانه، یگانه، بی همال
وحی نامه: نامه ی آسمانی، فرتابنامه،
 وخننامه
وخامت: دشواری، ناگواری، سختی
وخیم: دشوار، پیچیده، ناگوار
ودا: دانش، دانایی (از سنسکریت)
وداع: پدرود، بدرود، خدانگهدار
ودایع: سپرده ها، نهاده ها
ودیعت: سپردگانی، سپرده، نهاده
ودیعه: نهادک، سپرده
ودیعه دادن: سپردن، نهادن، سپرده دادن
ودیعه دهنده: سپارنده
وراء: فراتر، ورا نبر، بالاتر
وراب: (پارسی) وریب، اریب، کژی
وراث: (و) مردری، مرده ریگ
وراث: (و) ریگیران
وراثت: ریگیری
ورد: نیایش / افسون، نیرنگ
ورطه: بگرداب، مرداب، منجلاب، پارگین
ورع: (وَر) پرهیزکاری، پاکدامنی
ورق: برگه، برگ هرگونه (کاغذ، گیاه و...)
ورق بازی: گنجفه
ورق برنده: شاهبرگ
ورق طلا: برگ طلا / پروازه
ورق نقره: برگ نقره / پروازه
ورقه: برگ، برگه
ورقه اعتبار: ارزه نامه
ورقه حکمیه: دادنامه
ورقه سهام: بهرگی
ورقه ولادت: زایچه

وجود دارنده: هستومند
وجود داشتن: هستن، بودن، هستیدن،
 استیدن
وجود ذهنی: بودش ویری (=ذهنی)
وجود ساز: هستی ساز
وجود ضروری: هستی بایسته
وجود عام: هستی هماد
وجودی: بودشی، هستمندی
وجود یافتن: هستیدن
وجود یافته: هستیده
وجوه: راه ها، روش ها / گونه ها / پول ها
وجه: تنخواه، پول
وجه سردک، گون، گونه: زمین / روش
وجه اخباری: گونه ی گزارشی
وجه استمراری: گونه ی پیوستگی
وجه التزامی: گونه ی شایید و وابسته ای
وجه امری: گونه ی فرمان
وجه تردیدی: گونه ی اندیدی، دودلی
وجه شبه: ماننده را به مانسته پیونددهد،
 مانروی، مانندگی، مانستگی
وجه شرطی: گونه ی سامه یی
وجه وصفی: گونه ی باز نمودی - ویمندی
وجیه: خوشگل، زیبا، هژیر
وجدانی: تک، مردمگریز، گوشه نشین
وجدانیت: تک روی، مردمگریزی
وحدت: همبستگی، یکرنگی، یگانگی،
 یکپارچگی، یکی بودن
وحدت مرام: تک آرمانی
وحدت وجود: یکتایی هستی
وحدت و کثرت: یکتایی و بسیاری
وحش: جانوران بیابان و دشت
وحشت: ترس، هراس، نهیب، بیم
وحشت انگیز: نهیب انگیز، بیم انگیز
وحشت کردن: بشکوهیدن، نهیبیدن،
 هراسیدن، ترسیدن
وحشتناک: بیمناک، ترسناک، هراسناک
وحشی: ددمنش، درنده، دد
وحشی: توسن، دشتی، رام نشدنی، سرکش

ورقه هويت: شناسنامه
ورم: آماس، برآمدگی، آماه
ورم بيضه: خايه باد، خايه آماه
ورم پلك: پلك آماه
ورم حلق: خروسك، ناي آماه
ورود: اندرشدن، رسيدن، در آمدن
ورودي: در آيگه، در آيي
وروديه: در آيه
وريد: سياهرك
وزارت: (از پارسي) ديوان
وزارتخانه: ديوانسرا، سازمان كشوري
وزراء: وچيران، وزيران
وزغ: كرپاسو، گونه اي مارمولك
وزن: سنگ / سنگيني / گام درخنيا /
گرانسنگي: اندازه / ارزش
وزن خالص: سره سنگ
وزن دار: ارزنده / سنگين
وزن شعر: پي (پ)
وزن كردن: سختن، سنجيدن، تراز نيدن
وزن كننده: پيمائنده، اندازه گيرنده
وزن مخصوص: پيوند سنگيني و گنجائش،
چگالي، گرانش ويژه
وزن ناخالص: ناسره سنگ
وزنه: سنگه، سنگ، سنگ ترازو
وزني: سنگي، سنگه اي
وزير: وچير، وچير، دستور
وزين: گرانسنگ، ارزشمند / سنگين
وساطت: ميانگيري، ميانجگري
وسايط: ميانجيان
وسائل: افزارها، ابزارها، كچالها
وسائل: ساز و برگ
وسائل ارتباطي: پيوند افزارها
وسائل نقليه: ترابرها
وسائل خانه: ابزار، كچال، بار و بنه
وسط: ميانگاه، ميانين، ميان، درون،
ميانه، ميانى
وسط روز: نيمروز، گرمگاه
وسطي: ميانگي، ميانين

وسع: فراخي، توانگري
وسعت: پهنه، فراخي، گشادي، گستردگي،
پهناوري، فراخا، پهنه، گستره
وسواس: دودلي، بدگماني، بداندوشي
وسوسه: گمانكاري، ديوكامگي، بداندوشي
وسوسه كردن: برانگيختن، بر آغاليدن
وسيع: پهناور، دلگشا، فراخ، گسترده
وسيله: ابزار، افزار، كارمايه، دست
ابزاركار، چار، كچال / دستاويز
وسيله ارتباطي: رسانه
وسيله القاح: بارورساز
وسيله ساز: افزارپرداز، چاره ساز
وسيله نقليه: ترابر
وصاف: ستاينده / پزشك
وصافي: ستايندگي بسيار
وصال: بهم رسيدن، همرسی، پيوستن
پيوند / دیدار
وصايا: اندرزها، سپارشها، خواستگويهها
وصف: باز نمود، ويمند، فرانمود، واوشت
وصف كردن: باز نمودن، فرانمودن،
واوشتن / ستايش كردن، ستودن، ستايدن
وصفي: ستايه اي، فرانمودي، باز نمودي،
ويمندي
وصل: پيوستن، بهم رسيدن
وصل: هابندش، هابند / پيوند، بند اندام /
بر رسيدن، رسيدن
وصلت: پيوستگي / زناشويي
وصلت كردن: زناشويي كردن
وصل كردن: دوسايندن، پيوستن، پيوند
دادن، چسباندن
وصله: وژنگ / پاره، پينه
وصله چسباندن: چفته بستن
وصله خورده: وژنگ خورده (جامه)
وصله دار: وژنگدار، پينه دار
وصله شده: وژنگ شده (كفش)
وصله كردن: وژنگيدن، پينه كردن
وصول: دريافت / رسيدن / رسيد
وصول باقي: مانده پرداخت

وفای به عهد: توزش
 وفق: جوتش/ سازگاری، سازواری
 وفق دادن: جوتیدن، سازگار کردن
 وفق داشتن: سازگار بودن
 وفور: وسناد، فراوانی، بسیاری
 وقار: گرانسنگی، فرهمندی، بزرگی
 وقار: هنگ، ینگ، سنگینی
 وقاحت: بی شرمی، گستاخی
 وقایع: رویدادها، رخدادها، سرگذشت ها
 وقایع نگار: پدیده نویس، گزارشگر
 وقایع نگاری: پدیده نویسی
 وقایع یومیه: رویدادهای روزانه
 وقت: گاه، هنگام، زمان/ آوام
 وقت به وقت: گاه به گاه، هر از گاه
 وقت بی وقت: پیاپی، همیشه، پیوسته
 وقت چاشت: چاشتگاه، هنگام چاشت،
 چاشتگاهان
 وقت سحر: شبگیر
 وقت شناس: گاه شناس، بهنگام بودن
 وقت شناسی: گاه شناسی
 وقت طعام: گاه خورش
 وقت گذرانی: زمانکشی
 وقت نشناس: سر بهوا، گاه نشناس
 وقت و بی وقت: پیوسته، پیاپی، همیشه
 وقتی: زمانی، هنگامی، زمانی که
 وقع: ارج، پرنگری
 وقع گذاشتن: ارج نهادن، پرنگر بودن
 وقع نهادن: ارج نهادن/ رویگردانی
 وقف: نهادک، ورسناد
 وقف کردن: ورسنادن، واگذار کردن
 وقفه: درنگ، ایست/ بازه زمانی کوتاه
 وقفی: ورسنادی، نهادکی
 وقوع: پیش آمدن، دست دادن
 وقوف: آگاهی، پی بردن، آگاه شدن
 وقوف داشتن: آگاهی داشتن
 وقوق: وغ، واغ، بانگ سگ
 وقیح: دریده، پررو، بی شرم
 وقیحانه: بی شرمانه، باپرروی

وصول کردن: دریافت کردن، گرفتن
 وصی: نماینده، جانشین
 وصیت: خواستگویی، خواستنامه
 وصیت نامه: خواستنامه، سپارشنامه
 وضع: اساتش، نهاده، چگونگی/ جاور/
 ریخت/ جایگاه
 وضع اجتماعی: جاورچپیره، جاورمردم
 وضع اقتصادی: جاور ترازداری
 وضع حمل: زایمان، زایش
 وضع شده: بر نهاده، نهادک
 وضع کردن: اساتیدن
 وضع موجود: چگونگی کنونی، هستار
 کنونی، اساتش کنونی
 وضعیات: چگونگی ها، جاورها
 وضعیت: چگونگی، جاور، هال و هنجار،
 اساتش
 وضوح: هویدایی، پیدایی، آشکارگی
 وطن: میهن، زادگاه
 وظیفه: خویشکاری، داره، کاریا، تش
 هرگ
 وظیفه خوار: روزی خوار
 وظیفه شناس: خویشکار، خودکار
 وظیفه شناسی: خویشکاری، کاریایی
 وظیفه ناشناس: ناخویشکار، ناکاریا
 وعده: نوید، مژده، آگاهی خوشایند
 وعده بندی: زمان بندی (در پرداخت)
 وعده خلاف: پیمان شکن
 وعده گرفتن: مهمان کردن، فراخواندن
 وعده دادن: گفته دادن، فرگفت دادن،
 دلگرم کردن، امید دادن
 وعده گاه: دیدارگاه/ پیمانگاه
 وعده گرفتن: فراخواندن، مهمان کردن
 وعظ: فرواژ، اندرز، پند
 وفا: توز، توزش، پیمانداری، ویدایی
 وفات: درگذشت، مرگ
 وفادار: پایبند، پیماندار، توختار
 وفاداری: پایبندی، پیمانداری، توختاری
 وفاکننده: توختار

ولیمه: سور، سور اروسی (پارسی)
وهاب: از فروزگان خداوند، بخشنده
وهم: ترس، هراس، بیم
وهم: پندار، سمراد
وهمی: پنداره ای، سمرادین
ویترین: پیشخوان، میز فروشنده
ویدئو: نماهنگ
ویدئو کلیپ: نماهنگ، خنیای ویدئویی
ویرگول: درنگ نما (کاما)
ویزا: رواید
.....

وکالت: دادگزاری، نمایندگی / جانشینی
وکالتاً: به نمایندگی
وکالت انتخابی: دادگزاری گزینشی
وکالت دادگستری: دادگزار
وکالت دادن: نمایندگی دادن
وکالت داشتن: نمایندگی داشتن
وکالتنامه: دادگونامه
وکلا: نمایندگان، کارگزاران
وکلاء دادگستری: دادگویان، دادگزاران
وکیل: کارگزار، پدافندگر، نماینده
وکیل خرج: پیشکار، هزینه دار
وکیل دادگستری: کارگزار، داتگوی
وکیل دعاوی: کارگزار، دادگوی
وکیل دعوی: دادگزار
وکیل عمومی: دادیار
وکیل کردن: کارگزار برگزیدن، نماینده
برگزیدن
وکیل مجلس: نماینده مردم
وکیل مدافع: کارگزار، پدافندگر، دادگزار
ولاد: زادآوری، زایش
ولادت: زایش، زاییدگی / زاییده شدن
ولادتگاه: زادگاه
ولایات: استان ها، شهرستان ها / سر
زمین ها
ولایت: کشورداری، فرمانروایی
ولایت: شهرستان
ولخرج: بادلست، گشاده باز
ولخرجی: ولگساری، گشاده دستی، وند
گری، گزافکاری
ولدالحرام: نغاک، مول
ولع: آز، آزوری، آزمندی
ولوله: بانگ و فریاد، آشوب، هیاهو
ولوله انداختن: آشوب به پا کردن، سر و
سدا بپا کردن، شوراندن
ولی: دوست، یاریگر، سرپرست
ولی الله: دوست خدا، یار خدا
ولیکن: ولی، از این روی، با این همه
ولی نعمت: روزی رسان، سرپرست



ه

هبه کردن: بخشیدن، دهش کردن
هبه کننده: دشمنند
هبه نامه: بخشش نامه
هتاک: بی شرم، ناسزاگو، بد زبان
هتاک: افشادن، بی شرمی، ناسزاگویی
هتک: پرده دری، رسوا کردن
هتک حرمت: آبروریزی، آبروبری
هتل: مهمانسرا، مهمانخانه، مهمانکده
هتلدار: مهمانکده دار، مهمانسرادار
هتلداری: مهمانکده داری، مهمانسراداری
هتلاء: خردترین یکان زبان، واج، واک
هجر: دوری، جدایی
هجران: بریدن، جدایی، فنور، بریدگی
هجرت: دل کردن از زادگاه، فاتولیدن
هجری شمسی: سال خورشیدی
هجری قمری: سال ماهی
هجو: یاهو، بیهوده، بی سروبن (بُ)،
 سخن بی سر و ته
هجو: نکوهش، سرزنش
هجوم: تاخت و تاز، تازش
هجوم آوردن: تاختن، تازیدن
هجونامه: نکوهشنامه

هاتف: سروش، بانگ دهنده، آواز دهنده،
 آواگر
هاتف القلب: آوای درون، آوای دل
هاجری: لادگر، مهراز
هاجس: دلگذشت
هادی: رهبر، رهنما، پیشوا
هادی: هازنده، رسانا در کهرب
هارپ: چنگ (ابزار خنیا)
هارمونی: برارش، هماهنگی
هارمونیک: همساز، هماهنگ
هارمونیکا: ساز دهنی
هاضمه: گوارش، گوارنده
هاله ماه: خرمن ماه، شایورد
هاله وار: خمیده، کمانی، شایوردانه
هانم: (از خانم ترکی) بانو
هاون: (پارسی) هاون
هاون عطاری: کاپیله
هبا: گرد و خاک
هبوط: خوار شدن، فرودافتادن
هبوط: فرودش
هبه: دهش، بخشش

هفت اعضاء: هفت اندام
هفت اقلیم: هفت کشور
هفت انجم: هفت اختر، هفتان
هفت ایام: هفت روز هفته
هفت بنیان: هفت بنیاد، هفت سپهر
هفت خاتون: هفت بانو، هفت اختر
هفت خزینه: هفت گنج (اندام های درونی تن)
هفت خط: ناغلا، گریز، نیرنگباز
هفتصد: (نادرست نویسی) هفتصد
هق هق: (پارسی) هک هک، هغ هغ
هلاک: مرگ، نیستی، نابودی
هلاک شدن: ماری شدن، نیست شدن
هلاک کردن: نابود کردن، از میان بردن
هلال ماه: خرمن ماه، ماه نو، نوماه
هلال ابرو: ابرو کمانی
هلاهل: (پارسی) گیاهی زهر آگین
هلیکوپتر: بالگرد، چرخبال
هلیم: هریسه (خوراک گوشت و گندم)
هم اسم: همنام
همان ساعت: همان گاه، همان تسو، همان
زمان، همان هنگام
همانطور: همیدون، همانگونه، همانگونه،
بدان سان
همان قدر: همان اندازه
همت: یازش / پشتکار، کوشش، خواست
تلاش، پایداری
همت بستن: آهنگ کردن، کوشیدن
همت کردن: کوشیدن، خواستن، یازیدن،
کمر بستن، برآن شدن
هم جنس: هم سردک، همگون / هم زاد
هم جنس باز: همگن باز
هم جوار: نزدیک، همسایه / هم مرز
هم جواری: نزدیکی، همسایگی
هم حالت: هم جاور / هم چگونگی
هم حزب: هم باهماد، هم آرمان
هم درجه: هم رسته، همپایه، هم ارزش
هم درس: هم شاگرد
هم دوره: هم زمان

هجی کردن: واج گویی
هدایا: پیشکش ها، ره آوردها
هدایت: راهبرد، رهبری، راهنمایی
هدایت کردن: هاختن، راهنمایی کردن
هدایت کننده: راهنما، رهبر
هدر: بیهوده شدن، به هرز رفتن / بی سود
هدف: آرمان، آماج / نشانه، دفک (دَکَف)
هدفمند: آماجمند، دارای آرمان
دهد: پوپک، شانه به سر
هدیه: دهش، پیشکش، رهاورد
هذیان: یاوه، هرزه درایی، ژاژ
هرج و مرج: بلبشو، آشوب، هلالوش،
نابسامانی، بهم ریختگی
هرج و مرج طلب: آشوبخواه، آشوبگر
هردمبیل: بی سامان، درهم برهم
هر طرف: هر سوی
هر طریق: هر راه
هرم: (ه) سرودبسه
هرمنوتیک: دانش بررسی و اندریافت
هزل: شوخی، تماخره، لاغ / یاوه
هزل آمیز: لاغ آمیز
هزل گوی: یاوه درای، تماخره گوی
هزلیات: تماخرگان، لاغ ها
هزیمت: شکست، پس نشینی، گریز،
گالیدن، گریختن، گریغ
هزیمت دادن: تاراندن، گریزانیدن
هزیمت شدن: شکست خوردن
هستی عام: هستی هرویسپ
هستی نامحدود: هستی بی مرز
هشتصد: (نادرست نویسی) هشتصد
هشت ضلعی: هشت پهلو
هشت وجهی: هشت رویه
هضم: گوارش
هضم شدن: گواردن، گواریدن
هضم شده: گوارده شده، گوارده
هضم کردن: گواردن
هضم کننده: گوارنده
هفت اصل: هفت بنلاد / هفت اشکوب زمین

هم منزل: هم خانه	هم رتبه: همسنگ، هم پایه
هم ندا: هم آواز، هم آوا	هم ردیف: هم رسته، هم پایه
هم نسب: هم نژاد، هم تبار	همساز: هماهنگ، هم نوا
هم نسبت: خویشاوند/ همانند	همسازی: هماهنگی، همانندی
هم نسبتی: پیوستگی/ خویشاوندی	هم سرحد: هم مرز
هم نفس: همدم، یار	هم سطح: تراز، هموار، برابر
هم نوایی: همسازی، هماهنگی	هم سطح: همتراز در پایه و دانش/ برابر
هم نوع: هم سرتک، همگون	در بلندی
هم نوعان: همگان	هم سطح کردن: هموار کردن/ یکسان کردن
هم وزن: هم سنگ	همسفر: هم رهنورد(ن. و)، همپوی، همراه
هموطن: هم میهن	هم سن: همزاد، همسال
هم ولایت: همشهری	هم سهم: همباگ، هم بهره، هم بخش
همه جانب: همه سوی	هم شکل: هم دیسه، هم ریخت، همسان
همه جانبی: همه سویه	هم شکل: همگون، همکرب
همه چیز تمام: سرپا درست	هم صدا: هم سدا، هم آوا / هم سخن
همه فن: همه کاره، زرنگ	هم صحبت: هم سخن، همگپ
همه فن حریف: ناغلا، همه کاره	هم طبع: همخوی، هم سرشت
همهمه: آوای درهم، هنگامه/ پیچ پیچ	هم طبقه: هم اشکوبه/ هم رده
هم یاسه یاسا: همروال، هم روش	هم طراز: (پارسی) همتراز برابر/ هم ارز
همیسفر: نیم گوی (گوی= کره)	هم عصر: هم زمان
هنداز: (پارسی) اندازه	هم عقیده: هم اندیش
هندام: (پارسی) اندام	هم عهد: هم پیمان، هم سوگند
هندسه: تازی گشته ی هندچک است،	هم غذا: همکاسه، همسفره
هنداچگ، اندازه	هم غصه: همدرد
هندسه: دانش دورا و گنجا	هم فکر: همرای، هم اندیشه
هندسه فضایی: هندسه اسپاشیک	هم فکری: همدلی، هم اندیشی
هندسه کردن: هندچک کردن	هم قافیه: هم پساوند
هندسه کردن: اندازه کردن/ پیمودن	هم قامت: هم بالا
هنرهای تجسمی: هنرهای انگارشی	هم قد: همبالا، هم بلندا
هوا: پناد، وای	هم قدر: هم ارز، همپایه، همسنگ
هوایما: پنادپیما (پناد= هوا)	همقطار: همکار، هم پیشه/ همکوس
هوادار: خواهان/ پیرو، پشتیبان	همکلاس: همشاگرد
هواشناسی: پنادشناسی، وای شناسی	هم کلام: هم زبان، هم سخن
هواکش: دمیگ (د)	هم مدرسه: هم دبستان، همآموز
هوام: جانوران خزنده و گزنده	هم مذهب: هم کیش، هم دین
هوای نفس: شورروان، ریژخواهی	هم مسلک: هم دین، هم باور
هوایی: بیهوده گوی/ خوشگذران	هم معنی: هم آرش، هم مانک
هوایی: پنادی، وایی، پدیده های پنادی	هم مقدار: هم سنگ، هم چند، هم اندازه

هودج: (پارسی) هودگ، کژاوه، کجاوه
هوس: خواهش دل / آرزومندی
هوسباز: بُلکامِه / ورنران (=شہوت)
هوسران: ریژران، خوشگذران
هوس کردن: آرزو کردن، دل خواستن
هول: باک، ترس، بیم، هراس
هولناک: هراسناک، ترسناک، بیمناک
هومرگ: مرگ بدخواه بیمار
هومونیم: همخوان، همنام
هوی: آرزو، خواهش/ گرای
هویت: کیستی، نام و نشان، شناسه،
هستی

هویج: گزر، (گ. ز) زردک
هوی و هوس: کام و ریژ
هیأت: یازند، ریخت/ اخترشناسی
هیأت: انجمن، دسته، گروه
هیأت منصفه: داوران دادگاه
ہیاهو: هنگامه، آشوب، بلوا
ہیبت: بزرگی، شکوه / ترس، بیم
ہیپنوتیزم: خواب ساختگی، خواباری
ہیپنوتیزور: خوابار
ہیجان: برانگیختگی، جوش و خروش
ہیجان: شور / آشفتگی، شوریدگی
ہیجانات روحی: آشفتگی های روانی
ہیجانات روحی: شوریدگی های روانی
ہیروگلیف: نگار دبیره
ہیستری: بیماری روانی/ دلشوره بسیار،
سراسیمگی، نگرانی، آشفتگی
ہیستریک: پریشان، اشفته، سراسیمه
ہیکل: اندام، پیکر، کالبد
ہیولی: بنیادهر چیز، ماتک آغازین
ہیہات: افسوس، دریغ، دریغا

.....



ی

ید: توانایی، نیرومندی
یدالله: دست خدا
ید طولانی: داشتن آروین، زبردستی
یدک: جایگزین، پالاد
یدی: دستی، کار دست/ کاردان
یراق: ساز و برگ اسب/ نوار
یراق و زین: ستام اسپ
یسار: چپ، سوی چپ
یعنی: بدیگر سخن، بدین مانک، به چم ،
 به چمی، به آرش
یعنی چه: به چه مانک، برای چه، که چه
یغما: تاراج
یغماگر: تاراجگر
یغور: (ترکی) زمخت، ناهنجار، ستبر
یغورماغ: خازاندن، خمیر کردن
یفاع: پشته، زمین بلند
یقه: یخه، گریبان
یقین: باور، بیگمان، استیگان(=مطمئن)،
 بی دودلی، بی گمانی

یأس: نومیدی، ناکامی، درماندگی
یأس آمیز: نومیدانه
یائسگی: بی دشتانی
یالله: ای خدا
یالله: زود باش
یادش بخیر: یادش به نیکی، زنده یاد
یارب: پروردگارا
یا رحیم: ای مهربان، ای دهمند
یار غار: دوست راستین
یاسا: (ترکی) آسا، آیین، دات (=قانون)
یاقوت: (پارسی) یاغوت، یاکند (ک)،
 سنگ بهادار
یاقوتی: یاغوتی، یاکندی/ رنگ یاکندی
یالقوز: یکه، تنها، بی زن
یاهو: ای خدا
یتیم: بی پدر/ تک ، تنها
یتیم خانه: پرورشگاه
یتیمی: بی پدری
یحتمل: گمان می رود، شاید، تواند بود
ید: دست / (هَبَک = کف دست)

بیلاق: کوهپایه، سردسیر
بیلاقی: بادغری (جایی که بادبسیار بوزد)
کوهستانی

.....

یقیناً: بدرستی، بی گمان **یقین داشتن:**
باورداشتن، بی گمان بودن
یک بعدی: تک سویه، تک فرامون
یک جهت: یک راستا، یکسو/هماهنگ
یک جهتی: یکرنگی، هماهنگی
یک چهارم: چاریک (برای زمان)
یک چهارم: چارک (برای سنگینی)
یک دفعه: یکباره، ناگهانی، به ناگهان
یک ذره: یک خرده، یک ریزه
یک شعله: تک لخشه
یک ساعت: یک تسو
یک ساعته: یک پاسه، یک تسویه
یک شصتم: یک شستم
یک صدم: یک سدم
یک صد متر مربع: یک دَهو (گیلکی)
یک طرفه: یک سویه/یک رویه
یک طرفه کردن: یکسره کردن (پیوند)
یک عدد از چیزی: دانه، یک دانه نخود!
یک قصد و نیت: همراهی، همدل
یک قلم: یک سره
یک قول: یکزبان، یک فرگفت (=قول)
یک کلمه: یک سخن
یک مرتبه: ناگهان، یکباره
یک میزان: یک اندازه، جور
یک نفره: یک تنه، به تنهایی
یلدا: (سریانی) زایشب مهر، شب چله
ینبوع: چشمه، جوی پر آب
ینبوع الهی: چشمه ی خدایی
یواش: آهسته، آرام، به نرمی
یواشکی: به آهستگی/پنهانی
یورتمه: رهوار، چهار نال (=نعل)
یورش: تاخت و تاز، تازش
یوم: روز
یومیه: روزانه
یونجه: (ترکی) آسپست، اسپرس
یونجه زار: اسپرس زار
یونسکو: بنیاد فرهنگی جهانی

واژگان پارسی

دکتر

حیدری

ملایری

«آ»

نیست، در زکارش اندیشه ها هم هست)
اجرا کردن: زکاردن، پیرگالیدن، انجام دادن (کارفرما دستور می دهد و کارگران می زکارند) (نگران باز دیسی (ر فرم) نباشید آنرا بزکارید)

(دات آسند(تصویب) شد باید آن را زکارید)
اجرا کننده: پیرگالنده، پیرگالگر، زکارنده
احترام: بزرگداشتن، گرامی داشتن /

سپاک

احترام آمیز: سپاکدار، سپاک آمیز، با

ارج، ارجمندانه

احترام گذاشتن: سپاکیدن، ارج گذاشتن

احتمال: شدواری، شوانایی، شایمندی،

شایدی / گمان بردن

احتمالا: شوایانه، چه بسا، شاید، گمان

می رود، شایانه

احتیاط: تیمار، تیمارمندی، دلواپسی

احساس: دریافتن / سُهش، دریافت،

برداشت / مهر، مهربانی، مهرورزی

احساس کردن: سهیدن، دریافتن

احیاء - تجدید حیات: باززیوش، باززایش،

باززایی / زنده شدن / بازرویش برای

گیاهان، جان تازه

احیاء شدن: باز زیویدن

احیاء کردن: باز زیواندن، زنده کردن

(باران گل‌های پژمرده را باز زیواند)

اختراع: پراوش، نوآفرینی

اختراع کردن: پراویدن، آفریدن / پدید

آوردن

اختشاش: پریشانش

اختلال: پریشانش، پریشانی، نابسامانی

اخیر: ترنه، فرجامین، واپسین، بازپسین

ادامه: دنبال کردن، پیگیری کردن،

پدارش

آدم : مردم، مرتو

آدم مهم - پرسوناژ: تنومسا

آدم ها: مردمان، مرتوگان

آدمیت: مرتوگری

«ا»

ابراز: آشکار کردن، زُهاوش

ابراز کردن: زُهاویدن، ویمندیدن

ابرام: گرژانش

ابژکتیو: کندار، کنداری / بیرونی، برون نما

اتحاد - وحدت: یکی شدن، یگانگی کردن

اتفاق - تصادف: برهم افت، هم افت

اتفاق: سازواری کردن، هم پستی کرن

اتهام کننده: مارزنده

اتهام: دروغ بستن، بدنام کردن / مارزش،

چفته

اثبات غیبت - الیبی: انیگاه (ا) (بهانه)

اثبات: آوین، پدیش، پدیشش (برهان)

اثبات کردن: آوینیدن، استواندن

(دانش امروز آن نهاده را آوینید)

اثر: هنایش، کارایی / نشان، نشانه، جای پا

اجبار: پزورش، واداری

اجبار: به ستم برکاری واداشتن، ناچار

کردن

اجتماع، جامعه: همدارگان (گروهی مردم)

اجتماع: گردآمدن، بهم پیوستن / دسته،

گروه

اجرا: زکارش (ز-)، پیرگالش، انجام (این

است برنامه، می ماند زکارش آن که کار

شما است)

(آفرینندگی تکالی (فردی) تنها در اندیشه

ادامه یافتن: پاییدن (در زمان)/ پایدار بودن، پداردن
ادبیات: نوشتارگان / دانش نوشتاری / شیوانگاری / نوشتارگان ادبی
ادراک: دریافتن، پی بردن / آگرتش، شناختاری
ادراک، معرفت: دریافت، برداشت
ادعا: دادخواهی / داویدن، داو خواستن / زویه
ادعا کردن: زوییدن (این تنوم (شخص) می زوید که پیغمبر است) (اینکه او کارآمدتر است زویه ای بیش نیست)
ادیتور: ویراستار، ویرایشگر
ارباب: کارفرما / سرور، سالار
ارتباط داشتن: همدارگندن، پیوند داشتن
ارتباط: پرماس، پیوند، بستگی، پیوستگی / دبوستگی (این چه دبوستگی بما دارد)؟
ارتباط: همدارگنش
ارتباط، مخابرات: همدارگنش
ارتقاء دادن: فرکشیدن، فرکشن کردن
ارتقاء رتبه: فرکشن (ف. ک. ش) برکشی
ارشد: بزرگتر / مهتر / بالادست / سالخورده
ارمیستیس: (ا) ناجنگان
از خطر رهاندن: بوژاندن، بوژیدن (باید برای بوژش جنگل ها کوشید)
(به درون دریاچه پرید و کودک را از از فرورفتن بوژید) (در برداشتن کمر بند زیلگی (ایمنی) جان بسیاری را بوژیده است)
ازدحام: انبوهی
از طریق: پت
استات: حالت (گاز یکی از استات های ماده است)
استثنا: سگرتش، جدا، جدا از، مگر، برون از
استثنایی: سگرتشی / جدا از همه / برتر، شگفت (این بچه هوش سگرتشی دارد)
استحکام: پادیر، استواری، پابرجایی /

استوارگردیدن
استحکام داشتن: تاب آوردن: پادیریدن
استخراج: برهنجش
استخراج کردن: برهنجیدن (نفت این چاه را آنچنان برهنجیدند که خشک شد)
استدلال: راینش، آروزمان، آروزش
استدلال کردن: راینیدن، چرایی آوردن
آروزیدن (می آروزم، می آروزی، می آروزد) (آروزیدم / بیاروز، بیاروزید)
استعفا: واگامش، کناره گیری
استعفا دادن: واگامیدن
استوا: هموگار
اسرار آمیز: شارده ناک، شادره آمیز
اسطوره علمی: افسانه دانشیک
اسکرین: پرده، تاچ
اسم مستعار: دُرُوژ نام
اسنادی: (ا) دپگین، دپگی
اشتراک: همداری، همداره
اشتقاق: واخنش (مشتق گیری)
اشخاص: تنوم ها (شخص = تنوم)
اصرار: گرژانش (ا برام)
اصطلاح شناسی: ترم شناسی
اصل: پروز (پ. و)، فراوس
اصل قرار دادن: فراوسیدن
(آلبرت اینشتین فراوسید که تندی نور تندی بیشینه است)
اصل موضوع: فراوس
اصلاح: ارشایش
اصلاح کردن نوشته: ویراستن
اصلاح نشر، چاپ: ویرایش، ویراست
اضافی: آپرنده
اضطراری: گرژان
اطاق: گتک، گت
اطلاع: ازدایش (اوبه پلیس ازدایش نادرست داد) (تا ازدایش بیشتر نداشته باشیم نمی توانیم دراین باره بواسونیم (تصمیم بگیریم)

اکثرأ: بسوان، (به کرات، اغلب اوقات)
 اکوگرافی: پژواک نگاری
 اکولوژی: بوم شناسی (از بوم کشور + شناسی)
 اکونومی: بومدات
 التزام: بایستگی، بایستگیک
 امتحان کردن: بررسییدن
 امتلاء: آکومیدن، کومیدن
 امتیاز- مزیت: فرداره
 امتیاز- دارای امتیاز: فرداره مند
 امتیاز داشتن: فرداره مند
 امر کردن: پرماتیدن
 امر مسلم: فراوس
 امری: پرماتی، فرمانی
 امضاء: نشانزد
 امکان: شایینی
 امن: زیله، ارمند
 امنیت: زیلگی
 انبساط: سپانش (گیتی همواره در سپانش است)
 انبساط دهنده: سپاننده
 انتزاع: آهنجیده
 انتشار دادن: توچاندن
 انتصاب: آساتش
 انتقاد: پرژن، پرژنش، پرژنکاری، پرژنگری
 انتقادی: پرژنی
 انتقال: تراورژ، جا بجایی (جا بجا شدن)
 انتقال: (خاصیت انتقال) هازندگی، هازش، هزازایی، رسانایی (هادی= هازنده)
 (کندوکتیو)
 انتقال دادن: تراورژیدن، هاختن، هازیدن
 انتقال دهنده: هازنده، رسانا (هادی)
 انحلال: والویش (منحل کردن: والویدن)
 انرژی: کاروژ، کارمایه، نیرو، توانایی
 انرژی دادن: کاروژیدن (کاروژ دادن)
 انرژی: کاروژی، کاروژیک
 انسان: مرتو، مرتوگان

اطلاع - دارای اطلاع: ازدامند (سخنرانی بسیار ازدامند بود)
 اطلاع دادن: ازداییدن نمونه: (می ازدایم، می ازدایی، می ازداید، ازداییدم، ازداییدی ازدایید/ فرمان: بیازدا، بیازدایید)
 (با پیامی نیامدنش را به میزبان ازدایید)
 (می توانید ما را از آنچه می گذرد بیازدایید)؟
 اطلاع داشتن: ازدامندی
 اطلاع دهنده: ازداگر، ازداینده
 اطلاع رسانی: ازداییدن/ ازدایش
 (نام دیگر ازداییک، دانش ازدایش است)
 اطمینان: استیگانی/ استیگان
 اعتبار: ارجه (قدر شناسی، اعتماد)
 اعتبار داشتن: (موجودی) ارجه
 اعتدال: هموگان
 اعتراض: پاخوس، پاخوشش
 اعتراض کردن: پاخوسیدن
 اعتراف: خستویش
 اعتراف کردن: خستو شدن
 (من می خستویم)
 اعتماد: ارجه
 اعلام: روناگش
 اعلام کردن: روناگیدن (علنی بیان کردن)
 اعلان کردن: فرزویدن
 اغلب: بسوان
 اغلب اوقات: بسوان
 افراطی: اُسُوم، (از حد برون) استومانه
 (امروز هوا استومانه گرم است)
 افقی: ستانی
 اقامت کردن: نشتیدن (سکونت گزیدن)
 اقتباس: نیلوش
 اقتصاد: بومدات
 اقتصادی: بومداتی (این لامپ بسیار کهربا می گسارد بومداتی نیست)
 اکتیویست: ژیرش باور، ژیرش کار
 اکتیویسم: ژیرش کاری / ژیرش باوری

انطباق: برهم اُفت، نیاوش
 انطباق پذیر: نیاویدنی، نیاوش پذیر
 انطباقی: نیاوشی
 انفجار: اُسکفت (سدای اسکفت چنان بلند بود که در آنسوی شهر شنیده شد)
 انفرادی: تکال
 انکار ناپذیر: استیگان (برای نوشتن این گزارش به ازدایش های استیگان نیاز مندیم)
 اوضاع و احوال: بوتار
 اهمیت: گرینی
 ایده: مینه
 ایده آل: آرمانی، مینه وار
 ایده آلیسم: مینه باوری
 ایماژ: وینه
 ایمنی: زیلگی (کمر بند زیلگی)
 (در فرودگاه بایداز بخش زیلگی گذشت)

«ب»

با احترام: با سپاک
 با جرأت: درشمند، دلیر
 با جزئیات: پازه مندانه، با پازه
 باز کردن صدا: واخاندن
 با شهامت: درشمند، دلیر، پردل
 با صلاحیت: پرچونیمند
 با قاطعیت: بردش (ب. د.)
 باطل کردن: فاتریدن
 با کیفیت: پرچونیمندی ≠ کم چونیمندی
 باهم تقسیم کردن: بشیدن
 بحث: وازت، ندن (ن)
 بحث کردن: وازتیدن (مبادلہ ی عقاید)
 بحران: پرژنه (پ. ژ)
 بحرانی: پرژنی

بدیہی: آویش
 برخلاف: پتار (پ) این جوان بسیار چابک است با اینکه پتار باد می دود)
 برضد: پتار (پ) (این کار پتار خرد است)
 برعلیه: پتار
 برق: کهر با
 بسط: سُپانش
 بسط دادن: سُپانیدن (گرما برخی توپال را می سُپاند)
 بسط دهنده: گسترش دهنده، سپاننده
 بشر: مَر توگان، مرتو
 بطور جدی: پدلانه (جدی=پدلی)
 بعد: پس، پسان، سپس، پسانه
 بعداً: پسانه، پس تر
 بعد از ظهر: پس نیمروز
 بعدی: پدا (پ)
 بعلاوه: بیشن
 بقاء: برزیوش، زنده مانی
 بلا تکلیفی: نا تاشتیگی (عدم قطعیت)
 بلبل: فاخته، زندباف
 به احتمال: شوانانه
 به استثناء: سگرت، به سگرت، سگرتش
 به استثنای: به سگرت (به جز، مگر)
 (همه آمدند سگرت (مگر) پرویز)
 (همه روز کار می کند سگرت آدینه)
 (چیزی نمی گفت سگرت (به جز) اینکه از او می پرسیدند)
 به اشتراک گذاردن: بشیدن
 به اصرار خواستن: گرژیدن (فشار آوردن)
 به شکل انسان در آوردن: تنوماردن
 به طور عام: هروینانه
 به طور قطع: بردشیدن
 به طور کامل: فرسازانه
 به عنوان: با سرال، سرالیده
 به کرات: بسوان
 به ندرت: پِرزانه
 بی اعتبار: نادش (د)

بی اعتبار کردن: نادشیدن
بی کیفیت: کمچونیمندی
بی نظمی: بهم ریختگی، توجاندن،
بیرایگی
بیان کردن: زُهاویدن
بیانیه: استاتمان (اظهاریه)
بیرون از تعادل: استوم
بیش از حد: استومانه
(او استومانه کار می کند)

«ت»

تار عنکبوت: کاتنه
تاریخ: گاهداد (برای زمان)
تأکید: بردش، آدش
تاکید، تکیه: برآوژ
تاکید کردن: برآوژیدن، (تکیه کردن)
بردشیدن، آدشیدن (من باید برآوژم
که یک زیست شناس نیستم) نمونه:
(او در سراسر سخنانش به کردارنیک
برآوژید) (نخست وزیر در سخنرانی بر
پرژنه ی (بحران) بومداتی (اقتصادی)
برآوژ نهاد)
تأیید: ستواریدن (تصدیق)
تبادل: گهلوش
تبدیل: رمش
تبدیل کردن: رمشانندن
تبعیض: واکربش (این دات(قانون) برای
همه هست بی هیچ واکربشی)
تبلیغ: رواجگری، برکشی، فرازش
تبلیغ: فرکشن (ف.ک، ش)فرکشن برای
چیزی، (شناساندن کالا)
تجدید حیات: باز زیوش، باززیواندن
(باران گیاهان را باززیواند)(این جنبش
فرهنگی پس از چند شکست باز زیوید)
تجزیه: واگشود (واگشود این فرتور

دشوار است)
تجزیه شده: واگشوده
تجزیه کردن یا شدن: واگشودن(آرمان
کارفرما اینست که پراسه ها را تا 30
روز دیگر واگشاید)
(این ملکول پیچیده به دو ملکول ساده تر
واگشوده می شود)
تجزیه نشده: ناواگشوده
تجسم بخشیدن به: تنوماردن
تجلی: تنومارش
تجمع: انجمن
تحصیل: پرهانه (او کارش را رها کرد
تا پرهانه را از سر گیرد)
تحصیل کردن: پرهاندن
(می پرهانم، می پرهانی، می پرهاند)
(پرهاندم، پرهاندی، پرهاند/ پرهان،
پرهانید)
تحصیلی: پرهانه ای
تحسین کردن: آزویدن
تخصیص دادن: تسکیدن
تداعی: در اندیشه آمدن، آهزش
تداعی کردن - شدن: آهزیدن، در ذهن بهم
بازانیدن(مربوط کردن یا شدن) نمونه:
(بسیاری مردم اینگونه هوای ابری را
با افسردگی می آهزند) (او خود را با
جنبش آزادیخواهی نمی آهزد)
تداعی و ربط دو چیز: آهزش (مغز
دارای توانایی آهزشی میان چیزهای
گوناگون است)
تدوین: هاتلش (جمع آوری، تألیف)
تدوین کننده: هاتلگر (مؤلف)
تذکر: یادآوری
تراکم: انباشتگی، کومش
تراکمی: کومشی، کومنده
ترتیب - نظم: رایه
ترتیب: رزگمان (تنظیم)، رایه
ترتیب دادن - منظم کردن: رایاندن،

رزگندن (آنها توانستند نیبگ را برزگنند)
ترتیب داده شده: رزگیده
ترجمه: تراژباناش
ترجمه کردن: تراژبانیدن
ترسیم کردن: ملیدن، کشیدن
ترفیع: پداکیدن/ پدکاش
ترفیع دادن: پداکیدن
ترک کردن: راجیدن (صرفنظر کردن)،
تُرْمُز: لِگام (بازدارنده ی حرکت)
تُرْمز کردن: لگامیدن
ترمودینامیک: گرماتوانیک
تز: داین، داین نامه، پایان نامه
تساوی: هموگی
تسخیر کردن: هنانیدن
تسخیر کننده: هناننده
تشخیص: پرناس (برای بیماری و جزآن)
(پرناس بیماری)، پرناسه (پ)
تشخیص: پرناسش
تشخیص دادن: پرناسیدن (پزشک
بیماری را پس از بررسی آزمایش ها
می پرناسد)
تشکیل: دیسش
تشکیل دادن: دیساندن، آساتیدن
تشکیل دهنده: آساتنده
تشکیل شدن: دیسیدن
تشویق کردن: آزویدن (پژنگران
«منتقدان» کار او را آزویده اند)
تصادف: دشامد/ برهم افت
تصحیح: ارشایش (أ)
تصحیح کردن: ارشاییدن
تصدی: فرداری، فردارش
تصدیق: آدش، استواراندن، استوارش
تصدیق کردن: استوار کردن/ آدشیدن
تصمیم - قصد، عزم: واسون
تصمیم گرفتن: واسونیدن
تصور: وینارش (وینارش سرچشمه ی
آفرینندگی است)

تصورکردن: ویناردن (نمی توانم بوینارم
که جای دیگر زندگی کنم) (آسیب های
زمین لرزه ناویناردنی بود) (آیا می توانید
زندگی بی کهربا (برق) را بوینارید)
تصوری: وینارمند، ویناری
تصوف: شارده باوری، شارده ورزی
تصویب: آسند
تصویب کردن: آسندیدن (نظر موافق دادن)
تصویر: وینه (این فیلم با وینه ی زیبایی
از کویر آغاز می شود)
تطبیق: جوتش، نیاوش (انطباق)
تطبیق دادن: نیاویدن، جوتیدن (وفق دادن)
(او برای اینکه پایش به پدال برسد سندلی
خود را جوتید) (می نیاوم، می نیاوی، می
نیاود، نیاویدم، نیاویدی، نیاوید (فرمان)
بنیاو، نیاوید)
(او خود را با کارتازه اش نیاویده است)
خود نویسنده داستان را برای سینما نیاوید)
(این گل ها برای آب و هوای گوناگون
نیاویدنی اند = نیاوش پذیرند)
تطبیقی: نیاوشی
تظاهر کنندگان: پدیشگران
تظاهر کننده: پدیشگر (نشان دهنده)
تعاملی: اندرژیری
تعجیل کردن: غژولیدن، شتاب کردن
تعديل شده: واترزیده (بال پرنده بازویی
که برای پرواز واترزیده شده است)
تعديل کردن: واترزیدن
تعریف: هدارش (معنی، شرح، توضیح)
تعریف کردن: هداریدن (شرح دادن)
تعطیل: آسود روز
تعطیلات: آسودگان
تعطیل رسمی: سپند روز
تعلق: برگتش، پرگتیدن (از آن بودن)
(با اینکه سالها در این کشور زندگی کرده
بود هرگز سهش پرگتش به آن را نداشت)
تعلقات: پرگتش ها (پرگتش های خود را

(الماس های این گلوبند ماخ اند)
تقلبی ساختن: ماخیدن
تقویت کردن: پداردن/ خوراک دادن
تکلیف: نَش، کار (وظیفه)
تکمیل کردن: اِپره کردن، اِپَردن
تکمیلی: اِپره ای، اِپرنده
تکنیک: تشنیک
تکیه: بر آوژ
تلافی کردن: اندرسکنجیدن
تلفظ: فرژایش
تلفظ کردن: فرژاییدن
تماس: برمژیدن (تماس با رویه چیزی)
پرماس (ارتباط)
تماس نزدیک: برمژیدن
تمدن: شارینش
تمرین کردن: آورزش
تملک: دارشت(خانه به دارشت او درآمد)
تمییز دادن: بژناییدن
تناقص: پادگویی (تضاد)
تنزل دادن: فروپداکیدن
تنزل دادن: فرود - پداک، فروپداکیدن
تنزل رتبه: واپداکیدن
تنش، فشار: خُشَر (استرس)
تنظیم: وفق: جوتش، رزگمان
تنظیم کردن: جوتیدن(به موهای خود دست کشید و کراواتش را جوتید)
(کاربراتور خودرو اکنون خوب کار می کند، به چند جوتش ساده نیاز داشت)
تنظیم کردن: بربشتیدن
تنظیم کردن: بشتیدن (برای رایانگر)رزگیدن
(برای موزیک)
تنظیم کننده: نیاوگر، نیاونده
توانایی تصمیم: بنگام(برای آغاز در هر کار بنگام مهند ترین در برنامه ریزی است)
توجه: تیمار، تیمارمندی، پردازش
توجه: اتانش (ا)

گردآوردند و از این خانه رفتند)
تعلق داشتن: پرگنیدن (شما به این باشگاه نمی پرگنید) (این دفترچه بمن می پرگند، یا، از آن من است)
تعمیر: دَرپینش (مرمت)
تعمیر کردن: درپینیدن (مرمت کردن)
تعمیم: هروین، هروینش
تعمیم دادن: هروینش
تعیین علت: پرناس
تعیین ماهیت: پرناس
تعهد: فریز (وظیفه) (الزام)
تعهد با امضاء: زیروشتن، زیروشت کردن
تعهد کردن: زیروشتن
تعیین: آترمِش، آترم
تعیین کردن: آترمیدن (معلوم کردن)
تعیین علت: پرناسیدن
تغییر: دگرانش، دگرش
تغییر دادن: جوتیدن، دگرانندن
تغییر شکل: ترادیس (تبدیل، دگرگونی)
تغییر شکل دادن: وادیساندن (وادیسیدن)
تغییر کردن: دگریدن
تفاوت ظریف: (نوانس) ساگن(دیدن و نگرستن یکی نیستند میان آنها ساگن هست)(این رنگ ساگنی از آن رنگ آبی است)
تفسیر: هامتگان/ هامت
تفسیر کردن: هامتیدن (شرح دادن)
تفکیک: واگشود
تفکیک شده: واگشوده
تفکیک کردن: واگشودن
تفکیک نشده: ناواگشوده
تقریباً: نزدینانه
تقسیم بر: بخش بر
تقسیم کردن با هم: بشیدن
تقلبی: ماخ، ساختگی(نمی دانم خنده اش ماخ بود یا راستین)

ثبت : برنوس، برنوش
ثبت: واگت، آگاشت
ثبت رکورد: واگت
ثبت شده: برنوسه
ثبت کردن: برنوسیدن
ثبت نام: برنوش
ثبت نام کردن: برنوسیدن
 (در دفتر وارد کردن)

توجه دادن: منیدن
توجه کردن: اتانیدن
توزیع: و ابازش
توسط: پت (به)
توسعه: گوالش (بسط)
توسعه دادن: گوالیدن (بسط دادن)
توسعه منابع طبیعی: گوالش بازخن های
 زاستاری

توصیف، **شرح**: واوشت، واویس
توصیف کردن: واوشتن، واویسیدن
 (کسانی که او را می شناسند می توانند
 واویس (واوشت) خوبی از او به دست
 دهند) (زبان من ناتوان از واوشت این
 رویداد است)

«ج»

جامعه: هزانه، هزمان، هازمان
 همدارگان (اجتماع)
جامعه، اجتماع، شرکت: هزانه
جدي: پدل، پدلانه، پدلی
 (می خواهم گفتگوی پدلی داشته باشیم)
جدي - وخيم: پدل (پ.د)
جذب آب: درشمیدن
جذب کردن: درکشش، درشمیدن
جرات: درشه، دلیری (باجرات: درشمند)
جرات کردن: دلیری داشتن
 (او نمی درشد این داستان را بازگوید)
 (چگونه می درشی چنین چیزی را بمن
 بگویی) (برای درشیدن باید پردل بود)
جرح و تحلیل: نیاویدن
جرح و تعديل: واترزش
جرح و تعديل کردن: واترزیدن
جرقه: اخگر

توصيه: اندرز، پند، سپارش
توضیح: اُستاهش، هامت (شرح - تفسیر)
توضیح دادن: هامتیدن، واوشتن،
 واویسیدن، پدیشیدن/ نشان دادن
توضیح دادن با مدرک: پدیشیدن
توضیح ناپذیر: چاچه ناک
تولد: زادمان
تولید: فرآورش
تولید: آزانس (تولید نسل)
تولید کردن: ازانیدن
توهم: سَمان
تهیه کردن: آمودن (آمادن)
تیتز: سرال (سرال فیلم چه بود؟)
تئوری: نگره (اونگره خود را گوالید)

«ث»

جزء: پازه (ما هر پازه ی پیشنهاد را
 بررسی خواهیم کرد)
جزیره: آداک، آبخوست
جزئیات: پازه ها (او باید همه ی پازه های
 آن رویداد را به یاد آورد)
جزئیات - باجزئیات: پازه مندانه، باپازه،
 پازه مند (رهنامه پازه مند نبود، گم شدند)

ثابت کردن: آوینیدن
ثابت کردن چیزی در جایی: بشتیدن
 (to set)
ثابت کند: بیاویند
ثابت کننده: نشان دهنده، پدیشگر

جزئیات را شرح دادن: پازیدن

جعلی: ماخ

جعل کردن: ماخیدن (او دستینه مادرش

را ماخید)

جلو: پیش ، پیش سو

جمع: (توتال، کُل) هماک

جمع آوری کردن: هاتلیدن

جمعیت: پرینش (پ)

جمله: سهان

جور دیگر- نوع دیگر: ورتای دیگر

جنوب: دشتَر (د. ت)

حکومت کردن: پرماتیدن

حل: لویش (حل دشواری) (اختر فیزیکدانان

راز پدید آمدن ستارگان را لویدده اند)

حل - محلول: لویش (لویش این چیستان

آسان نخواهد بود)

حل شدن: والویدن

حل شدن - کردن: والویدن به آبگونه

درآمدن (پرستار دارو را در آب والوید)

حل کردن: لوییدن (هیچ یک از دانشجویان

نتوانست این پراسه (مسئله) مزدهیک

(ریاضی) را بلوید)

حل کند: بلوید

حل می شود: وامی لوید

حمله: پتاک (او آماده پتاک است)

(پتاک عرب به ایران کشور را ویران

کرد)

حمله کردن: پتاکیدن (شورشیان به پلیس

پتاکیدند)

حیات: زیست

«ح»

حادثه: دُشامد

حاصل ضرب: فر آورد (درمزدهیک)

حالت: استات (گاز یکی از استات های

ماده است)

حالت - وضع: استات (ساختمان استات

بدی داشت)

حاوی بودن: پربنیدن (شامل بودن)

حاوی و شامل بودن: پربنیدن

حد: پدل (پ. د)

حذف کردن: روشیدن

حرف: وات

حساب: اژمر (صورتحساب، حساب بانکی)

حسابگر: افمارگر / ماشین حساب

حصول - نیل: انجامداد

حضور: اتانی (آیا اتانی من بایاست)؟

حضور داشتن: اتانیدن

حفظ کردن: پتایاندن

حق: راشن

حقوق بشر: راشن های مرتوگان

حقیقت: راستینی، راستی، درستی

حکومت: فرشامان، سازوکار فرمانروایی

«خ»

خارج قسمت: بهر

خازن: انباره ، آکومگر

خدمات: زاورش ها

خدمت: زاورش

خشن: سورا (خشونت آمیز)

خشونت: سورایی

خصلت: آباژ، آباژه (خصیصه)

خط مشی: کاراه، کار راه (سیاست)

خطای باصره: سَفمان

خلیج: شاخابه، شاخاب

«د»

دارای اختیار: آساتگر
 دارای امتیاز: فرداره مند
 دانلود: بارگیری
 در تصرف داشتن: دارشتیدن (این انگشتر
 ارزشمندترین دارشت مادرم بود)
 درجه: پداک (رتبه)
 درجه - رتبه - مرحله: پداک
 درحال توسعه: گوالنده (جهان گوالنده)
 درک: برداشت، دریافت، آگرتش
 درک کردن: وایافتن، بازیافتن
 در نظر داشتن: پیشگاشتن
 دشواری، مشکل: پراسه
 دفع کردن: وازدن (وازش)
 دقت: تیمار، تیمارمندی
 دقیق: پرسون
 دقیقاً: پرسونانه (با دقت)
 دکلمه: وازویش
 دکلمه کردن: وازویدن (گوینده چکامه را
 با سهش بسیار وازوید)
 دلیل: آروزمان (استدلال، برهان)
 دلیل: راین (ایا راینی برای این رفتار
 خود دارید)
 دلیل: راین (علت، سبب)
 دلیل: (مدرک)، آوین
 دلیل آوردن: پدیشیدن
 دنیوی: گیانه
 دولت: استات
 دولتی: استاتی
 دون پایه: کهتر، (کم سابقه)

«ر»

رابطه: بازانش، (نسبت)
 رابطه: هازه (ربط)
 رابطه برقرار کردن: هابندیدن
 رابطه علت و معلول: بنارش
 راجع بودن: هازیدن، هازه داشتن
 رادیواکتیو: پرتوژیرا
 راکتیو: واژیرنده، واژیرشی
 ربط: دبوستگی، هازش (این چه
 دبوستگی بما دارد؟)
 ربط داشتن: هازیدن، هازه داشتن
 ربط دو یا چند چیز: آهزیش
 ربطی: آهزشی، آهزنده (خصوصیت ربطی:
 آهزندگی)
 رتبه: رایه
 رتبه دادن: فرکشن (ف. ک. ش)،
 فرکشیدن
 رجحان: بهزونه
 رد کردن: واکوتیدن (رد کردن پیشنهاد
 یا فراخوانی) (او فراخوانی فرنشین را
 واکوتید)
 رساله: دایش نامه
 رسم کردن: ملیدن، کشیدن
 ذخایر: بازخنها

«ذ»

بچه ها خانه بیدنگ شد (گاهی سداى جغد
 بیدنگى شب را مى شکست) (پس از آنهمه
 نوفه (سر و سدا) شهر در بیدنگى
 فرورفت)
 سکولار: گیانی / گیان باور
 سکولارکردن: گیانش
 سکولاریسم: بریدن از زبان دینی
 سکولاریسم: بی دین گرایى / جدایی گرایى
 دین از سیاست
 سکولاریسم: گیان باورى، بریدن از زبان
 دینی
 سکولاریتی: گیانگی
 سکونت: نشنگاه، نشتمان (اقامت)
 سکونت کردن: نشتیدن
 سماجت: پژوژ (پ. و)، پافشارى
 سنتی: ترادادی
 سند: مدرک : دپه (د)، دپش
 سند ارائه دادن: دپیدن
 سند دار کردن: دپیدن
 سوپژکتیو: کرینی
 سهم: بش، بخش، بهر
 سهمیه: تسک
 سهمیه بندی: تسکیدن
 سهمیه دادن: تسکیدن
 سیاست: کاراهیک
 سیاست، خط مشی: کاراه، کارراه
 سیاستگذار: کاراه پرداز
 سیاستمدار: استاتمرد، کاراهیکر
 سیاسی: کاراهی
 سیال: شاره
 سیالیت: شارگی (ر)
 سیستم: راژمان
 سیستمی: راژمانی
 سؤال کردن: پرسمان، پرسیدن

رشد: فربال، فربالش، افزایش
 رشد کردن: فربالیدن، افزایش یافتن
 رقابت: هموردی، هاجویش
 رقابت کردن: هاجویدن
 رقااص: وشتار
 رقص: وشت
 رقصنده: وشتار
 رقصیدن: وشتیدن
 رقیب: هاجو، همورد (مسابقه دهنده)
 رمز: شارده
 روشنفکر: اندیشه کار، اندیشکار
 روشنفکرمندانه: اندیشکارانه
 روشنفکری: اندیشکاری
 ریاضی: مزداهیک
 رئالیته: هسیا
 رئالیزم: هسیا گرایى
 رئالیست: هسیا گرا

«س»

ساجست: پیشنهاد کردن، پیشنهاد
 ساجسشن: پیشنهاد
 ساقی: چمانی
 ساکت: بیدنگ، خاموش، بی سدا
 ساکن: نشنگر، نشتنده (مقیم)
 ساکنین: نشتندگان
 سانحه: دُ شامد
 سبب: بنار (بُ)
 سببی: (علی) بُناری، بنارمند
 ستیزه: کشمکش (رزم، برخورد)
 سطح: رویه (رویه زمین) (ماهی ها در
 رویه آب شناور بودند) (همیشه ژرفا
 را بنگر تا رویه را)
 سفر تفریحی: زچار (زُ)
 سکنی گزیدن: نشتیدن
 سکوت: بیدنگی / خاموشی (با رفتن

«ش»

شاهد - مدرک: گواه: آویشه (آیا هیچ آویشه ای دارید که زویه ی (ادعای) شما را بیاویند (ثابت کند)
شاهد: آویشه (مدرک، گواه)
شارح: هامتنده
شرح: واوشت، هامتگان
شخص: تنوم
شخصاً: تنومانه
شخصی: تنومی، تنوم
شخصی کردن: تنومیدن، تنوماردن
شخصی کردن جنبه شخصی دادن:

تنومیدن

شخصیت: تنومسا (آدم مهم، پرسوناژ)

شخصیت: تنومیگی

شرائط: (اوضاع احوال) بوتار (بوتارهای بد هواشناسی بئار (علت) این دشامد بود)
 (این پدیده ها تنها می تواند در بوتارهای ویژه ای روی دهد)

شرح: واوشت، واویس، هامتگان

شرح دادن: استاهیدن، واوشتن، هامتیدن
 (اظهار نظر کردن)

(مرد گذرنده (عابر) همکوبش دو راننده را به پلیس واویسید)

شرطی: بوتاری (پذیرفتن این پیشنهاد بوتاری است)

شرکت: پارگرت

شرکت کردن: پارگرتیدن (سهیم بودن)

شریک شدن: بشیدن (این دو فیزیکیان جایزه نوبل را بشیدند)

شعله: آلاو

شعور: هاسنی، آگاهی

شفاف: ترانما

شکایت: گرزش

شکایت کردن: گرزپیدن

شکل: دیسه، دیس، ریختار

شکل گیری: دیسش (تشکیل)

شکوه: گله، اندایه، گرزش

شم: درگس، (گ) درونیافت

شمال: هودر (د)

شورا: هاشین، گردهمایی

شهامت: درشه (د)

شهامت داشتن: درشیدن (او نمی درشد

به پدرش بگوید)

«ص»

صادرات: اسبرت (أ. ب) (اینگونه پشم

اسبرت استرالیاست)

صادر شد: اسبرت شد

صادر کردن: اسپرتیدن (أ) (همه انگور

های فرآورده به اروپا اسپرتیده شد)

صامت: هم آوا (بی سدا)

صامت: بی دنگ، بی سدا (نخستین

فیلم ها بی دنگ بودند)

صحیح: آرشا

صحیح کردن: آرشایدن (اصلاح کردن)

صخره: بَرَد، سنگ

صخره ی بلند و پرشیب: تئندان

صداکردن: ژاریدن

صدای بلند: ژاره

صدق: راستینی

صرف: همیوغش

صرفنظر کردن: راجیدن (رها کردن)

صلاحیت داشتن: چونیمندیدن، چونیمند

بودن

صلح: رامن (م)

صورت اسامی: برنوسه (کنش نوشتن

در دفتر) (نام از ستاک = بَرنوش) **صورت اسامی:** بَرنوس (دفتر ثبت)

تازه ای را برسیده اند) **طرح:** بَرسه (دیزاین، پروژه) دیسار، پیشگار (امروز شهردار برسه ی ورزشگاه را خواهد رواگانید) (منتشر خواهد کرد)

طرح: فراشان (برای پروژه) **طرح ریزی:** فراشانش (ترسیم) **طرح ریزی:** پیشگارش (پیشگارش دو کشور برای همکاری با شکست روبرو شد)

طرح ریزی کردن: فراشاندن، پیشگاریدن، پیشگاشتن (آنهارهنوردی خود به ژاپن را می پیشگارند) **طرح شده:** پیشگاشته (کارگزاران کار پیشگاشته را انجام نداده اند) **طرد:** وانشانش (رد)

طرد کردن: وانشاندن (نپذیرفتن) **طرز فکر:** منتیگی (ظرفیت ذهنی) **طلاق:** وسین (و) **طلاق گرفتن:** وسینیدن (هفت ساله بود که پرمارش (پ) (والدین) از هم وسینیدند) **طول کشیدن:** پاییدن

«ض»

ضبط: واگت (گ) **ضبط کردن:** واگتیدن **ضد عفونی کردن:** وافزیدن **ضدماده:** پادماده **ضرب المثل:** فراواز **ضربدر:** بار **ضعف:** تامش **ضعیف:** ناتوان/ تام (پرتو تامی سوسو می زند) (بیشتر ستارگان آسمان تام اند، درخشانترین را می بینیم) **ضعیف بودن یا شدن:** تامیدن **ضعف کردن:** تامیدن (به شوند کمبود اکسیژن در خونش تامید) (برخی مردم از دیدن خون می تامند) **ضمیر:** فرانام **ضمیمه کردن:** آپریدن

«ظ»

ظاهر: آشکار، پدیدار **ظاهراً:** پدیدارانه **ظاهر شدن:** زُمرچیدن (نمایان شدن) **ظاهر کردن:** گوالش (برای فیلم) **ظرفیت ذهنی:** منتیگی (طرز فکر) **ظریف:** دارمه (لطیف)، نغز (نازک) **ظهر:** نیمروز

«ط»

طبیعت: زاستار **طبیعی:** زاستاری **طراح:** برسه گر (او کارش برسش خود رو است، پس او برسه گر است) (او برسه گر مد است) **طراحی کردن:** برسیدن (می برس، می برسی، می برسد، برسیدم، برسیدی، برسید - ببرس، نبرسید) (مهندسان پل

«ع»

عابره: گذرنده	عمده، اصلی: فَرِیست
عادی: شونیک (معمولی)	عمر: زیوش
عاری از هوش: نا هاسن	عمرکردن: برزیوپیدن
عالی: پَهْرُم (ممتاز، بسیار خوب)	عمل: (کارکرد) کُریا
عام: هروین	عمل جراحی: آپارش
عامل - عامل مشترک: کروند (فاکتور)	عمل چیره شدن بر دشواری: تراشکافت
عبارت: وتپار	عملکرد: پَرگال (اجرا، انجام)
عجله: تاوش، شتاب (تاوشی نیست، آهسته برویم)	عملکرد: کریایش (کُ)، کارکرد
عجله کردن: تاوشیدن	عمل کردن: کُریاییدن (کارکردن)
عددتصویری: شمار ویناری	عمل کردن: پَرگالیدن
عدم تصویب - امتناع: واسند (س)	عملی: کارکردی، کریایی
عدم شعور: ناهاسنی، نا آگاهی	عمود: پالار، هَجین (قائم)
عدم صلاحیت: واچونیمندی، واچونیمندش	عمومی: هروین
عدم قطعیت: ناتاشتیگی، (بلا تکلیفی)	عمومی کردن: هروینیدن، هروین کردن
عذر: بهانه، اینیگاه	عنکبوت: تارتن
عزم: واسون	عنوان: به عنوان: سرالیده، با سرال
عصاره: برهنجش	عنوان: تیتیر، سرال (سرال فیلمی که دیدی چه بود)
عصر حجر: پارینه سنگی	عنوان دادن: سرالیدن، سرال دادن
عفونت: فَرَش، فَرَه (ف) (بهداشت شایش فَرَش را کاهش می دهد)	عوارض مالیاتی: همبازش
عفونت زا: فَرَنده	عوام الناس: پاتَرَم (ر)
عفونت زدایی: وافزیدن	عوض: آَلش
عفونت کردن: فَرزیدن	عوض کردن: آَلشیدن
عقب راندن: پَس زدن	
عقلانی: مِنتال، منتی	
علت: بنار (ب) راین	
علت و معلول: بنارش	

«غ»

علم: دانش	غایب: اَپاست
علم اقتصاد: بومداتیک	غش کردن: تامیدن
علی: بناری (ب)، بنارمند	غیبت: گتره (گ) (در نشست دوستانه همواره از دیگران گتره می کردند)
علیت: بنارمندی	غیر قابل تصور: ناویناردنی
علی رغم: پادکام	غیر ممکن: ناشایند
علیه: پتار (پیکار پتار بی فرهنگی)	
علیه: آویشه	

«ف»

فاتح: هناننده، (تسخیر کننده)

فاصله: دورا

فاعل: کرین (ک)

فاقد صلاحیت: واچونیمندی، واچونیمندش

فاکتورگرفتن: کروند گرفتن، کروندیدن

فتح: هنانش

فتح کردن: هنانیدن

فدراسیون: هیاش

فدرال: هیای

فرآیند: فراروند

فربالیدن: افزایش یافتن، پیوستگی

فرد: تکال (تکالیدن، تکالش)

فردگرا: تکالگرا

فردگرایی: تکالگرایی

فردیت: تکالی

فرض: آگرب، پنداشت، انگاشت

فرض: آگرب (تصور)

فرض: پیشپایه (مفروضات)

فرض کردن: آگرییدن، پنداشتن، انگاشتن

فرق گذاشتن: بژناییدن (ب)

فرمول: دیسول (دیسولیدن)

فسخ: والویش (انحلال) (نخست وزیر از

شهبانو درخواست والویش پارلمان را

کرد)

فسخ شدن ویزا: فاتریدن، (روادید او

فاتریده شد)

فسخ کردن: فاتریدن (کاری برایش پیش

آمده بود دیدار را فاترید) (کنسل کردن)

فعال: ژیرا

فعال سازی: ژیرانش

فعال کردن: ژیراندن

فعالیت: ژیرندگی، ژیرایی

فقدان: نابون (عدم)

فقره - قلم: پهرست خرید، یوتار

فمینیسم: زادزن باوری (گرایی)

فیکسیون: دیزن، افسانه ی دانشیک

«ق»

قابل اجرا: زکاردنی (ویروس می تواند

با هر برنامه زکاردنی به رایانگر درآید)

قابل اطمینان: استیگان (ا)

(این دیوارچندان استیگان نیست)

قابل اطمینان: استیگان (بسیاری از ریشه

شناسی هایی که در اینترنت می آورند

استیگان نیست)

قابل انعطاف: چفتش پذیر

قابل تحمل: پداردنی، پدارش پذیر، تاب

آوردنی

قابل تصور: ویناردنی

قابل خمیده بودن: چفتگی

قابل رؤیت: دیار، پدیدار

قابلیت اطمینان: استیگانی

قابلیت انتقال: رسانایی، هرزایی

قابلیت انعطاف: چفتش پذیری (این لوله

پلاستیکی خوب چفتش پذیر است)

قابلیت انفجار: اسکفتندگی (ستارگان پر

جرم درپایان زندگی خود می اسکفتند)

(او خوی بسیار اسکفتنده ای دارد)

قاتل: غنه کار

قاطع: براوژی (سداى آرام او بسیار

اسکرمند (مؤثر) است بی آنکه براوژی

باشد)

قاطع: بردش، واسونمند(مصمم)

قاطعانه گفتن: بردشتیدن

«ک»

کارگر معدن: کانکار
 کافی: بسنده
 کامپیوتر: رایانگر
 کامل: اُسپر، پایان یافته (این گزیده هایی از شاهنامه است نه بافه ی (متن) اسپر آن)
 کامل: فرساخت، فرساز (کارهای او نمونه ی فرساخت کارهایی است که نباید کرد)
 کامل کردن: اسپریدن (تکمیل کردن) (آمدن این نوزاد خانواده را اسپرید)
 کامل کردن: فرساختن (به کمال رساندن)
 کاملاً: اُسپرانه (بطور کامل) (اسپرانه فراموش کردم که زاد روز اوست)
 کاملاً: فرساختانه، فرسازانه، فرساختوار
 کاملاً مصرف شده: هلنجیده (کشور همه ی ذخیره ی ارزی خود را هلنجید)
 کتاب: ماتیکان
 کثافت: پلشتی
 کشف: پدوار، پدوارش
 کشف کردن: پدواریدن
 کشف کرده: پدواریده
 کلمه ی متضاد: پاد
 کلی: هروین، هروینانه (او سخنرانی خود را با درآمدی هروین آغاز کرد)
 کلیت دادن: هروینش، هروینیدن
 (نباید رفتار ناپسند گروهی کوچک را به همه هروینید)
 کمال: فرسازش، فرساختگی (این نوازنده به فرساختگی رسیده است)
 کمال گرا: فرساختگر، فرساختگرا (کمی آهسته کار می کند چون فرساختگر است)
 کمال گرایی: فرساختگری، فرساختگرایی
 کم صلاحیت: کم چونیمند

قاعده: رزن (رَز)
 قانونی کردن: اساتیدن (أ)
 قبلاً: پیشانه، از پیش
 قبلی: پیشین (سابق)، پیش
 قبول نکردن: وازدن، پس زدن
 قتل: غنه، آدمکشی
 قتل کردن: غنه کردن
 قدرت: زور
 قدردانی کردن: ارچه دادن، ارچ گذاشتن
 قدرشناسی: ارچه
 قدم نخست برداشتن: بنگام (ب)
 قسمت: پاره، پار
 قصد: فَرَنه، واسون
 قصه: چپروک (افسانه، داستان)
 قضیه: فربین (دانش آن فربین را آوینید)
 قُطری: تراکُنچ (اریب)
 قطع: اندرسل، اندرسلش
 قطع: نمونه (باران تندی بازی تنیس را اندرسلید و پس از اندرسلش کوتاهی بازی را از سر گرفتند)
 قطع کردن: اندرسلیدن، نمونه: اندرسلیدم، اندرسلیدی، اندرسلیدیم، اندرسلیدند...
 نمونه: (کارگران با شنیدن آژیر کارشان را اندرسلیدند)
 قطع کردن: اندرسلیدن (کلید کهربا)
 قطع کردن کاری: اندرسلیدن
 قطع کردن صدا: خبانندن صدا، خوابانندن صدا
 قطع کن: اندرسل، بیاندرسل
 قطعه: بخش، بَرَنک (قسمت) سکنج
 قطعی - مطمئن - مسلم: تاشتیگ
 قطعیت: تاشتیگی، (یقین)
 قول: فرگفت
 قول دادن: فرگفتن
 قید: اپیواز

کمونیسم: همدارگرایی، همدارباوری
 کنسپت: (ک.ب.س) بگرت
 کنسرو کردن: پتایاندن
 کنسل کردن: فاتریدن، نمونه:
 (کاری پیش آمد دیدار را فاترید)
 کنسولتاسیون: هگارش
 کوچ کردن: فاتولیدن
 کوچنده: فاتولنده
 کوچیدن: فاتولیدن، از شهری به شهر
 دیگر رفتن
 کیفی: چونی، سزندگی
 کیفیت داشتن: چونیمندیدن، چونیمند بودن

«م»

ماتریالیسم: ماده باوری
 ماده: مادیگ، ماده ای = مادی
 ماده: مایه، ماتک، مادک
 ماده ی منفجره: اسکفتنده، اسکفتنی،
 اسکفتاک (سگهای پلیس به دنبال
 اسکفتاک (موادمنفجره) می گردند)
 مادی شدن: مادیگش، مادیگانش
 مادی شدن، (تجسد): مادیگش، مادیگانش
 مادی شدن، (تجسد یافتن): مادیگیدن،
 مادیگانندن
 مادیت: مادیگی
 مالک: داشتار
 مالک بودن: دارشتیدن
 مالکیت: دارشت
 مأموریت: پاکاری
 مایع: آوه، آبگون، آبکی (آب آوه است)
 مبادله: گهول، گهولش
 مبادله کردن: گهولیدن
 مبرهن: آویش - بدیهی
 مبهم: گرنگ، میغ ناک
 مبهم و سخن چند پهلو: اوبازناک
 متحد: آپکیده
 متحد شدن یا کردن: آپکیدن، هم یکیدن
 متحد کردن: هیاویدن، یگانستن، یگانیدن
 متصل کردن: هابندیدن، (مرتبط کرن)
 متضاد: پاد چم
 متعلق بودن: پرگتیدن
 متغیر: ورتنده
 متفاوت: دگرسان
 متقاعد کردن: پروخیدن
 متقاعد کننده: پروخنده (او مرا پروخید)
 متمایز: بژنا
 متمدن: شارینمند، شارینیده
 متمدن کردن (شدن): شارینیدن

«ل»

لامسه: بساوش، لمس
 لایق: فرزام، سزاوار
 لاییک: گیانی
 لذت: زوشه، مسرت
 لذت بخشیدن: آروشیدن
 لطفاً: آروشانه
 لغت: واژه
 لمس - لامسه: بساوش
 لمس کردن: بساویدن، دست زدن
 لوح - لوحه: پرنیک (پلاک)
 لوح: پَنیک (لوحه) تَبَلت / پلمه
 لوژیک: گوئیکِ نمادین
 لوژیکال (منطقی): گوئیکووار، گوئیکی
 لیاقت: چونیمندی، چونیمندش
 لاینک: پیوند

محدودیت: فرودارش، پربست	متمم: آپره (پ)
محکم: دش (د) (ساختار محکم)	متن: بافه
محلول: لویش (حل)	متن استعفا: بافه ی واگامش
محلول: لویش (بیمار لویش دارو را نوشید)	متناقض: پادگویانه (متضاد)
محور: آسه	متوجه: مواظب: اتانمند
محیط: پرگیر (بوم)	متوقف کردن جریانی: اندرسلیدن یک فراروند
محیط کردن: پیراوشتن	متون: بافه ها
محیط طبیعی: پرگیر زاستاری	متهم: مارزیده (او به کشتن همسرش مارزیده شده است)
مخابرات: همدارگنش	متهم کردن: مارزیدن (دشمنانش به دروغ او را به دزدی مارزیدند) (نمی توانم کسی را بی آوین (مدرک) بمارزم)
مخابره کردن: همدارگندن	متهم کننده: مارزنده
مخالف: پادیشگر	مثبت: داهیدار (ایجابی)
مخالفان: پادیشگران (راین های (دلائل) اوپادیشگران را خرسند نکرد)	مثبت: (بگونه ی مثبت) داهیداری
مخالفین: پادیشگران	مثل: زبازرد
مخترع: پراونده ، پراوگر	مجاب کردن: پروخیدن (پ.و) (به یاد نمی آورم چه گفت که مرا پروخید)
مختل کردن: پریشانندن	مجازی: ویرآگین
مدرک: آویشه، دپیش، دپیه (سند)، آوین	مجاب: ناهمسان، ناهمساو
مدرک و سند دار کردن: دپیدن	مجبور: فریزیده، پزوریده
مدنی: شارین	مجبور کردن: پزوریدن، ناچار کردن با زور
مراعات کردن: تیماردن (اهمیت دادن)	مجبور کننده: پزورنده، وادار کننده، وادارگر
مربوط: دبوسته (د) (نامربوط: نادبوسته)	مجنوب کردن: در کشیدن (جلب کردن)
(پرونده های نادبوسته را از میان انبوه پرونده ها بیرون آورد)	مجموع: فُزاک (حاصل جمع)
مربوط - (دبوستگی کیفیت دبوسته بودن)	مجهول: اَنام، بینام، گمنام ، ناشناس
(این چه دبوستگی بما دارد)	محاسبه: افسارش (حساب)
مربوط کردن: بازانیدن (رابطه و نسبت داشتن)	محاسبه کردن: افساردن
مرتب: باسامان (منظم)، رزنمند	محاظ کردن: دروشتن (شکلی در شکل دیگر)
مرتب کردن: رزگیدن (ترتیب دادن)	محبوس کردن: پربستن
مرحله: پله، پداک (درجه)	محتمل: شُدوار، شوانا (احتمالی)
مرخصی: پریژ	محتوی: پربنه (مضمون، مفاد، مندرجات)
مرخصی: روز پریژ	محدود: پربسته، فروداریده
مردود شناختن: رد کردن: واسندیدن	محدود کردن: پربستن، فروداریدن
مرکب: همنهاده	
مرموز: شارده، شارده ناک	
مرئی: دیار (قابل رویت)	
مزیت: فرداره (فرداره داشتم که با	

(پیش از نامنویسی در آن رشته با
استادان خود به‌گارید)
مشورت کنند: به‌گاریند
مشورت کننده: ه‌گارینده، ه‌گاری‌گر
مصادف بودن دو چیز: ه‌اتزیدن، در
یک زمان روی دادن
مصادف بودن: ه‌اتزش/ ه‌اتزیدن
مصحح: سردبیر، ویراستار (سرویر استار)
مصدر: گریایه
مصرف: گسارش
مصرف شده: ه‌لنجیده
مصمم: واسونمند (آهنگ و برآن شدن
خوبند ولی نه در باقتار پرسون (دقیق)
(دانشیک)
مصمم: واسونمند (قطعی، قاطع)
مصمم بودن: داهیدن
مصوت: سدا دار
مضطرب: آشفتگی، پشش، سردرگمی
مضمون: پربنه (مندرجات)
مطالعه: پرهانه (تحصیل)، بررسی
(پرهانه ی ستارگان برای پی بردن
به آغاز هستی بایسته است) (کار این
پژوهشگر پرهانه ی چگونگی پدید آمدن
زبان است)
مطالعه کردن: پرهاندن (این پژوهشگر
هم اکنون گرمایش جهانی را می پرهاند)
مطبوع: آروشا، خوشایند
مطلع کردن: ازداییدن
مطلقاً لازم: پرماتانه، پرماتی
مطمئن: استیگان (اوچندان استیگان نیست
چون سخنان بی پایه می گوید)
(چگونه می توانید استیگانی سخن او را
بپذیرید؟)
مطمئن: تاشتیگ، زیله (بازبینی کن که
مهره ها زیله باشند) (ناامن: نازیله)
مطمئن: زیله (این ساختمان زیله است)
مطمئن کردن: آرمانیدن

چنان تنومیگی (شخصیتی) باشم)
(در برخی کشورها توانگران فرداره
هایی دارند که دور از دسترس مردم
است
مزیت - دارای مزیت: فرداره مند
مسأله: پراسه
مساوات، تساوی: هموگی
مساوی: هموگ، برابر
مستثنی کردن: سیکرتیدن
مستدل: (معقول): رایین پذیر
مستند سازی: دپش (بسیار مهند است که
دپه های مالیاتی را نگهدارید)
مسرت: زوشه (لذت)
مسلم: تاشتیگ، فراوشش
مسلم دانستن: فراوسیدن
مسیر: (رد، اثر)، مله
مسیر: پیه (کوره راه، راهگذر، مله)
مسئله: پراسه
مسئول: پاسخدار
مسئولیت: پاسخداری
مشاجره کردن: اروزیدن (أ)
مشاهدات: نیاهش ها
مشترک: همدار
مشترک بودن: همداری
مشتق شدن: واخنیدن (ناشی شدن)
مشتق شده: واخنه (مشتق)
مشتق گیری: واخنش
مشعل: آهیر
مشکل: پراسه (پراسه های خانوادگی
زندگی اش را تلخ کرده است) (پراسه
این است که او پشتکار ندارد) (آیا
پراسه ای هست که هرگز نتوان لویید
=حل کرد؟)
مشورت: ه‌گارش (پزشکان پیش از
ه‌گارش و اسون (تصمیم) به آپارش
(جراحی) گرفتند)
مشورت کردن: ه‌گاریدن، ه‌گاریدن

مقرر کردن: آسائیدن
 مقیم: نشتگر، نشتنده (ساکن)
 مکمل: اضافی: آپره
 مکمل: آپره ای، آپرنده (وتار(مقاله) را
 از سرگرفتم و چند بخش آپرنده به آن
 افزودم)
 ملاقات: مواز (دیدار)
 ملاقات کردن: موازیدن (دیدار داشتن)
 ملت: نغان
 ملزم: فریزیدن (موظف کردن)
 ملکی: دارشستی (وابسته به ملک)
 مماس: سایان
 ممتاز: بژنابیده
 ممتاز کردن: بژنابیدن
 ممکن: شاین، شایمند(انجام اینکار برای
 او شاین نیست)(زیستن بی آب ناشاین
 است) (امکان: شاینی)
 ممکن نبودن: ناشاین
 منابع: بازخن ها، واخن
 منابع طبیعی: بازخن های زاستاری
 منتشر کردن: واگاندن
 منتصب: برپای شده، برپاشده/گماشته
 منتقد: پرژنگر، پرژنکار (ژ)
 منتقدین: پرژنگران: (کاراو را آزوبیده
 اند)
 منتهی الیه: استوم(أ)، دورترین
 مندرجات: پربتنه
 منزوی کردن: وایوتیدن، (او را ازدیگران
 وایوتیدند)
 منزوی: وایوتیده، تک افتاده
 (این کهکشان چون هموند هیچ گروهی
 نیست وایوتیده نامیده می شود)
 (در گرماتوانیک (ترمودینامیک)راژمانی
 (سیستمی) را که با پیرامون خود گهلش
 (تبادل) کاروژ (انرژی) یا ماده ندارد،
 راژمان وایوتیده می نامیم)
 منصوب کردن: نامنیدن (می نامنم،

مظنون: برگاسار
 معادل: هموگ
 معادل سازی: هموگش، برابر سازی
 معادل شمردن: هموگیدن، همانند دانستن
 معادله: هموگش
 معاضدت: همبازش
 معاضدت کردن: همبازیدن
 معاینه: بررسی (امتحان)
 معاینه کردن: بررسییدن (امتحان کردن)
 معبر: راه، گذر
 معترض: پاخوسگر، پاخوسنده
 معترضان: پاخوسان
 معرفت: شناخت
 معرفه و نکره: شناخته و ناشناخته
 معقول: راین پذیر (مستدل)
 معما: چاچه (سخن پیچیده، گیج کننده)
 معما: مسئله: چیستان
 معمار: مهراز
 معماری: مهرازی، مهرازیک
 معمایی: چاچه ناک (گیج کننده)
 معمولی: شونیک، هنجارمند (عادی)
 معنا: چمار
 معنای منفی: پستار، پستارنده
 معنی: چمار
 معنی کردن: چماریدن
 معین کردن برای: نامنیدن
 مغایر: وابسته به آنتی تز، پاد داینی
 مفاهیم: بگرت ها
 مفسر، شارح: هامتنده
 مفعول: کُندار(فاعل: کرین)
 مفعولی: کنداری (فاعل: کرینی)
 (بهرام می خواند«بهرام» کرین است،
 بهرام کاته ی (حالت) کرینی است)
 (پرویز نامه نوشت«نامه» کندار است)
 مقاله: وتار
 مقامات رسمی: داتارگان
 مقررات: رَزَن ها

می نامنی، مینامند، می نامنیم، می نامنید،
 می نامنند/ فرمان: بنامن، بنامنید)
 نام ستاک: نامنش
منصوب کردن: نامنیدن (به کاری)
منطق: گوئییک، چمگوئییک
منطق فلسفی: گوئیایی فرزانیگیک
منطقه: پهنه (ناحیه)
منفجر کردن (شدن): اسکفتیدن، اسکفتن
 (ستارگان پرجرم در پایان زندگی خود
 می اسکفتند)
منفعت: بهره
منفی: ناپیدار
منفی کردن: ناپیدن
منها: کمن (کَمَ) (بعلاوه: بیشن، ضربدر:
 بار، تقسیم: بخش بر)
موارد: کاته ها، فتادها
مواظب: اتانمند، تیمارمند
موافق بودن: هاتزیدن (این دو سخن با
 مؤثر: اسکرمند
موثق: استیگان (بسیاری از ریشه
 شناسی های اینترنت استیگان نیستند)
مورد: فتاد، کاته (این یک کاته ی
 سگرتشی (استثنایی) است (در چه کاته ای
 می توان سخن او را پذیرفت) (این کار
 آن گروه است که درخواست ها را
 بررسی کند و لادبر کاته واسوند
 (تصمیم بگیرد)
موضوع: ندن (تم)
موضوع سخن: «تم»، ندن (ن و د)
موقعیت: نیپیدن
موکد، قاطع: برآوژی
مولد: آزانگر (ژنراتور)
مهاجر: زُموژگر، زوموژنده
مهاجرت: موژش، زموژش
مهاجرت: زموژیدن (ازمیهن خود به
 کشوردیگر) زموژش
مهاجرت به کشور دیگر: زموژیدن

مهاجرت کردن: موژیدن، درموژیدن
مهاجرتی: موژشی
مهم: گرین
مهمل: اژکان
میستیک: شارده آمیز، شارده گین/
 شارده ورز، شارده باور

«ن»

ناامن: نازیله، نازیلگی
ناامنی: نازیلگی
نادر: پرز، کمیاب
نارضایتی: وازوشه، ناخشنودی
ناظم، رئیس: فرین
نا کامل: مخنده، کم (ناکافی)
نامربوط: نادبوسته
نامرتب: نارزنمند
نامشخص: نارونه
نامشخص: ناهدار، ناهدارمند (نامعین)
نامطمئن: نازیله
ناممکن: ناشاین
نامنظم: بیرایه
ناموفق: غاوش، نماوش
ناموفق بودن: غاویدن، نماویدن
 (این آزمایش فیزیکی غاوید زیرا خوب
 پیش بینی نشده بود) (بیشتر دانشجویان
 در آزمایش زبان غاویدند) (کوشش های
 آنها به غاوش انجامید)
نتیجه: اکلان
نجات دادن: بوژیدن (به درون دریا
 پرید و کودک را از فرو رفتن بوژید)
نجات دادن از خطر: بوژیدن
نحو: امرآژ (در زبان)
ندرت: (به ندرت) پیرزانه
نسبت: بازانش

نسبت دادن: آباژیدن (منتسب کردن)
 نسبتی: (رابطه ای)، بازانشی
 نسبی: بازانی
 نسبیت: بازانیگی
 نسبیت عام اینشتین: بازانیگی هروین اینشتین
 نسک: نامه، نیبگ (کتاب)
 نصب کردن: بشتیدن
 نظام: سیستم، راژمان
 نظریه نسبیت: نگره ی بازانیگی
 نغان: ملت (ن)، مردمان
 نفرات: تنومگان، کارکنان، کارمندان
 نفی: نایش
 نفی کردن: ناییدن
 نقص: مَخش، کمی
 نقشه: پیشگارش
 نقشه کشیدن: پیشگاشتن، پیشگاریدن
 نکره: ناشناخت
 نوآنس: ساگن، (پیشوند ساگن چمار
 واژه را دگر می کند)

واقعی: هسیا
 واقعیت: هسیایی
 والدین: پرمار
 وجه امری: پرماتی
 وحدت: یگانیدن، یگانستن، پرژنیدن
 وخیم: پدل (پ.د)
 وصل: هابندش، هابند (اتصال، ارتباط)
 وضع: اساتش (ا)
 وضع کردن - مقررکردن: اساتیدن
 وظیفه: تش (کار، تکلیف)
 وظیفه: هرگ (کار، خدمت)
 وظیفه - تعهد: فریز (ف)
 وفق: جوتش، نیاوش (تنظیم، تطبیق)
 وفق دادن: جوتیدن، نیاویدن (رفتن
 به دبستان تازه می تواند سخت باشد
 ولی کودکان خواهند جوتید)
 وفق پذیر: نیاویدنی

«ه»

هادی: هازنده (کندوکتیو)
 هجی: وابیده، وایش
 هجی کردن: واییدن (با اینکه
 ناشنواست واژه ها را به درستی می وابد)
 هجی کننده: واینده
 هدایت: هازش
 هم عقیده بودن: هاتزیدن

«و»

وابسته به عامل: کروندی، کرونده
 وادار کردن: پزوریدن، (مجبور کردن)
 وادارکننده: پزورنده
 واردات: دربرت
 وارد شدن: درآمدن (وارد شوید)، درآیید
 وارد کردن: دربرتیدن (پیشه او دربرت
 خود رو است)
 واضح: رونه، روشن
 واضح: هویدا، آشکار
 واقعگر: هسیامند، هسیا گرا، هسیاباور
 واقعه: رویداد

فرانمود در پیوند با پیشنهاد دو واژه: « بساوا نام» و «نابساوا نام»

نام

بساوانام [اسم ذات]

نابساوا نام [اسم معنی]

بساوا نام [اسم ذات] (از بساواپی = لامسه) برای آنچه توان دید و بساوید.
برای آنچه نتوان دید و بساوید.
نابساوا نام [اسم معنی]

* گاهی چیزی که نام برده می شود بخودی خود هستی دارد مانند: دیوار، میز و جزآن.
* گوسپند نام یک جانور است که بخودی خود هستی دارد، می توان آنرا دید و بساوید [لمس کرد].

* گاهی هستی یک چیز بستگی به چیز دیگر دارد مانند:
تشنگی، گرسنگی، خستگی، سوزش، خارش، درد که به خودی خود هستی ندارند و تنها در پیوند با آدمی و یا جانوران هستی می یابند.

* « هوش» زاب یا فروزه [صفت] است که در آدمی و برخی جانوران هست. ولی
« هوش» به تنهایی هستی ندارد. آن را نمی توانیم بساواپییم [لمس کنیم] یا بسهیم.
هم چنین: بینش، دانش، فرزادگی، خردمندی، به تنهایی هستی ندارند و نمی توان آنها را
بساوید [لمس کرد] و « سهید»، تنها در پیوند با آدمی هستی می یابند.

با اینرو یک ناهمگونی میان: « تشنگی، گرسنگی، خستگی، سوزش، خارش، درد » که به
تنهایی هستی ندارند، با « بینش، فرزادگی، خردمندی » که این ها هم به تنهایی هستی
ندارند، هست ، و آن اینست:
بینش، فرزادگی، خردمندی را نمی توانیم بسهیم، پِن [ولی] تشنگی، خستگی، درد را می -
سهیم.

براین پایه، این واژه ها که نادیدنی و نابسودنی هستند، که برخی را می سهیم و برخی
دیگر را نمی توان سهید، « نابساوا نام » [اسم معنی] می نامیم.

در برخی نیبگ های دستور زبان «زادنام» برای [اسم ذات] و «چم نام» برای [اسم معنی] آورده شده است. در نیبگی « آهنجیده نام » برای [اسم معنی] آورده شده است. چم این واژه ها در فرهنگ ها اینگونه است :

1- ذات: پیشوندی است به چم صاحب، دارنده - حقیقت هر چیز - فطرت، جبلت - جسم - گوهر - فطرت.

« اسم ذات » در تازی برای چیزها بکار می رود.

2- زاد: چم این واژه (از زاییدن) فرزند - سن و سال - عمر - توشه - مخفف زاده شده - زاییده شده.

* با نگرش به چم این واژه، گزینش « زادنام » بجای « اسم ذات » نادرست است.

3- معنی: (چم این واژه) مقصود از سخن، مراد کلام، مضمون، مطلب، باطن، آرش، چم.

در پارسی: چم و آرش برای باز نمودن و شناساندن آرمان و گفتار به دیگری است.

* با نگرش به چم « معنی » که در بالا آورده شده و آرش واژه ی « چم »؛

« چم نام » بجای [اسم معنی] نادرست است و نمی تواند جایگزین « اسم معنی » باشد.

4 - آهنجیده در فرهنگ ها به این چم است: برکشیده، بیرون آورده - معنی - مجرد - انتزاعی.

* « آهنجیده نام » در پارسی بجای « اسم معنی » آورده شده است. نیکوست ولی کمی سنگین است

و اگر این واژه را برای « اسم معنی » بیاوریم، پس بجای « اسم ذات » چه باید گفت؟

بر آیند:

* با نگرش به چم این واژه، « زادنام » نمی تواند جایگزین « اسم ذات » باشد.

* هم چنین که « چم نام » نمی تواند جایگزین « اسم معنی » باشد.

* چم در پارسی برای باز نمودن و شناساندن آرش واژه ها ست و « چم نام » هیچ

پیوندی با « سپیدی، سرخی، خستگی، تشنگی چیزهایی از اینگونه که نادیدنی و

نابسودنی هستند ندارد.

پیشنهاد:

« بساوانام » برای چیزهای بسودنی و دیدنی، بجای « زادنام ».

« نابساوا نام » برای چیزهایی که دیدنی و بسودنی نیستند، بجای « چم نام ».

خوراک های خوشمزه ایرانی با ماتکان بایا [مواد لازم] به پارسی

- 1- دانه (عدس) 2- کالوسک (باقلا - باقالی) 3- ژاژومک یا تلک (لوبیا) تلک پلو - سبزه تلک - سپیده تلک - سرخ تلک 4- شومخ (جعفری) 5- اسپرغم (ریحان) 6- نانوک یا پودنه (نعنا) 7- اسپناج (اسفناج) 8- بادنگان (بادنجان) 9- بادرنگبویه (بادرنجبویه) 10- نارنگ (نارنج) 11- بوی افزار (ادویه) 12- زنجبیل (زنجبیل) 13- زفران یا کرکم (زعفران) 14- پلیل (فلفل) 15- ریچار (مربا) 16- کند (قند) 17- آهوری (خردل) 18- لیمو خشک (عمانی) 19- زردک (هویج) 20- پسنده پلو (قیمه پلو) 21- خورش پسنده (قیمه) 22- خورش سبزی (بی واژه قورمه) ابزار و کاجال آشپزخانه :

- 1 - کبچه یا کفچه (چمچه یا ملاقه) 2 - گودک (قاشق) 3- دیگ (قابلمه) 4- پیشدستی (بشقاب) 5- پدشخور (بشقاب) 6- پنگان (فنجان) 7- غوری (قوری) 8- تگاو یا بتو (قیف) 9- خوان (سفره)



خوراک ها و آرایه گری از فرزند

سرچشمه ها

.....
واژگان « فرهنگ فرزاد » از سرچشمه های زیر برگرفته شده است:

- هزار سال نثر فارسی، کریم کشاورز؛ 1345
در برگیرنده: « آثار استادان از سده چهارم تا ششم هجری».

-
- ازدانگاره؛ بخش « واژه های پارسی» از تارنمای « پارسی انجمن» .
 - چند واژه ی پارسی سره از برهان؛ امیر حسین اکبری شالچی، 1394.
 - دیکشنری فارسی به فارسی؛ از نرم افزار رایانه ای.
 - سرگذشت آدمی؛ دکتر بهروز تابش 1398
 - فرهنگ برابره های پارسی واژگان بیگانه؛ سه پوشینه، نرم افزار رایانه ای ابوالقاسم پرتو، 1373، 1377.
 - فرهنگ پارسی؛ برپایه ی واژگان نژاده و در پیش نهاده دکتر میرجلال الدین کزازی. سیمین حلالی 1392.
 - فرهنگ حسابی - فرهنگ واژگان انگلیسی به فارسی؛ پژوهش و نگارش دکتر محمود حسابی 1337.
 - فرهنگ فارسی عمید؛ حسن عمید. 1367.
 - فرهنگستان ایران، واژه های نو که تا پایان 1319 در فرهنگستان ایران پذیرفته شده است.
 - فهرست فعل های فارسی با معنای آنها، فعل ها ی ساده؛ دکتر محمد بشیر حسن.
 - گلستان به پارسی؛ پارسی گردان: دکتر بهروز تابش، 1381
 - گویایی ارستو؛ پارسی گردان: بزرگمهر لقمان، 1395.
 - لغت نامه ی دهخدا؛ علی اکبر دهخدا، نرم افزار رایانه یی 1390.
 - نامه ی باستان ؛ میرجلال الدین کزازی، 1358
 - واژگان اقتصادی (انگلیسی - عربی - فارسی) دکتر حسین وحیدی 1357
 - واژگان پارسی بر ساخته و پیش نهاده دکتر حیدری ملایری از نرم افزار رایانه یی.
 - واژگان نبیگ « بیان» دکتر میرجلال الدین کزازی
 - واژه نامه پارسی سره ؛ فرهنگستان زبان پارسی 1390.
 - واژه نامه پارسی سره؛ گروه علمی تک، 1389.
 - واژه نامه زبان پاک؛ احمد کسروی

.....
A Concise PAHLAVI DICTIONARY; D.N. Mac KENZIE, professor of Iranian studies
at the University of Göttingen. 1971.

واژگان «واژه نامه، پارسی به پارسی» فرزاد بتهایی

اسکدار: پیک، نامه بر	آب بند: سد
اسکندان: کلیدان، کلید دان	آبچین: پارچه برای خشک کردن تن، حوله
افزار: بوی افزار، ادویه	آبگینه: شیشه، بلور
افزونواژه: فزونواژه، حرف اضافه	آرد سرشته: خمیر
امیدمند: امیدوار	آرش: چم، معنی
انبوسیدن: پدید آمدن، موجودگردیدن	آرمان: هدف
اندازه: هندسه	آروین: تجربه
اندامگان: ارگانسیم	آسا: دهان دره، خمیازه /
اندایه: گلایه - اندایه مند: گله گزار	آسا: پسوند همانندی (شیرآسا، تگرگ آسا)
اندروا: معلق	آسا: پسوند آسایش دهنده: (تن آسا، دل آسا)
اندروا: واژگون، باژگون، آویخته	آسه: محور
انگارش: ریاضی	آشگری: دباغی
انگارشگر: ریاضیدان	آشوردن: تخمیر کردن
انگبین: عسل	آخاریدن: تراویدن
انگم: ژد، کتیرا، ماتک چسبناک درختان	آفرینندگی: خلاقیت
انگم: صمغ	آگاشتن: ثبت کردن
انیشه: جاسوس	آگاشته: ثبت شده
اوبارده: بلعیده شده	آگاشتی: ثبتی (اسناد ثبتی)
اوباریدن: بلعیدن	آگر: (گ) آگور- آجر
اوگ: اوج	آگریز: آگریز
ایوار: عصر - غروب	آگریزی: آگریزی
ایورز: سفر، رهنوردی	آگفت: آسیب، زیان
ایورزیدن: مسافرت کردن، ره نوردیدن	آماج: هدف
.....	آواپرا: رادیو
بادنگان: بادنجان	آوام: فصل سال
باردان: حقه ی تریاک، از چینی یا سفال	آوند: باردان، ظرف
باردان: ظرف	آوند: شوند، دلیل، راین
باره: بارو، برج، برج آسمانی	آهن نورد: قطار
بازنمون: نشان دادن	آهوری: خردل
بازه: فاصله	آهیانه: مجموعه ی سر
باژ: باج	آیفت: حاجت
بالش: نمو، بالندگی
بالگرد: چرخبال، هلیکوپتر	ابدام: جسم
بایا: لازم	ابره: رویه، روی جامه
بایا: وظیفه، واجب	ابزارسازی: فناوری، صنعت
بد دریافتی: سوء تفاهم	ابزارواره: مکانیکی
بدخشان: بدخشی، سنگ لال (لعل معرب)	اپاختر: شمال
بربت: بربط	ارزیر: قلع
بربستن: پیوند دادن، نسبت دادن	آرش: ساعد
بربسته: بی جان جماد \neq بررسته	آروند: تجربه، آروین
برتر: زاب برای برتری، صفت تفضیلی	آشنان: چوبک
برخ: بخش کوچکی از یک هماد (کل)	اسپاش: فضا، کیهان
برخی: قربانی	اسپرز: سپرز، طحال
بُرز: بلندی قد، بلند بالایی	اسپرغم: اسپرم، ریحان
برشگاه ها: تقاطع	استانده: استاندار
برهو: سابون	اسرواد: نثر
بزیدن: وزیدن، زدن پنبه (پنبه ی بزیده)	

بس شمردن: ضرب کردن
 بسامان: منظم
 بساوانام: برای چیزی که دیده و لمس می شود
 بساوايي: لامسه
 بستانه: سناوژه، قيد
 بُسَد: مرجان
 بن : ریشه
 بن پاره: عنصر
 بناور: دمل، دنبل
 بندواژه: حرف اضافه
 بنو: غله - بنوها: غلات
 بنوسرخ: عدس سرخ
 بنوسياه: ماش
 بنوها: غله ها
 بوب: زیرانداز، فرش
 بوته: قالب زرگری برای زر و سیم
 بومهن: زمین لرزه
 بوی افزار: ادویه
 به دیده گرفتن: در نظر گرفتن
 به مزد دادن: کرایه دادن
 به مزد گرفتن: کرایه گرفتن
 به نیک داشتن: تحسین کردن
 بهین: حلاج، نداف
 بی سیج: بی خطر
 بی یکسو: بی طرف
 بی یکسویانه: بی طرفانه
 بیاره: شاخه های سست گیاه
 بیشا: حتی
 بیشال: رَمَن، جمع
 بیشینه: حداکثر
 بیمار بینی: عیادت
 بیوسایی: انتظار از بیوسیدن
 بیوک: [بیوگ، بیوگان] اروس که پارسی است
 بیوگان: اروس (پارسی است)
 بیوگانی: [بیوگانی] زناشویی
 بیوگانی: اروس پارسی است (عروسی)

 پابستگی: مقید بودن
 پابسته: مقید
 پادینه: آخشینگ، مخالف
 پارد: (مانند کارد بخوانید) ماده، ماتریال
 پاردیگری: مادگیری
 پارسیگ: پهلوی
 پاره: باژ، رشوه
 پاژ: باج
 پاژنام: لقب
 پاس داشتن: احترام گذاشتن
 پاسخده: مسنول
 پاسخدهی: مسئولیت
 پاسدارانه: محترمانه

پافه: اجاره، سلاک
 پافه دادن: کرایه دادن
 پافیدن: سلاک دادن، اجاره کردن
 پائندان: ضامن، وکیل
 پائیدین: ضمانت کردن
 پایه دار: درجه دار
 پت: لعاب
 پتفوز: گرداگرد نوک مرغان
 پته: (پ . ت) گذرانه، بلیت برای رهنوردی (سفر)
 پته: گذرانه برای نمایش و جزآن
 پدافند: دفاع
 پدافندین: دفاع کردن
 پدشخور: پیشدستی، بشقاب، دوری
 پربهاره: سالخورده، مسن
 پرک: (پ. ر) عقربه ساعت
 پرگ: اجازه، پروانه
 پرگ دادن: اجازه دادن، پروانه دادن
 پرمر: زنبور
 پرموز: کلیز انگبین، زنبور عسل
 پروانه دادن: اجازه دادن
 پروستن: محصور کردن
 پرویزن: الک، مویز
 پرهون: دایره، دایره تو خالی، حلقه
 پرهون: دایره، هرچیز گرد، پرهون ماه
 پرینش: (پ) جمعیت
 پزاوش: بالیدگی، بالش، رشد
 پسادست: نسبه
 پستا: داو، بار، نوبت
 پستایی: نوبتی
 پلاهنگ کردن: مهار کردن
 پلپل نمکی: فلفل نمکی
 پلپل: فلفل
 پلیته: فتیله (فتیله چراغ)
 پن: اما
 پناد: وای - هوا
 پنادپیما: هواپیما
 پنادزا: با اکسیژن - کم پنادزا: کم اکسیژن
 پنادزا: هوازا، اکسیژن
 پنادشناسی: هواشناسی
 پنادی: هوایی
 پناغ: تار ابریشم، دوک نخ ریزی / دبیر، نویسنده
 پندارین: مجازی
 پندارینه: تخیل
 پنده: تیل، خال
 پنده: نقطه، خال، لکه
 پنگان: فنجان
 پوپک: شانه به سر، دوشیزه
 پودنه: پونه، نعنا
 پورهان: ارمغان، هدیه
 پوشیافت: اپیدرم

پوشش: نیام، غلاف
 پوشن: پوشینه، پوشش هر چیز، جلد نیبگ
 پولاد: فولاد
 پویندگی: فاعلی
 پویه: کارواژه، فعل (پوینده: فاعل - پوینده: مفعول)
 پوینده: مفعول (پوینده: فاعل)
 پوینده نام: اسم مفعول
 پهرست: فهرست
 پهنه: رویه، صفحه، سطح
 پی: عصب
 پیرو: بیرو، کیسه ی پول
 پیشادست: نقد، پول نقد
 پیغاره: سرزنش
 پیلسته: عاج
 پیمایه: اندازه (مساحت)
 پیوند ده: حرف ربط
 پیوندواژه: حرف ربط

.....

تاج: پارسی است، در پارسی باستان «تاگه»
 تارپا: حشره، خستر
 تارپایان: حشرات
 تارتن: عنکبوت
 تارتنک: (ت.ن) عنکبوت
 تاگ: تاج
 تبنگو: تبنگو، صندوقچه، جعبه، صندوق
 تبوک: سبد، طبق
 تبوک: سبد، طبق، سینی بزرگ
 تبوک: طبق
 تبنگ: قالب کار زرگران و مسگران
 ترابز وایی: هواپیما (وای = هوا) پنادپیما
 تراپرنده: انتقال دهنده
 تراپیدا: تراپید، لیان، شفاف
 تراداد: سنت
 ترادادی: سنتی
 ترازندی: همترازی، تعادل
 ترازی: افقی
 ترشاب ها: مرکبات
 ترفند: سخن بیهوده، نیرنگ، تزویر، حيله
 ترنجش: (از ترنجیدن)
 تزده: سند، قباله
 تزده ها: (ت) اسناد بازرگانی و دادو ستد
 تسو: ساعت (تسو چند است)
 تسو ساز: ساعت ساز
 تسوک: دقیقه
 تسوکه: ثانیه
 تسوها: ساعت ها
 تکال: تکین، مفرد
 تکانه: شوک
 تکین: مفرد، تکال
 تمنده: (ت.م.د) الکن، کسی که زبانش بگیرد

تنابه: لطف، مایه های بافتی در رگ ها
 تنبوشه: لوله های سفالی برای راه آب
 توپال: فلز
 توپال سان: شبه فلز
 توپالی: فلزی
 توپالین: فلزی
 توجه دادن: منیدن
 تهی: سفر، صفر/ خالی
 تیرآهن: ریل کوس ها (ریل قطار)
 تیل: دیل، نقطه
 تیناب: رویا

.....

جاشدان: جاشکدان، صندوق
 جاشدان: صندوق نان
 جاور: حال، هال، چه جاور داری؟ چگونه ای
 جاور: هال (هال پارسی است)، حال
 جاینام: ضمیر
 جهاب: لطف
 جهابی: لطفی

.....

چار: ابزار، وسیله
 چارینه: رباعی
 چاش: بنوی پاک و جدا شده از گاه
 چاکو: کارد، چاقو
 چپیره: گردهم آبی، گردآمدن
 چخت: سقف
 چرای: دلیل، انگیزه، آوند، شوند، راین
 چرخبال: هلیکوپتر
 چرندو: کرکراتک، کرجن، غضروف
 چشته: مفت خوری
 چکه: قطره
 چکه چکان: قطره چکان
 چگال: غلیظ
 چگندر: چقدر
 چم: آرش، معنی
 چمانی: ساقی
 چمدار: آرش دار، معنی دار
 چنبر: ترقوه
 چنبر: چنبره، حلقه
 چنبره: هر چیز پرهون مانند، حلقه
 چنگار: سرطان
 چنگاری: سرطانی
 چونی: کیفیت
 چیلان: زرفین، رنجیر
 چیلان: ابزار آهنی، قفل

.....

خاز: خازه، خمیر
 خازه: آرد سرشته، خمیر
 خازه: خمیر (خمیر گل، گتلابه)
 خاشکدان: تبنگو، صندوقچه، جعبه

دمه: بخار
 دندیدن: خروشیدن جوشیدن از خشم، خریدن
 دوال: تسمه
 دورنما: تلویزیون
 دوسانیدن: چسباندن
 دوسگن: چسبنده، لزج
 دو کارد: قیچی
 دهگان: دهقان
 دهنداد: نظم
 دهنداد و سامان: نظم و ترتیب
 دهندادی: ترتیبی
 دیرینگاه: تاریخ، کهنگاه
 دیرینگاهی: کارنامگی، تاریخی
 دیرینگی: قدمت
 دیل: تیل، نقطه

 راستگوشه: مستطیل
 راستین: حقیقی، واقعی
 راستینگی: واقعیت
 راستینه: واقعی
 راک: آوند چوبی برای آبخوری
 رایشگری: انگارش، ریاضی
 رایشگری: حساب
 رایین: شوند، دلیل
 ربایش: جذب
 ربوخه: لذت جنسی
 رج: خط، سطر
 رخنه: (رُ) کاغذ، نفج
 رزیدن: رنگ کردن جامه و پارچه
 رمن: (رَم) بیبال، جمع
 رواگ: رواج
 روسپر: معده
 رویان: جنین
 رویه: سطح
 رهنورد: مسافر
 رهنوردان: مسافران
 رهنوردی: گشتارش، سفر، مسافرت
 ریچار: مریا
 ریخت: شکل، دیسه
 ریزاندامگان: باشندگان نادیدنی با چشم
 ریزه بینی: ذره بینی

 زاچه: زن نو زاییده، تازه زای، زانو
 زادنگاری: ثبت احوال
 زاگ: زاج
 زخمه: سکافه، شکافه، مضراب
 زفران: سفران، کرکم، (کُ) زعفران
 زفران: گویش مازندرانی برای زعفران
 زکاب: مَرکَب
 زُکند: آوند سفالین

خاکه کند: خاکه قند
 خاکدیس: بیضی شکل
 خاگی: بیضی مانند
 خامه: قلم
 خرفستر: خستر، حشره
 خرفستران: خستران، حشره ها
 خستر: (خ) خرفستر، حشره
 خستو: اقرار کننده، معترف
 خستوان: اقرار کنندگان
 خلاتیدن: فروکردن چیزی نوک تیز در چیزی
 خوارتاران: مصرف کنندگان - گسارندگان
 خوان: سفره
 خوانپایه: خوان پایه دار، میز
 خورایان: خاور، مشرق
 خوربران: باختر، مغرب
 خوشبویه: عرق که از گیاه بگیرند (عرق بادرنگبویه)
 خونابه: سرم، پلاسما
 خون پناد زا: خون اکسیژن دار - (پناد = هوا)
 خویشکاره: وظیفه شناس
 خویشکاری: وظیفه، داره
 خویشیک: شخصی

 دات: داد، عدل
 دادگزار: وکیل دعوی و وکیل مدافع
 دادیار: وکیل عمومی
 داراک: مال، دارایی
 دارک: (ر) دارایی
 دارونامه: نسخه
 دانچه: دانه، عدس
 دانژه: دانچه، عدس
 دانژه پلو: عدس پلو
 دانش شمارگری: علم حساب
 داو: نوبت
 دبیره: خط نوشتن (سمیره=خط که می کشند)
 دج: جامد، بی جان
 درآیگاه: ورودی
 درزن: سوزن
 دریابار: اقیانوس
 دژپیه: غده
 دستک ها: اسناد
 دستور: وزیر
 دستورز: (س. و) دستکار، صنعتگر
 دستورز: فیاور، صنعتگر
 دستورزان: صنعتگران
 دستینه: امضا
 دشپیل: دژپیه، غده
 دفترینه کردن: ثبت کردن
 دل: قلب
 دلورزی: عشقبازی
 دماک: بینی

سرگفتار: دیباچه	ژگال: ژگال، زغال
سرود: شعر(اسرود= نثر)	زمینه: نمودار، نقشه، طرح
سکاپه: بختک	زنخدار جور: دوزنقه متساوی ضلع
سکنجیدن: سرفیدن، سرفه کردن	زنگارانگشت: اکسید کربن
سکوره: پیمانه ی سفالین، کاسه گلی	زیباچه: میکرب (میکرب=تمیک)
سلاک: اجاره، کرایه	زیبود: زنبور
سلاک دادن: اجاره دادن	زیرانداز: بوب، قالی، فرش
سمیره: خط که می کشند (دبیره خط برای نوشتن)	زیرگ: کسره
سِنَداره: حرامزاده	زیستبوم: جای زیست، پرهام، گوی زمین
سوباردن: مشورت کردن	زیستبوم: اپرهام، طبیعت
سونش: ریزگان توپال ها	زیناوند: مسلح
سویگان: ابعاد	زینه: درجه
سویگان: بُعد (یک سویگانی: یک بعدی)	زینهار: امانت
سهش: حس	زینهاردار: امانت دار، درستکار
سهش ها: احساس
سیج: خطر	ژاژمک: لوبیا
سیماب: جیوه	ژاژمک پلو: لوبیا پلو
.....	ژد: شیره درخت، انگم
شایمند: ممکن	ژیوه: جیوه، سیماب
شایمندی: امکان
شترنگ: شترنج	سازورشدن: آماده شدن، سازمند
شترنگی: شترنجی	ساک پا: ساق پا
شفت: گوشتی، گوشتدار برای میوه مانند هلو یا	ساگه: شاخه - ساقه
زردآلو	سالمه: تاریخ سال و ماه (سال مه)
شگا: جعبه	سامه: شرط
شلیپیدن: فشردن	سانواژه: قید
شمار: تعداد (شماره: عدد)	سپرغم: ریحان
شماره: عدد	سپند: مقدس
شند: نوک پرندگان	سپندار: شمع
شنوسه: اشنوسه، عطسه	سپهری: فلکی
شوشه: (ش.ش) منشور که نور از آن می گذرد	سپیده: سیتوپلاسم یاخته
شومخ: جعفری	سپیده بار: پروتیین
شوند: رایین، دلیل، آوند	ستاک: مصدر
.....	ستانی: افقی
غوزه: پوشش گل پنبه/ نیام در برخی گیاه	ستاوند: بالاخانه پیش گشاده
غوزه ی آب: حباب	سترسا: حواس
.....	سترسا پرتی: حواس پرتی
فآزیدن: خمیازه کشیدن	سترسای: آنچه به سهدن پیوند دارد
فتاد: درباره، مورد	سترسایی: آنچه به نگر و سهش در آید
فراییدا: شفاف	ستونی عمودی
فراخواندن: دعوت کردن	سختن: سنجیدن، وزن کردن
فراخوانی: دعوت	سرا: خانه
فراز: گزاره، جمله	سراچه: اتاق
فرانما: لیان، شفاف	سرانجام: در پایان، آخر
فراور: تولید کننده - رمن: فراوران	سرخنای: مری
فرتور: عکس	سررشته داری: حکومت
فرجاد: وجدان، وژدان	سرسخن: دیباچه
فردید: منظور، نگرش، آرمان، آرزو	سرشت: خمیره
فرسار: قانون	سرشتن: خمیر کردن، آغشتن
فرگرد: فصل (برای نبیگ)(واره برای سال)	سرشته: خمیره/ معجون

کئواس: دات - قانون	فرناد: پایاب، پایان
کواسی: قانونی	فرنافتن: (ف) اقدام کردن
کوپله: قفل آهنین، قفل	فرنام: لقب
کوده: مجموعه، گردایه	فروزه: صفت، چونی چیزی
کوس: قطار رهنوردی	فند: خال، خجک
کوکنار: خشخاش (غوزه ی خشخاش)	فیار: پیشه، کار
کوکناریان: تیره ی خشخاش ها	فیاورور: ورزی، صنعتکار، صنعتگر
کهریا: برق	فیاوری: صنعتی
کهنگاه: دیرینگاه، تاریخ، گاه کهن
کهنگاهی: کارنامکی، تاریخی	کابوک: لانه و آشیانه مرغ یا کبوتر
کیه دان: شماله دان، شمعدان	کاتوره ماندن: حیران ماندن، تعجب کردن
.....	کاجال: لوازم و اسباب خانه، هرگونه
گراس: نواله، لقمه	کاردپزشک: جراح
گرانسنگی: سنگینی، وزن	کاردپزشکی: جراحی
گرانه: وزن (کزاری)	کارگزار پدافندگر: وکیل مدافع
گریال: غریبال، ابزار بیختن	کارگزار: پیشکار- کسی که برای دیگری کار کند
گردایه: مجموعه	کارگزاری: پیشه کارگزار - جای خرید و فروش زمین
گرده: (گ) قلوه، کلیه	کارمایه: انرژی
گرده: (گ) کپی، رونوشت، روگرفت	کارنامک: تاریخ
گرده برداشتن: (گ) کپی کردن	کاش: شیشه
گز: سنجه برای اندازه گیری درازا (درگذشته)	کالب: کالبد، قالب
گژف: قیر	کالوسک: باقالا، باقالی
گشتار: مسافر، رهنورد	کالوسک پلو: باقالی پلو
گشتارش: وشتارش، رهنوردی - مسافرت	کاواک: تهی، خالی
گفتشناسی: نحوی	کپان: قپان
گمیز: پیشاب، شاش، ادرار	کپچک: کمچه، چکچه، کفچه، قاشق بزرگ
گمیزدان: مثانه	کپه: کفه (ترازو)
گنجفه: ورق بازی	کدفت: آهیانه، کاسه ی سر، جمجمه
گوارده: هضم شده	کرانمند: محدود
گوال: جوال - کیسه	کرانه: ساحل
گوالدوز: جوالدوز	کرتو: کزجن، کرکرانک
گوزه: غوزه، گل پنبه	کرته: کرتک - پیراهن
گوی: کره	کرکرانک: چرندو، غضروف
گوی زمین: کره ی زمین	کرکم: (ک.ک) زفران (زعفران معرب)
گیان: واش، علف	کروگی: صنعت
گیرانه: کبریت	کروگی ها: صنایع
.....	کشتی سپهری: سفینه
لاخیز: سیلاب	کشک: (ک.ش) خطی که می کشند
لاد: بنا (لاد براین = بنا براین)	کشوردار: دولت
لادگر: بنا (کارگر ساختمان)	کلون: چفت - قفل
لادگر: والادگر، بنا	کلیز انگبین: زنبور عسل
لگن گردگاه: لگن خاصره	کلیز: زنبور، پرمر
لیزابه: لعاب	کم وای زا: کم پنادزا، کم اکسیژن
.....	کمینه: حداقل
ماتک: ماده	کنا: پوینده، فاعل
ماتکان: عناصر، مواد	کنایی: پویندگی، فاعلی
ماتکان بئیک: [وادگان] مواد اولیه	کند ویر: کند ذهن
ماتکان خام: [وادگان] مواد خام	کند: (ک) قند (قند تازی شده ی کند است)
ماتکی: مادی	کندیل: قندیل
مادیزه: ملکول	کنون: نون، اکنون، حال

نگارگری: نقاشی، طراحی	مارش: شماره حساب
نمار: اشاره	ماره: سکه
نمایشخانه: تماشاخانه	مای: کرم، جانوران کوچک خزننده
نواله: خازه، خمیر	مرجمک: دانچه، دانزه، عدس
نواله: لقمه	مردمزاد: مردمزاده، انسان، آدمی، بشر
نورده: (ن. و) قباله، سند	مردمزاده: مرتو، مرتوگان، انسان، آدم، آدمی
نوش: شاهد	مژوک: (م. ژ. و) عدسی چشم
نول: نوک پرندگان، منقار پرندگان	مئل: الكل
نون: اکنون، حالا	منج: زنبور هرگونه زنبور، کلیر
نویسار: منشی	منگیا: قمار
نویساران: منشی ها	منید: توجه
نویسه: وات، واک، تکواژ	موزه: چکمه (پهلوی)
نهادک: امانت	موژه: اندوه
نهاده: موضوع	مول: حرامزاده
نهالین: لحاف	مول: معشوق
نیادی: طبیعی	مه: (م) بخار
نیگری: نیگرایی، نفی	میهاب: مه - بخار
نیمروز: جنوب/ میان روز	مهراز: معمار
نیودش: آگاهی، اطلاع	مهرازی: معماری
.....	مهستان: پارلمان
واتگروه: الفبا	مهند: مهم
واره: فصل برای سال (ورشیم برای نیبگ)	می انیوسند: بوجود می آیند، از انیوسیدن
وازنش: دفع - بیرون راندن	می سهیم: احساس می کنیم
واژاک: اصطلاح	می سهیم: حس می کنیم
واسون: تصمیم	می گوالند: رشد می کنند. از گوالیدن
واسونیدن: تصمیم گرفتن	میزش: ادرار کردن
واش: علف	مینه: پنداره، ایده، فکر
واشزار: علفزار
واکدار: سدادار، واک سدا دار ≠ همخوان = بی سدا	ناپیوسته: منفصل
والادگر: بنا، معمار	نادهند: بی نظم
والادگری: بنایی، معماری	نارکوله: تریاک
وای: پناد، هوا	نارنگ: نارنج
وای زا: با اکسیژن	نارنگی: نارنجی
وای زا: پنادزا، هوا زا، اکسیژنه، با اکسیژن	ناماتیک: غیر مادی
وایی: پنادی، هوایی	ناوای زا: ناپنادزا، بی اکسیژن
ورزا: گاو نر	ناوچه: قالب برای ریخت دادن به زر یا سیم
ورشیم: فصل برای کتاب. بخش	نای: حنجره
ورن: (و. ر) شهوت	نایستن: نیگری، نفی کردن ≠ هایستن = ایجاب کردن
ورنج: (و. ر) آژور	نایش: نفی ≠ هایش = ایجاب تأیید
ورنران: (و. ر. ن) شهوتران	نیبگ: کتاب
ورژه: وجب	نخست دستور: نخست وزیر
وشتار: گشتار، رهنورد، مسافر	نرسپان: اشتباه، لغزش
وشتارش: گشتارش، رهنوردی، مسافرت	نرمباد: نسیم
وشتان: درکار وشتیدن (رقصیدن)	نژم: بخار (ن. ژ)
وشتنده: رفاص	نسک: هر بخش از بیست و یک بخش اوستا/ کتاب
وشتیدن: وشتن، رقصیدن	نشستگاه: مجلس
وشکرده: کسی که تجربه دارد، آروین دارد	نشستنی: سندی که پارسی است
وشینه: زره، جوشن	نغاک: حرامزاده
ویچاردن: مشخص کردن، نشان دادن	نغزک: نکته
ویر: ذهن، حافظه	نغج: رُخنه، کاغذ

یادمان: اثر ، مانداک
یازش: اراده، آهنگ
یازیدن: آهنگ کردن، اراده کردن
یاکند: یاقوت
یکان: واحد
یکم کس: اول شخص

ویر: یاد، ذهن
ویری: ذهنی
ویژه نام: اسم خاص

هازمان: جامعه
هال: پارسی است - حال
هامیدن: شگفتیدن، حیران ماندن
هریاسپ: سیاره
هماد: کل، همه، تمام
همادی: کلی ، همگی
همار: حساب
همال: برابر، همتا، همسر، دوست، انباز
همبودگاه: پرهام، زیستگاه، طبیعت
همپرسی: مشورت
همپرسیدن: مشورت کردن
همگر: پیوند دهنده / جولاهه، یافتده
هنایش: اثر
هنباز: انباز، شریک
هندام: اندام، اندام های تن
هوده: حق

واژه های کم آشنا و نا آشنا در
دستور زبان پارسی فرزاد
دستور زبان خانلری به پارسی

.....

بایسته: حتمی	آدینه: جمعه
بدرستی: در حقیقت	آرسته: رسا، کامل
بدین مانک: یعنی	آرش: چم، معنی
بربستگی: اسنادی	آزمون: تمرین، امتحان
بربستن: پیوند دادن	آشکار: معلوم
بربستن: نسبت دادن	آشکارا: صریح
بربستن: وابستن، نسبت دادن	آگاشتن: ثبت کردن
بربسته: دج، جامد	آگاشته: ثبت شده
برکامه: برغم	آموزگاه: کلاس
برگرفته: مشتق	آموزه: درس
برگشت: معطوف	آمیخته: مرکب، ترکیب شده
برگیر: مضاف الیه	آمیزه: ترکیب، همکرد
برگیری: اشتقاق	آمیزه و برگرفته: ترکیب و اشتقاق
بسامد: تناوب
بساوانام: اسم ذات	اُستانش: اثبات
بساویدن: لمس کردن	اُستانش و نایش: اثبات و نفی
بن کنون: ماده مضارع	افزا: مضاف
بن گذشته - ماده ماضی	افزای دارندگی: مضاف ملکی
بن: بنمایه، ماده	اندریافت: درک
بنمایه: پایه، ریشه	اندریافت: مفهوم
بنیادی: سرشتی، مهدین، اصلی	اندیدن: دودلی، تردید
بوپ: بوپ، فرش	انگارش: ریاضی
به چم: یعنی	انگاشت: فرض
به چمی: یعنی	ایستا: ثابت
بها دادن: اهمیت دادن	ایستایی: مکث
بی آوا: همخوان، صامت
بی فرور: بی تفاوت	باز اندوخت: ضبط
بی: بدون	باز بسته: وابسته، بسته، مربوط
بیشا: حتی	باز دارنده: بازدار، نهی کننده
بیوسا: منتظر	بازداری: نهی
.....	بازگفت: تکرار
پاره: جزء	باز نمود: تعریف، شرح
پاره های فراز: اجزاء جمله	باز نمود: وصف، توضیح
پاره های گزاره: اجزاء جمله	باز نمودن: بیان کردن، شرح دادن
پافشاری: تاکید	باز نمودها: تعریفات
پایگان فروزه: درجات صفت	بافت: نسج

پایندان : ضامن
 پذیرفتار: پایندان، ضامن
 پرسش پافشاری : پرسش تا کیدی
 پرنگری: توجه، پردازش
 پروهانگر: استدلالی
 پن: اما
 پناد: هوا
 پوشیدگی: ابهام، پیچیدگی
 پویندگی: فاعلی
 پوینده: فاعل
 پویه: فعل
 پویه، شناساپویه: فعل معلوم
 پویه، ناشناسا پویه: فعل مجهول
 پویه سامه یی: فعل شرطی
 پویه یاریگر: فعل معین
 پویدگی: مفعولی
 پویده: مفعول
 پیشرفتار: پیشبود، مقدم
 پیوستار: موصول
 پیوستگی ناوابسته: پیوستگی مستقل
 پیوند دهنده: رساننده، موصول
 پیوند واژه: حرف ربط
 پیوند یافتن: موصول شدن

 تبنگو: جعبه
 ترازوی: ستانی، افقی
 ترزباننش: ترجمه
 تزده: سند، قباله
 تکواژ: تکواژه، حرف
 تکواژه ها: حروف
 تکین - رَمَن: مفرد - جمع
 تکین: مفرد
 تیل: نقطه

 جانشین (جایگزین): بدل
 جاور: هال، چگونگی
 جایگاه فروزه درفراز: مقام صفت در جمله
 جایگاه: مقام، وضع
 جایگزین: جانشین، بدل
 جاینام: ضمیر
 جاینام پرسشی: ضمیر پرسشی
 جاینام گسسته: ضمیر منفصل
 جاینام خویشیک: ضمیر شخصی

جاینام گنگ: ضمیر مبهم
 جاینام نمارش: ضمیر اشاره
 جاینام هنباز: ضمیر مشترک
 جدا از.....: استثناء
 جداسر: ناوابسته - مستقل
 جداشده از...: مگر، بجز، مستثنی
 جدایش و آمیزه: تجزیه و ترکیب جمله
 جدایش: تجزیه
 جستار: مطلب

 چکیده: خلاصه
 چگونگی: چونی، حالت
 چگونگی ها: شرایط، حالات
 چم: معنی، مفهوم
 چونی: چگونگی، کیفیت
 چونی ها: چگونگی ها، اوصاف

 خشکنای: حنجره
 خویشیک: شخصی

 دج: بسته، جامد
 دریافت: درک
 دریافتن: مفهوم شدن، درک کردن
 دریافتن ها: آرش ها، مفاهیم
 دریافتن: مفهوم
 دستوری: وزارت
 دگرسانی: دگرگونی، تغییر
 دگرسان: عوض شدن
 دگرگشت: تغییر، تحول
 دلالت کردن: رهبر بودن، هدایت کردن
 دلالت: رهنمود، رهنمون
 دودلی: تردید
 دهناد: ترتیب
 دهنادی: ترتیبی

 رایشگر: ریاضیدان
 راین: شوند، دلیل
 رسا: بلیغ
 رساگر نام: پایانه نام، متمم نام
 رساگر: متمم، مکمل
 رساگرپویه: پایانه پویه، متمم فعل
 رساگردان: مکمل
 رساگرداندن: رساگردن، تکمیل

پایندان : ضامن
 پذیرفتار: پایندان، ضامن
 پرسش پافشاری : پرسش تا کیدی
 پرنگری: توجه، پردازش
 پروهانگر: استدلالی
 پن: اما
 پناد: هوا
 پوشیدگی: ابهام، پیچیدگی
 پویندگی: فاعلی
 پوینده: فاعل
 پویه: فعل
 پویه، شناساپویه: فعل معلوم
 پویه، ناشناسا پویه: فعل مجهول
 پویه سامه یی: فعل شرطی
 پویه یاریگر: فعل معین
 پویدگی: مفعولی
 پویده: مفعول
 پیشرفتار: پیشبود، مقدم
 پیوستار: موصول
 پیوستگی ناوابسته: پیوستگی مستقل
 پیوند دهنده: رساننده، موصول
 پیوند واژه: حرف ربط
 پیوند یافتن: موصول شدن

 تبنگو: جعبه
 ترازوی: ستانی، افقی
 ترزباننش: ترجمه
 تزده: سند، قباله
 تکواژ: تکواژه، حرف
 تکواژه ها: حروف
 تکین - رَمَن: مفرد - جمع
 تکین: مفرد
 تیل: نقطه

 جانشین (جایگزین): بدل
 جاور: هال، چگونگی
 جایگاه فروزه درفراز: مقام صفت در جمله
 جایگاه: مقام، وضع
 جایگزین: جانشین، بدل
 جاینام: ضمیر
 جاینام پرسشی: ضمیر پرسشی
 جاینام گسسته: ضمیر منفصل
 جاینام خویشیک: ضمیر شخصی

رساگر فروزه : متمم صفت
 رستیگان: مسافرت، رهنوردی
 رَمَن : جمع
 رواگ: رواج، روا
 روش: چگونگی، نحو
 روشناک: آشکارا، صریح
 رویداد ها : چگونگی ها، اوضاع
 رهنوردی: مسافرت
 ریخت: صورت، شکل

 زادآوری: زاد و ولد
 زاستاری: طبیعی
 زدایش : حذف
 زدایش فزونواژه : حذف حرف اضافه

 ساخت: صیغه
 ساختمان فراز : ساختمان جمله
 ساختواژه: صرف فعل
 ساختواژی: صرفی
 سازه: ساختار، واحد نحوی زبان
 سازه: عامل
 سامه : شرط
 سامه یی: شرطی
 سانواژه : قید
 سپاهان: اصفهان
 سپندار: شمع
 ستاک : بن واژه، مصدر
 ستونی: عمودی
 سراچه: اطاق
 سربها: فدا
 سربهاکردن: فداکردن
 سِگَرَتش: استثناء
 سنجه: معیار، مقیاس
 سیمین: نقره یی

 شاخه یی: فرعی
 شاروندی: شارسانی، تمدن
 شامل: دربردارنده
 شگفتی: تعجب
 شمار: تعداد
 شمارشی: عددی
 شماره دهندادی: عدد ترتیبی
 شماره: عدد

شناخته: معرفه (در دستور)
 شناسا: معلوم
 شناساپویه: فعل معلوم
 شوند: آوند، دلیل
 شیوایی: فصاحت

 فتاد: مورد
 فتادها: موارد
 فراز : جمله
 فراز آمیخته : جمله ی مرکب
 فراز باز نمودنی : جمله ی وصفی
 فراز پرسشی: جمله ی پرسشی
 فراز سامه یی : جمله شرطی
 فراز شگفتایی: جمله تعجبی
 فراز فرمانی (دستوری): امری
 فراز ناوابسته: جمله ی مستقل
 فراکرد: جمله واره
 فرانمود: باز نمود، توضیح
 فرانمودن: باز نمودن، توضیح دادن
 فرانمودن: نشان دادن، آشکار ساختن
 فریافت: درک کرده شده
 فریافت: دریافت شده، مفهوم
 فردید: منظور
 فرسار: آسا، کواس، وات، قانون
 فرساری: قانونی
 فرگشت: تحول
 فرمانی : امری
 فرنام: عنوان
 فرنود: شوند، دلیل
 فرور: نا همتایی، تفاوت
 فروزه : صفت
 فروزه ی باز نمودی : صفت وصفی
 فروزه ی پرسشی : صفت پرسشی
 فروزه ی پویندگی: صفت فاعلی
 فروزه ی پویندگی: صفت مفعولی
 فروزه ی دهندادی: صفت ترتیبی
 فروزه ی شمارشی: صفت عددی
 فروزیده: موصوف
 فزونواژه : حرف اضافه

 کاچال: وسیله، ابزار خانه
 کارمایه: نیرو
 کامروا: موفق

گویایی: منطق	کاهیده: مرخم
گیور: داستان گو، نقال	کُریان: قربان
.....	کرویز: گویا، منطق
ماتک: ماده	کرویزی: منطقی
منش: شخصیت	کرویزیان: منطقیون
مهادین: اصلی	کس: شخص
مهین جستار: رئوس مطالب	کنا: کنشگر، فاعل
میهنی: ملی	کنون: حال
.....	کوده: مجموعه
نابسوا: لمس نشدنی	کهنگاه: کهنروز، تاریخ، زمان کهن
نابسوا نام: اسم معنی
ناپیوسته: منفصل	گامه: مرحله
ناخویشتنی: غیر شخصی	گاهداد: تاریخ برای زمان، روز و ماه و سال
نا رسا: نیمه کاره، ناقص	گذرا: متعدی
ناشناخته: نکره (در دستور)	گذشته ساده: ماضی
ناشناسا: مجهول	گذشته ی پی دار: ماضی نقلی
ناشناسا پویه: فعل مجهول	گذشته ی دور: ماضی بعید
ناگذرا: لازم	گذشته ی شاییدی: ماضی التزامی
نام، ویژه نام: اسم خاص	گذشته ی همارگی: ماضی استمراری
نام، همه نام: اسم عام	گریان: قربان
ناوابسته: مستقل	گردانش: صرف
ناهمسو: بر علیه	گزارشی: اخباری
ناهمسو: ناهمگون، ناهمراه، ناسازگار	گزاره: مسند
نایش: نفی	گزاره باز نمودی: عبارت وصفی
نایی: منفی	گزیده: نغزک، نکته
نییگ: کتاب	گزینه: انتخاب
نییگخانه: کتابخانه	گشتارش: مسافرت، رهنوردی
نخست کس: اول شخص	گفتشناسی: نحوی
نشاختن: معین کردن	گفته شده: ملفوظ
نشانه ها: نمونه ها	گمانه: حدس
نغزک: نکته	گن: گون، جنس
نفع: کاغذ	گنگ: سر بسته، نا آشکار، ناپیدا، مبهم
نماد: نمودار، سمبل، نشانه	گنی: (ک) جنسی
نمارش: اشاره	گونگی: جنسیت
نمودن: نمایاندن، آشکار کردن	گونه ی اندیدی: دودلی، وجه تردیدی
نمودن: نشان دادن	گونه ی باز نمودی: وجه وصفی
نورده: قباله، سبج	گونه ی پیوستگی: وجه استمراری
نوشتار: متن	گونه ی سامه یی: وجه شرطی
نهاد: مسند الیه	گونه ی شاییدی: وجه التزامی
نهادینه کردن: نوآوری	گونه ی فرمانی: وجه امری
نهفته: مبهم	گونه ی گزارشی: وجه اخباری
نیادی: سرشتی، طبیعی	گونه ی وابسته یی: وجه التزامی
.....	گونه ی واژه: نوع کلمه

.....

یارِیگر: معین
یگان: واحد
یگانستن: مطابقت کردن

.....

وابسته: بسته، نسبت
وابسته یی: التزامی
واتگروه: الفبا
واجگاه: مخرج (در زبان)
واخواهی: اعتراض
واژنش: انکار، نیگری
واژاک: زیبازد، اصطلاح
واژه های برگرفته: کلمات مشتق
واکاوی: تحلیل کردن
واکدار: مصوت
ولی: با این همه، پن
ویر: ذهن
ویژه نام: اسم خاص
ویمندی، ستایه یی، باز نمودی
ویمندی: توصیفی

.....

هایی: مثبت
هدارش: تعریف
هدارش ها: تعریفات
هدایت کردن: دلالت کردن
هرنیز: تعیین
هرنیز کردن: تعیین کردن
هم نهش: آمیزه، ترکیب
هماد: کل
همادی: کلی
همار: اندازه - حساب
همار: شماره
هماره: پیوسته، همواره
همال: قرینه
همال آرشی: قرینه معنایی
همال گفتاری: قرینه لفظی
همانندی: پیوستگی، هم نسبتی
هماوری: مسابقه
همخوان: بی سدا، بی آوا، صامت -
همخوانی: مطابقت
همروزگاران: همزمانان، زمانیان، معاصرین
همساز: هماهنگ، هم نوا
همسازی: هماهنگی، همانندی
همگنی: همگونی، تجانس
همه نام: اسم عام
هنباز: مشترک
هوده: حق

واژگان پارسی در نَبیگ « دل نهان »
پارسی گردان: فرزاد بتهایی

.....

بازگفت: تکرار	آرسته: کامل
باشنده: هستند، موجود	آروین: تجربه
بالش: نمو	آروینی: تجربی
بختامدی: اتفاقی	آسه: محور
بخواست: خودخواسته، ارادی	آسیمه سری: اضطراب
بداندیشی: وسوسه	آک: عیب
برآیند: نتیجه	آکمند: ناقص
برآغالش: تحریک	آگاشتن: ثبت کردن
برتافتن: تحمل کردن	آمیزه: ترکیب
برسازنده: عامل	آوند: شوند، دلیل
برگزیده: خاص، ویژه	آویزگن: سمج
برمخیدن: پادورزی، مخالفت کردن	
برنایش: رسیدگی، بلوغ	
برونرفت: خروج	
برهان: دلیل، پروهان	
بن پارها: عناصر	
بند: سد	
بنیاد: اصل	
بنیادین: اصلی	
بونده: (ب. و) کامل	
به دیگر سخن، یعنی	
بی بهرگی: محرومیت	
بیشا: حتی	
بینش: شعور	
بی هراسی: بی‌گزندی، امنیت	
بی یازش: بی اراده	

.....

پابرجایی: ثبات
پانا: آقا
پایا: ثابت، ایستا
پتمانش: میانه‌روی، اعتدال
پتود: پابرجا، پاینده، مقاوم
پتودش: ایستادگی، مقاومت
پتودن: پابرجایی، مقاومت کردن
پختگی: فرآرستگی، بوندگی، کمال
پدافندی: دفاعی
پراسه: مسئله
پرداس: برجای ماندن، ثبات

اتاوی: آمادگی، استعداد
از آن خویش: خویشیک، خصوصی/ درونی
از پایه: اصولا
اوزوارش: (ر) سانسور
اسپور: بونده، کامل
افت: سقوط
افگار: فگار، مجروح، دلخسته
اندریافت: درک، فهم
اندوهبار: تراژیک
انگارش: پنداره، پنداشت، تصور، تجسم
انگاره: فرضیه
انگیزاننده: محرک
انگیزگان: بناها، علل
انگیزگان: محرک ها
اوگ: اوج
ایستادگی: مقاومت کردن
ایستایی: جایگیری، استقرار، تثبیت
ایستش: موضع
ایستنده: بازایستاده، متوقف

.....

بازایستایی: رکود
بازایی: نوسازی، تجدید
بازدارندگی: ممنوعیت
بازداری: نهی
بازشناخت: تشخیص

جانویتار: رسانه، میانگی، میانجی، مدیوم
 جاور: حالت / حال / چگونگی
 جداسر: مستقل
 جدایش: جدا سازی، تجزیه
 جدایش: تفکیک، از هم گشایی

 چرایی: علت
 چرخشگاه: نقطه عطف
 چگونگی: چونی، حالت، کیفیت
 چیرگی: تسلط

 خستر: حشره
 خستو: معترف
 خستو شدن: اقرار کردن
 خواب ساختگی: خواباری، هیپنوتیزم
 خواباری: هیپنوتیزم
 خوابار: هیپنوتیزور
 خودکار: اتوماتیک
 خودکم بینی: حقارت
 خودنمایی: تظاهر
 خویشکاری: وظیفه، داره

 دانشنامک: دانشنامه، رساله
 دانشیک: علمی
 داوخواه: داوطلب
 درست: صحیح
 درگذرنده: نافذ
 درمانگر: معالج
 درونمایه: محتوی
 درونیافت: بینش، شهود
 دریافتنی: قابل درک
 دژپیه: غده
 دستاورد: حاصل
 دست بردن، تحریف
 دگرش: دگرگونی، تحول
 دگرشدن: تغییر کردن
 دورباهمی: دورآگاهی، تله پاتی
 دیدمان: نگره، تئوری
 دیده ها: مشاهدات

 راستینگی: حقیقت
 راستینگی: هسیایی، واقعیت
 راستینه: هسیا، واقعی

پرسون: تاشت، دقیق
 پرمانه: دریافته، مفهوم
 پرنگری: روی داشتن، اعتنا
 پرواگر: دورنگر، محتاط
 پرهیب: سایه، سیاهی، شبح
 پرهیختنی: پرورشی، تربیتی
 پزاوش: رسیدگی، بلوغ
 پن: ولی، اما
 پناد: هوا، وای
 پنامیدن: بازداشتن، منع کردن
 پندارینه: خیال
 پنده: لکه
 پنده: خال
 پویا: دینامیک
 پویایی شناسی: دینامیسم
 پهنه: صحنه
 پی ای: عصبی
 پیدایی: رخنه، رهیافت، نفوذ
 پیرنگ گری: طراحی
 پیرو: تابع
 پیکره: مجسمه / شالوده

 تازش: تهاجم
 تاژاندن: نازک کردن | نغز کردن، تلطیف
 تاژتر: نازکتر، نغزتر، لطیف تر
 تاشش: آفرینش، ایجاد
 تاوستن: مقاومت کردن
 تبنگو: قوطی، جعبه
 ترا بردن: انتقال دادن
 تراز مندی: تعادل
 تزده: گواه، گواهمندی، سند
 تسو: ساعت
 تسوک: دقیقه
 تسوکه: ثانیه
 تکی: فردی
 تکینی: تکین، منفرد
 تنانی: کالبدی، جسمانی
 تنکردیک: کالبدی، جسمانی
 تنکردیک: تنکردشناسیک، فیزیولوژیک
 توده: همگان، عام
 تیناب: رویا

 جان: روان، روح

سودبخشی: خاصیت	راینش: استدلال
سویگشت: معطوف	رخپوش: ماسک
سویه: جنبه	رخنه: نفوذ
سیادریم: مالیخولیا	رشته پی ها: سلسله اعصاب
سیج: خطر	رمش: ترادیسی، تبدیل (ر. م)
سیرایی: اقناع	روانی: جریان
.....	روایش: راست‌آوری، توجیه
شایش: شدینگی، امکان	روسپر: شکمبه، معده
شایمند: شدنی، ممکن	رویاریوی: مقابله
شبراه: سمنامبول	رویگرد: روی‌داشت، توجه
شبراهی: سمنامبولیسم	رهیافت: نفوذ
شناخت: عرفان	ریگیر: وارث
شناساگر: معرف
شوند: علت، دلیل	زادآوری: تناسلی
شیانش: تاوان، بازپرداخت، جبران	زاور: خدمتکار
شیانشگر: جبران‌کننده	زایا: مولد
شیانیدن: جبران کردن	زایش: تولد
شیانیده: جبران شده	زبان گرفتگی: لکنت
.....	زمینگیری: فلج
فتاد: مورد	زندگینامه: بیوگرافی
فراسپهر: فراگیتیک، متافیزیک	زینه: درجه
فراسپهری: فراگیتیک، مابعالطبیعه
فراگیر: گسترده، جامع، همگانی	ژادین: جنسی (سرشت ژادین)
فرانمود: تعریف، باز نمود، توضیح	ژادینگی: جنسیت
فراوری: تولید، ساخت	ژاوش: تلخیص
فرایازش: بالا رفتن، تصعد
فرایازگی: بالا رفتن، تصعید	سادیسیم: آزار، سنگدلی، پرخاشگری
فرتور: عکس	سازور: مستعد
فرجاد: وجدان	سازه: پاره، جزء یک فراز، واحد نحوی زبان
فرزان: فرزاندگی، فلسفه	سازه: مفهوم پیچیده (در روانشناسی)
فرزانگی: فلسفی	سامه: شرط
فرگشت: تکامل	سترسا: حواس
فرگشتی: تکاملی	سترسا پریشی: حواس پریشی
فرناسگیری: غافلگیری	سراچه: اتاق
فرناسی: غفلت	سراسیمگی: اضطراب
فروشد: هبوط	سرشت: غریزه
فروند: بی تفاوت	سرشت ژادین: غریزه جنسی
.....	سرشت نهادی: طبیعت ثانوی
کارساز: عامل، موثر	سرشت ورنی: غریزه جنسی
کارسازان: عاملان، عوامل	سرشت ورنی: غریزه شهوانی
کارساز شدن: تاثیر، اثر داشتن	سرشته: تخمیر
کارسازی: اثر	سرواریک، سروادیک، شاعرانه
کارگردان: نشان گذاردن، اثر کردن	سسستی: فترت، ناتوانی

ناخواسته: غیر ارادی	کارگر: موثر
ناراسته: ناسرراست، غیر مستقیم	کارگزار: عامل
نایی: ناییدار، منفی	کارورز: انترن
نرمیاد: نسیم	کامگیری: ربوخه، لذت جنسی
نستوه: مقاوم، خستگی ناپذیر، ستهنده	کژدهانی: لقوه
نستوهیدن: مقاومت کردن، پشتکار داشتن	کژراهی: کژروی، انحراف
نماد: سمبل، مظهر	کژگرایانه: کژگروانه، انحرافی
نمادین: سمبولیک	کژگرایی: کژگروی، انحراف
نمارش: اشاره	کنش: عمل، کار
نمود: جلوه	کنشگری: فعالیت
نوآور: مبتکر	کوده: هنگرد، مجموعه، گردایه
نوگری: تجدد	کوسته: منطقه، ناحیه
نهاد: سرشت، غریزه	کین: کین کشیدن، انتقام
نهاده: موضوع
نهش: وضع	گرانجان: پافشار، سمج
نهفتگی: خفا	گردآورنده: کلکسیونر
نیرومندی: اقتدار	گره ادیب: عقده ادیب
نیگر شدن: نیاردن، انکار کردن	گره روانی: عقده
نیوشش: باوراندن، تلقین	گمارش: ماموریت
.....	گنگی: دوپهلویی، تاری، ابهام
وابا: نیروی فهم	گواهمند: مستدل
وینارش: نظارت، درنگریستن/ کنترل	گون: نوع
وایایش: کنترل (پایش به تنهایی هم بسنده است)	گوهر: ذات، سرشت
واییشگر: کنترل کننده	گوی: کره
وایینده: کنترل کننده	گوی ها: کرات
واتگروه: الفبا	گیتایی: مادی (مادی پارسی است)
واژنش: انکار	گیتیک: فیزیک
واژاک: اصطلاح
واسپار: واسپردن، تحویل	لغزش: اشتباه
واکاوانه: تحلیلی	لیبیدو: نیروی جنسی
واکاوش: واکاوی، تحلیل
واکاویک: تحلیلی	ماندگی: برماندی، ارثی (برماند=ارث)
ورشیم: فرگرد، فصل برای نیبگ	مردمزاده: مردمزاد، انسان، آدمی، مرتو
وروم: وجدان	مرده ریگی: ارثی
ورومیک: وجدانی	مرزشکنی: تجاوز
وشتیدن: رغسیدن، رقصیدن	مقاوم: استوار، پابرجا، پایدر
وندسارش: متمرکز	منش: کیستی: شخصیت
وندساری: تمرکز	مهندی: اهمیت
ویچاریدن: آزندیدن، تعبیر کردن	میانگرایی: اعتدال
ویچارش: تعبیر/ گزارش	میانه روی: اعتدال
ویر: ذهن
ویری: ذهنی	ناپوینده: غیر فعال
ویمند: تعریف	ناخستو: منکر

.....

هازمان: اجتماع

هامتگان: تفسیر

هامتنده: مفسر

هامتیدن: تفسیر کردن

هایستن: تایید کردن

هایی: داهیدار، مثبت

هستمندی: موجودیت

هسته ای: کانونی

هسته: مرکز، کانون

هستی: وجود، بودش

هماد: کل

همادی: کلی

همال: قرینه

همبودی: اجتماعی، گروهی

همخوانی یادبودها: تداعی معانی

همزمان: همامون، متقارن

هنگ: پایمندی، اعتبار

.....

یابش: کشف

یاده: قوه حافظه

یازش: اراده

یازش: اهنک، قصد

یازشی: ارادی

یافته ها: اکتشافات

یکتایی هستی: یگانگی هستی

یکتایی هستی: وحدت وجود

.....

در باره ی گردآورنده

گردآورنده دانش آموخته زبان و زبانشناسی نیست.

زادگاه ما همدان است، برای کار پدر، فرنشین آموزش و پرورش استان کردستان، چندین سال در سنندج زیستیم. پس از دیپلم دبیرستان و یک سال « پرورش آموزگار » [تربیت معلم] در سنندج، در آموزش و پرورش گمارده شدم، و (به شوندا شاگرد نخست آموزگاه) در دبیرستان از سال نخست تا سوم، زبان فارسی و انگلیسی می آموزاندم. سپس در تهران، رشته ی آرایه گری درونی [دکوراسیون داخلی] در دانشگاه آزاد را به شوندا خویشکاری مادری، پس از یک سال و نیم، ناچار رها کردم.

سرنوشت اینگونه نوشته شده بود، که در بلژیک بار دیگر به آموختن بپردازم و این بار در « چهل و هشت سالگی » روی نیمکت بنشینم. از نو جوانی با کشش و خواست بسیار به نوآوری و آفرینندگی «آموزشگاه والای سن لوک Ecole Supérieure de STL-UC» را در بروکسل برگزیدم و سه سال رشته ی « نگارگری و پیرنگسازی پارچه و جامه » را به پایان رسانیدم.

همواره کنجکاو و پویان به خنیاگری باخترزمین و خنیاگرانی که شاهکارهای جاویدان ساخته اند، در یکی از (نوزده آکادمی) خنیاگری در بروکسل، چهارسال به آموختن «سولفز» [زبان خنیاگری باختر] و چندین سال پیانو، آواز و چند سال « دِکَلَمَسیون = خوشخوانی » پرداختم، و هر سال چکامه های سروده سرایان پارسی گوی میهنم را برای شناساندن فرهنگ و زبان آهنگین پارسی برمی گزیدم.

فرزاد بتهایی

نویسندگان گردآورنده:

- واژه نامه، پارسی به پارسی ; 2016 –2019 ; Dictio, Parsi be Parsi
- داستان های کوتاه به پارسی 2019 Dâstânhaye kootah be Parsi
- دستور زبان خانلری به پارسی; 2019-2020 Dastour zaban – e Khanlari be Parsi
- دستور پارسی فرزاد ; 2020 -- Dastour- e Parsi – e Farzad
- گلزار زبان پارسی; 2021 -- Golzar-e zaban-e Parsi
- دل نهران ; 2021-2022 -- L’Inconscinet ; Jean – Claude Filloux
- فرهنگ فرزاد ; 2022 -- FARHANG - e Farzad
- فرهنگ فرزاد « پوشینه دوم» ; 2022-2023 Farhang -e Fatzad (2^{ème})
- گیتا شناسی ایران به پارسی 2022-2023 -- Gitashenassi – e Iran be Parsi (Geographie de L’Iran be Parsi)
- بهاران و نوروز ; 2023 Bahârân va Nowrouz
- گردآوری: واژگان پارسی دکتر حیدری ملایری ; 2023

farzad.bathaei@gmail.com

چکامه ی پارسی
اندرز به جوانان

این چکامه را شادروان احمد بدر (نصیرالدوله) هنگامی که وزیر فرهنگ ایران بود در ستایش زبان کشور و نکوهش بکاربردن واژه های بیگانه، به روش سنایی سروده است. در شماره چهار ماهنامه ارمغان (سال نخستین، برگ بیست و دو بسال 1299 خورشیدی در تهران چاپ شده است).
از نیبگ [کتاب] پارسی نغز، شادروان علی اصغر حکمت

رو جامه و دستار پدر را تو بدست آر
بگذاری و دریوزه کنی پیشه زهی کار
زان خویش بیارایی در برزن و بازار
هان دیبه رومی نگر و ابره بلغار
دریوزه زیگانه همش پود و همش تار
اندیشه ندانی تو مگر از ره گفتار
ز آواز پدیدار شود کشکرک از سار
تازی به تبان خوشتر و فرخار بشلوار
مانا که زبان ریشه و بیخ است بر آن دار
چون ریشه بجا ماند دهد باردگر بار
امید از آن دار و وزان بار تو بردار
دانشور و بیدانش و خربنده و سالار
زخمی زده بر ریشه این پاک سپیدار
یارند به بیگانه و با خویش به پیکار
گل رفت ازین باغ و بجا ماند همی خار
کارایش این باغ شما راست سزاوار

چند از دگران وام کنی جامه و دستار
در خانه پدر خواسته و جامه نهاده
گیری تو ز همسایه کلاه و کمر او
گویی که مرا جامه ی زیباست براندام
برخویش نبالدکس ازین جامه که باشد
گفتار بود جامه بر اندیشه مردم
گفتار پدیدار کند ترک زدیلم
بر مردم هر بوم یکی جامه برآزد
کشورچو درختی است برو بارش مردم
گر بار و بر دار تبه گرد و ز آسیب
ور زانکه به بیخ و بنش افتاد گزندی
افسوس و دریغا که همه مردم این مرز
بگرفته کلنگ و تبر و تیشه و هر یک
گویی همگان دشمن این باغ و درختند
ای تازه نهالان که برومند بمانید
خارش بزدايید و گلش را بفرایید

روان فروهر استاد شاد



